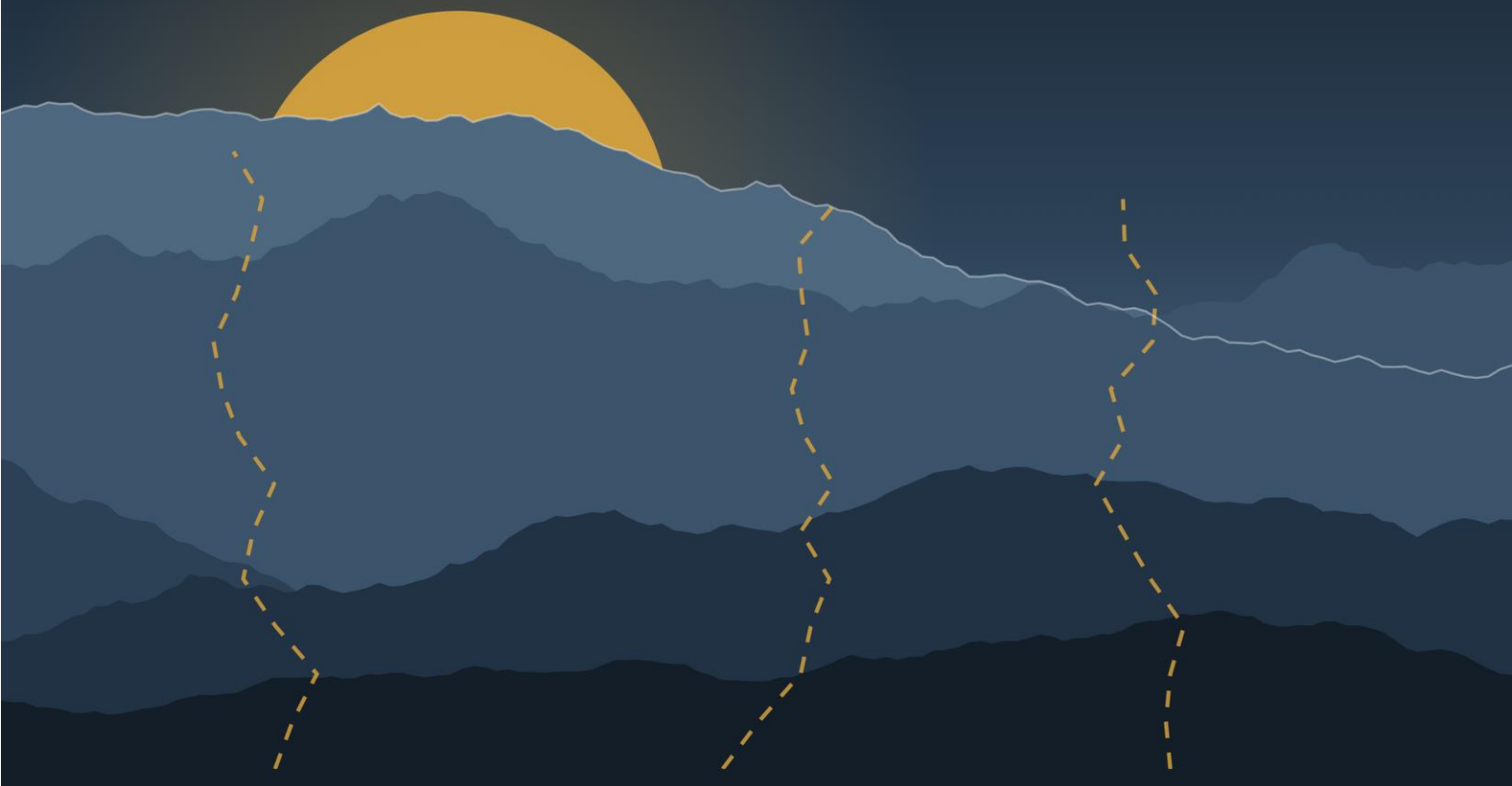
ابراهیم روشندل

کردها
در معادلات قدرت خاورمیانه

خاندان‌ها، احزاب و ژئوپلیتیک بقا

از اقلیم کردستان عراق تا کردستان ایران
و آزمون نظم نوین (۱۹۱۸ تا ۲۰۲۶)



The Kurds in the Middle East Power Equation

Families, Parties and the Geopolitics of Survival

Ebrahim Roshandel

کردها در معادلات قدرت خاورمیانه

خاندان‌ها، احزاب و ژئوپلیتیک بقا

از اقلیم کردستان عراق تا کردستان ایران و آزمون نظم نوین (۱۹۱۸ تا ۲۰۲۶)

ابراهیم روشندل

۱۴۰۵ / ۲۰۲۶

پیشگفتار

مسئلهٔ کرد را نخست از پشت میز دیپلماسی دیدم؛ از جایی که این مسئله نه به شکل انسان‌ها و سرزمین‌ها، بلکه به شکل پرونده‌ها، گزارش‌ها و ملاحظات امنیتی به نظر می‌رسد. کار کارشناسی در حوزهٔ ترکیه و زیست من از بدو تولد با مردمان بسیار فهیم وبا فرهنگ مردم کرد به من آموخت که مسئلهٔ کرد در هیچ کشوری هیچگاه نباید بعنوان مقوله امنیتی نگریسته شود چرا که مسئلهٔ داخلی کشور نیست. باید اذعان کنم در بین تمام قومیتی های داخل ایران ، مردمان کرد را از زمره پیشروترین مردمانی میدانم که نسبت به امر حکمرانی سیاسی در ایران بی تفاوت نبوده اند و تاثیر بسیار مثبتی روی فرهنگ انتقادی از حکمرانی حکومت پهلوی دوم وجمهوری اسلامی و صد البته هزینه های بسیار زیادی هم در این راه داده اند. جدای از آن ، باید گفت ؛ ارتباط ارگانیک بین این مردمان در هر 4 کشور ایران ، ترکیه ، عراق وسوریه همواره زنده است وپایدار. آنچه در دیاربکر رخ می‌دهد، در اربیل بازتاب می‌یابد؛ آنچه در اربیل تصمیم گرفته می‌شود، در مهاباد و سنندج شنیده می‌شود؛ و آنچه در تهران اندیشیده می‌شود، در همهٔ این شهرها پیامد دارد. این کتاب حاصل تلاش برای دیدن همین شبکهٔ پیوندها در یک چشم‌انداز واحد است.

انگیزهٔ نوشتن این کتاب اما نه صرفاً علمی، بلکه عملی بود. در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، خاورمیانه با سرعتی دگرگون شد که کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد. پ.ک.ک پس از چهار دهه جنگ، خود را منحل کرد. نیروهای کرد سوریه، که یک دهه شریک اصلی غرب بودند، در چند ماه در دولت دمشق ادغام شدند. احزاب کرد ایران برای نخستین بار در چهار دهه در ائتلافی واحد گرد آمدند، و ایران وارد جنگی شد که آیندهٔ آن را نامعلوم ساخته است. در چنین لحظه‌ای، پرسش از جایگاه کردها در نظم جدید منطقه، و به‌ویژه در ایرانِ فردا، دیگر پرسشی نظری نیست؛ پرسشی است که پاسخ آن می‌تواند میان گذاری مسالمت‌آمیز و تکرار جنگ‌های گذشته تفاوت بگذارد.

این کتاب برای سه گروه از خوانندگان نوشته شده است. نخست، برای کسانی که در طراحی آیندهٔ ایران نقش دارند یا خواهند داشت، از نیروهای اپوزیسیون سراسری تا فعالان سیاسی کرد، تا بدانند که مسئلهٔ کرد چه درس‌هایی از تاریخ خود و از تجربهٔ همسایگان دارد، و منطقهٔ توافق

ممکن کجاست. دوم، برای سیاست‌گذاران و تحلیلگران در پایتخت‌های منطقه و غرب، تا تصویری از منطق درونی کنشگران کرد، فراتر از ساده‌سازی‌های رایج، به دست آورند. و سوم، برای پژوهشگران و دانشجویانی که به مطالعهٔ مسئلهٔ کرد، دولت‌سازی و گذار سیاسی در خاورمیانه می‌پردازند.

در نوشتن این کتاب کوشیده‌ام از افتادن در دو دام پرهیز کنم: دام روایت امنیتی، که کردها را تنها به‌عنوان تهدید می‌بیند، و دام روایت ملی‌گرایی یک‌سویه، که پیچیدگی‌ها و تنوع درونی جامعهٔ کرد و پیوندهای عمیق آن با ایران را نادیده می‌گیرد وبرداشت غلط "تجزیه طلبی" از آن بیرون میزند که به شدت نادرست است. هر دو روایت بخشی از حقیقت را در خود دارند، و هیچ‌یک به‌تنهایی راهی به آینده نمی‌گشایند. باور من این است که تمامیت ارضی ایران، که آن را ارزشی بنیادین می‌دانم، در بلندمدت تنها از راه حفظ حقوق در مقوله "شهروندی برابر"، دموکراسی و عدم تمرکز پایدار می‌ماند؛ و این کتاب کوشیده است نشان دهد که جریان اصلی سیاست کرد ایران نیز آمادهٔ همراهی در همین مسیر همگرایی ملی است به شرطی که خواسته های به حق این مردمان همانند همه شهروندان ایرانی مورد توجه قرار گیرد.

تحلیل‌های این کتاب تا پایان سپتامبر ۲۰۲۶ به‌روز شده است. برخی رویدادها هنوز در جریان‌اند و بی‌تردید برخی داوری‌ها با گذشت زمان نیازمند بازنگری خواهند بود. هر خطا و کاستی بر عهدهٔ نگارنده است، و از هر نقد و پیشنهادی که به بهبود ویرایش‌های بعدی کمک کند، استقبال می‌کنم.

ابراهیم روشندل
مهر ۱۴۰۵ / سپتامبر ۲۰۲۶

فهرست مطالب

پیشگفتار 2
مقدمه 10
۱. چرا اکنون؟ لحظهٔ ۲۰۲۶ در تاریخ مسئلهٔ کرد 10
۲. پیشینهٔ پژوهش 10
۳. شکاف پژوهشی و سهم این کتاب 12
۴. پرسش محوری و پرسش‌های فرعی 12
۵. فرضیه‌ها 13
۶. محدودهٔ پژوهش 14
۷. روش‌شناسی 14
۸. ملاحظات اصطلاح‌شناختی 15
۹. جایگاه مؤلف، ملاحظات هنجاری و محدودیت‌ها 15
۱۰. ساختار کتاب 16
بخش اول: مبانی 18
فصل ۱. چارچوب نظری و جغرافیای مسئلهٔ کرد 18
۱/۱ دولت‌های دوفاکتو و شبه‌دولت کرد 18
۱/۲ پاتریمونیالیسم و حزب ـ دولت خاندانی 19
۱/۳ دولت رانتیر و اقتصاد سیاسی نفت 20
۱/۴ رابطهٔ سه‌گانهٔ اقلیت، دولت و «میهن خویشاوند» 20
۱/۵ رابطهٔ حامی ـ پیرو و جنگ نیابتی 21
۱/۶ رقابت فزایندهٔ قومی و معمای امنیت 22
۱/۷ چارچوب ترکیبی کتاب: سه سطح و هفت شاخص 23
۱/۸ جغرافیای انسانی مسئلهٔ کرد 24
۱/۹ جغرافیای طبیعی و ژئوپلیتیک کوهستان 28
جمع‌بندی فصل 28
بخش دوم: تکوین تاریخی 30
فصل ۲. از امارت‌های کرد تا جمهوری مهاباد (۱۵۱۴ تا ۱۹۴۷) 30
۲/۱ امارت‌های کرد میان دو امپراتوری 30

۲٫۲ فروپاشی امارت‌ها و برآمدن شیوخ 32
۲٫۳ تقسیم کردستان: از سور تا لوزان (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۶) 34
۲٫۴ جمهوری مهاباد (۱۹۴۶): لحظهٔ مشترک 37
۲٫۵ گاه‌شمار فصل 39
جمع‌بندی فصل 40
بخش سوم: خاندان‌های قدرت در کردستان عراق 42
فصل ۳. خاندان بارزانی: از شیخ عبدالسلام تا مسعود، نیچیروان و مسرور 42
۳٫۱ بارزان: خاستگاه و منابع مشروعیت 42
۳٫۲ نسل شیوخ: عبدالسلام و احمد 42
۳٫۳ ملا مصطفی بارزانی (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۹): از جنگجو تا نماد ملی 43
۳٫۴ نسل دوم: مسعود و ادریس (۱۹۷۵ تا ۲۰۰۳) 45
۳٫۵ اوج قدرت: از ۲۰۰۳ تا همه‌پرسی ۲۰۱۷ 46
۳٫۶ نسل سوم: نیچیروان و مسرور 47
۳٫۷ خاندان بارزانی در بحران‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۶ 49
۳٫۸ منطق بقای خاندان و آیندهٔ آن 51
جمع‌بندی فصل: بارزانی‌ها و نظم جدید 52
فصل ۴. خاندان طالبانی: از جلال طالبانی تا بافل و قباد و انشقاق لاهور شیخ جنگی 54
۴٫۱ خاستگاه: شیوخ قادری و کانون سلیمانیه 54
۴٫۲ جلال طالبانی و جناح دفتر سیاسی (۱۹۴۷ تا ۱۹۷۵) 54
۴٫۳ تأسیس اتحادیهٔ میهنی و سال‌های جنگ (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱) 55
۴٫۴ مام جلال: از جنگ داخلی تا کاخ ریاست‌جمهوری (۱۹۹۱ تا ۲۰۱۷) 56
۴٫۵ جنگ جانشینی (۲۰۱۲ تا ۲۰۲۵) 57
۴٫۶ اتحادیهٔ میهنی در سال ۲۰۲۶: بازآرایی 60
۴٫۷ مقایسهٔ دو خاندان 61
۴٫۸ منطق رفتاری و آیندهٔ خاندان 62
جمع‌بندی فصل: طالبانی‌ها و نظم جدید 63
فصل ۵. شبکه‌های پیرامونی و چالشگران نظم دوقطبی 64
۵٫۱ عشایر: از رقیب بارزان تا ستون دو حزب 64
۵٫۲ شیوخ و طریقت‌ها: سرمایهٔ دینی بدون قدرت مستقل 66

۵٫۳ نخستین چالش سکولار: گوران (۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴) 67
۵٫۴ چالش پوپولیستی: نسل نو (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶) 67
۵٫۵ اسلام‌گرایان: چالش ایدئولوژیک مهارشده 68
۵٫۶ نیروهای بی‌نماینده: جوانان، معترضان و مهاجران..... 69
۵٫۷ الگوی جذب: چرا نظم دوقطبی پایدار است؟ 70
جمع‌بندی فصل 71
بخش چهارم: اقلیم از بعث تا بازمتمرکزسازی 73
فصل ۶. از انقلاب ایلول تا سقوط صدام (۱۹۶۱ تا ۲۰۰۳) 73
۶٫۱ جمهوری عراق و آغاز جنگ (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸) 73
۶٫۲ بعث و توافق مارس ۱۹۷۰ 74
۶٫۳ الجزایر و پیامدهای آن (۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰) 75
۶٫۴ جنگ ایران و عراق، انفال و حلبچه (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸)..... 76
۶٫۵ ۱۹۹۱: از قیام تا پناهگاه امن..... 77
۶٫۶ دولت دوفاکتو و جنگ داخلی (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸) 78
۶٫۷ آستانهٔ ۲۰۰۳: از حاشیه به جبههٔ شمالی..... 80
۶٫۸ گاه‌شمار و جمع‌بندی..... 80
فصل ۷. از فدرالیسم تا بازمتمرکزسازی (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۶) 83
۷٫۱ نهادینه شدن: قانون اساسی ۲۰۰۵ 83
۷٫۲ سیاست نفتی مستقل و پیوند با ترکیه 86
۷٫۳ اوج: داعش و کرکوک (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷)..... 86
۷٫۴ بازمتمرکزسازی حقوقی: دادگاه عالی فدرال..... 87
۷٫۵ بازمتمرکزسازی مالی: خط لوله و نفت..... 88
۷٫۶ امنیت: از چتر آمریکا به خودیاری..... 89
۷٫۷ فلج نهادی (۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶) 90
جمع‌بندی فصل: فدرالیسم در عمل..... 91
بخش پنجم: کردستان ایران 93
فصل ۸. ساختار اجتماعی، خاندان‌های تاریخی و احزاب..... 93
۸٫۱ جغرافیای انسانی: یک کردستان یا چند کردستان؟..... 93
۸٫۲ خاندان‌های تاریخی: از قدرت به سرمایهٔ نمادین..... 97

۸/۳ شبکه‌های دینی و مدنی 98
۸/۴ احزاب: شش سازمان، چهار گفتمان 100
۸/۵ جدول مقایسه‌ای احزاب 103
۸/۶ خطوط گسل: چرا کردهای ایران یک صدا نداشتند 104
جمع‌بندی فصل 105
فصل ۹. جمهوری اسلامی و کردها: از ۱۳۵۸ تا جنگ ۲۰۲۶ 107
۹/۱ جنگ بنیادین (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲) 107
۹/۲ تبعید و ترور (۱۳۶۲ تا ۱۳۷۶) 109
۹/۳ گشایش محدود دوران اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) 110
۹/۴ امنیتی‌سازی و سرکوب فرامرزی (۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰) 111
۹/۵ ژینا (۱۴۰۱): کردستان در قلب جنبش سراسری 112
۹/۶ بحران ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ 113
۹/۷ ارزیابی ائتلاف: نقاط قوت و آزمون‌ها 116
۹/۸ سه روایت از مسئلهٔ کرد در ایران 116
جمع‌بندی فصل: جعبه‌ابزار و الگوی پاسخ 117
بخش ششم: ژئوپلیتیک 119
فصل ۱۰. کنشگر نیابتی یا شریک راهبردی؟ آمریکا، اسرائیل و اروپا 119
۱۰/۱ چارچوب: تمایز نیابت و شراکت 119
۱۰/۲ ایالات متحده: از ابزار جنگ سرد تا شریک مشروط 119
۱۰/۳ اسرائیل: دکترین پیرامون و «اتحاد اقلیت‌ها» 121
۱۰/۴ اروپا: سیاست دوگانه 123
۱۰/۵ ارزیابی مقایسه‌ای 124
جمع‌بندی فصل: سه قاعدهٔ حمایت غربی 124
فصل ۱۱. ترکیه: از دشمنی تا ادغام، و پایان پ.ک.ک 126
۱۱/۱ از انکار تا جنگ (۱۹۲۳ تا ۱۹۹۹) 126
۱۱/۲ حزب عدالت و توسعه و دو روند صلح 127
۱۱/۳ ترکیه و اقلیم: از تهدید به شریک 127
۱۱/۴ روند صلح دوم (۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶) 129
۱۱/۵ چرا اکنون؟ منطق راهبردی آنکارا 131

۱۱٫۶ ترکیه و کردهای ایران 131
جمع‌بندی فصل 132
فصل ۱۲. جمهوری اسلامی و اقلیم، و درس سوریه 134
بخش نخست: جمهوری اسلامی و اقلیم کردستان عراق 134
بخش دوم: درس سوریه، از روژاوا تا انحلال 136
جمع‌بندی فصل و بخش ششم 140
بخش هفتم: پاسخ به پرسش محوری 141
فصل ۱۳. شاخص‌های همسویی و ناسازگاری: یک چارچوب سنجش 141
۱۳٫۱ تعریف «نظم جدید» و «همسویی» 141
۱۳٫۲ هفت شاخص و شیوهٔ سنجش 141
۱۳٫۳ آزمون چارچوب: دو پروندهٔ بسته‌شده 143
۱۳٫۴ ماتریس کنشگران کنونی (سپتامبر ۲۰۲۶) 144
۱۳٫۵ سه خوشهٔ کنشگران 145
۱۳٫۶ پویایی: چه چیزی نمره‌ها را تغییر می‌دهد؟ 146
۱۳٫۷ محدودیت‌های چارچوب 146
جمع‌بندی فصل 147
فصل ۱۴. کردها و ایرانِ پس از جمهوری اسلامی: سناریوها، قانون اساسی و ترتیبات امنیتی 148
۱۴٫۱ نقطهٔ آغاز: سپتامبر ۲۰۲۶ 148
۱۴٫۲ چهار سناریو 148
۱۴٫۳ الگوهای قانون اساسی 152
۱۴٫۴ ترتیبات امنیتی و عدالت انتقالی 154
۱۴٫۵ ترتیب زمانی: پیش از سقوط، صد روز نخست، و پس از آن 155
۱۴٫۶ منطقهٔ توافق ممکن 156
جمع‌بندی فصل: پاسخ به نیمهٔ دوم پرسش 157
فصل ۱۵. آیندهٔ اقلیم در عراق و توصیه‌های سیاستی 159
۱۵٫۱ هفت پیشران آیندهٔ اقلیم 159
۱۵٫۲ چهار سناریوی آیندهٔ اقلیم 159
۱۵٫۳ پیوند سرنوشت ایران و اقلیم 161
۱۵٫۴ توصیه‌های سیاستی 162

جمع‌بندی فصل 164
بخش هشتم: دولت‌ها و کردها 166
فصل ۱۶. نگاه چهار دولت به کردها: تهدید، ادغام یا شراکت؟ 166
۱۶٫۱ چارچوب مقایسه: پنج الگو و شش بُعد 166
۱۶٫۲ ایران: از ملی‌گرایی فراگیر تا امنیتی‌سازی ایدئولوژیک 167
۱۶٫۳ ترکیه: از انکار به ادغام مدیریت‌شده، و نگاه دوگانه 168
۱۶٫۴ سوریه: از انکار و ابزارسازی تا ادغام متمرکز 169
۱۶٫۵ عراق: از نسل‌کشی تا شراکت 171
۱۶٫۶ مقایسهٔ نظام‌مند (سپتامبر ۲۰۲۶) 172
۱۶٫۷ چرا چهار دولت چهار نگاه متفاوت دارند؟ 173
۱۶٫۸ پیامد برای ایران آینده: فرصتی پنهان 174
جمع‌بندی فصل 175
نتیجه‌گیری: «مسئلهٔ کرد»، پرونده‌ای دائمی یا قابل حل؟ 176
۱. داوری دربارهٔ فرضیه‌ها 176
۲. پاسخ سه‌سطحی به پرسش محوری 177
۳. «مسئلهٔ کرد»: پرونده‌ای دائمی؟ 178
ضمیمهٔ ۱: گاه‌شمار ۱۹۱۸ تا ۲۰۲۶ 180
ضمیمهٔ ۲: شجره‌نامه‌های سیاسی 182
خاندان بارزانی 182
خاندان طالبانی 182
ضمیمهٔ ۳: احزاب اصلی کرد در چهار کشور (سپتامبر ۲۰۲۶) 183
ضمیمهٔ ۴: خلاصهٔ اسناد کلیدی 184
ضمیمهٔ ۵: فهرست نقشه‌ها 186
کتاب‌شناسی گزیده 187
کتاب‌ها و مقالات علمی 187
اسناد و گزارش‌ها 188
رسانه‌ها (۲۰۲۵ و ۲۰۲۶) 189

مقدمه

۱. چرا اکنون؟ لحظهٔ ۲۰۲۶ در تاریخ مسئلهٔ کرد

مسئلهٔ کرد بیش از یک سده است که در خاورمیانه حضور دارد، اما کمتر لحظه‌ای را می‌توان یافت که مانند سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ هم‌زمان در هر چهار کشور محل سکونت کردها دچار دگرگونی بنیادین شده باشد. در ترکیه، حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) پس از چهار دهه جنگ مسلحانه انحلال خود را اعلام کرد و روند خلع سلاح و ادغام اعضایش آغاز شد. در سوریه، نیروهای سوریهٔ دموکراتیک که یک دهه ستون اصلی شراکت آمریکا در جنگ با داعش بودند، پس از حملهٔ نظامی دمشق و چرخش واشنگتن به‌سوی دولت جدید سوریه، به توافق ادغام تن دادند و در تابستان ۲۰۲۶ رسماً منحل شدند. در ایران، احزاب کرد برای نخستین بار در چهار دهه در ائتلافی واحد گرد آمدند و در جریان جنگ آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی، تا آستانهٔ یک عملیات زمینی پیش رفتند، اما آن عملیات هرگز آغاز نشد. و در عراق، اقلیم کردستان، که تنها نهاد دولت‌گونهٔ کردها در جهان است، بیش از بیست ماه پس از انتخابات پارلمانی بدون دولت جدید و پارلمان فعال ماند و هم‌زمان با پایان حضور نظامی آمریکا در عراق، در برابر بازمتمرکزسازی حقوقی و مالی بغداد قرار گرفت.

این هم‌زمانی تصادفی نیست. نظمی که پس از ۱۹۹۱ و به‌ویژه پس از ۲۰۰۳ در خاورمیانه شکل گرفته بود، نظمی که در آن قدرت‌های بزرگ کنشگران کرد را به‌عنوان شریکان امنیتی مسلح در برابر دولت‌های متخاصم یا گروه‌های افراطی به کار می‌گرفتند، در حال فروپاشی است. نظم جدیدی که جای آن را می‌گیرد، بر همگرایی آمریکا با ترکیه، کشورهای عرب خلیج فارس و دولت‌های مرکزی بازسازی‌شده، و بر تضعیف راهبردی جمهوری اسلامی استوار است. پرسش این کتاب از دل همین گذار برمی‌خیزد: کردها در این نظم نوین چه جایگاهی خواهند داشت؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

ادبیات پژوهشی دربارهٔ کردها گسترده است، اما در چهار جریان اصلی قابل دسته‌بندی است که هر یک به بخشی از پرسش این کتاب پاسخ می‌دهد و بخشی را بی‌پاسخ می‌گذارد.

- **جریان نخست، تاریخ‌نگاری کلاسیک:** آثاری چون تاریخ جامع دیوید مک‌داول، پژوهش وادی جویده دربارهٔ خاستگاه جنبش ملی کرد، و مطالعهٔ ویلیام ایگلتون دربارهٔ جمهوری ۱۹۴۶، روایت تاریخی پایه را فراهم کرده‌اند. مطالعهٔ مردم‌شناختی . جامعه‌شناختی مارتین فان برویننسن، «آغا، شیخ و دولت»، ساختار اقتدار سنتی را تحلیل کرد و هنوز مرجع اصلی فهم نقش خاندان‌های شیخی است.[1] نقطهٔ قوت این جریان، عمق تاریخی است؛ نقطهٔ ضعف آن، اینکه عمدتاً توصیفی است و ابزاری برای پیش‌بینی رفتار آیندهٔ کنشگران ارائه نمی‌دهد.
- **جریان دوم، مطالعات اقلیم کردستان عراق:** پس از ۱۹۹۱ و به‌ویژه پس از ۲۰۰۳، ادبیات گسترده‌ای دربارهٔ اقلیم شکل گرفت: تحلیل گرت استنسفیلد از توسعهٔ سیاسی اقلیم و ساختار دوحزبی، مفهوم «شبه‌دولت کرد» دنیز ناتالی، و مجموعهٔ ویراستهٔ برندن اولیری و همکاران دربارهٔ آیندهٔ اقلیم در عراق فدرال.[2] این جریان نهادها و اقتصاد سیاسی اقلیم را به‌خوبی تحلیل کرده، اما بیشتر آثار آن پیش از بازمتمرکزسازی ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۶ نوشته شده و اغلب از منطق درونی خاندان‌ها به‌عنوان متغیر مستقل غفلت کرده است.
- **جریان سوم، مطالعات کردهای ایران:** این جریان کوچک‌تر است. پژوهش "فرشته کوهی کمالی" دربارهٔ توسعهٔ سیاسی کردهای ایران، تحلیل دکتر "عباس ولی" از شکل‌گیری هویت کرد در رابطه با دولت ایران، و مطالعهٔ تازه‌تر "آلن حسنیان" دربارهٔ سیاست کرد در ایران، از آثار شاخص آن‌اند.[3] ادبیات فارسی دربارهٔ این موضوع نیز عمدتاً در دو قالب قطبی شکل گرفته است: یا در چارچوب روایت امنیتی رسمی، یا در چارچوب روایت ملی‌گرای کرد؛ و تحلیلی که مسئلهٔ کرد را، بی‌آنکه جانب یکی از این دو روایت را بگیرد، به طراحی گذار سیاسی ایران پیوند دهد، کمیاب است.

---

[1] David McDowall, A Modern History of the Kurds (2004); Wadie Jwaideh, The Kurdish National Movement (2006); William Eagleton Jr., The Kurdish Republic of 1946 (1963); Martin van Bruinessen, Agha, Shaikh and State (1992).

[2] Gareth Stansfield, Iraqi Kurdistan (2003); Denise Natali, The Kurdish Quasi-State (2010); Brendan O'Leary, John McGarry and Khaled Salih (eds.), The Future of Kurdistan in Iraq (2005); Michael M. Gunter, The Kurds Ascending (New York: Palgrave Macmillan, 2008).

[3] Fereshteh Koohi-Kamali, The Political Development of the Kurds in Iran (Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2003); Abbas Vali, Kurds and the State in Iran (2011); Allan Hassaniyan, Kurdish Politics in Iran (2024).

- **جریان چهارم، ادبیات نظری:** نظریه‌های دولت دوفاکتو، فدرالیسم در جوامع چندملیتی، جنگ نیابتی و منازعات قومی، که در فصل نخست معرفی می‌شوند، ابزار مفهومی لازم را فراهم کرده‌اند، اما به‌ندرت به‌طور نظام‌مند بر مقایسهٔ کردهای عراق و ایران به کار رفته‌اند.

۳. شکاف پژوهشی و سهم این کتاب

مرور این چهار جریان سه شکاف را آشکار می‌کند. نخست، شکاف مقایسه‌ای: ادبیات موجود کردهای عراق و ایران را عمدتاً جداگانه مطالعه کرده است، در حالی که سرنوشت آنها، چنان‌که این کتاب نشان می‌دهد، به‌طور فزاینده‌ای به هم گره خورده است. دوم، شکاف زمانی: تحولات ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، یعنی انحلال پ.ک.ک و قسد، جنگ ایران و ائتلاف احزاب کرد ایران، و بازمتمرکزسازی عراق، نظم منطقه‌ای را دگرگون کرده‌اند و هنوز در ادبیات دانشگاهی تحلیل نشده‌اند. سوم، شکاف کاربردی: ادبیات موجود کمتر به این پرسش پرداخته است که مسئلهٔ کرد در یک گذار سیاسی، به‌ویژه در ایران، چگونه باید طراحی و مدیریت شود.

این کتاب در پاسخ به این سه شکاف، چهار سهم مشخص دارد:

- **سهم نخست:** یک گونه‌شناسی مقایسه‌ای از ساختار قدرت کرد در عراق و ایران، بر پایهٔ تمایز «خاندان‌های حاکم بر احزاب» در عراق و «احزاب برنامه‌محور» در ایران.
- **سهم دوم:** یک چارچوب سنجش هفت‌شاخصی برای ارزیابی همسویی و ناسازگاری کنشگران کرد با نظم منطقه‌ای، که بر پرونده‌های بسته‌شدهٔ قسد و پ.ک.ک آزموده شده است.
- **سهم سوم:** تحلیل سناریویی گذار ایران همراه با یک بستهٔ پیشنهادی قانون اساسی و ترتیبات امنیتی، مبتنی بر درس‌های تطبیقی عراق، ترکیه و سوریه.
- **سهم چهارم:** به‌روزرسانی تحلیل تا سپتامبر ۲۰۲۶، با بهره‌گیری از گزارش‌های هم‌زمان در کنار ادبیات دانشگاهی.

۴. پرسش محوری و پرسش‌های فرعی

پرسش محوری این کتاب چنین است: کردها تا چه اندازه استعداد همسویی یا ناسازگاری با نظم جدید خاورمیانه دارند، و آیا قابلیت انطباق با حکومت‌های نوظهور در ایرانِ پس از جمهوری اسلامی و در عراقِ در حال بازمتمرکزسازی را دارند؟

برای پاسخ به این پرسش، کتاب چهار پرسش فرعی را دنبال می‌کند:

- ساختار قدرت درون جوامع کرد، به‌ویژه نقش خاندان‌های بارزانی و طالبانی در عراق و احزاب در ایران، چگونه رفتار سیاسی آنها را در برابر دولت‌های مرکزی و قدرت‌های خارجی شکل می‌دهد؟
- تجربهٔ تاریخی کردها در رابطه با حامیان خارجی، از ۱۹۷۵ تا ۲۰۲۶، چه الگوهای پایداری را آشکار می‌کند؟
- کدام متغیرها سازگاری یا ناسازگاری کنشگران کرد را با یک دولت نوظهور پیش‌بینی می‌کنند؟
- کدام ترتیبات قانون اساسی و امنیتی می‌تواند احتمال سازگاری را در ایران و عراق به بیشترین حد برساند؟

۵. فرضیه‌ها

- **فرضیهٔ نخست (شکل دولت):** سازگاری کنشگران کرد با یک دولت نوظهور تابع ذات قومی یا ایدئولوژیک آنها نیست، بلکه تابع شکل دولت جدید است. هرچه دولت نوظهور غیرمتمرکزتر و ضمانت‌های حقوقی آن معتبرتر باشد، سازگاری بیشتر و احتمال منازعهٔ مسلح کمتر است.
- **فرضیهٔ دوم (خاندان در برابر حزب):** در کردستان عراق، خاندان‌ها احزاب را تسخیر کرده‌اند و هدف اصلی کنش سیاسی بقای خاندان است؛ از این رو این کنشگران با هر نظمی که بقا و منافع آنها را تضمین کند کنار می‌آیند. در کردستان ایران، قدرت خاندانی شکسته شده و احزاب حامل گفتمان‌های برنامه‌ای‌اند؛ از این رو سازگاری آنها از مسیر قانون اساسی می‌گذرد، نه از مسیر تقسیم امتیاز.

- **فرضیهٔ سوم (حامی واحد):** هرچه وابستگی یک کنشگر کرد به یک حامی خارجی واحد بیشتر باشد، آسیب‌پذیری آن در برابر چرخش سیاست آن حامی بیشتر است. تجربه‌های ۱۹۷۵، ۲۰۱۷، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۶ همه از این قاعده پیروی می‌کنند.
- **فرضیهٔ چهارم (انسجام درونی):** در بیشتر نقاط عطف تاریخ معاصر کرد، شکاف درون‌کردی عامل تعیین‌کنندهٔ شکست بوده است؛ بنابراین میزان انسجام درونی کنشگران کرد پیش‌بینی‌کنندهٔ مهم قدرت چانه‌زنی آنها در هر دورهٔ گذار است.

۶. محدودهٔ پژوهش

محدودهٔ زمانی کتاب از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) تا سپتامبر ۲۰۲۶ است، با تمرکز اصلی بر دورهٔ پس از ۱۹۶۱ در عراق و پس از ۱۹۷۹ در ایران. محدودهٔ مکانی دو کانون اصلی دارد: اقلیم کردستان عراق و کردستان ایران. کردهای ترکیه و سوریه به‌عنوان پرونده‌های مقایسه‌ای و منابع شواهد تجربی بررسی می‌شوند، نه به‌عنوان موضوع مستقل. دلیل این انتخاب روشن است: پرسش کتاب ناظر بر آیندهٔ ایران و عراق است، و تجربهٔ ترکیه و سوریه در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ مهم‌ترین آزمایشگاه طبیعی برای فهم واکنش کنشگران کرد به دولت‌های مرکزی قدرتمند و حامیان خارجی در حال عقب‌نشینی است.

۷. روش‌شناسی

کتاب سه روش مکمل را به کار می‌گیرد:

- **ردیابی فرایند (Process Tracing):** برای تحلیل نقاط عطف تاریخی، زنجیرهٔ علّی میان تصمیم‌ها، ساختارها و پیامدها بازسازی می‌شود. این روش امکان می‌دهد که به‌جای روایت صرف رویدادها، پرسیده شود چرا در هر نقطهٔ عطف یک گزینه بر گزینه‌های دیگر ترجیح داده شد.[4]

[4] Derek Beach and Rasmus Brun Pedersen, Process-Tracing Methods: Foundations and Guidelines (Ann Arbor: University of Michigan Press, 2013).

- **تحلیل شبکه‌ای خاندان‌ها:** روابط خویشاوندی، سببی، اقتصادی و امنیتی درون و میان خاندان‌های قدرت نقشه‌برداری می‌شود تا روشن شود قدرت واقعی کجا مستقر است و مسیرهای انتقال آن کدام است. این روش به‌ویژه در فصل‌های سوم تا پنجم به کار می‌رود.
- **سناریونویسی مبتنی بر پیشران:** در بخش هفتم، پیشران‌های کلیدی (شکل دولت نوظهور، موضع قدرت‌های خارجی، انسجام درون‌کردی، وضعیت نیروهای مسلح) شناسایی و ترکیب‌های محتمل آنها به‌صورت سناریوهای متمایز تحلیل می‌شود. هدف پیش‌گویی نیست، بلکه شناسایی شاخص‌های هشدار و نقاط اهرم برای سیاست‌گذار است.

منابع کتاب شامل اسناد رسمی دولت‌ها و احزاب، بیانیه‌ها و منشورهای سیاسی، گزارش‌های نهادهای پژوهشی غربی و منطقه‌ای، پژوهش‌های دانشگاهی به زبان‌های انگلیسی، فارسی، عربی و کردی (سورانی و کرمانجی)، و پوشش رسانه‌ای معتبر برای رویدادهای جاری است. در مورد رویدادهای ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ که هنوز ادبیات دانشگاهی دربارهٔ آنها شکل نگرفته، کتاب به گزارش‌های هم‌زمان تکیه می‌کند و هرجا روایت‌ها متعارض است، این تعارض صریحاً ذکر می‌شود.

۸. ملاحظات اصطلاح‌شناختی

در این کتاب «اقلیم کردستان» یا «اقلیم» به نهاد حقوقی به‌رسمیت‌شناخته‌شده در قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق اشاره دارد و «کردستان عراق» به گسترهٔ جغرافیایی و فرهنگی وسیع‌تر، از جمله مناطق مورد مناقشه مانند کرکوک. «کردستان ایران» به استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام و بخش‌های کردنشین آذربایجان غربی اشاره دارد. اصطلاحات کردی رایج در ادبیات ملی‌گرای کرد، یعنی «باشور» (جنوب، عراق)، «روژهه‌ڵات» (شرق، ایران)، «باکور» (شمال، ترکیه) و «روژاوا» (غرب، سوریه)، هنگام نقل دیدگاه کنشگران کرد به کار می‌روند، بی‌آنکه کاربرد آنها به معنای پذیرش پیش‌فرض‌های سیاسی نهفته در آنها باشد. نام احزاب به صورت فارسی متداول نوشته می‌شود و در نخستین کاربرد، نام اصلی یا اختصار لاتین آنها نیز می‌آید.

۹. جایگاه مؤلف، ملاحظات هنجاری و محدودیت‌ها

پژوهش در علوم اجتماعی، به‌ویژه دربارهٔ موضوعی چنین مناقشه‌برانگیز، از جایگاه پژوهشگر جدا نیست؛ و شفافیت دربارهٔ این جایگاه، بخشی از دقت علمی است. مؤلف این کتاب ایرانی است، سابقهٔ خدمت در دستگاه دیپلماسی و از جمله کارکارشناسی در حوزهٔ ترکیه را دارد، و در سال‌های اخیر به‌عنوان تحلیلگر سیاسی بر طراحی گذار دموکراتیک در ایران متمرکز بوده است. دو موضع هنجاری کتاب از این رو باید صریحاً بیان شود: پایبندی به تمامیت ارضی ایران، و باور به اینکه این تمامیت در بلندمدت تنها از طریق دموکراسی، شهروندی برابر و عدم تمرکز قابل حفظ است، نه از طریق سرکوب.

کتاب کوشیده است این مواضع هنجاری را از تحلیل تجربی جدا نگه دارد: روایت‌های رقیب، از روایت رسمی جمهوری اسلامی تا روایت ملی‌گرای مرکزگرا و روایت ملی‌گرای کرد، با شواهد آنها معرفی شده‌اند، و هرجا منابع متعارض بوده‌اند، این تعارض ذکر شده است. محدودیت‌های کتاب نیز روشن است: بخشی از رویدادهای ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ هنوز در جریان‌اند و برخی گزارش‌ها تأیید مستقل ندارند؛ دسترسی میدانی به کردستان ایران برای پژوهشگر مستقل ممکن نبوده است؛ و داوری‌های ساختار محتوایی فصل سیزدهم، هرچند شفاف، داوری تحلیلی‌اند. خواننده دعوت می‌شود این داوری‌ها را نقد کند؛ چارچوب کتاب دقیقاً برای ممکن ساختن چنین نقدی طراحی شده است.

۱۰. ساختار کتاب

کتاب در هشت بخش و شانزده فصل سامان یافته است. بخش نخست چارچوب نظری و جغرافیای مسئلهٔ کرد را ترسیم می‌کند. بخش دوم تکوین تاریخی هویت سیاسی کرد را از امارت‌های کرد تا جمهوری مهاباد دنبال می‌کند. بخش سوم به خاندان‌های قدرت در کردستان عراق می‌پردازد: بارزانی، طالبانی، و شبکه‌های پیرامونی و چالشگران آنها. بخش چهارم تاریخ سیاسی اقلیم را از انقلاب ایلول (به کردی"شورشی ئه یلوول" به رهبری ملامصطفی بارزانی در 1961) تا بن‌بست ۲۰۲۶ بازخوانی می‌کند. بخش پنجم کردستان ایران را، از ساختار اجتماعی و احزاب تا رویدادهای ۲۰۲۶، بررسی می‌کند. بخش ششم ژئوپلیتیک مسئلهٔ کرد را در رابطه با آمریکا، اسرائیل، اروپا، ترکیه، جمهوری اسلامی و سوریه تحلیل می‌کند. و بخش هفتم، که هستهٔ

کتاب است، با تکیه بر یافته‌های بخش‌های پیشین، به پرسش محوری پاسخ می‌دهد و سناریوهای آیندهٔ کردها در ایران و عراق را همراه با توصیه‌های سیاستی عرضه می‌کند. بخش هشتم، در فصلی پایانی، زاویهٔ دید را وارونه می‌کند و نگاه و رفتار چهار دولت ایران، ترکیه، سوریه و عراق را نسبت به کردها مقایسه می‌کند. شش نقشه در متن کتاب، جغرافیای انسانی و سیاسی مسئلهٔ کرد را نمایش می‌دهند.

بخش اول: مبانی

فصل ۱. چارچوب نظری و جغرافیای مسئلهٔ کرد

هیچ نظریهٔ واحدی نمی‌تواند رفتار سیاسی کردها را توضیح دهد. کردها هم‌زمان اقلیتی قومی در چهار دولت، جامعه‌ای با ساختارهای قبیله‌ای و طریقتی کهن، حامل جنبش‌های ملی‌گرای مدرن، و بازیگری در رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی‌اند. از این رو این فصل به‌جای یک نظریه، جعبه‌ابزاری از شش مفهوم نظری را معرفی می‌کند که هر یک بُعدی از مسئله را روشن می‌سازد، و سپس آنها را در یک چارچوب ترکیبی سه‌سطحی به هم پیوند می‌دهد. بخش دوم فصل، جغرافیای انسانی و طبیعی مسئلهٔ کرد را ترسیم می‌کند.

۱,۱ دولت‌های دوفاکتو و شبه‌دولت کرد

اسکات پگ «دولت دوفاکتو» را واحدی سیاسی تعریف می‌کند که کنترل مؤثر بر سرزمین و جمعیت دارد، نهادهای حکمرانی ایجاد کرده و خواهان استقلال است، اما از شناسایی بین‌المللی محروم مانده است.[5] نینا کاسپرسن این بحث را گسترش داد و نشان داد که این واحدها برای بقا به حامیان خارجی وابسته‌اند و مشروعیت داخلی خود را بیش از آنکه از دموکراسی بگیرند، از تهدید خارجی و روایت مظلومیت تاریخی می‌گیرند.[6]

اقلیم کردستان عراق از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ مصداق کامل دولت دوفاکتو بود. پس از ۲۰۰۳ اما وضعیت آن پیچیده‌تر شد: اقلیم در قانون اساسی عراق به رسمیت شناخته شد و بنابراین دیگر «غیرقانونی» نیست، اما هم‌زمان ویژگی‌هایی فراتر از یک واحد فدرال دارد: نیروهای مسلح مستقل، نمایندگی‌های خارجی، و سیاست انرژی جداگانه تا پیش از ۲۰۲۳. دنیز ناتالی برای توصیف این وضعیت اصطلاح «شبه‌دولت کرد» را به کار برده و نشان داده است که بقای آن نه بر خوداتکایی، بلکه بر مجموعه‌ای از وابستگی‌های بیرونی (به بغداد، ترکیه و آمریکا) استوار است.[7]

---

[5] Scott Pegg, International Society and the De Facto State (Aldershot: Ashgate, 1998).

[6] Nina Caspersen, Unrecognized States: The Struggle for Sovereignty in the Modern International System (Cambridge: Polity, 2012).

[7] Denise Natali, The Kurdish Quasi-State: Development and Dependency in Post-Gulf War Iraq (Syracuse: Syracuse University Press, 2010).

کاربرد این مفهوم برای پرسش کتاب روشن است: شبه‌دولت کرد در عراق بیش از آنکه بر مرزهای خود تکیه کند، بر شبکهٔ وابستگی‌هایش تکیه دارد. هر تغییری در نظم منطقه‌ای که یکی از این وابستگی‌ها را قطع کند، مانند توقف صادرات نفت از خط لولهٔ ترکیه در ۲۰۲۳ یا پایان حضور نظامی آمریکا در ۲۰۲۶، مستقیماً ظرفیت بقای آن را تهدید می‌کند. تجربهٔ ادارهٔ خودگردان شمال و شرق سوریه که در ۲۰۲۶ ادغام شد، نشان داد شبه‌دولتی که تنها یک حامی دارد، با چرخش آن حامی چه سرنوشتی می‌یابد.

۱,۲ پاتریمونیالیسم و حزب ـ دولت خاندانی

"ماکس وبر" پاتریمونیالیسم (انحصاری شدن قدرت در دست یک نفر) را شکلی از سلطهٔ سنتی می‌داند که در آن دستگاه اداری امتداد خانوار حاکم است و وفاداری شخصی جایگزین قاعدهٔ غیرشخصی می‌شود. "شموئل آیزنشتات" مفهوم «نوپاتریمونیالیسم» را برای توصیف نظام‌هایی به کار برد که ظاهر نهادهای مدرن (حزب، پارلمان، دیوان‌سالاری) را دارند، اما منطق درونی آنها همچنان منطق حمایت و وفاداری شخصی است.[8]

این مفهوم کلید فهم سیاست کردستان عراق است. حزب دموکرات کردستان و اتحادیهٔ میهنی کردستان احزابی مدرن با کنگره، دفتر سیاسی و برنامه‌اند، اما در عمل هر یک هستهٔ یک نظام حمایتی خاندانی است: دستگاه‌های امنیتی (پاراستن و آسایش در اربیل و دهوک، زانیاری در سلیمانیه)، واحدهای پیشمرگه، شرکت‌های اقتصادی، و شبکه‌های استخدام دولتی، همه از طریق وفاداری به خاندان توزیع می‌شوند. "گرت استنسفیلد" نشان داده است که حتی پس از یکپارچه‌سازی رسمی دولت اقلیم در ۲۰۰۶، دو «منطقهٔ نفوذ» حزبی (موسوم به منطقهٔ زرد و منطقهٔ سبز) در عمل پابرجا ماندند.[9]

پیامد نظری این وضعیت برای پرسش کتاب آن است که رفتار خارجی این احزاب را باید از منطق بقای خاندان استنتاج کرد. خاندانی که منافع اقتصادی و امنیتی خود را با یک دولت مرکزی

[8] S. N. Eisenstadt, Traditional Patrimonialism and Modern Neopatrimonialism (Beverly Hills: Sage, 1973).

[9] Gareth R. V. Stansfield, Iraqi Kurdistan: Political Development and Emergent Democracy (London: RoutledgeCurzon, 2003).

یا قدرت منطقه‌ای گره زده باشد، حتی اگر آن دولت با آرمان ملی کرد ناسازگار باشد، با آن همسو می‌شود. نمونهٔ کلاسیک آن دعوت حزب دموکرات از ارتش صدام برای بازپس‌گیری اربیل از اتحادیهٔ میهنی در اوت ۱۹۹۶ است، که در فصل ششم به تفصیل بررسی می‌شود.

۱,۳ دولت رانتیر و اقتصاد سیاسی نفت

نظریهٔ "دولت رانتیر"، که نخستین بار "حسین مهدوی" دربارهٔ ایران صورت‌بندی کرد و بعدها "حازم ببلاوی" و "جاکومو لوچیانی" آن را گسترش دادند، بر این ایده استوار است که دولتی که درآمد اصلی خود را از رانت خارجی (عمدتاً نفت) به دست می‌آورد، از مالیات‌گیری و بنابراین از پاسخگویی به شهروندان بی‌نیاز می‌شود.[10] در چنین دولتی، رابطهٔ دولت و جامعه به رابطهٔ توزیع‌کننده و دریافت‌کننده تبدیل می‌شود.

اقلیم کردستان پس از ۲۰۰۳ به یک رانتیر دوگانه تبدیل شد: رانت اول سهم بودجهٔ فدرال بود که از بغداد می‌آمد، و رانت دوم درآمد صادرات مستقل نفت از طریق خط لولهٔ ترکیه. این دو منبع، پایهٔ مادی نظام حمایتی خاندانی را فراهم کردند و بخش بزرگی از جمعیت را به حقوق‌بگیر دولت تبدیل کردند. اما رانت دوگانه، وابستگی دوگانه نیز ایجاد کرد: وقتی رأی داوری بین‌المللی در ۲۰۲۳ صادرات مستقل را متوقف کرد و دادگاه عالی فدرال عراق کنترل بغداد بر پرداخت حقوق را تحکیم کرد، اقلیم ناگهان دریافت که ستون مالی خودمختاری‌اش در دست دیگران است. به تعبیر نظریهٔ رانتیر، کسی که رانت را کنترل می‌کند، وفاداری را کنترل می‌کند؛ و از ۲۰۲۳ به بعد، این کنترل به‌تدریج به بغداد بازگشته است.

۱,۴ رابطهٔ سه‌گانهٔ اقلیت، دولت و «میهن خویشاوند»

راجرز بروبیکر در تحلیل ملی‌گرایی در اروپای پساکمونیستی، مفهوم «پیوند سه‌گانه» را معرفی کرد: رابطهٔ متقابل میان یک اقلیت ملی، دولتی که اقلیت در آن زندگی می‌کند (دولت

[10] Hossein Mahdavy, "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran," in M. A. Cook (ed.), Studies in the Economic History of the Middle East (London: Oxford University Press, 1970); Hazem Beblawi and Giacomo Luciani (eds.), The Rentier State (London: Croom Helm, 1987).

ملی‌ساز)، و دولتی که خود را «میهن خارجی» آن اقلیت می‌داند.[11] کردها میهن خارجی به معنای یک دولت ملی کرد ندارند، اما اقلیم کردستان عراق در عمل برای کردهای ایران، ترکیه و سوریه نقش «میهن خویشاوند جایگزین» را ایفا کرده است: پناهگاه احزاب تبعیدی، مرکز رسانه‌ای، و الگوی نمادین خودحکومتی.

این مفهوم برای فهم جایگاه اقلیم در سیاست منطقه‌ای حیاتی است. حضور مقرهای احزاب کرد ایران در اقلیم، اربیل را در موقعیتی متناقض قرار می‌دهد: از یک سو «میهن خویشاوند» است و از سوی دیگر همسایهٔ جمهوری اسلامی که باید بقای خود را در کنار آن تضمین کند. توافق امنیتی ۲۰۲۳ ایران و عراق برای خلع سلاح و جابه‌جایی این احزاب، و اعلام رسمی دولت اقلیم در ۲۸ فوریهٔ ۲۰۲۶ مبنی بر اینکه اجازهٔ استفاده از خاکش برای عملیات علیه همسایگان را نمی‌دهد، نشان می‌دهد که وقتی نقش «میهن خویشاوند» با منطق بقای شبه‌دولت در تعارض قرار گیرد، منطق بقا غالب می‌شود.

۱٫۵ رابطهٔ حامی . پیرو و جنگ نیابتی

ادبیات جنگ نیابتی نشان می‌دهد که رابطهٔ میان حامی خارجی و نیروی محلی ذاتاً نامتقارن و ناپایدار است: حامی نیروی محلی را برای اهداف خود به کار می‌گیرد و هرگاه هزینهٔ حمایت از سود آن بیشتر شود، آن را رها می‌کند.[12] تاریخ معاصر کرد را می‌توان به‌عنوان زنجیره‌ای از این رهاسازی‌ها خواند:

- **۱۹۷۵:** شاه ایران، با پشتیبانی آمریکا و اسرائیل، از جنبش ملا مصطفی بارزانی حمایت می‌کرد، اما با امضای قرارداد الجزایر با صدام حسین، یک‌شبه حمایت را قطع کرد و جنبش فروپاشید.
- **۱۹۹۱:** فراخوان رئیس‌جمهور آمریکا به قیام علیه صدام، بی‌آنکه پشتیبانی نظامی اولیه در پی داشته باشد، به سرکوب خونین و آوارگی میلیونی انجامید؛ تنها پس از فاجعه، منطقهٔ پرواز ممنوع ایجاد شد.

[11] Rogers Brubaker, Nationalism Reframed: Nationhood and the National Question in the New Europe (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).

[12] Andrew Mumford, Proxy Warfare (Cambridge: Polity, 2013).

- **۲۰۱۷:** همه‌پرسی استقلال اقلیم با مخالفت صریح آمریکا روبه‌رو شد و واشنگتن در برابر بازپس‌گیری کرکوک از سوی بغداد در اکتبر همان سال مداخله نکرد.
- **۲۰۱۹ و ۲۰۲۶ در سوریه:** عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از بخشی از مرز در ۲۰۱۹ راه عملیات ترکیه را گشود، و در ۲۰۲۶ چرخش آمریکا به‌سوی دولت جدید دمشق زمینهٔ حملهٔ دولت سوریه و انحلال نیروهای سوریهٔ دموکراتیک را فراهم کرد.
- **مارس ۲۰۲۶ در ایران:** گزارش‌ها از تشویق احزاب کرد ایران به عملیات زمینی و سپس اعلام آشکار رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر عدم تمایل به ورود کردها به جنگ، الگوی ۱۹۷۵ را در شکلی فشرده تکرار کرد.

این الگو بنیاد فرضیهٔ سوم کتاب است. اما ادبیات جنگ نیابتی نکتهٔ دیگری نیز دارد: نیروهای محلی نیز صرفاً ابزار منفعل نیستند و از رابطه برای اهداف خود بهره می‌برند. کردهای عراق در ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ توانستند از رابطه با آمریکا نهادی پایدار بسازند که پس از کاهش حمایت نیز باقی ماند. تفاوت در این بود که آنها رابطهٔ نیابتی را به نهاد، قانون اساسی و اقتصاد تبدیل کردند؛ کاری که کردهای سوریه در زمان کافی موفق به انجامش نشدند.

۱,۶ رقابت فزایندهٔ قومی و معمای امنیت

دو مفهوم دیگر، پویایی‌های درونی و بیرونی منازعه را توضیح می‌دهند. نظریهٔ «رقابت فزایندهٔ قومی» (Ethnic Outbidding) نشان می‌دهد که در جوامع چندقومی، رهبران رقیب درون یک گروه قومی برای جلب حمایت، مواضع رادیکال‌تر اتخاذ می‌کنند و فضای میانه را از بین می‌برند.[13] همه‌پرسی ۲۰۱۷ را می‌توان تا حدی در این چارچوب فهمید: رقابت درون‌کردی بر سر رهبری ملی، هزینهٔ عقب‌نشینی از همه‌پرسی را برای رهبری حزب دموکرات بالا برد.

مفهوم «معمای امنیت» در منازعات قومی، که "بری پوزن" آن را از روابط بین‌الملل به سطح گروه‌های قومی منتقل کرد، توضیح می‌دهد که چرا در لحظهٔ فروپاشی دولت مرکزی، هر گروه

[13] Alvin Rabushka and Kenneth A. Shepsle, Politics in Plural Societies: A Theory of Democratic Instability (Columbus: Merrill, 1972).

برای تأمین امنیت خود اقداماتی انجام می‌دهد که گروه‌های دیگر آن را تهدید تلقی می‌کنند.[14] این مفهوم برای سناریوهای ایرانِ پس از جمهوری اسلامی اهمیت محوری دارد: اگر در خلأ قدرت، نیروهای کرد برای حفاظت از مناطق خود مسلح شوند، مرکز جدید و ملی‌گرایان ایرانی آن را مقدمهٔ تجزیه می‌بینند، و واکنش آنها ترس کردها را تأیید می‌کند. تجربهٔ ۱۳۵۸ در ایران دقیقاً چنین چرخه‌ای بود، و فراخوان پژاک در مارس ۲۰۲۶ برای تشکیل «کمیته‌های دفاع از خود» نشان می‌دهد که منطق این چرخه همچنان فعال است.

۱,۷ چارچوب ترکیبی کتاب: سه سطح و هفت شاخص

شش مفهوم بالا در این کتاب در یک چارچوب سه‌سطحی به کار گرفته می‌شوند:

- **سطح اول، درون‌کردی (خاندان، حزب، جامعه):** ساختار قدرت درون جامعهٔ کرد، که با مفاهیم پاتریمونیالیسم (موروثی- شخصی) ، رانت گرایی و رقابت فزایندهٔ قومی تحلیل می‌شود.
- **سطح دوم، ملی (رابطه با دولت مرکزی):** رابطهٔ کنشگران کرد با بغداد، تهران، آنکارا و دمشق، که با مفاهیم دولت دوفاکتو، پیوند سه‌گانه و معمای امنیت تحلیل می‌شود.
- **سطح سوم، منطقه‌ای و جهانی:** رابطه با قدرت‌های خارجی، که با مفهوم رابطهٔ حامی یا پیرو تحلیل می‌شود.

پیوند این سه سطح در هفت شاخصی تجسم می‌یابد که در فصل سیزدهم برای سنجش همسویی و ناسازگاری هر کنشگر کرد به کار می‌رود: سقف مطالبه، منبع مشروعیت، ایدئولوژی، پایهٔ اقتصادی، میزان وابستگی به حامی خارجی، ظرفیت مسلح، و انسجام درون‌کردی. جدول زیر نشان می‌دهد هر شاخص از کدام مفهوم نظری مشتق شده است:

شاخص	مفهوم نظری پشتیبان	سطح تحلیل	جهت اثر بر سازگاری
سقف مطالبه	دولت دوفاکتو؛ رقابت فزایندهٔ قومی	ملی	مطالبهٔ پایین‌تر، سازگاری بیشتر
منبع مشروعیت	پاتریمونیالیسم	درون‌کردی	مشروعیت خاندانی معامله‌پذیرتر از ایدئولوژیک

[14] Barry R. Posen, "The Security Dilemma and Ethnic Conflict," Survival 35, no. 1 (1993): 27-47.

شاخص	مفهوم نظری پشتیبان	سطح تحلیل	جهت اثر بر سازگاری
ایدئولوژی	رقابت فزایندهٔ قومی	درون‌کردی	ایدئولوژی‌های فراگیر و انقلابی سازگاری را کاهش می‌دهند
پایهٔ اقتصادی	دولت رانتیر	درون‌کردی و ملی	رانت، همسویی با کنترل‌کنندهٔ رانت را افزایش می‌دهد
وابستگی به حامی	رابطهٔ حامی . پیرو	منطقه‌ای	وابستگی به حامی واحد، آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد
ظرفیت مسلح	معمای امنیت	ملی	اهرم چانه‌زنی، اما مانع ادغام
انسجام درونی	رقابت فزایندهٔ قومی؛ پاتریمونیالیسم	درون‌کردی	انسجام بیشتر، قدرت چانه‌زنی بیشتر

۱,۸ جغرافیای انسانی مسئلهٔ کرد

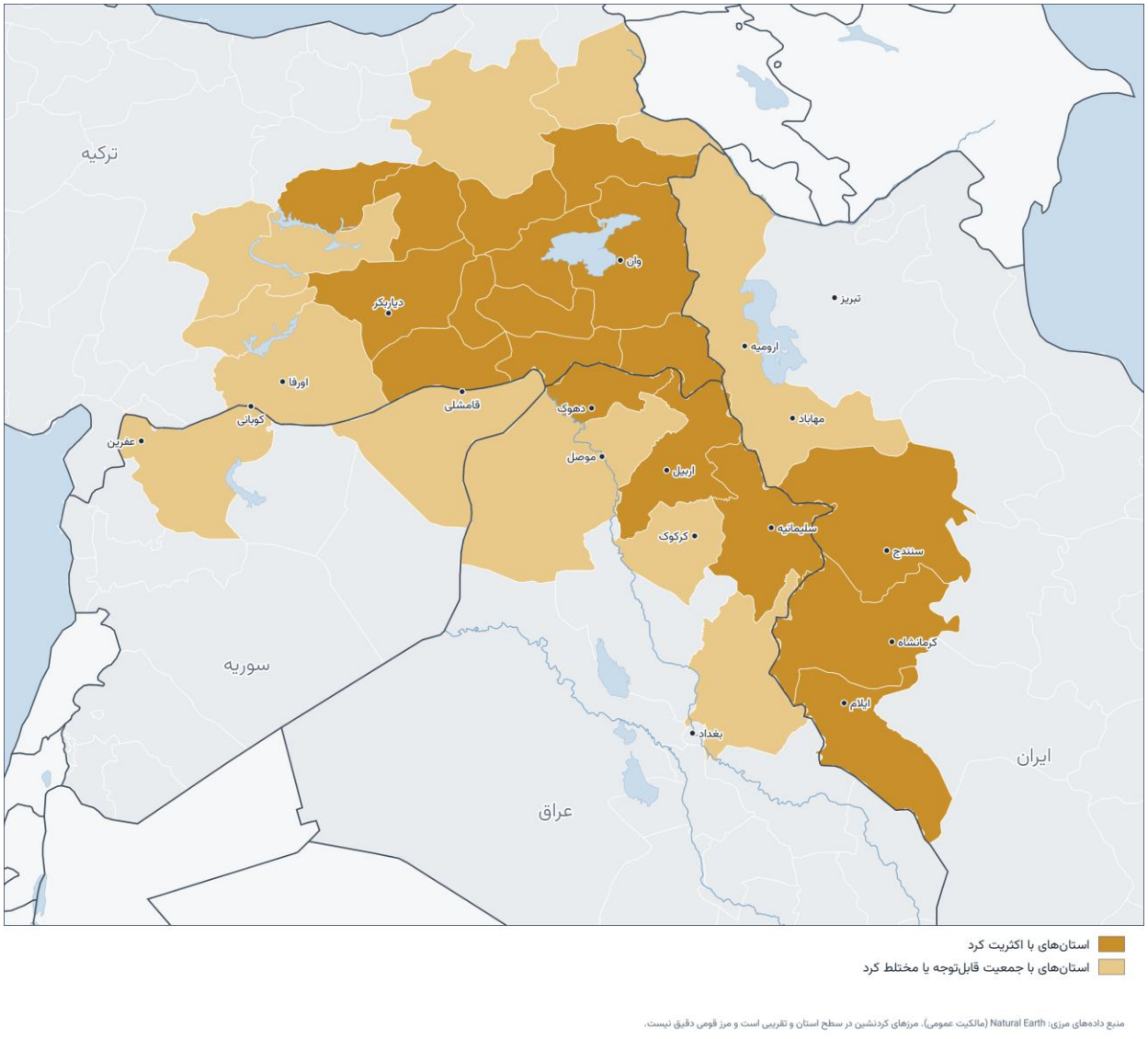
جمعیت

هیچ آمار رسمی قابل اتکایی از جمعیت کردها در دست نیست، زیرا دولت‌های محل سکونت آنها یا سرشماری قومی انجام نمی‌دهند یا نتایج آن را منتشر نمی‌کنند، و برآوردهای موجود اغلب تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار دارند. با این احتیاط، برآوردهای رایج در ادبیات پژوهشی جمعیت کل کردها را بین حدود ۳۰ تا ۴۵ میلیون نفر قرار می‌دهند.[15] جدول زیر برآوردهای تقریبی را نشان می‌دهد و باید صرفاً به‌عنوان نشانگر مقیاس خوانده شود:

کشور	برآورد تقریبی جمعیت کرد	سهم تقریبی از جمعیت کشور	مناطق اصلی
ترکیه	۱۴ تا ۲۰ میلیون	حدود یک‌پنجم	جنوب شرقی آناتولی، استانبول
ایران	۸ تا ۱۰ میلیون	حدود یک‌دهم	کردستان، کرمانشاه، ایلام، آذربایجان غربی، خراسان شمالی

[15] See David McDowall, A Modern History of the Kurds, 3rd ed. (London: I.B. Tauris, 2004), for a discussion of the problems of Kurdish demography; all figures here are indicative ranges only.

کشور	برآورد تقریبی جمعیت کرد	سهم تقریبی از جمعیت کشور	مناطق اصلی
عراق	۶ تا ۸ میلیون	حدود یک‌پنجم	اربیل، دهوک، سلیمانیه، حلبچه، کرکوک و مناطق مورد مناقشه
سوریه	۲ تا ۳ میلیون	حدود یک‌دهم	جزیره (حسکه)، کوبانی، عفرین، حلب



نقشهٔ ۱. مناطق کردنشین در چهار کشور (تقریبی، در سطح استان)

نکتهٔ تحلیلی مهم این است که بزرگ‌ترین جمعیت کرد در ترکیه است، اما نهادمندترین قدرت کرد در عراق. این عدم تطابق میان وزن جمعیتی و وزن نهادی یکی از ریشه‌های رقابت پنهان میان

جریان‌های کرد است: پ.ک.ک مدعی نمایندگی بزرگ‌ترین جمعیت بود، و خاندان بارزانی مالک تنها نهاد دولت‌گونه.

زبان:

کردی زبانی یکپارچه با گونهٔ معیار واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای از گویش‌ها و زبان‌های خویشاوند است: کرمانجی (کردی شمالی) در ترکیه، سوریه، دهوک و شمال آذربایجان غربی؛ سورانی (کردی مرکزی) در اربیل، سلیمانیه و کردستان ایران؛ کردی جنوبی (شامل کلهری، فیلی و گونه‌های نزدیک) در کرمانشاه، ایلام و خانقین. گورانی و هورامی در منطقهٔ هورامان، و زازاکی در ترکیه، از نظر زبان‌شناختی شاخه‌ای جداگانه به شمار می‌روند، هرچند بسیاری از گویش وران آنها خود را کرد می‌دانند. حتی خط نیز یکسان نیست: کرمانجی عمدتاً با الفبای لاتین و سورانی با الفبای عربی. فارسی نوشته می‌شود. این پراکندگی زبانی دو پیامد سیاسی دارد: نخست، تولید یک «فرهنگ ملی واحد» را دشوار کرده است؛ دوم، مرزهای گویشی بر مرزهای حزبی نیز منطبق شده‌اند، چنان‌که حوزهٔ کرمانجی‌زبان بهدینان پایگاه حزب دموکرات و حوزهٔ سورانی‌زبان سلیمانیه پایگاه اتحادیهٔ میهنی است.

مذهب

اکثریت کردها مسلمان سنی پیرو مذهب شافعی‌اند، و همین تمایز فقهی آنها را هم از ترک‌های حنفی و هم از فارس‌ها و عرب‌های شیعه جدا می‌کند. اما تنوع مذهبی کردها بسیار بیشتر از این است: کردهای شیعه در کرمانشاه، ایلام و فیلی‌های عراق؛ کردهای علوی در ترکیه؛ پیروان آیین یارسان (اهل حق) در منطقهٔ گوران و کرمانشاه؛ و ایزدی‌ها در سنجار و شیخان. طریقت‌های صوفی، به‌ویژه قادریه و نقشبندیه، در تاریخ اجتماعی کرد نقشی بنیادین داشته‌اند؛ چنان‌که هر دو خاندان بارزانی و طالبانی ریشه در خاندان‌های شیوخ طریقتی دارند و مشروعیت اولیهٔ آنها از این سرمایهٔ دینی برخاسته است. "مارتین فان بروینسن" نشان داده است که شیخ طریقت، در کنار آغای عشیره، یکی از دو ستون ساختار اقتدار سنتی در جامعهٔ کرد بوده است.

این تنوع مذهبی پیامدی مستقیم برای پرسش کتاب دارد. در ایران، شکاف میان کردهای سنی شمال (کردستان و مکریان) و کردهای شیعه جنوب (کرمانشاه و ایلام) به‌طور سنتی به این معنا بود که جنبش‌های ملی‌گرای کرد عمدتاً در شمال ریشه داشتند و کردهای جنوبی ادغام بیشتری در دولت مرکزی داشتند. اما گزارش‌ها از اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ حاکی است که آبدانان و ملکشاهی در استان ایلام از کانون‌های اصلی اعتراض بودند و نیروهای امنیتی در برخی مناطق مواضع خود را ترک کردند.[16] اگر این تحول پایدار باشد، یکی از قدیمی‌ترین ابزارهای مهار مسئلهٔ کرد در ایران، یعنی بهره‌گیری از شکاف مذهبی درون کردها، در حال فرسایش است.

ساختار اجتماعی سنتی

مطالعهٔ کلاسیک فان بروینسن، «آغا، شیخ و دولت»، هنوز بهترین نقطهٔ آغاز برای فهم ساختار اجتماعی سنتی کرد است. به نشان او، جامعهٔ کرد بر سه پایه استوار بود: عشیره به رهبری آغا، طریقت به رهبری شیخ، و روابط هر دو با دولت‌های امپراتوری که گاه آنها را سرکوب و گاه به خدمت می‌گرفتند.[17]

سرنوشت این ساختار در عراق و ایران متفاوت بود، و این تفاوت پایهٔ فرضیهٔ دوم کتاب است. در عراق، دولت مرکزی هرگز نتوانست ساختار عشیره‌ای . طریقتی را به‌طور کامل در هم بشکند؛ جنبش ملی کرد خود از دل این ساختار برخاست و خاندان‌های شیخی بارزانی و طالبانی، رهبری جنبش ملی را در دست گرفتند و سپس آن را به نهادهای حزبی و دولتی تبدیل کردند. در ایران، دولت‌سازی رضاشاه، سیاست اسکان عشایر، و به‌ویژه اصلاحات ارضی دههٔ ۱۳۴۰ پایهٔ اقتصادی قدرت آغاها را از میان برد؛ جنبش ملی کرد در ایران پس از ۱۹۴۶ عمدتاً به‌دست روشنفکران شهری و احزاب مدرن، از حزب دموکرات تا کومله، هدایت شد. به همین دلیل امروز در ایران از «خاندان‌های قدرت» به معنای عراقی آن نمی‌توان سخن گفت؛ آنچه وجود دارد، رهبری حزبی، شبکه‌های مذهبی و سرمایهٔ نمادین خاندان‌های تاریخی است.

---

[16] On the January 2026 events in Ilam province, see reporting summarized in The National (10 January 2026) and France 24 (24 January 2026).

[17] Martin van Bruinessen, Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan (London: Zed Books, 1992).

۱,۹ جغرافیای طبیعی و ژئوپلیتیک کوهستان

سرزمین‌های کردنشین بر محور رشته‌کوه‌های زاگرس و توروس گسترده‌اند. این جغرافیا دو اثر متناقض داشته است. از یک سو، کوهستان پناهگاه طبیعی جنبش های اعتراضی بوده و به جنبش‌های کرد امکان داده است در برابر ارتش‌های منظم دوام بیاورند؛ مثل کردی مشهور «کردها دوستی جز کوه‌ها ندارند» بیان همین تجربه است. از سوی دیگر، همین کوهستان جامعهٔ کرد را به دره‌ها و واحدهای محلی جدا از هم تقسیم کرده و شکل‌گیری مرکز سیاسی واحد را دشوار ساخته است. به بیان دیگر، جغرافیایی که بقای کردها را ممکن کرد، اتحاد آنها را ناممکن ساخت.

سه ویژگی جغرافیایی دیگر نیز اهمیت ژئوپلیتیک دارند. نخست، سرچشمه‌های دجله و فرات و شاخه‌های مهم آنها، یعنی زاب بزرگ و زاب کوچک و دیاله، در سرزمین‌های کردنشین قرار دارند و کنترل آب به یکی از ابعاد رقابت منطقه‌ای تبدیل شده است. دوم، ذخایر نفت و گاز، به‌ویژه در کرکوک و میدان‌های اقلیم، مسئلهٔ کرد را با امنیت انرژی منطقه‌ای و جهانی پیوند زده است. سوم، موقعیت سرزمین‌های کرد در محل تلاقی چهار دولت، آنها را به مسیر ناگزیر ترانزیت انرژی (خط لولهٔ کرکوک . جیحان) و به منطقهٔ حائل میان ترکیه، ایران و جهان عرب تبدیل کرده است. این موقعیت حائل، کردها را هم‌زمان ارزشمند و آسیب‌پذیر می‌کند: ارزشمند برای قدرت‌هایی که می‌خواهند در منطقه نفوذ یابند، و آسیب‌پذیر در برابر هر توافقی میان همین قدرت‌ها.

جمع‌بندی فصل

این فصل نشان داد که رفتار سیاسی کردها را نمی‌توان با یک متغیر توضیح داد. کردها در عراق شبه‌دولتی رانتیر با ساختار نوپاتریمونیال خاندانی ساخته‌اند که بقایش به شبکه‌ای از وابستگی‌های بیرونی بسته است. کردها در ایران جنبشی حزبی و برنامه‌محور دارند که ساختار خاندانی سنتی‌اش را دولت‌سازی مدرن در هم شکسته است. هر دو در معرض الگوی تکراری رهاسازی از سوی حامیان خارجی بوده‌اند، و هر دو زیر فشار چرخهٔ معمای امنیت در لحظه‌های فروپاشی دولت مرکزی قرار دارند. جغرافیای کوهستانی، تنوع زبانی و مذهبی و موقعیت حائل، این پویایی‌ها را تشدید کرده است.

از این تحلیل یک پیش‌بینی نظری به دست می‌آید که بقیهٔ کتاب آن را می‌آزماید: در نظم جدید خاورمیانه، که بر بازگشت دولت‌های مرکزی و کاهش تمایل قدرت‌های بزرگ به حمایت از نیروهای غیردولتی استوار است، کنشگرانی از کردها موفق‌تر خواهند بود که بتوانند وابستگی به حامی را به نهاد، قانون و اقتصاد تبدیل کنند. فصل بعد، ریشه‌های تاریخی این معادله را از امارت‌های کرد تا جمهوری مهاباد دنبال می‌کند.

بخش دوم: تکوین تاریخی

فصل ۲. از امارت‌های کرد تا جمهوری مهاباد (۱۵۱۴ تا ۱۹۴۷)

تاریخ سیاسی مدرن کردها را معمولاً از فروپاشی امپراتوری عثمانی آغاز می‌کنند، اما بسیاری از الگوهایی که در سدهٔ بیستم و بیست‌ویکم تکرار شد، از جمله رقابت خاندان‌ها، وابستگی به قدرت‌های بزرگ، و استفادهٔ دولت‌های مرکزی از بخشی از کردها برای مهار بخش دیگر، ریشه در چهار سدهٔ پیش از آن دارد. این فصل در چهار گام این تکوین را دنبال می‌کند: نظام امارت‌های کرد میان دو امپراتوری؛ فروپاشی امارت‌ها و برآمدن شیوخ طریقت؛ تقسیم کردستان پس از جنگ جهانی اول؛ و جمهوری مهاباد به‌عنوان نخستین تجربهٔ دولت‌سازی مدرن کرد و نقطهٔ تولد مشترک دو حزب دموکرات ایران و عراق.

۲٫۱ امارت‌های کرد میان دو امپراتوری

نبرد چالدران در ۱۵۱۴ میان سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل صفوی، سرنوشت کردستان را برای چهار سده رقم زد. پس از این نبرد، ادریس بدلیسی، عالم و دیوان‌سالار کرد در خدمت عثمانی، شمار زیادی از امیران کرد را به پیوستن به سلطان سنی عثمانی ترغیب کرد. در ازای این وفاداری، امارت‌های کرد از خودمختاری گسترده‌ای برخوردار شدند: حکومت موروثی خاندان‌های محلی، معافیت نسبی از مالیات مستقیم، و تعهد به تأمین نیروی نظامی در جنگ‌ها.[18]

معاهدهٔ زهاب (قصر شیرین) در ۱۶۳۹، که مرز عثمانی و صفوی را به‌طور تقریبی تثبیت کرد، نخستین تقسیم پایدار سرزمین‌های کرد بود. از آن پس امارت‌های غربی و شمالی در مدار عثمانی و امارت‌های شرقی، به‌ویژه اردلان، در مدار ایران قرار گرفتند. شرف‌خان بدلیسی در «شرف‌نامه» (۱۵۹۷)، نخستین تاریخ جامع کردها که به فارسی نوشته شد، تصویری از این جهان امارتی به

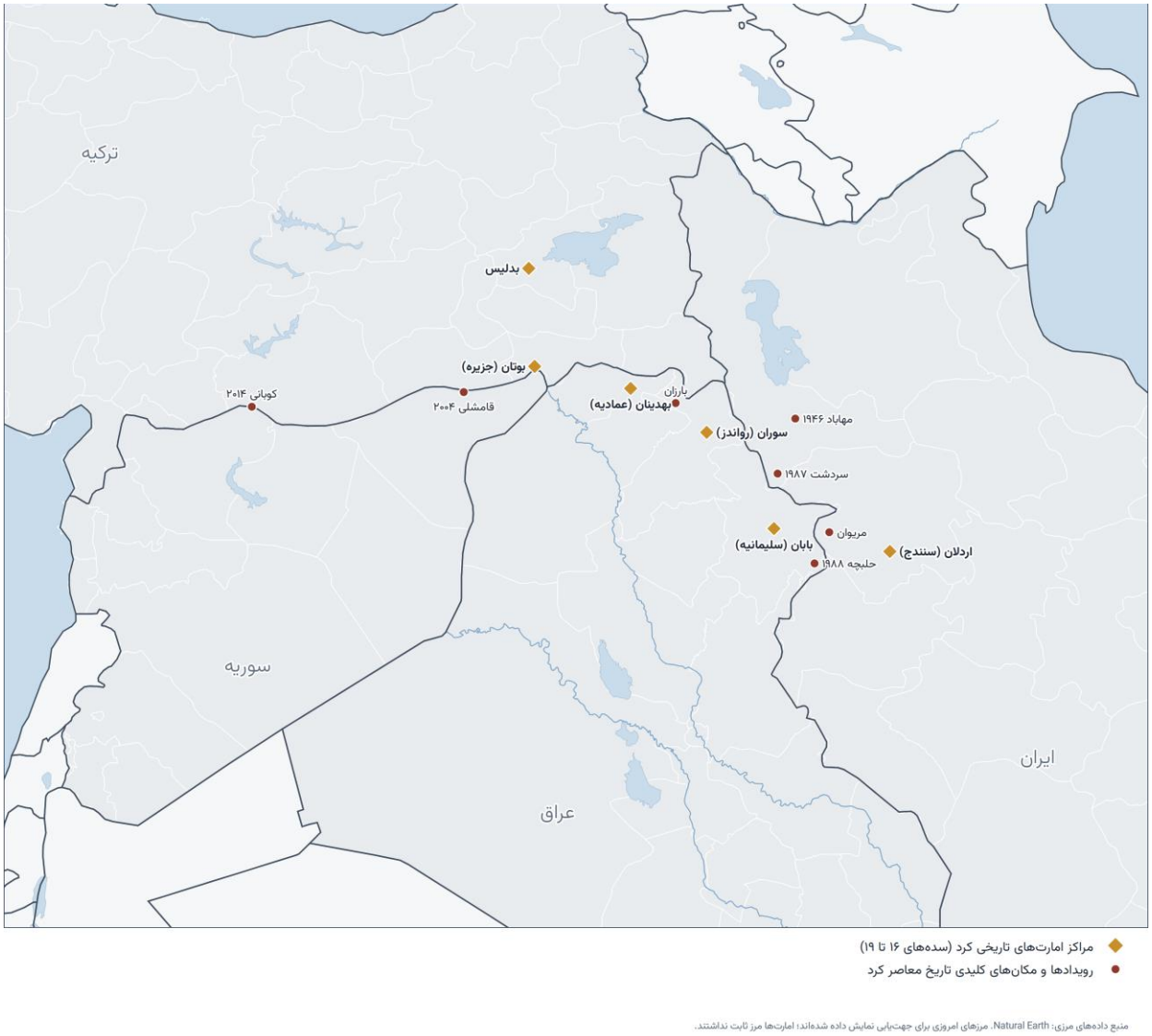
[18] On the post-Chaldiran settlement, see Wadie Jwaideh, The Kurdish National Movement: Its Origins and Development (Syracuse: Syracuse University Press, 2006), ch. 2; David McDowall, A Modern History of the Kurds, 3rd ed. (London: I.B. Tauris, 2004), ch. 2.

دست می‌دهد: ده‌ها خاندان حاکم که گاه متحد و اغلب رقیب یکدیگر بودند و هر یک برای حفظ قلمرو خود میان دو امپراتوری مانور می‌داد.[19]

مهم‌ترین امارت‌هایی که در تاریخ سیاسی بعدی نقش ایفا کردند عبارت بودند از:

امارت	مرکز	مدار امپراتوری	پایان	میراث سیاسی
اردلان	سنندج	ایران	برچیده‌شدن در دورهٔ ناصرالدین شاه (دههٔ ۱۸۶۰)	سرمایهٔ نمادین در کردستان ایران
بابان	قلاچوالان، سپس سلیمانیه (بنیاد ۱۷۸۴)	عثمانی (با نفوذ ایران)	۱۸۵۰	هستهٔ هویت شهری سلیمانیه؛ حوزهٔ سورانی
سوران	رواندز	عثمانی	۱۸۳۶ (سقوط میر محمد)	نخستین تلاش برای قدرت متمرکز کرد
بوتان	جزیره (جیزره)	عثمانی	۱۸۴۷ (شکست بدرخان بیگ)	خاندان بدرخان، پیشگامان روشنفکری ملی
بهدینان	عمادیه	عثمانی	۱۸۴۲	حوزهٔ کرمانجی؛ بعدها پایگاه بارزانی

[19] Sharaf Khan Bidlisi, Sharafnama (1597). The work was written in Persian, which itself illustrates the cultural orientation of the Kurdish emirate elite.



نقشهٔ ۲. مراکز امارت‌های تاریخی کرد و مکان‌های کلیدی تاریخ معاصر

منطق این نظام برای پرسش کتاب اهمیت دارد: امیران کرد در ازای وفاداری به یک امپراتوری، خودمختاری داخلی می‌گرفتند و هر گاه موازنه تغییر می‌کرد، وفاداری خود را جابه‌جا می‌کردند. این الگوی «خودمختاری در ازای وفاداری» همان منطقی است که چهار سده بعد در رابطهٔ اقلیم کردستان با بغداد، آنکارا و واشنگتن بازتولید شد.

۲٫۲ فروپاشی امارت‌ها و برآمدن شیوخ

اصلاحات تمرکزگرای عثمانی (تنظیمات) از دههٔ ۱۸۳۰ نظام امارتی را برچید. در کمتر از دو دهه، امارت‌های سوران، بهدینان، بوتان و بابان یکی پس از دیگری به‌دست ارتش عثمانی سقوط

کردند. در ایران نیز امارت اردلان در دورهٔ ناصرالدین شاه منحل و حکومت مستقیم جایگزین آن شد.

اما فروپاشی امارت‌ها نظم پایداری به بار نیاورد. دولت‌های مرکزی توان جایگزینی کامل اقتدار محلی را نداشتند و در خلأ به‌وجودآمده، نیروی تازه‌ای برآمد: شیوخ طریقت‌های صوفی، به‌ویژه نقشبندیه و قادریه. مارتین فان برویننسن نشان داده است که شیخ، به‌عنوان مرجعی فراقبیله‌ای، تنها کسی بود که می‌توانست میان عشایر رقیب میانجی‌گری کند و آنها را برای هدفی مشترک بسیج کند.[20] این تحول برای فهم خاندان‌های امروز کلیدی است: هم بارزانی‌ها (نقشبندی) و هم طالبانی‌ها (قادری) در اصل خاندان‌های شیخی بودند که اقتدار دینی را به اقتدار سیاسی تبدیل کردند.

شیخ عبیدالله نهری و نخستین مطالبهٔ ملی (۱۸۸۰)

نخستین جنبشی که آشکارا از «ملت کرد» سخن گفت، شورش شیخ عبیدالله نهری، شیخ نقشبندی منطقهٔ شمدینان، در ۱۸۸۰ بود. او با نیروهای عشایری از مرز عثمانی گذشت و تا نزدیکی ارومیه و مهاباد پیش رفت. در نامه‌ای که به نمایندهٔ بریتانیا نوشت، کردها را ملتی جداگانه خواند که باید امور خود را در دست داشته باشند.[21] این شورش با همکاری ایران و عثمانی سرکوب شد، اما دو الگوی ماندگار را بنیاد نهاد: جنبش کرد به رهبری شیخ، و همکاری دو دولت همسایه برای سرکوب جنبش کرد فرامرزی.

سواره‌نظام حمیدیه: الگوی جذب

سلطان عبدالحمید دوم در ۱۸۹۱ واحدهای سواره‌نظام «حمیدیه» را از عشایر کرد تشکیل داد. این واحدها به رؤسای عشایر وفادار امتیاز، سلاح و مصونیت می‌دادند و در عوض آنها را به ابزار دولت در سرکوب ارامنه و عشایر سرکش تبدیل می‌کردند. حمیدیه نمونهٔ آغازین الگویی است که دولت‌های منطقه بارها تکرار کردند: «جاش‌ها» (فرسان) در عراق بعثی، «سربازان روستا» در

[20] Martin van Bruinessen, Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan (London: Zed Books, 1992), ch. 4.

[21] On Shaikh Ubaydullah's revolt, see Jwaideh, The Kurdish National Movement, ch. 5; McDowall, A Modern History of the Kurds, ch. 3.

ترکیه، و «پیشمرگان مسلمان کرد» در جمهوری اسلامی، که در جنگ ۲۰۲۶ دوباره احیا شدند. این الگو نشان می‌دهد که دولت‌های مرکزی همواره بخشی از جامعهٔ کرد را همسو با خود کرده‌اند، و بنابراین پرسش «آیا کردها با دولت کنار می‌آیند؟» همیشه باید با پرسش «کدام کردها؟» همراه شود.

روشنفکران و ملی‌گرایی شهری

هم‌زمان، نسل تازه‌ای از روشنفکران کرد، عمدتاً از خاندان‌های امیری سابق مانند بدرخانیان، به ملی‌گرایی مدرن روی آوردند. نخستین نشریهٔ کردی، «کردستان»، در ۱۸۹۸ به‌دست مقداد مدحت بدرخان در قاهره منتشر شد، و پس از انقلاب مشروطهٔ عثمانی در ۱۹۰۸ انجمن‌های فرهنگی و سیاسی کرد در استانبول شکل گرفتند.[22] اما شکاف میان این نخبگان شهری استانبول‌نشین و جامعهٔ عشایری . طریقتی کردستان، که تا نیمهٔ سدهٔ بیستم ادامه یافت، یکی از دلایل ناکامی کردها در لحظهٔ تعیین‌کنندهٔ پس از جنگ جهانی اول بود.

۲,۳ تقسیم کردستان: از سور تا لوزان (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۶)

پایان جنگ جهانی اول نزدیک‌ترین لحظه‌ای بود که کردها در سدهٔ بیستم به دولت‌داری رسیدند، و دور شدن از آن لحظه، سرنوشت آنها را برای یک سده تعیین کرد. معاهدهٔ سور (اوت ۱۹۲۰) میان متفقین و دولت عثمانی، در مواد ۶۲ تا ۶۴ خود، خودمختاری محلی برای مناطق کردنشین شرق آناتولی را پیش‌بینی کرد و امکان داد که اگر ساکنان این مناطق ظرف یک سال خواهان استقلال شوند و جامعهٔ ملل آنها را شایستهٔ آن بداند، استقلال یابند.[23]

اما سور هرگز اجرا نشد. پیروزی نظامی جنبش ملی ترکیه به رهبری مصطفی کمال، که بسیاری از کردها نیز به نام «برادری اسلامی» از آن حمایت کرده بودند، نقشه را دگرگون کرد. معاهدهٔ لوزان (ژوئیهٔ ۱۹۲۳)، که جایگزین سور شد، هیچ اشاره‌ای به کردها نداشت. سرنوشت ولایت موصل، که بخش بزرگی از کردستان جنوبی را شامل می‌شد، به مذاکرهٔ بعدی میان بریتانیا و ترکیه

[22] Amir Hassanpour, Nationalism and Language in Kurdistan, 1918-1985 (San Francisco: Mellen Research University Press, 1992).

[23] Treaty of Sèvres (10 August 1920), Part III, Section III, Articles 62-64.

واگذار شد. کمیسیون جامعهٔ ملل در ۱۹۲۵ موصل را به عراق تحت قیمومیت بریتانیا واگذار کرد، اما شرط کرد که برای کردها تضمین‌هایی دربارهٔ اداره توسط مقامات کرد و استفاده از زبان کردی در نظر گرفته شود؛ و معاهدهٔ بریتانیا و ترکیه در ۱۹۲۶ این تقسیم را قطعی کرد.[24]

دلایل ناکامی کردها در این لحظه، با وجود گشوده شدن پنجرهٔ تاریخی، برای پرسش کتاب آموزنده است: نخست، نبود رهبری واحد و نهاد نمایندگی که بتواند در کنفرانس‌های بین‌المللی سخن بگوید؛ دوم، شکاف میان نخبگان شهری و رهبران عشایری؛ سوم، اولویت منافع قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه منافع نفتی بریتانیا در موصل و نیاز آن به یک عراق قابل دوام؛ و چهارم، توان نظامی و سیاسی دولت نوظهور ترکیه. به بیان دیگر، نظم منطقه‌ای جدید پس از ۱۹۱۸، مانند نظم جدید پس از ۲۰۲۴، به دولت‌های مرکزی قدرتمند پاداش داد، نه به کنشگران پراکنده.

شیخ محمود برزنجی: «پادشاه کردستان»

در کردستان جنوبی، بریتانیا در ۱۹۱۸ شیخ محمود برزنجی، رهبر خاندان شیوخ قادری سلیمانیه، را به‌عنوان حکمران محلی منصوب کرد تا از طریق او منطقه را اداره کند. اما شیخ محمود خواهان قدرت واقعی بود و در ۱۹۱۹ شورید؛ پس از شکست در گردنهٔ بازیان به هند تبعید شد. بریتانیا در ۱۹۲۲، برای مقابله با نفوذ ترکیه، او را بازگرداند و او خود را «پادشاه کردستان» خواند. نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا شورش‌های بعدی او را با بمباران هوایی سرکوب کرد، و تا ۱۹۲۴ پروژهٔ او پایان یافت.[25]

تجربهٔ شیخ محمود نخستین نمونهٔ کامل الگوی حامی ـ پیرو در تاریخ مدرن کرد است: قدرت بزرگ، رهبری کرد را برای اهداف خود به کار می‌گیرد و هنگامی که او از چارچوب تعیین‌شده فراتر می‌رود، کنارش می‌گذارد. همچنین نشان می‌دهد که سلیمانیه، از همان آغاز، کانون ملی‌گرایی شهری و شیخی بود؛ کانونی که نیم سده بعد پایگاه اتحادیهٔ میهنی شد.

ترکیه: سه شورش و سیاست انکار

[24] League of Nations, Question of the Frontier between Turkey and Iraq: Report submitted to the Council by the Commission instituted by the Council Resolution of September 30th, 1924 (Geneva, 1925).

[25] On Shaikh Mahmud, see McDowall, A Modern History of the Kurds, ch. 8; Jwaideh, The Kurdish National Movement, ch. 11.

در جمهوری نوپای ترکیه، الغای خلافت در ۱۹۲۴ و سیاست ملت‌سازی ترک، سه شورش بزرگ کرد را برانگیخت: شورش شیخ سعید پیران (۱۹۲۵)، شورش آرارات (۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰)، و شورش درسیم (۱۹۳۷ و ۱۹۳۸). هر سه با خشونت سرکوب شدند و دولت ترکیه تا دهه‌ها وجود کردها را به‌عنوان یک قوم انکار کرد.[26]

عراق: نخستین شورش‌های بارزان

در عراق تحت قیمومیت، منطقهٔ بارزان به کانون شورش تبدیل شد. شیخ عبدالسلام بارزانی، که از نخستین رهبران کرد با مطالبات سیاسی صریح بود، در ۱۹۱۴ به‌دست مقامات عثمانی در موصل اعدام شده بود. برادرش شیخ احمد بارزانی در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ علیه دولت عراق شورید و با بمباران نیروی هوایی بریتانیا شکست خورد. برادر کوچک‌تر، ملا مصطفی، در ۱۹۴۳ شورش تازه‌ای را آغاز کرد و پس از شکست در ۱۹۴۵، با چند هزار جنگجو و خانواده‌هایشان به کردستان ایران پناه برد؛ تصمیمی که او را مستقیماً به صحنهٔ جمهوری مهاباد آورد. پیوستگی سه برادر، که در فصل سوم به تفصیل بررسی می‌شود، نشان می‌دهد که رهبری خاندان بارزانی از همان آغاز مشروعیت دینی شیخی، فرماندهی نظامی عشایری و مطالبهٔ سیاسی ملی را در هم آمیخته بود.

ایران: سمکو و دولت‌سازی رضاشاه

در ایران، در آشوب پس از جنگ جهانی اول، اسماعیل آقا سمیتقو، رئیس عشیرهٔ شکاک، از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲ بر بخش بزرگی از مناطق غرب دریاچهٔ ارومیه تسلط یافت. جنبش او ترکیبی از جاه‌طلبی عشایری و نشانه‌های اولیهٔ ملی‌گرایی بود و سرانجام در ۱۹۲۲ از قشون تازه‌تأسیس رضاخان شکست خورد؛ خود او در ۱۹۳۰ در اشنویه کشته شد.[27]

دولت‌سازی رضاشاه برای کردستان ایران نقطهٔ عطفی متفاوت از عراق بود: خلع سلاح عشایر، سیاست تخته‌قاپو (اسکان اجباری)، تبعید و زندانی کردن رؤسای عشایر، قانون متحدالشکل کردن لباس، و ممنوعیت آموزش به زبان کردی. این سیاست‌ها هزینهٔ انسانی و

[26]Robert Olson, The Emergence of Kurdish Nationalism and the Sheikh Said Rebellion, 1880-1925 (Austin: University of Texas Press, 1989).

[27]Abbas Vali, Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish Identity (London: I.B. Tauris, 2011).

فرهنگی سنگینی داشت، اما یک پیامد ساختاری ماندگار نیز بر جای گذاشت: قدرت مستقل خاندان‌های عشایری در ایران شکسته شد. همین تفاوت، که اصلاحات ارضی دهۀ ۱۳۴۰ آن را کامل کرد، توضیح می‌دهد چرا در کردستان ایران، برخلاف عراق، رهبری سیاسی به احزاب و روشنفکران شهری رسید.

۲,۴ جمهوری مهاباد (۱۹۴۶): لحظۀ مشترک

زمینه: خلأ قدرت و حامی شوروی

اشغال ایران به‌دست بریتانیا و شوروی در شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) و فروپاشی اقتدار دولت مرکزی در شمال غرب، خلأ قدرتی ایجاد کرد که منطقۀ مکریان، با مرکزیت مهاباد، در آن عملاً میان منطقۀ اشغالی شوروی در شمال و منطقۀ نفوذ بریتانیا در جنوب رها ماند. در همین خلأ، گروهی از جوانان شهری مهاباد در ۱۹۴۲ «جمعیت تجدید حیات کرد» (کۆمەڵەی ژیانەوەی کورد، معروف به ژ.ک) را بنیاد نهادند؛ سازمانی مخفی با گرایش ملی‌گرای رمانتیک و پیوندهایی با کردهای عراق و ترکیه.

در ۱۹۴۵، با تشویق مقامات شوروی و به‌ویژه پس از دیدار رهبران کرد با جعفر باقروف، رهبر آذربایجان شوروی، در باکو، ژ.ک به حزب دموکرات کردستان (ایران) تبدیل شد و قاضی محمد، قاضی شرع و از معتبرترین اعیان مهاباد، رهبری آن را بر عهده گرفت.[28] این تحول تغییری کیفی بود: جنبشی که از دل جوانان شهری برخاسته بود، رهبری را به یک شخصیت اعیانی . دینی سپرد که می‌توانست هم شهرنشینان و هم عشایر را گرد آورد.

اعلام جمهوری و ساختار آن

جمهوری کردستان در ۲ بهمن ۱۳۲۴ (۲۲ ژانویۀ ۱۹۴۶) در میدان چوارچرای مهاباد اعلام شد و قاضی محمد به ریاست آن برگزیده شد. قلمرو آن محدود بود: مهاباد و شهرهای اطراف مانند بوکان، اشنویه، نقده و سردشت؛ و هرگز سنندج، کرمانشاه یا کردهای جنوبی را در بر نگرفت.

[28] William Eagleton Jr., The Kurdish Republic of 1946 (London: Oxford University Press, 1963), remains the classic account.

جمهوری، دولتی کوچک با وزارتخانه‌ها، ارتش، نشریه و مدارس کردی‌زبان تشکیل داد؛ و برای نخستین بار در تاریخ مدرن، زبان کردی زبان رسمی اداره و آموزش شد.

ورود ملا مصطفی بارزانی و جنگجویانش، که از عراق پناه آورده بودند، به ستون نظامی جمهوری تبدیل شد. بارزانی درجهٔ ژنرالی گرفت و نیروهای او منضبط‌ترین نیروی نظامی جمهوری بودند. هم‌زمان، در ۱۶ اوت ۱۹۴۶ حزب دموکرات کردستان (عراق) در بغداد تأسیس شد و بارزانی، که در مهاباد بود، به ریاست آن برگزیده شد. بدین ترتیب مهاباد زادگاه مشترک دو حزبی است که هشت دهه بعد همچنان محور سیاست کرد در ایران و عراق‌اند.

فروپاشی

جمهوری کمتر از یک سال دوام آورد. پس از توافق قوام‌السلطنه با شوروی در بهار ۱۹۴۶، نیروهای شوروی ایران را ترک کردند و جمهوری مهاباد، مانند حکومت ملی آذربایجان در تبریز، حامی اصلی خود را از دست داد. ارتش ایران در دسامبر ۱۹۴۶ وارد تبریز و سپس مهاباد شد. قاضی محمد تصمیم گرفت شهر را ترک نکند تا از خون‌ریزی جلوگیری کند. او، برادرش صدر قاضی و پسرعمویش سیف قاضی در ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ (۳۱ مارس ۱۹۴۷) در همان میدان چوارچرا اعدام شدند. بارزانی و افرادش پس از چند ماه درگیری، در بهار ۱۹۴۷ با راهپیمایی مشهوری از میان مرزهای ایران، عراق و ترکیه گذشتند و با عبور از رود ارس به شوروی پناه بردند و تا ۱۹۵۸ در تبعید ماندند.

چرا جمهوری سقوط کرد؟

- **وابستگی به حامی واحد:** جمهوری از نظر نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک به شوروی وابسته بود و با خروج شوروی، هیچ پشتوانهٔ بیرونی دیگری نداشت. این نخستین و روشن‌ترین مصداق فرضیهٔ سوم کتاب است.
- **شکاف درونی:** بخشی از عشایر مکریان، که به قدرت شهرنشینان و به نفوذ بارزانی‌های «بیگانه» بدگمان بودند، در لحظهٔ بحران با دولت مرکزی کنار آمدند. این همان الگوی فرضیهٔ چهارم است.

- **قلمرو محدود:** جمهوری هرگز نتوانست کردهای جنوبی و شیعه یا حتی سنندج را جذب کند؛ یعنی از نظر جغرافیایی و مذهبی نمایندهٔ همهٔ کردهای ایران نبود.
- **رقابت با آذربایجان:** اختلاف بر سر مناطق مختلط کرد و ترک، به‌ویژه ارومیه، دو متحد بالقوه را به رقیب تبدیل کرد.
- **بازگشت دولت مرکزی:** دولت ایران، به پشتوانهٔ آمریکا در آغاز جنگ سرد، ارادهٔ بازگرداندن حاکمیت را داشت؛ و نظم جدید بین‌المللی، مانند ۱۹۲۳، دولت مرکزی را بر کنشگر محلی ترجیح داد.

میراث مهاباد

با وجود عمر کوتاه، مهاباد مهم‌ترین نماد ملی‌گرایی کرد در ایران و یکی از نمادهای مشترک همهٔ کردهاست. پرچم آن امروز پرچم اقلیم کردستان عراق است، و سرود «ای رقیب»، که در همان دوره رواج یافت، سرود رسمی اقلیم. برای پرسش این کتاب، میراث سیاسی مهاباد دوگانه است. از یک سو، مهاباد نشان داد که کردهای ایران، در صورت فراهم بودن شرایط، ظرفیت دولت‌سازی مدرن و مدیریت نهادهای مدنی را دارند. از سوی دیگر، سرنوشت مهاباد به حافظهٔ جمعی کردها آموخت که حامیان خارجی ماندگار نیستند و دولت مرکزی ایران، هر نظامی داشته باشد، تمامیت ارضی را خط قرمز می‌داند. این دو درس هنوز در محاسبات احزاب کرد ایران حاضر است، چنان‌که در فصل نهم دربارهٔ تصمیم‌های آنها در مارس ۲۰۲۶ خواهیم دید.

۲٫۵ گاه‌شمار فصل

سال	رویداد	اهمیت برای پرسش کتاب
۱۵۱۴	نبرد چالدران؛ پیوستن امیران کرد به عثمانی	آغاز الگوی خودمختاری در ازای وفاداری
۱۶۳۹	معاهدهٔ زهاب	نخستین تقسیم پایدار کردستان
۱۸۳۶ تا ۱۸۵۰	سقوط امارت‌های سوران، بهدینان، بوتان و بابان	برآمدن شیوخ؛ ریشهٔ خاندان‌های امروز
۱۸۸۰	شورش شیخ عبیدالله نهری	نخستین مطالبهٔ ملی؛ همکاری ایران و عثمانی علیه کردها

سال	رویداد	اهمیت برای پرسش کتاب
۱۸۹۱	تشکیل سواره‌نظام حمیدیه	آغاز الگوی جذب کرد علیه کرد
۱۹۲۰	معاهدهٔ سور	پنجرهٔ تاریخی استقلال
۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴	حکومت و شورش‌های شیخ محمود برزنجی	نخستین الگوی کامل حامی ـ پیرو
۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲	جنبش سمکو	پایان عصر رهبری عشایری در ایران
۱۹۲۳ و ۱۹۲۶	معاهدهٔ لوزان؛ الحاق موصل به عراق	تثبیت تقسیم چهارگانه
۱۹۳۱ تا ۱۹۴۵	شورش‌های شیخ احمد و ملا مصطفی بارزانی	شکل‌گیری رهبری خاندان بارزانی
۱۹۴۶	جمهوری مهاباد؛ تأسیس حزب دموکرات عراق	لحظهٔ مشترک؛ درس وابستگی به حامی واحد
۱۹۴۷	اعدام قاضی محمد؛ راهپیمایی بارزانی به شوروی	آغاز تبعید؛ نماد ملی مشترک

جمع‌بندی فصل

چهار سده تاریخ پیش از ۱۹۴۷، الگوهایی را پدید آورد که کل این کتاب با آنها سروکار دارد. نخست، الگوی خودمختاری در ازای وفاداری، که از امارت‌های سدهٔ شانزدهم تا اقلیم کردستان امروز ادامه دارد. دوم، تبدیل اقتدار دینی شیوخ به اقتدار سیاسی، که خاندان‌های بارزانی و طالبانی محصول آن‌اند. سوم، الگوی جذب بخشی از کردها به‌دست دولت مرکزی برای مهار بخش دیگر، از حمیدیه تا پیشمرگان مسلمان. چهارم، الگوی رهاسازی از سوی حامیان خارجی، از بریتانیا در سلیمانیه تا شوروی در مهاباد. و پنجم، واگرایی مسیر کردهای عراق و ایران: در عراق، ساختار خاندانی ـ شیخی زنده ماند و رهبری جنبش ملی را به دست گرفت؛ در ایران، دولت‌سازی مدرن آن را در هم شکست و رهبری را به احزاب و روشنفکران سپرد.

پاسخ این فصل به پرسش محوری کتاب روشن است: کردها از نظر تاریخی نه ذاتاً ناسازگار با دولت‌ها بوده‌اند و نه ذاتاً همسو. آنها با هر نظمی که خودمختاری و بقای رهبرانشان را تضمین

می‌کرد کنار آمده‌اند، و در برابر هر نظمی که این دو را نفی می‌کرد، شوریده‌اند. بخش سوم کتاب نشان می‌دهد که چگونه این منطق در دو خاندان بارزانی و طالبانی شکل نهادی به خود گرفت.

بخش سوم: خاندان‌های قدرت در کردستان عراق

فصل ۳. خاندان بارزانی: از شیخ عبدالسلام تا مسعود، نیچیروان و مسرور

هیچ خاندانی در تاریخ معاصر کرد به اندازهٔ بارزانی‌ها با سرنوشت جنبش ملی کرد یکی نشده است. نام «بارزانی» در حافظهٔ سیاسی کردها هم‌زمان نماد مقاومت مسلحانه، دولت‌سازی، و نیز انحصار خاندانی قدرت است. این فصل خاندان را در چهار نسل دنبال می‌کند: نسل شیوخ (عبدالسلام و احمد)، نسل ملا مصطفی، نسل مسعود و ادریس، و نسل کنونی (نیچیروان و مسرور). پرسش راهنما این است: منطق بقای این خاندان چیست، و این منطق دربارهٔ استعداد آن برای همسویی با نظم جدید منطقه چه می‌گوید؟

۳,۱ بارزان: خاستگاه و منابع مشروعیت

بارزان روستایی کوهستانی در شمال استان اربیل، نزدیک رود زاب بزرگ و مرز ترکیه است. اقتدار خاندان در اصل نه قبیله‌ای، بلکه طریقتی بود: شیوخ بارزان از سدهٔ نوزدهم به‌عنوان مرشدان طریقت نقشبندیه شناخته می‌شدند و مجموعه‌ای از عشایر کوچک پیرامون خانقاه (تکیه) بارزان گرد آمده بودند. این عشایر، که در منابع به‌عنوان «بارزانی‌ها» شناخته می‌شوند، وفاداری خود را نه به یک آغای عشیره، بلکه به شیخ می‌دادند.[29]

این ویژگی خاستگاهی دو پیامد پایدار داشت. نخست، بارزانی‌ها از آغاز بر عشایر همسایه، به‌ویژه زیباری، سورچی و برادوست، برتری نمادین داشتند و همین رقابت محلی، دولت‌های مرکزی را قادر می‌ساخت که این عشایر را در برابر بارزان بسیج کنند. دوم، مشروعیت خاندان بر ترکیبی از سه عنصر استوار شد که تا امروز پابرجاست: اقتدار دینی . معنوی، فرماندهی نظامی بر جنگجویان وفادار، و ادعای رهبری ملی. به تعبیر نظری فصل نخست، بارزانی‌ها مصداق روشن تبدیل «شیخ» به «رهبر ملی» و سپس به «خاندان حاکم نوپاتریمونیال» هستند.

۳,۲ نسل شیوخ: عبدالسلام و احمد

[29] Martin van Bruinessen, Agha, Shaikh and State (London: Zed Books, 1992), discusses the Barzan shaikhs as a case of shaikhly authority transforming into political leadership.

شیخ عبدالسلام بارزانی، که در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول مطالباتی چون استفاده از زبان کردی در اداره و آموزش و انتصاب مقامات کرد را مطرح کرد، در ۱۹۱۴ به‌دست مقامات عثمانی در موصل اعدام شد. اعدام او به خاندان «شهید بنیان‌گذار» داد، عنصری که در روایت رسمی حزب دموکرات جایگاه ویژه‌ای دارد.

برادرش شیخ احمد بارزانی رهبری خاندان را به دست گرفت. شیخ احمد شخصیتی دینی و مرموز بود و رفتارهای مذهبی نامتعارفش حتی در میان کردها بحث‌برانگیز شد؛ اما اقتدار او بر عشایر بارزان مطلق بود. شورش ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ او علیه دولت عراق، که هم‌زمان با پایان قیمومیت بریتانیا رخ داد، با عملیات زمینی ارتش عراق و بمباران هوایی بریتانیا سرکوب شد و شیخ احمد سال‌ها در تبعید و حصر گذراند. اهمیت این دوره در آن است که بارزان را، به‌عنوان منطقه‌ای که دولت مرکزی هرگز به‌طور کامل بر آن مسلط نشد، به نماد مقاومت تبدیل کرد.

۳,۳ ملا مصطفی بارزانی (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۹): از جنگجو تا نماد ملی

از بارزان تا مهاباد و شوروی

ملا مصطفی، برادر کوچک‌تر، برخلاف برادرانش بیش از آنکه شیخ باشد، فرمانده نظامی بود. پس از شورش ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ و پناه‌بردن به ایران، چنان‌که در فصل دوم دیدیم، به ستون نظامی جمهوری مهاباد تبدیل شد و در غیاب به ریاست حزب دموکرات کردستان (عراق) برگزیده شد. یازده سال تبعید در شوروی (۱۹۴۷ تا ۱۹۵۸) از او چهره‌ای افسانه‌ای ساخت، اما هم‌زمان حزبی که به نامش در بغداد تأسیس شده بود، بدون او و به‌دست روشنفکران شهری اداره می‌شد. این شکاف میان «رهبر افسانه‌ای عشایری» و «دفتر سیاسی روشنفکر شهری» ریشهٔ انشعاب ۱۹۶۴ و در نهایت تولد اتحادیهٔ میهنی است.

انقلاب ایلول (۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵)

پس از کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۹۵۸، بارزانی با استقبال رسمی به عراق بازگشت و قانون اساسی موقت عراق کردها و عرب‌ها را «شریک» در میهن خواند. اما ماه‌عسل کوتاه بود؛ اختلاف

بر سر خودمختاری و رقابت بر سر قدرت در شمال، به آغاز جنگ در سپتامبر ۱۹۶۱ انجامید، جنگی که در ادبیات کرد «انقلاب ایلول» نام گرفت و با وقفه‌هایی تا ۱۹۷۵ ادامه یافت.

در این دوره دو تحول کلیدی رخ داد. نخست، انشعاب ۱۹۶۴: دفتر سیاسی حزب به رهبری ابراهیم احمد و داماد او جلال طالبانی با آتش‌بس یک‌جانبهٔ بارزانی با بغداد مخالفت کرد؛ بارزانی آنها را با زور به ایران راند، و این جناح بعدها برای مدتی با دولت بغداد علیه بارزانی همکاری کرد. این «جنگ جلالی ـ ملایی» نخستین پرده از رقابتی است که فصل بعد به آن می‌پردازد. دوم، توافق ۱۱ مارس ۱۹۷۰ با حکومت بعث، که با امضای صدام حسین به‌عنوان نایب‌رئیس شورای فرماندهی انقلاب، اصل خودمختاری کردها را پذیرفت و زبان کردی را در مناطق کردنشین رسمی کرد.[30]

اما اجرای توافق بر سر کرکوک به بن‌بست رسید. بغداد حاضر نبود شهر نفتی را در قلمرو خودمختاری قرار دهد، و بارزانی حاضر نبود بدون آن توافق را کامل بداند. هم‌زمان، سوءقصد ۱۹۷۱ به جان بارزانی، که به حکومت بعث نسبت داده شد، اعتماد را از میان برد. در ۱۹۷۴ بغداد قانون خودمختاری را به‌طور یک‌جانبه و بدون کرکوک اعلام کرد و جنگ از سر گرفته شد.

۱۹۷۵: بزرگ‌ترین خطای راهبردی

جنگ ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ با حمایت گستردهٔ ایران، و با پشتیبانی مخفی آمریکا و اسرائیل، انجام شد. اسناد بعدی کنگرهٔ آمریکا، به‌ویژه گزارش کمیتهٔ پایک، نشان داد که هدف حامیان نه پیروزی کردها، بلکه فرسایش عراق بود.[31] بارزانی، برخلاف تجربهٔ مهاباد، بار دیگر همهٔ تخم‌مرغ‌ها را در سبد یک حامی گذاشت، و این بار حامی شاه ایران بود. با امضای قرارداد الجزایر میان شاه و صدام در ۶ مارس ۱۹۷۵، ایران حمایت را یک‌شبه قطع کرد و مرز را بست. جنبشی که ده‌ها هزار جنگجو داشت، ظرف چند هفته فروپاشید؛ ده‌ها هزار نفر به ایران پناه بردند و بارزانی، بیمار و

[30] On the 1970 March Agreement and its collapse, see David McDowall, A Modern History of the Kurds, 3rd ed. (London: I.B. Tauris, 2004), ch. 15.

[31] U.S. House of Representatives, Select Committee on Intelligence (Pike Committee), Final Report (1976), the relevant section of which was leaked and published in The Village Voice, February 1976.

شکست‌خورده، ابتدا در ایران و سپس در آمریکا اقامت گزید و در مارس ۱۹۷۹ در واشنگتن درگذشت.

تحلیل ۱۹۷۵ برای پرسش این کتاب محوری است، زیرا نشان می‌دهد که خطر وابستگی به حامی واحد حتی برای باتجربه‌ترین رهبر کرد، که خود تجربهٔ مهاباد را از سر گذرانده بود، قابل تشخیص اما غیرقابل اجتناب بود. دلیل آن ساختاری است: جنبشی که در محاصرهٔ چهار دولت متخاصم قرار دارد، گزینه‌های محدودی برای تنوع‌بخشی به حامیان دارد. درسی که خاندان بارزانی از ۱۹۷۵ گرفت، در سیاست دهه‌های بعد مسعود بارزانی آشکار است: هرگز به یک حامی بسنده نکن، و همیشه یک کانال با دشمنت باز نگه دار.

۳,۴ نسل دوم: مسعود و ادریس (۱۹۷۵ تا ۲۰۰۳)

بازسازی حزب و اتحاد با ایران

پس از ۱۹۷۵، دو پسر ملا مصطفی، ادریس و مسعود، رهبری حزب را در قالب «رهبری موقت» به دست گرفتند، و در کنگرهٔ ۱۹۷۹ مسعود بارزانی به ریاست حزب رسید؛ سمتی که تا امروز حفظ کرده است. ادریس، که به‌عنوان استراتژیست و مذاکره‌کنندهٔ حزب شناخته می‌شد، در ۱۹۸۷ درگذشت، اما نقش او از طریق پسرش نیچیروان به نسل بعد منتقل شد.

در جنگ ایران و عراق، حزب دموکرات با جمهوری اسلامی متحد شد و در عملیات‌های مشترک، از جمله عملیات حاج عمران در ۱۹۸۳، شرکت کرد. این اتحاد تاکتیکی نشان‌دهندهٔ همان منطق بقاست: حزبی که هشت سال پیش قربانی رهاسازی از سوی ایران شده بود، اکنون با حکومت جدید ایران علیه دشمن مشترک همکاری می‌کرد. هم‌زمان، این اتحاد حزب را در برابر کردهای ایران، که با جمهوری اسلامی در جنگ بودند، در موقعیتی متناقض قرار داد.

۱۹۸۳: کشتار بارزانی‌ها

صدام حسین پاسخ همکاری حزب با ایران را با یکی از خشن‌ترین اقدامات دوران خود داد: در تابستان ۱۹۸۳ نیروهای عراق هزاران مرد و پسر از عشایر بارزانی را از اردوگاه‌های اسکان اجباری در منطقهٔ قوشتپه بازداشت کردند و آنها هرگز بازنگشتند. شمار قربانیان حدود هشت هزار نفر

برآورد شده و بقایای برخی از آنها سال‌ها بعد در گورهای دسته‌جمعی جنوب عراق کشف شد.[32] این کشتار، که پیش‌درآمد عملیات انفال در ۱۹۸۸ بود، جایگاه خاندان بارزانی را به‌عنوان «خاندان قربانی» در روایت ملی تثبیت کرد و بخشی از مشروعیت عاطفی آن در میان هواداران از همین تجربه می‌آید.

از دوقطبی تا جنگ داخلی

پس از قیام ۱۹۹۱ و ایجاد منطقهٔ پرواز ممنوع، انتخابات ۱۹۹۲ نتیجه‌ای تقریباً مساوی میان حزب دموکرات و اتحادیهٔ میهنی داشت و به تقسیم پنجاه‌پنجاه قدرت انجامید؛ فرمولی که عملاً دو اداره را در یک پوستهٔ واحد جای داد. رقابت بر سر درآمد گمرکی گذرگاه ابراهیم خلیل با ترکیه، که در قلمرو حزب دموکرات قرار داشت، یکی از عوامل اصلی جنگ داخلی ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ بود. در اوت ۱۹۹۶، مسعود بارزانی برای بازپس‌گیری اربیل از اتحادیهٔ میهنی، که از حمایت ایران برخوردار بود، از ارتش صدام حسین کمک خواست؛ تصمیمی که کل منطق این کتاب را در یک رویداد متراکم می‌کند: خاندانی که صدام هزاران تن از مردانش را کشته بود، برای بقای خود در رقابت درون‌کردی، ارتش همان صدام را به پایتخت کردستان دعوت کرد. توافق واشنگتن در ۱۹۹۸، با میانجی‌گری آمریکا، به جنگ پایان داد اما دو اداره را تا ۲۰۰۶ پابرجا گذاشت.

۳٫۵ اوج قدرت: از ۲۰۰۳ تا همه‌پرسی ۲۰۱۷

سقوط صدام در ۲۰۰۳ اوج قدرت خاندان بارزانی را رقم زد. مسعود بارزانی در ۲۰۰۵ به ریاست اقلیم کردستان رسید، نیچیروان بارزانی نخست‌وزیری را بر عهده گرفت، و هوشیار زیباری، دایی مسعود، وزیر خارجهٔ عراق شد. خاندان هم‌زمان در اربیل حکومت می‌کرد و در بغداد صاحب مهم‌ترین کرسی دیپلماتیک بود.

دو تحول در این دوره ساختار قدرت خاندان را دگرگون کرد. نخست، پیوند راهبردی با ترکیه: خاندانی که دهه‌ها ترکیه را دشمن اصلی می‌دانست، از اواخر دههٔ ۲۰۰۰ به نزدیک‌ترین شریک اقتصادی آنکارا تبدیل شد. توافق‌های انرژی با ترکیه و ساخت خط لولهٔ مستقل اقلیم به بندر

[32] Human Rights Watch, Genocide in Iraq: The Anfal Campaign Against the Kurds (New York: Human Rights Watch, 1993), discusses the 1983 disappearance of Barzani men as a precursor to Anfal.

جیحان، اربیل را از نظر مالی به آنکارا گره زد. دیدار مسعود بارزانی و رجب طیب اردوغان در دیاربکر در نوامبر ۲۰۱۳ نماد این اتحاد بود. دوم، شکل‌گیری امپراتوری اقتصادی خاندانی: شرکت‌های مخابراتی، ساختمانی، نفتی و امنیتی مرتبط با اعضای خاندان و حلقهٔ نزدیک آن، که پایهٔ مادی نظام حمایتی را فراهم کردند و منتقدان آن را هستهٔ فساد ساختاری اقلیم می‌دانند.

جنگ با داعش از ۲۰۱۴ اعتبار بین‌المللی پیشمرگه و خاندان را به اوج رساند و در همان حال، کنترل کرکوک پس از فرار ارتش عراق به دست نیروهای کرد افتاد. این دو عامل، به همراه تمدید مکرر ریاست مسعود بارزانی پس از پایان دورهٔ قانونی آن در ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵، زمینهٔ تصمیم به برگزاری همه‌پرسی استقلال را فراهم کرد.

همه‌پرسی ۲۰۱۷: قمار بر سر میراث

همه‌پرسی ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ با مخالفت آشکار آمریکا، ترکیه، ایران و بغداد برگزار شد و بیش از ۹۰ درصد رأی‌دهندگان به استقلال رأی دادند. پاسخ بغداد سریع بود: در ۱۶ اکتبر نیروهای عراق و حشد شعبی، با عقب‌نشینی بخشی از نیروهای اتحادیهٔ میهنی بر اساس تفاهمی که با میانجی‌گری فرماندهان ایرانی گزارش شد، کرکوک را بدون جنگ جدی بازپس گرفتند. اقلیم در چند روز حدود نیمی از قلمرو تحت کنترل خود و مهم‌ترین منبع نفتی‌اش را از دست داد. مسعود بارزانی در نوامبر ۲۰۱۷ از ریاست اقلیم کناره گرفت، اما ریاست حزب را حفظ کرد و همچنان مرجع نهایی تصمیم‌گیری خاندان باقی ماند.

تفسیر ۲۰۱۷ در چارچوب این کتاب چنین است: همه‌پرسی تنها موردی در تاریخ خاندان است که منطق نمادین و میراثی (ثبت نام مسعود به‌عنوان رهبر استقلال) بر منطق بقا و تنوع‌بخشی به حامیان غلبه کرد؛ و نتیجهٔ آن تأیید قاطع همان منطق بقا بود. از ۲۰۱۷ به بعد، رفتار خاندان به‌وضوح به الگوی محتاطانهٔ پیش از آن بازگشته است.

۳٫۶ نسل سوم: نیچیروان و مسرور

پس از ۲۰۱۷، قدرت اجرایی خاندان میان دو پسرعمو تقسیم شد و در ۲۰۱۹ صورت‌بندی کنونی شکل گرفت: نیچیروان بارزانی، پسر ادریس، رئیس اقلیم؛ و مسرور بارزانی، پسر ارشد مسعود، نخست‌وزیر. این تقسیم کار، دو سبک و دو شبکه را بازتاب می‌دهد:

ویژگی	نیچیروان بارزانی	مسرور بارزانی
جایگاه در خاندان	پسر ادریس؛ وارث خط دیپلماتیک . مذاکره‌ای	پسر ارشد مسعود؛ وارث مستقیم رئیس حزب
سمت کنونی	رئیس اقلیم کردستان (از ۲۰۱۹)	نخست‌وزیر (از ۲۰۱۹؛ در دولت مستعجل پس از انتخابات ۲۰۲۴)
پیشینه	نخست‌وزیر در دوره‌های پیشین؛ چهرهٔ اقتصاد و روابط خارجی	رئیس شورای امنیت اقلیم و دستگاه امنیتی پیش از نخست‌وزیری
سبک	مصالحه‌جو، پل‌ساز با بغداد، اتحادیهٔ میهنی و تهران	امنیتی، متمرکز، تندتر در برابر رقبا و تهران
شبکهٔ خارجی	روابط گسترده با پایتخت‌های منطقه، از جمله تهران	روابط نزدیک با واشنگتن و آنکارا
نقطهٔ قوت	پذیرش در میان رقبا و میانجی‌ها	کنترل ابزارهای امنیتی و وفاداری دستگاه حزبی

تحلیلگران از همان ۲۰۱۹ نشانه‌های رقابت میان دو پسرعمو را ثبت کرده بودند.[33] این رقابت به‌ندرت آشکار می‌شود، زیرا حضور مسعود بارزانی به‌عنوان داور نهایی آن را مهار می‌کند. پرسش کلیدی برای آیندهٔ خاندان، و بنابراین برای آیندهٔ اقلیم، این است که پس از مسعود بارزانی، که در ۲۰۲۶ به هشتاد سالگی رسیده، این داوری به چه شکلی ادامه می‌یابد.

حلقه‌های پیرامونی خاندان

قدرت خاندان تنها در دو پسرعمو خلاصه نمی‌شود. اعضای دیگر خاندان فرماندهی واحدهای ویژهٔ پیشمرگه و بخش‌هایی از دستگاه امنیتی را بر عهده دارند یا در اقتصاد اقلیم حضور پررنگ دارند؛ مانند سیروان بارزانی، فرماندهٔ پیشمرگه که نامش با شرکت مخابراتی کورک پیوند خورده، و دیگر اعضای خاندان در فرماندهی نیروهای ویژه. پیوند سببی با خاندان زیباری، از طریق هوشیار

[33]The Washington Institute for Near East Policy, "Iraqi Kurdistan's New Government," 11 July 2019.

زیباری و وزیر خارجهٔ کنونی عراق فؤاد حسین که از چهره‌های ارشد حزب است، شبکهٔ بغدادی خاندان را شکل می‌دهد. در دفتر سیاسی حزب نیز چهره‌هایی چون فاضل میرانی، رئیس دفتر سیاسی، ستون‌های سازمانی غیرخاندانی را تشکیل می‌دهند که وفاداری آنها به خاندان، استمرار حزب را تضمین می‌کند.

شجره‌نامهٔ سیاسی مختصر

نسل	چهره	نقش تاریخی
نسل نخست	شیخ عبدالسلام بارزانی (اعدام ۱۹۱۴)	شیخ نقشبندی؛ «شهید بنیان‌گذار»
نسل نخست	شیخ احمد بارزانی	رهبر شورش ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲
نسل نخست	ملا مصطفی بارزانی (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۹)	ژنرال مهاباد؛ رهبر انقلاب ایلول؛ بنیان‌گذار حزب
نسل دوم	ادریس بارزانی (درگذشت ۱۹۸۷)	استراتژیست و مذاکره‌کنندهٔ حزب
نسل دوم	مسعود بارزانی (متولد ۱۹۴۶)	رئیس حزب از ۱۹۷۹؛ رئیس اقلیم ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷
نسل سوم	نیچیروان بارزانی (پسر ادریس)	رئیس اقلیم از ۲۰۱۹
نسل سوم	مسرور بارزانی (پسر مسعود)	نخست‌وزیر از ۲۰۱۹
پیوند سببی	هوشیار زیباری (دایی مسعود)	وزیر خارجهٔ عراق پس از ۲۰۰۳

۳٫۷ خاندان بارزانی در بحران‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۶

از ۲۰۲۳، خاندان با سلسله‌ای از ضربه‌ها روبه‌رو شد که هیچ‌یک را با ابزار نظامی نمی‌توان پاسخ داد. رأی داوری بین‌المللی در ۲۰۲۳ صادرات مستقل نفت از خط لولهٔ ترکیه را متوقف کرد و یکی از دو ستون مالی خاندان را برید. آرای دادگاه عالی فدرال عراق، از جمله دربارهٔ نظام انتخاباتی اقلیم و پرداخت حقوق کارمندان، کنترل بغداد بر منابع مالی و قواعد سیاسی اقلیم را افزایش داد. و حملات موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی به اربیل، به بهانهٔ حضور «مقرهای اسرائیلی» یا مقرهای احزاب کرد ایران، نشان داد که پایتخت خاندان در برابر تهران آسیب‌پذیر است.

در انتخابات پارلمان اقلیم در اکتبر ۲۰۲۴، حزب دموکرات با ۳۹ کرسی بزرگ‌ترین حزب شد، اما بدون اتحادیهٔ میهنی توان تشکیل دولت نداشت.[34] بن‌بستی که پس از آن شکل گرفت و تا سپتامبر ۲۰۲۶ ادامه یافت، مسرور بارزانی را در موقعیت نخست‌وزیر دولت مستعجل نگه داشت. در سطح فدرال، حزب دموکرات در آوریل ۲۰۲۶ رأی‌گیری ریاست‌جمهوری عراق را تحریم کرد و انتخاب نزار امیدی از اتحادیهٔ میهنی را غیرقانونی خواند، اما در کابینهٔ علی الزیدی وزارت خارجه را برای فؤاد حسین حفظ کرد.[35] این ترکیب، یعنی تحریم در یک عرصه و حضور در عرصهٔ دیگر، نمونهٔ کلاسیک رفتار خاندان است: هیچ پلی را کاملاً خراب نکن.

آزمون مارس ۲۰۲۶

جنگ آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی، که از ۲۸ فوریهٔ ۲۰۲۶ آغاز شد، خاندان را در برابر دشوارترین انتخاب راهبردی از ۲۰۱۷ قرار داد. بر اساس گزارش‌ها، رئیس‌جمهور آمریکا در روزهای نخست جنگ با مسعود بارزانی و بافل طالبانی تماس گرفت و به رهبران کرد گفت که باید میان آمریکا و اسرائیل یا ایران یکی را برگزینند.[36] پاسخ عملی اقلیم، که وزارت کشور آن در همان ۲۸ فوریه اعلام کرد اجازهٔ استفاده از خاک اقلیم برای عملیات علیه همسایگان را نمی‌دهد، دقیقاً همان پاسخی بود که منطق بقای خاندان پیش‌بینی می‌کند. تهران تهدید کرد در صورت ورود نیروهای کرد به ایران، همهٔ تأسیسات اقلیم را هدف قرار می‌دهد، و اربیل در روزهای نخست جنگ هدف ده‌ها موشک و پهپاد قرار گرفت. خاندان بارزانی، که حامی تاریخی حزب دموکرات کردستان ایران و متحد راهبردی آمریکاست، در لحظهٔ تعیین‌کننده نه همبستگی قومی و نه شراکت با واشنگتن، بلکه بقای اربیل را مقدم دانست.

این رفتار را نباید صرفاً احتیاط یا ترس تعبیر کرد. از منظر خاندان، درس‌های ۱۹۷۵ و ۲۰۱۷ روشن بود: حمایت آمریکا از یک عملیات کرد ممکن است یک‌شبه پس گرفته شود، اما همسایگی

[34] Kurdistan24, "KDP and PUK Close to Finalizing Kurdistan's Cabinet Program for the Next Four Years" (on the 2024 results).

[35] House of Commons Library, "A new president and prime minister for Iraq: What challenges face the country in 2026?" (CBP-10829), September 2026; FDD's Long War Journal, 15 May 2026.

[36] Axios, 2 March 2026; The Washington Post, 5 March 2026, as summarized in reporting on the 2026 Kurdish-Iranian crisis.

با ایران دائمی است. عقب‌نشینی آشکار واشنگتن از طرح عملیات کردی در ۷ و ۸ مارس، این محاسبه را در عمل تأیید کرد.

۳,۸ منطق بقای خاندان و آیندهٔ آن

پنج قاعدهٔ رفتاری

از چهار نسل تاریخ خاندان بارزانی، می‌توان پنج قاعدهٔ رفتاری استخراج کرد که پیش‌بینی رفتار آیندهٔ آن را ممکن می‌سازد:

- **قاعدهٔ اول، اولویت بقا بر آرمان:** در هر تعارض میان بقای خاندان و آرمان ملی، بقا مقدم شده است؛ از دعوت ارتش صدام در ۱۹۹۶ تا امتناع از عملیات در ایران در ۲۰۲۶. تنها استثنا، همه‌پرسی ۲۰۱۷، با شکست پایان یافت و قاعده را تقویت کرد.
- **قاعدهٔ دوم، تنوع حامیان:** پس از ۱۹۷۵، خاندان هرگز به یک حامی بسنده نکرده است؛ هم‌زمان با آمریکا، ترکیه، کشورهای خلیج فارس و در سطحی محدود با تهران و بغداد کانال باز نگه داشته است.
- **قاعدهٔ سوم، اتحاد با ترکیه به‌عنوان ستون اقتصادی:** از دههٔ ۲۰۰۰، ترکیه مسیر حیاتی صادرات، تجارت و سرمایه‌گذاری است، و خاندان در منازعهٔ ترکیه با پ.ک.ک عملاً در کنار آنکارا ایستاده است.
- **قاعدهٔ چهارم، کنترل ابزار امنیت:** دستگاه‌های امنیتی و واحدهای ویژهٔ پیشمرگه در اختیار اعضای خاندان یا وفاداران مستقیم آن است؛ یکپارچه‌سازی پیشمرگه تحت وزارت واحد، که آمریکا سال‌ها آن را شرط کمک‌های خود قرار داده، به همین دلیل پیشرفت کندی داشته است.
- **قاعدهٔ پنجم، تحریم انتخابی به‌جای قطع کامل:** خاندان در منازعه با رقبا، یک عرصه را تحریم می‌کند اما عرصه‌ای دیگر را حفظ می‌کند، تا هزینهٔ بازگشت به مذاکره پایین بماند.

سه سناریوی جانشینی

- **جانشینی هماهنگ:** مسعود بارزانی پیش از خروج از صحنه، تقسیم کار میان نیچیروان (ریاست و دیپلماسی) و مسرور (حزب و دولت) را نهادینه می‌کند. این سناریو استمرار سیاست

کنونی را تضمین می‌کند و محتمل‌ترین سناریو است، به شرط آنکه زمان کافی برای انتقال وجود داشته باشد.

- **تمرکز در شاخهٔ مسعود:** مسرور بارزانی با تکیه بر دستگاه امنیتی و حزبی، قدرت را متمرکز می‌کند و نیچیروان به نقشی تشریفاتی رانده می‌شود. این سناریو احتمال رویارویی با اتحادیهٔ میهنی و تهران را افزایش و انعطاف دیپلماتیک خاندان را کاهش می‌دهد.
- **رقابت آشکار:** در غیاب داوری مسعود، دو شاخه وارد رقابت آشکار می‌شوند و رقبای بیرونی (اتحادیهٔ میهنی، بغداد، تهران) از آن بهره می‌برند. تجربهٔ انشقاق خونین در خاندان طالبانی، که در فصل بعد بررسی می‌شود، نشان می‌دهد که این سناریو در سیاست خاندانی کرد دور از ذهن نیست، هرچند انضباط درونی خاندان بارزانی تاکنون بسیار بیشتر بوده است.

جمع‌بندی فصل: بارزانی‌ها و نظم جدید

خاندان بارزانی از نظر استعداد همسویی با نظم جدید خاورمیانه، همسوترین کنشگر کرد است. سه ستون نظم جدید، یعنی آمریکا، ترکیه و کشورهای عرب خلیج فارس، هر سه شریکان خاندان‌اند. خاندان در منازعه با پ.ک.ک در کنار ترکیه ایستاده، در جنگ ۲۰۲۶ از درگیر شدن اقلیم جلوگیری کرده، و در بغداد حضور خود را، حتی در اوج تنش، حفظ کرده است. دو خطر اصلی برای این جایگاه، نه از بیرون، بلکه از درون است: فرسایش مشروعیت داخلی به دلیل فساد و انحصار قدرت، که بخش بزرگی از نسل جوان کرد را از خاندان بیگانه کرده؛ و مسئلهٔ جانشینی.

دربارهٔ ایرانِ پس از جمهوری اسلامی، رفتار خاندان را قاعدهٔ اول پیش‌بینی می‌کند: بارزانی‌ها از هر دولت جدیدی در تهران که ثبات مرزی و منافع اقتصادی اقلیم را تضمین کند حمایت خواهند کرد، حتی اگر آن دولت مطالبات کردهای ایران را به‌طور کامل برآورده نکند. در عین حال، پیوند تاریخی با حزب دموکرات کردستان ایران به خاندان نقش بالقوهٔ میانجی می‌دهد: اربیل می‌تواند واسطهٔ میان احزاب کرد ایران و حکومت گذار باشد، به شرطی که آن حکومت اربیل را شریک ببیند و نه تهدید. این نقش میانجی، یکی از اهرم‌هایی است که در فصل چهاردهم برای طراحی گذار در ایران به آن بازخواهیم گشت.

فصل ۴. خاندان طالبانی: از جلال طالبانی تا بافل و قباد و انشقاق لاهور شیخ جنگی

اگر خاندان بارزانی نماد پیوستگی است، خاندان طالبانی نماد انعطاف است. جلال طالبانی در طول شش دهه با تقریباً همهٔ بازیگران منطقه، از شاه و صدام تا جمهوری اسلامی، سوریهٔ اسد، ترکیه و آمریکا، هم جنگید و هم مذاکره کرد؛ و همین انعطاف او را از رهبر یک جناح انشعابی به نخستین رئیس‌جمهور کرد عراق رساند. اما خاندانی که بر مهارت شخصی یک مرد استوار بود، پس از او با بحرانی روبه‌رو شد که خاندان بارزانی هرگز تجربه نکرده بود: جنگ جانشینی مسلحانه درون خاندان. این فصل هر دو چهره را بررسی می‌کند: منطق انعطاف، و هزینهٔ فقدان قاعدهٔ جانشینی.

۴,۱ خاستگاه: شیوخ قادری و کانون سلیمانیه

خاندان طالبانی، مانند بارزانی‌ها، خاندانی شیخی است، اما از طریقت قادریه. خانقاه‌های این خاندان در کرکوک و کویه از سدهٔ نوزدهم مراکز نفوذ دینی و اجتماعی بودند و شاعر مشهور کرد، شیخ رضا طالبانی، از همین خاندان برخاست. جلال طالبانی در ۱۹۳۳ در خانواده‌ای از این شیوخ در منطقهٔ کویه زاده شد.[37]

اما تفاوت بنیادین با بارزانی‌ها در محیط اجتماعی است. قلمرو سیاسی طالبانی‌ها، یعنی سلیمانیه، کویه و گرمیان، منطقه‌ای سورانی‌زبان، شهری‌تر و باسوادتر بود؛ میراث امارت بابان و کانون شیخ محمود برزنجی. در این محیط، جنبش ملی کرد از آغاز رنگ روشنفکرانه و چپ‌گرایانه داشت. بنابراین طالبانی نه به‌عنوان شیخ یا فرمانده عشایر، بلکه به‌عنوان روشنفکر حزبی و حقوقدان به صحنه آمد. همین تفاوت خاستگاهی، رقابت دو خاندان را از آغاز به رقابت دو فرهنگ سیاسی تبدیل کرد: بهدینان کرمانجی، عشایری و محافظه‌کار در برابر سلیمانیهٔ سورانی، شهری و چپ‌گرا.

۴,۲ جلال طالبانی و جناح دفتر سیاسی (۱۹۴۷ تا ۱۹۷۵)

[37] On the Talabani family's Qadiri background and the social geography of Sulaymaniyah and Koya, see Gareth R. V. Stansfield, Iraqi Kurdistan: Political Development and Emergent Democracy (London: RoutledgeCurzon, 2003).

طالبانی در نوجوانی به حزب دموکرات کردستان پیوست و در سال‌های دهۀ ۱۹۵۰، هم‌زمان با تحصیل حقوق در بغداد، به یکی از چهره‌های جوان رهبری حزب تبدیل شد. پیوند سیاسی و بعدها خانوادگی او با ابراهیم احمد، دبیر کل حزب و نویسندۀ برجسته، که طالبانی با دخترش هیرو ازدواج کرد، هستۀ جناح روشنفکر دفتر سیاسی را شکل داد.

چنان‌که در فصل پیش دیدیم، رقابت این جناح با ملا مصطفی بارزانی در ۱۹۶۴ به انشعاب انجامید. در سال‌های بعد، جناح ابراهیم احمد و طالبانی برای مدتی با دولت بغداد علیه بارزانی همکاری کرد؛ واقعیتی که روایت رقیب تا امروز از آن برای زیر سؤال بردن مشروعیت ملی طالبانی‌ها بهره می‌برد، و روایت طالبانی آن را اجباری ناشی از سرکوب بارزانی می‌داند. پس از توافق ۱۹۷۰، این جناح به‌طور رسمی به حزب بازگشت، اما شکاف هرگز ترمیم نشد.

این دوره نخستین جلوۀ الگویی است که بعدها بارها تکرار شد: هر دو خاندان، هنگامی که در رقابت درون‌کردی در موقعیت ضعف قرار گرفتند، از دولت مرکزی یا قدرت همسایه کمک خواستند. طالبانی‌ها در دهۀ ۱۹۶۰ از بغداد، بارزانی‌ها در ۱۹۹۶ از صدام، و طالبانی‌ها در ۱۹۹۶ از ایران. در سیاست کرد، «خیانت» کمتر استثنا و بیشتر قاعدۀ بازی بوده است.

۴,۳ تأسیس اتحادیۀ میهنی و سال‌های جنگ (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱)

فروپاشی جنبش بارزانی در مارس ۱۹۷۵ فرصتی تاریخی برای طالبانی بود. در ۱ ژوئن ۱۹۷۵ در دمشق، اتحادیۀ میهنی کردستان اعلام موجودیت کرد، نه به‌عنوان یک حزب واحد، بلکه به‌عنوان ائتلافی از سه جریان: «کومله»ی مارکسیست ـ لنینیست به رهبری نوشیروان مصطفی، «جنبش سوسیالیست کردستان» به رهبری علی عسکری، و «خط گشتی» که وفاداران شخصی طالبانی را در بر می‌گرفت.[38] انتخاب دمشق به‌عنوان محل تأسیس، و حمایت سوریۀ بعثی رقیب بغداد، نشان‌دهندۀ همان منطق تنوع حامیان بود که اتحادیه تا امروز حفظ کرده است.

[38] David McDowall, A Modern History of the Kurds, 3rd ed. (London: I.B. Tauris, 2004), ch. 16.

ماهیت ائتلافی اتحادیه، که از آغاز جناح‌های مسلح نیمه‌مستقل داشت، هم منبع قدرت و هم منبع شکنندگی آن شد. طالبانی نه فرمانده مطلق، بلکه داور میان جناح‌ها بود؛ و همین نقش داوری، که فقط از شخصیت او برمی‌آمد، توضیح می‌دهد چرا پس از او سازمان دچار بحران شد.

خون درون‌کردی: هکاری ۱۹۷۸

رقابت دو حزب به‌سرعت خونین شد. در ۱۹۷۸، ستونی از نیروهای اتحادیه که به‌سوی مناطق مرزی ترکیه در حرکت بود، در منطقهٔ هکاری با نیروهای حزب دموکرات درگیر شد و شماری از فرماندهان ارشد اتحادیه، از جمله علی عسکری، کشته شدند. این رویداد در حافظهٔ اتحادیه جایگاهی شبیه جایگاه کشتار ۱۹۸۳ در حافظهٔ بارزانی‌ها دارد: زخمی بنیادین که هر ائتلاف بعدی را شکننده می‌سازد.

میان تهران و بغداد

در جنگ ایران و عراق، اتحادیه ابتدا در کنار ایران جنگید، اما در ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ مذاکراتی طولانی با صدام حسین برای آتش‌بس و خودمختاری انجام داد که به نتیجه نرسید. پس از شکست مذاکرات، اتحادیه دوباره به ایران نزدیک شد و در ۱۹۸۷ با حزب دموکرات و احزاب کوچک‌تر «جبههٔ کردستان» را تشکیل داد. پاسخ صدام عملیات انفال در ۱۹۸۸ بود که بخش بزرگی از قربانیانش در مناطق تحت نفوذ اتحادیه، به‌ویژه گرمیان، قرار داشتند، و بمباران شیمیایی حلبچه در مارس ۱۹۸۸ پس از تصرف شهر به‌دست نیروهای ایران و پیشمرگه‌های اتحادیه رخ داد.[39] رابطهٔ اتحادیه با جمهوری اسلامی، که در همین سال‌ها ریشه دواند، به یکی از ثابت‌های سیاست منطقه‌ای کرد تبدیل شد.

۴,۴ مام جلال: از جنگ داخلی تا کاخ ریاست‌جمهوری (۱۹۹۱ تا ۲۰۱۷)

انعطاف طالبانی در سال‌های پس از ۱۹۹۱ به اوج رسید. پس از قیام و سرکوب آن، او از نخستین رهبرانی بود که برای مذاکره به بغداد رفت، و تصاویر دیدار صمیمانهٔ او با صدام حسین در ۱۹۹۱ در حافظهٔ جمعی ماند. در جنگ داخلی ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، اتحادیه از حمایت ایران

[39] Human Rights Watch, Genocide in Iraq: The Anfal Campaign Against the Kurds (New York: Human Rights Watch, 1993).

برخوردار بود؛ پس از آنکه در اوت ۱۹۹۶ نیروهای حزب دموکرات با کمک ارتش عراق اربیل و سپس سلیمانیه را گرفتند، اتحادیه با پشتیبانی ایران در اکتبر همان سال سلیمانیه را بازپس گرفت. از آن پس تا ۲۰۰۶، سلیمانیه پایتخت ادارهٔ جداگانهٔ اتحادیه بود.

سقوط صدام در ۲۰۰۳ و ساختار قدرت جدید عراق، طالبانی را به جایگاهی رساند که پیش‌تر برای هیچ کردی قابل تصور نبود. از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ او رئیس‌جمهور عراق بود. تقسیم کار نانوشتهٔ دو حزب، که بر اساس آن حزب دموکرات ریاست اقلیم و اتحادیهٔ میهنی ریاست‌جمهوری فدرال را در اختیار می‌گیرد، از همین زمان شکل گرفت. طالبانی در بغداد نقش «پل» را ایفا کرد: میان شیعیان و سنی‌ها، میان تهران و واشنگتن، و میان بغداد و اربیل. این نقش، که با شخصیت او گره خورده بود، سرمایه‌ای برای اتحادیه ساخت که پس از او به‌سختی قابل بازتولید بود.

انشعاب گوران: شکاف از درون

اما در همان سال‌هایی که طالبانی در بغداد می‌درخشید، پایگاه اجتماعی اتحادیه در سلیمانیه فرسوده می‌شد. در ۲۰۰۹، نوشیروان مصطفی، معاون دبیر کل و یکی از بنیان‌گذاران اتحادیه، با شعار مبارزه با فساد و انحصار دوحزبی، جنبش «گوران» (تغییر) را بنیاد نهاد و در انتخابات همان سال بخش بزرگی از آرای سلیمانیه را از اتحادیه گرفت. گوران برای چند سال به دومین نیروی اقلیم تبدیل شد و نشان داد که پایگاه شهری و تحصیل‌کردهٔ سلیمانیه، برخلاف پایگاه عشایری بارزانی‌ها، وفاداری خاندانی ندارد و آمادهٔ مجازات کردن رهبری خود است. این پایگاه، که پس از مرگ نوشیروان مصطفی در ۲۰۱۷ و افول گوران به‌سوی «نسل نو» رفت، تا امروز مهم‌ترین تهدید و هم‌زمان مهم‌ترین متحد بالقوهٔ طالبانی‌هاست.

سکتهٔ مغزی طالبانی در دسامبر ۲۰۱۲ او را عملاً از صحنه خارج کرد، و درگذشت او در ۳ اکتبر ۲۰۱۷ در برلین، تنها یک هفته پس از همه‌پرسی استقلال، هم‌زمان با بزرگ‌ترین بحران تاریخ اقلیم رخ داد. خاندان در این لحظه نه رهبر داشت و نه قاعدهٔ روشن جانشینی.

۴٫۵ جنگ جانشینی (۲۰۱۲ تا ۲۰۲۵)

بازیگران

بازیگر	نسبت با مام جلال	پایگاه قدرت	سرنوشت تا ۲۰۲۶
هیرو ابراهیم احمد (هیرو خان)	همسر؛ دختر ابراهیم احمد	شبکهٔ خانوادگی، رسانه، نفوذ در دفتر سیاسی	مادر خاندان و داور پشت صحنه؛ خانهٔ او در درگیری ۲۰۲۵ به نماد منازعه تبدیل شد
بافل طالبانی	پسر ارشد	دستگاه ضدتروریسم و نیروهای ویژه	رئیس اتحادیه؛ قدرت را از ۲۰۲۱ متمرکز کرد
قباد طالبانی	پسر کوچک	دیپلماسی و دولت؛ نمایندهٔ اقلیم در آمریکا تا ۲۰۱۲	معاون نخست‌وزیر اقلیم از ۲۰۱۴؛ متحد بافل
لاهور شیخ جنگی	برادرزاده	زانیاری (اطلاعات) و گروه ضدتروریسم	هم‌رئیس ۲۰۲۰؛ اخراج ۲۰۲۱؛ بازداشت ۲۰۲۵؛ در محاکمه
پولاد شیخ جنگی	برادرزاده	وابسته به شبکهٔ لاهور	در بازداشت و محاکمه همراه لاهور
کوسرت رسول علی	غیرخانوادگی؛ فرماندهٔ تاریخی	نفوذ نظامی و منطقه‌ای	شخصیت ارشد با نقش کاهش‌یافته
برهم صالح	غیرخانوادگی؛ تکنوکرات	روابط بین‌المللی	رئیس‌جمهور عراق ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲؛ خارج از هستهٔ قدرت خاندانی

کرکوک، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۷

نخستین آزمون نسل جدید، بحران کرکوک بود. هنگامی که نیروهای عراق و حشد شعبی برای بازپس‌گیری کرکوک پیش آمدند، بخشی از نیروهای پیشمرگهٔ وابسته به اتحادیه، بر اساس تفاهمی که گزارش‌ها از میانجی‌گری فرماندهان ایرانی در آن حکایت دارند، بدون جنگ جدی عقب نشستند. حزب دموکرات این رویداد را «خیانت ۱۶ اکتبر» نامید و آن را به شاخهٔ بافل و خانوادهٔ طالبانی نسبت داد؛ جناح طالبانی آن را اقدامی واقع‌بینانه برای جلوگیری از خون‌ریزی در برابر همه‌پرسی‌ای دانست که با آن مخالف بود. هرچه قضاوت دربارهٔ آن باشد، کرکوک نشان داد که

دو خاندان در لحظهٔ بحران، دو حامی متفاوت دارند: اربیل به آنکارا و واشنگتن تکیه می‌کرد و بخشی از سلیمانیه به تهران.

از هم‌ریاستی تا تصفیه

در کنگرهٔ اتحادیه، که پس از سال‌ها تأخیر برگزار شد، بافل طالبانی و لاهور شیخ جنگی در فوریهٔ ۲۰۲۰ به‌عنوان هم‌رئیس برگزیده شدند؛ فرمولی که پیش از آنکه راه‌حل باشد، آتش‌بس میان دو شاخهٔ خاندان بود. لاهور، که در بریتانیا تحصیل کرده و ریاست سازمان اطلاعات زانیاری و گروه ضدتروریسم را بر عهده داشت، ابزار امنیتی قدرتمندی در اختیار داشت. در ۸ ژوئیهٔ ۲۰۲۱ بافل او و برادرش و نزدیکانش را از رهبری حزب اخراج کرد و کنترل دستگاه‌های امنیتی را به دست گرفت.[40] لاهور بعدها «جبههٔ مردمی» را تشکیل داد که در انتخابات ۲۰۲۴ دو کرسی به دست آورد.

لاله‌زار، اوت ۲۰۲۵

تصفیه در اوت ۲۰۲۵ به نقطهٔ پایانی خونین رسید. در ۲۲ اوت، نیروهای وابسته به اتحادیه محل اقامت لاهور شیخ جنگی در منطقهٔ لاله‌زار سلیمانیه را محاصره کردند و پس از ساعت‌ها درگیری که با تلفات در هر دو طرف همراه بود، لاهور، برادرش پولاد و ده‌ها تن از هوادارانش بازداشت شدند.[41] اتهام اصلی توطئه برای قتل بافل و قباد طالبانی است؛ رسانه‌های وابسته به اتحادیه سه روز پس از درگیری فایلی صوتی منتشر کردند که ادعا می‌شد جزئیات این توطئه را فاش می‌کند. هم‌زمان، شاسوار عبدالواحد، رهبر جنبش نسل نو، نیز در همان ماه در سلیمانیه بازداشت شد؛ ناظران این دو بازداشت را بخشی از یک راهبرد برای تحکیم کامل قدرت بافل و قباد در سلیمانیه ارزیابی کردند.

محاکمهٔ لاهور تا سپتامبر ۲۰۲۶ ادامه دارد. او در جلسهٔ ۱۷ سپتامبر برای نخستین بار شهادت داد و اتهام توطئهٔ قتل را رد کرد و اقدامات خود را دفاعی خواند؛ یکی از هم‌متهمانش گفت دستور داشته از خانهٔ مام جلال و هیرو خان محافظت کند، چون لاهور گمان می‌کرد کودتایی علیه آن

---

[40] Kurdistan24, "Sulaimani Court Sends Lahur Sheikh Jangi Case to Erbil Court of Cassation," January 2026.

[41] Shafaq News, "Al-Sulaymaniyah court postpones Lahur Sheikh Jangi trial indefinitely," 14 May 2026.

خانه در جریان است.[42] وکلای مدافع و متحدان لاهور محاکمه را سیاسی می‌خوانند؛ در یکی از جلسات سپتامبر، شش متهم اظهارات پیشین خود را پس گرفتند و گفتند آنها زیر شکنجه و فشار گرفته شده است؛ اتحادیه اتهام اعمال فشار را رد می‌کند. تا پایان سپتامبر ۲۰۲۶ هیچ حکمی صادر نشده است. این پرونده پیامدی سیاسی نیز دارد: به گفتهٔ یک مقام کمیسیون عالی انتخابات عراق، طبق قانون احزاب، رهبر حزبی که محکوم شود باید جایگزین شود؛ یعنی حکم دادگاه می‌تواند به حذف لاهور از رهبری جبههٔ مردمی بینجامد. صرف‌نظر از حکم نهایی دادگاه، آنچه برای تحلیل اهمیت دارد این است که خاندان طالبانی، برخلاف بارزانی‌ها، رقابت درونی خود را با سلاح و دادگاه حل کرد.

۴,۶ اتحادیهٔ میهنی در سال ۲۰۲۶: بازآرایی

بافل طالبانی پس از تحکیم قدرت در سلیمانیه، در ۲۰۲۶ سه حرکت راهبردی انجام داد که جایگاه اتحادیه را در معادلات جدید دگرگون کرد.

- **تصرف ریاست‌جمهوری عراق:** نزار امیدی، نامزد اتحادیه، در ۱۱ آوریل ۲۰۲۶ با رأی پارلمان عراق به ریاست‌جمهوری رسید، در حالی که حزب دموکرات رأی‌گیری را تحریم کرده بود. حمایت آشکار رئیس‌جمهور آمریکا از امیدی و دیدار او در کاخ سفید در ژوئیه، نشانهٔ آن بود که اتحادیه، که سال‌ها به نزدیکی با تهران متهم می‌شد، اکنون کانال مستقیم با واشنگتن دارد.[43]
- **جذب اپوزیسیون:** ائتلاف رسمی با جنبش نسل نو در ۲ ژوئیهٔ ۲۰۲۶، پس از آزادی شاسوار عبدالواحد با قرار وثیقه در ژانویه، بلوکی ۳۸ کرسی در پارلمان اقلیم ساخت که تقریباً هم‌وزن حزب دموکرات (۳۹ کرسی) است. به گفتهٔ یک مقام حزب دموکرات در اوت ۲۰۲۶، نسل نو پیش‌تر، در سپتامبر ۲۰۲۵، به حزب دموکرات پیشنهاد تشکیل دولتی با اکثریت نسبی و بدون اتحادیه داده بود و حزب دموکرات آن را رد کرده بود. منتقدان، از جمله برخی اعضای سابق نسل نو، این ائتلاف را معامله‌ای مرتبط با پرونده‌های قضایی عبدالواحد می‌دانند؛ و

[42] 964media, "Lahur Sheikh Jangi denies Bafel Talabani murder plot as Lalazar trial adjourned again," 17 September 2026; The New Region, 17 September 2026.

[43] House of Commons Library, CBP-10829, September 2026.

تحلیلگران آن را نه اصلاح نظام، بلکه نمونهٔ دیگری از الگوی «جذب مخالفان» در دوقطبی حزبی ارزیابی کرده‌اند.[44]

- **میزبانی روند صلح پ.ک.ک:** مراسم نمادین سوزاندن سلاح پ.ک.ک در ژوئیهٔ ۲۰۲۵ در استان سلیمانیه برگزار شد. اتحادیه، که ترکیه سال‌ها آن را به همکاری با پ.ک.ک و نیروهای سوریهٔ دموکراتیک متهم می‌کرد و در ۲۰۲۳ حریم هوایی خود را به روی پروازهای سلیمانیه بست، اکنون به‌عنوان تسهیل‌گر روند صلح، راهی برای عادی‌سازی رابطه با آنکارا یافته است.

هم‌زمان، سلیمانیه همچنان میزبان مقرهای کومله‌های کردستان ایران است که در جنگ ۲۰۲۶ هدف پهپادهای ایران قرار گرفتند. اتحادیه، مانند اربیل، در مارس ۲۰۲۶ از درگیر شدن اقلیم در عملیات زمینی در ایران خودداری کرد؛ بافل طالبانی نیز از رهبرانی بود که به گزارش‌ها رئیس‌جمهور آمریکا در روزهای نخست جنگ با او تماس گرفت.

۴,۷ مقایسهٔ دو خاندان

شاخص	بارزانی	طالبانی
خاستگاه دینی	نقشبندی	قادری
پایگاه اجتماعی	عشایری، کرمانجی (بهدینان، اربیل)	شهری، سورانی (سلیمانیه، کویه، گرمیان)
فرهنگ سیاسی	محافظه‌کار، ملی‌گرای سنتی	چپ‌گرای تاریخی، عمل‌گرا
ساختار حزب	متمرکز و سلسله‌مراتبی	ائتلافی و چندجناحی
قاعدهٔ جانشینی	روشن‌تر؛ داوری رئیس خاندان	مبهم؛ حل منازعه با زور
حامیان اصلی	ترکیه، آمریکا، خلیج فارس	تاریخاً ایران؛ از ۲۰۲۶ کانال مستقیم با آمریکا
جایگاه در بغداد (۲۰۲۶)	وزارت خارجه	ریاست‌جمهوری
رابطه با پ.ک.ک	خصمانه؛ همسو با ترکیه	مدارا؛ تسهیل‌گر روند صلح

[44] Amwaj.media, "A new alliance in Iraqi Kurdistan exposes the limits of Kurdish politics," 24 July 2026; Kurdistan24, 3 and 9 July 2026.

شاخص	بارزانی	طالبانی
رابطه با کردهای ایران	حامی تاریخی حزب دموکرات کردستان ایران	میزبان کومله‌ها
تهدید اصلی	فرسایش مشروعیت؛ جانشینی	اقتدارگرایی درون سلیمانیه؛ وابستگی به تهران

۴٫۸ منطق رفتاری و آیندهٔ خاندان

چهار قاعدهٔ رفتاری

- **انعطاف به‌عنوان راهبرد:** طالبانی‌ها هیچ دشمن یا دوست دائمی نداشته‌اند؛ مذاکره با صدام در ۱۹۸۳ و ۱۹۹۱، اتحاد با ایران، و چرخش ۲۰۲۶ به واشنگتن همه از یک منطق پیروی می‌کنند.
- **استفاده از رقابت قدرت‌های بزرگ:** اتحادیه همواره خود را حامی گزینهٔ دوم هر قدرت بزرگ قرار داده است: وقتی اربیل با ترکیه بود، سلیمانیه با ایران و سوریه؛ وقتی اربیل ریاست اقلیم را داشت، سلیمانیه ریاست‌جمهوری عراق را.
- **قدرت در بغداد برای جبران ضعف در اقلیم:** اتحادیه که در اقلیم حزب دوم است، جایگاه خود را با حضور فعال در بغداد جبران می‌کند؛ این حزب منافع بیشتری در دولت فدرال قوی دارد تا حزب دموکرات.
- **تمرکز درونی به‌جای نهادسازی:** پس از مام جلال، ساختار ائتلافی حزب نه با قواعد نهادی، بلکه با حذف رقبا یکپارچه شده است.

آینده

بافل طالبانی امروز از هر زمان دیگری قدرتمندتر است: رقیب درون‌خاندانی در زندان است، اپوزیسیون اصلی متحد اوست، ریاست‌جمهوری عراق در دست حزب اوست و کانالی مستقیم با واشنگتن گشوده است. اما این قدرت بر پایه‌ای شکننده استوار است. پایگاه شهری سلیمانیه، که پیش‌تر گوران و نسل نو را بر اتحادیه ترجیح داد، به سرکوب و انحصار حساس است؛ و ائتلاف با نسل نو ممکن است به جای جذب رأی معترضان، به خالی شدن فضای مخالفت قانونی و انتقال نارضایتی به خیابان بینجامد.

جمع‌بندی فصل: طالبانی‌ها و نظم جدید

استعداد خاندان طالبانی برای همسویی با نظم جدید خاورمیانه متوسط اما رو به افزایش است. مهم‌ترین مانع تاریخی، یعنی پیوند نزدیک با جمهوری اسلامی، در شرایطی که تهران در جنگ فرسایشی و تضعیف راهبردی قرار دارد، از دارایی به بدهی تبدیل شده است؛ و اتحادیه با تصرف ریاست‌جمهوری عراق با حمایت آمریکا و نقش‌آفرینی در روند صلح ترکیه، در حال بازتعریف جایگاه خود است. انعطاف تاریخی خاندان به آن اجازه می‌دهد این چرخش را سریع‌تر از هر کنشگر کرد دیگری انجام دهد.

برای ایرانِ پس از جمهوری اسلامی، طالبانی‌ها دو ویژگی مهم دارند. نخست، آنها بیش از بارزانی‌ها با ساختارهای قدرت در ایران، از جمله نهادهای امنیتی، آشنایی و پیوند دارند؛ این پیوند در دورهٔ گذار هم می‌تواند کانال ارتباطی مفید باشد و هم منبع بدگمانی حکومت جدید. دوم، سلیمانیه میزبان کومله‌ها و بخشی از فعالان مدنی کرد ایران است. بنابراین هر حکومت گذار در تهران، برای مدیریت مسئلهٔ کرد، به همکاری هر دو پایتخت کرد عراق نیاز دارد: اربیل برای حزب دموکرات و سلیمانیه برای کومله‌ها. رقابت اربیل و سلیمانیه، که یک سده ریشه دارد، از این رو مستقیماً بر گذار ایران نیز اثر خواهد گذاشت؛ نکته‌ای که فصل پنجم با بررسی شبکه‌های پیرامونی و چالشگران نظم دوقطبی تکمیل می‌کند.

فصل ۵. شبکه‌های پیرامونی و چالشگران نظم دوقطبی

سیاست کردستان عراق را معمولاً به رقابت دو خاندان تقلیل می‌دهند، اما دو خاندان در خلأ حکومت نمی‌کنند. پیرامون آنها شبکه‌ای از عشایر، شیوخ، خانواده‌های سببی و نخبگان محلی قرار دارد که وفاداری‌شان به هر خاندان پایهٔ قدرت آن است؛ و در برابر آنها، نیروهایی برآمده‌اند که کل نظم دوقطبی را به چالش کشیده‌اند: جنبش‌های اعتراضی سکولار، اسلام‌گرایان، و نسل جوان شهری. این فصل هر دو گروه را بررسی می‌کند و به یک پرسش پاسخ می‌دهد: چرا نظم دوقطبی، با وجود فساد، ناکارآمدی و نارضایتی گسترده، این‌قدر پایدار مانده است؟ پاسخ این پرسش برای کتاب اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد کدام کنشگران واقعاً رفتار خارجی کردستان عراق را تعیین می‌کنند.

۵,۱ عشایر: از رقیب بارزان تا ستون دو حزب

ساختار عشیره‌ای در کردستان عراق، برخلاف ایران، هرگز در هم شکسته نشد. در دهه‌های جنگ میان جنبش کرد و بغداد، عشایر به کنشگران نوسانی تبدیل شدند: برخی در کنار جنبش ملی جنگیدند و برخی، به‌ویژه عشایری که با بارزان رقابت دیرینه داشتند، به نیروهای شبه‌نظامی دولت پیوستند. رژیم بعث این نیروها را در قالب «فرسان» سازمان داد و کردها آنها را «جاش» (کره‌خر) می‌نامیدند. رهبران این واحدها، که «مستشار» خوانده می‌شدند، در دههٔ ۱۹۸۰ ده‌ها هزار مرد مسلح در اختیار داشتند.[45]

لحظهٔ تعیین‌کننده، قیام مارس ۱۹۹۱ بود. بسیاری از مستشارها در روزهای نخست قیام تغییر جبهه دادند و نیروهای خود را در اختیار جنبش گذاشتند؛ بدون این چرخش، شهرها با آن سرعت سقوط نمی‌کردند. در ازای این چرخش، دو حزب اصلی آنها را عفو کردند و در شبکه‌های حمایتی خود جای دادند. این «معاملهٔ ۱۹۹۱» پایهٔ اجتماعی نظم دوقطبی است: رهبران عشایری که پیش‌تر در خدمت بغداد بودند، اکنون در خدمت اربیل یا سلیمانیه‌اند، با همان منطق:

[45] On the jash and mustashar system, see David McDowall, A Modern History of the Kurds, 3rd ed. (London: I.B. Tauris, 2004), chs. 16-17; Human Rights Watch, Genocide in Iraq (1993).

وفاداری در ازای امتیاز، سلاح و مصونیت. این همان الگوی حمیدیه و جاش است، اما این بار حامی به‌جای دولت مرکزی، خاندان کرد است.

نمونه‌ها

- **زیباری:** عشیرهٔ زیباری، همسایهٔ بارزان در شمال زاب بزرگ، در دهه‌های پیشین از رقبای بارزانی‌ها بود و بخش‌هایی از آن در کنار دولت قرار گرفتند. پیوند سببی میان دو خاندان، که ملا مصطفی با ازدواج با زنی از خاندان زیباری آن را برقرار کرد، رقابت را به اتحاد تبدیل کرد؛ هوشیار زیباری، دایی مسعود بارزانی، محصول همین پیوند است. زیباری‌ها نمونهٔ کامل تبدیل رقیب عشیره‌ای به ستون خاندان‌اند.
- **سورچی:** عشیرهٔ سورچی در منطقهٔ اربیل و عقره، یکی دیگر از رقبای تاریخی بارزان، هنوز مصداق تنش میان عشایر و حزب دموکرات است؛ درگیری‌های مسلحانهٔ پراکنده میان نیروهای حزب و اعضای این عشیره در سال‌های پس از ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که ادغام عشایر رقیب همیشه کامل نیست.
- **هرکی، برادوست، دوسکی و میزوری:** عشایر حوزهٔ بهدینان و اربیل، که عمدتاً در شبکهٔ حزب دموکرات ادغام شده‌اند و نمایندگی سیاسی، فرماندهی واحدهای محلی پیشمرگه و سهمی از منابع را در ازای وفاداری دریافت می‌کنند.
- **جاف:** بزرگ‌ترین کنفدراسیون عشایری کرد، با گسترهٔ جغرافیایی از گرمیان و حلبچه تا جوانرود و پاوه در ایران. بیگ‌زاده‌های جاف در تاریخ سیاسی جنوب کردستان نقش ممتاز داشتند؛ عادله خانم، بانوی حاکم حلبچه در اوایل سدهٔ بیستم، از همین خاندان بود. جاف‌ها امروز عمدتاً در حوزهٔ اتحادیهٔ میهنی قرار دارند، و پیوند فرامرزی آنها با جاف‌های ایران، سلیمانیه را به یکی از کانال‌های طبیعی ارتباط با کردستان ایران تبدیل می‌کند.
- **هماوند و پشدر:** عشایر حوزهٔ سلیمانیه و قلعه‌دزه که در شبکهٔ اتحادیه جای گرفته‌اند و در انتخابات، رأی بلوکی عشیره‌ای را به حزب منتقل می‌کنند.

اهمیت تحلیلی عشایر برای پرسش کتاب در این است که آنها «کنشگران نوسانی» واقعی‌اند. وفاداری آنها نه ایدئولوژیک، بلکه معامله‌ای است. اگر خاندان حاکم منابع لازم برای پرداخت

بهای وفاداری را از دست بدهد، که با بحران مالی اقلیم از ۲۰۱۴ و به‌ویژه از ۲۰۲۳ به بعد تشدید شده، یا اگر بازیگری دیگر، مانند بغداد یا یک قدرت همسایه، بهای بیشتری بپردازد، این وفاداری قابل انتقال است. روند بازمتمرکزسازی بغداد، که پرداخت مستقیم حقوق را به ابزار نفوذ تبدیل کرده، دقیقاً همین پایه را هدف گرفته است.

۵,۲ شیوخ و طریقت‌ها: سرمایهٔ دینی بدون قدرت مستقل

اگر عشایر پایهٔ نظامی و انتخاباتی نظم دوقطبی‌اند، شیوخ طریقت پایهٔ مشروعیت دینی آن‌اند. دو خاندان حاکم خود از خاندان‌های شیخی برخاسته‌اند، و خاندان‌های شیخی دیگر نیز همچنان نفوذ اجتماعی دارند:

- **شیوخ برزنجی:** خاندان شیخ محمود، «پادشاه کردستان» در دههٔ ۱۹۲۰، که در سلیمانیه و پیرامون آن سرمایهٔ نمادین ملی و دینی دارند. این خاندان امروز قدرت سیاسی مستقل ندارد، اما نام آن در روایت ملی‌گرایی سلیمانیه جایگاه ممتازی دارد و اعضای آن در شبکه‌های هر دو حزب حضور یافته‌اند.
- **خاندان کسنزانی:** رهبران شاخهٔ کسنزانیهٔ طریقت قادریه، که شبکهٔ گسترده‌ای از خانقاه‌ها در کردستان و سراسر عراق دارند. ویژگی این خاندان، رابطهٔ نزدیک تاریخی با دولت‌های بغداد، از جمله در دورهٔ بعث، است؛ نمونه‌ای از شبکهٔ دینی کرد که به‌جای جنبش ملی، با دولت مرکزی همسو بوده است.
- **شبکه‌های نقشبندی:** خانقاه‌های نقشبندی خالدی در بهدینان و مناطق مرزی، که پیوند تاریخی با خاندان بارزانی دارند و در سطح محلی نقش میانجی اجتماعی را ایفا می‌کنند.

فان برویننسن نشان داده است که نقش سیاسی شیوخ با مدرن‌شدن جامعهٔ کرد کاهش یافت، اما از میان نرفت؛ بلکه از رهبری مستقیم به مشروعیت‌بخشی و میانجی‌گری تغییر شکل داد.[46] در کردستان امروز، طریقت‌ها قدرت مستقلی برای به چالش کشیدن دو حزب ندارند، اما دو کارکرد مهم دارند: نخست، رأی و وفاداری محافظه‌کاران مذهبی را به سوی دو حزب هدایت می‌کنند، و

[46] Martin van Bruinessen, Agha, Shaikh and State (London: Zed Books, 1992), ch. 4 and conclusion.

دوم، سدی در برابر اسلام‌گرایی سیاسی سلفی و اخوانی‌اند که رقیب ایدئولوژیک اسلام صوفیانهٔ سنتی است.

۵,۳ نخستین چالش سکولار: گوران (۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴)

جنبش گوران (تغییر)، که نوشیروان مصطفی در ۲۰۰۹ پس از جدایی از اتحادیهٔ میهنی بنیاد نهاد، نخستین چالش جدی برای نظم دوقطبی بود. گوران با شعار مبارزه با فساد، جدایی حزب از دولت، و یکپارچه‌سازی پیشمرگه و دستگاه‌های امنیتی تحت نهادهای دولتی، در انتخابات ۲۰۰۹ حدود یک‌چهارم کرسی‌های پارلمان اقلیم را به دست آورد و بخش بزرگی از پایگاه شهری اتحادیه در سلیمانیه را از آن گرفت. در انتخابات ۲۰۱۳ نیز جایگاه دوم را حفظ کرد و از اتحادیه پیشی گرفت.

اما مسیر گوران الگویی را آشکار کرد که بعدها تکرار شد. در ۲۰۱۴ گوران وارد دولت ائتلافی شد و وزارتخانه‌هایی گرفت. در ۲۰۱۵، هنگامی که با تمدید ریاست مسعود بارزانی مخالفت کرد، رئیس پارلمان از گوران از ورود به اربیل منع شد و وزرای آن از کابینه اخراج شدند؛ پارلمان عملاً تا ۲۰۱۷ تعطیل شد. پس از مرگ نوشیروان مصطفی در مه ۲۰۱۷، گوران رهبری کاریزماتیک خود را از دست داد، در ۲۰۱۹ دوباره به دولت مسرور بارزانی پیوست، و بدین ترتیب در چشم پایگاه اجتماعی‌اش به بخشی از همان نظمی تبدیل شد که علیه آن برخاسته بود. در انتخابات ۲۰۲۴، گوران عملاً به حاشیه رانده شد.

درس گوران برای تحلیل ساختاری روشن است: جنبش اعتراضی که پایگاه رأی دارد اما فاقد ابزار امنیتی و منابع مالی مستقل است، در نظم دوقطبی دو گزینه دارد: یا از بیرون نظام حذف می‌شود، یا با پیوستن به دولت جذب و فرسوده می‌شود. گوران هر دو را تجربه کرد.

۵,۴ چالش پوپولیستی: نسل نو (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶)

جنبش نسل نو را شاسوار عبدالواحد، تاجر و مالک گروه رسانه‌ای «ان‌آرتی» در سلیمانیه، پس از کارزار مخالفت با همه‌پرسی ۲۰۱۷ با شعار «نه، فعلاً نه» بنیاد نهاد. تفاوت نسل نو با گوران در سه چیز بود: نخست، رهبری آن نه از درون اتحادیه، بلکه از بخش خصوصی و رسانه

آمد؛ دوم، گفتمان آن پوپولیستی و ضدنخبگانی بود و به‌طور مستقیم «خاندان‌های حاکم» را هدف می‌گرفت؛ سوم، رسانهٔ خصوصی ابزار بسیجی در اختیار آن گذاشت که گوران به این میزان نداشت.

نسل نو در انتخابات ۲۰۱۸ هشت کرسی در پارلمان اقلیم به دست آورد، در انتخابات پارلمانی عراق در ۲۰۲۱ به نیرویی قابل‌توجه در بغداد تبدیل شد، و در انتخابات اکتبر ۲۰۲۴ با ۱۵ کرسی سومین نیروی اقلیم شد.[47] این اوج قدرت نسل نو بود، و دقیقاً در همین نقطه، مسیر گوران تکرار شد، اما این بار با سرعت و خشونت بیشتر.

در اوت ۲۰۲۵، شاسوار عبدالواحد به حکم دادگاهی در سلیمانیه و به اتهاماتی از جمله تهدید، و به گفتهٔ منتقدانش در پرونده‌هایی مالی، به‌دست نیروهای وابسته به اتحادیه بازداشت شد؛ جنبش نسل نو این بازداشت را آدم‌ربایی سیاسی خواند و مسئولیت جان او را متوجه بافل و قباد طالبانی دانست. او حدود پنج ماه در بازداشت ماند و در ژانویهٔ ۲۰۲۶ با قرار وثیقه آزاد شد. چند ماه بعد، در ۲ ژوئیهٔ ۲۰۲۶، بافل طالبانی و شاسوار عبدالواحد ائتلاف رسمی دو حزب را اعلام کردند.[48] هم‌زمان، سروه عبدالواحد، خواهر رهبر جنبش، در مه ۲۰۲۶ وزیر محیط زیست در دولت فدرال عراق شد.

ائتلاف با اتحادیه در درون نسل نو شکاف ایجاد کرد. مسئول پیشین دفتر اربیل جنبش سندی منتشر کرد که به ادعای او توافقی محرمانه میان دو رهبر، شامل تعهدات سیاسی، حقوقی و تجاری متقابل، در دوران بازداشت عبدالواحد بود؛ اعتبار این سند محل مناقشه است.[49] صرف‌نظر از جزئیات، مسیر کلی روشن است: جنبشی که با شعار شکستن انحصار خاندان‌ها بزرگ شد، در کمتر از یک سال پس از بازداشت رهبرش، به شریک کوچک یکی از همان خاندان‌ها تبدیل شد.

۵٫۵ اسلام‌گرایان: چالش ایدئولوژیک مهارشده

[47] Shafaq News, "Kurdistan's 10th cabinet: Interlocking alliances and persistent political differences," 9 June 2026; on the 2021 federal results, see The Washington Institute, "New Generation and the New Opposition in Iraq's Parliament."

[48] The New Region, "Head of New Generation Movement arrested in Sulaimani," 12 August 2025; Amwaj.media, 24 July 2026; Channel 8, 30 June 2026.

[49] Kurdistan24, "Leaked Document Purports to Detail Secret PUK-New Generation Pact," 9 July 2026.

اسلام‌گرایی سیاسی در کردستان عراق سه موج داشته است:

- **موج نخست، جنبش مسلح (دهۀ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰):** جنبش اسلامی کردستان، که در اواخر دهۀ ۱۹۸۰ به رهبری شیخ عثمان عبدالعزیز در حلبچه و مناطق مرزی شکل گرفت، در دهۀ ۱۹۹۰ با اتحادیۀ میهنی درگیری مسلحانه داشت و در مقاطعی از حمایت ایران برخوردار بود.
- **موج دوم، جهادی (۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳):** انصارالاسلام، که از انشعاب‌های جنبش اسلامی پدید آمد و با شبکه‌های القاعده پیوند داشت، در ۲۰۰۱ منطقه‌ای کوچک در هورامان نزدیک مرز ایران را در کنترل گرفت. نیروهای ویژۀ آمریکا و پیشمرگه‌های اتحادیه در مارس ۲۰۰۳ این منطقه را درهم کوبیدند. بعدها بخشی از جهادیان کرد به داعش پیوستند، و حلبچه و پیرامون آن از مناطقی بود که داعش از آنها نیرو جذب کرد.
- **موج سوم، احزاب پارلمانی:** دو حزب اسلام‌گرای اصلی امروز در نظام پارلمانی فعالیت می‌کنند: اتحاد اسلامی کردستان (یه‌کگرتوو)، که در ۱۹۹۴ تأسیس شد و به جریان اخوان‌المسلمین نزدیک است، و گروه عدالت کردستان (کومه‌ڵ)، که به رهبری علی باپیر از جنبش اسلامی جدا شد. در انتخابات ۲۰۲۴، اتحاد اسلامی ۷ و گروه عدالت ۳ کرسی به دست آوردند.

سه عامل اسلام‌گرایان را در موقعیت چالشگر مهارشده نگه داشته است: رقابت اسلام صوفیانۀ سنتی که از دو حزب حاکم پشتیبانی می‌کند؛ ملی‌گرایی سکولار غالب در فرهنگ سیاسی کرد، که هویت کرد را بر هویت امت ترجیح می‌دهد؛ و تجربۀ انصارالاسلام و داعش که اسلام‌گرایی رادیکال را در افکار عمومی کرد بی‌اعتبار کرد. با این حال، اسلام‌گرایان سه ویژگی دارند که آنها را در سناریوهای آینده مهم می‌سازد: شبکه‌های خیریه و آموزشی ریشه‌دار در مناطق فقیر، پیوندهای فرامرزی با شبکه‌های اسلام‌گرای سنی کرد در ایران، و ظرفیت بهره‌برداری از نارضایتی اقتصادی در صورت فروپاشی مالی اقلیم.

۵,۶ نیروهای بی‌نماینده: جوانان، معترضان و مهاجران

بزرگ‌ترین چالشگر نظم دوقطبی شاید هیچ حزبی نباشد. کردستان عراق از ۲۰۱۱ چند موج اعتراض خیابانی را تجربه کرده است: اعتراضات فوریۀ ۲۰۱۱ در سلیمانیه همزمان با بهار عربی،

اعتراضات ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ بر سر تأخیر در پرداخت حقوق، و اعتراضات پراکندهٔ بعدی. هر موج با ترکیبی از سرکوب و وعده مهار شد، و بازداشت روزنامه‌نگاران و فعالان، به‌ویژه در حوزهٔ بهدینان، مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار گرفت.

پاسخ بخش بزرگی از جوانان به بن‌بست سیاسی، نه اعتراض، بلکه خروج بوده است. کردهای عراق در سال‌های اخیر سهم قابل‌توجهی از مهاجران غیرقانونی به اروپا را تشکیل داده‌اند، از بحران مرز بلاروس و لهستان در ۲۰۲۱ تا عبور از کانال مانش. این مهاجرت از منظر نظم دوقطبی کارکردی دوگانه دارد: فشار داخلی را کاهش می‌دهد، اما هم‌زمان نشان می‌دهد که نسل جوان مشروعیتی برای نظام موجود قائل نیست. از منظر این کتاب، این نسل بی‌نماینده مهم‌ترین متغیر ناشناخته در آیندهٔ اقلیم است: تا زمانی که خارج از سیاست بماند، نظم دوقطبی پایدار است؛ اگر روزی به سیاست بازگردد، به‌ویژه در لحظهٔ بحران مالی یا خلأ جانشینی، می‌تواند کل معادله را تغییر دهد.

۵٫۷ الگوی جذب: چرا نظم دوقطبی پایدار است؟

مقایسهٔ مسیر چالشگران یک چرخهٔ تکراری را آشکار می‌کند:

مرحله	گوران	نسل نو
برآمدن	۲۰۰۹؛ انشعاب از اتحادیه	۲۰۱۸؛ از رسانه و بخش خصوصی
اوج انتخاباتی	۲۰۰۹ و ۲۰۱۳؛ نیروی دوم	۲۰۲۴؛ نیروی سوم با ۱۵ کرسی
فشار	۲۰۱۵؛ منع ورود رئیس پارلمان به اربیل، اخراج وزرا	۲۰۲۵؛ بازداشت رهبر
جذب	۲۰۱۹؛ پیوستن به دولت	۲۰۲۶؛ ائتلاف با اتحادیه
فرسایش	۲۰۲۴؛ حاشیه‌نشینی	در جریان؛ شکاف درونی و اتهام معامله

این چرخه، که تحلیلگران آن را «دوام دوقطبی حزبی از طریق جذب ادواری مخالفان» توصیف کرده‌اند، بر سه سازوکار ساختاری استوار است:

- **انحصار ابزار قهر:** دستگاه‌های امنیتی و واحدهای پیشمرگه متعلق به دو حزب‌اند، نه دولت؛ هیچ چالشگری بدون ابزار مسلح نمی‌تواند از فشار مصون بماند.
- **انحصار منابع:** استخدام دولتی، قراردادها و مجوزهای اقتصادی از مسیر دو حزب می‌گذرد؛ چالشگر پیروز نیز برای ارائهٔ خدمات به پایگاهش ناگزیر است به دولت بپیوندد.
- **جغرافیای دوپاره:** هر چالشگر عملاً در قلمرو یکی از دو خاندان فعالیت می‌کند (گوران و نسل نو هر دو در سلیمانیه)، و بنابراین خاندان دیگر انگیزه‌ای برای حمایت از او در برابر رقیب ندارد، مگر برای تضعیف رقیب؛ و خاندان رقیب نیز می‌تواند با جذب چالشگر، موازنه را به نفع خود بازگرداند، چنان‌که اتحادیه در ۲۰۲۶ با جذب نسل نو، بلوک خود را به ۳۸ کرسی، تقریباً هم‌وزن حزب دموکرات، رساند.

جمع‌بندی فصل

پیامد این فصل برای پرسش محوری کتاب روشن است. رفتار خارجی کردستان عراق، یعنی همسویی یا ناسازگاری آن با نظم منطقه‌ای و با دولت‌های همسایه، به‌وسیلهٔ دو خاندان تعیین می‌شود، نه به‌وسیلهٔ چالشگران. عشایر و شیوخ ستون‌های وفادار نظم دوقطبی‌اند و چالشگران سکولار و اسلام‌گرا یا حذف شده‌اند یا جذب. بنابراین در افق میان‌مدت، تحلیل رفتار اقلیم در برابر ایرانِ پس از جمهوری اسلامی یا عراقِ بازمتمرکزشده، اساساً تحلیل رفتار دو خاندان است که در فصل‌های سوم و چهارم ارائه شد.

اما دو هشدار ساختاری را نباید نادیده گرفت. نخست، وفاداری عشایر و شبکه‌های پیرامونی معامله‌ای است و به توان مالی خاندان‌ها بستگی دارد؛ بازمتمرکزسازی مالی بغداد می‌تواند این وفاداری را به‌تدریج به سوی مرکز منتقل کند، و این مهم‌ترین سازوکاری است که از طریق آن عراق فدرال می‌تواند اقلیم را بدون جنگ مهار کند. دوم، نسل جوان بی‌نماینده، که یا مهاجرت می‌کند یا از سیاست کناره می‌گیرد، متغیری است که در لحظهٔ بحران می‌تواند نظم دوقطبی را برهم زند. این دو هشدار در فصل پانزدهم، هنگام تحلیل سناریوهای آیندهٔ اقلیم، به‌عنوان شاخص‌های هشدار به کار گرفته می‌شوند. بخش بعد کتاب، با این نقشهٔ قدرت در دست، به تاریخ سیاسی اقلیم از انقلاب ایلول تا بن‌بست ۲۰۲۶ می‌پردازد.

بخش چهارم: اقلیم از بعث تا بازمتمرکزسازی

فصل ۶. از انقلاب ایلول تا سقوط صدام (۱۹۶۱ تا ۲۰۰۳)

فصل‌های سوم تا پنجم، سیاست کرد را از درون، یعنی از منظر خاندان‌ها و رقبای آنها، بررسی کردند. این فصل همان دوره را از بیرون، یعنی از منظر رابطهٔ کردها با دولت عراق و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، بازخوانی می‌کند. چهار دهه‌ای که در این فصل بررسی می‌شود، از خشونت‌بارترین دوره‌های تاریخ کرد است: جنگ‌های پیاپی، کوچ اجباری، عملیات انفال، و بمباران شیمیایی حلبچه. اما همین دوره، از دل فاجعه، نخستین نهاد دولت‌گونهٔ پایدار کرد را پدید آورد. پرسش این فصل آن است که چگونه سرکوب حداکثری دولت مرکزی، به‌جای نابودی جنبش کرد، به خودحکومتی آن انجامید؛ و این تجربه برای فهم لحظه‌های فروپاشی دولت، از جمله در ایرانِ آینده، چه درسی دارد.

۶٫۱ جمهوری عراق و آغاز جنگ (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸)

کودتای ۱۴ ژوئیهٔ ۱۹۵۸ به رهبری عبدالکریم قاسم، سلطنت هاشمی را برانداخت و در آغاز امید تازه‌ای برای کردها پدید آورد. قانون اساسی موقت، عرب‌ها و کردها را «شریکان» در میهن خواند و ملا مصطفی بارزانی از تبعید شوروی بازگشت. اما قاسم، که نیازمند متحدان در برابر ناصریست‌ها و بعثی‌ها بود، به‌تدریج بارزانی را رقیب دید و عشایر رقیب بارزان را علیه او مسلح کرد. در سپتامبر ۱۹۶۱، درگیری میان ارتش و نیروهای کرد به جنگی تمام‌عیار تبدیل شد.

در دههٔ پس از آن، چهار حکومت پیاپی در بغداد، از قاسم تا بعثی‌های ۱۹۶۳ و برادران عارف، همه یک الگو را تکرار کردند: هر حکومت تازه برای تحکیم قدرت خود با کردها آتش‌بس یا مذاکره می‌کرد، و پس از تحکیم، جنگ را از سر می‌گرفت. نقطهٔ عطف نظامی این دوره نبرد کوه هندرین در مه ۱۹۶۶ بود که در آن نیروهای بارزانی شکستی سنگین بر ارتش عراق وارد کردند. در پی آن، عبدالرحمن البزاز، نخست‌وزیر غیرنظامی عراق، در ژوئن ۱۹۶۶ برنامه‌ای دوازده‌ماده‌ای اعلام کرد که حقوق ملی کردها، زبان کردی و نوعی عدم تمرکز را به رسمیت می‌شناخت. برنامهٔ بزاز اجرا نشد، زیرا نظامیان او را کنار گذاشتند؛ اما محتوای آن الگوی همهٔ توافق‌های بعدی شد.

این دهه نخستین قاعدهٔ تجربی فصل را آشکار می‌کند: دولت مرکزی ضعیف و ناپایدار با کردها مذاکره می‌کند، و دولت مرکزی قوی و تحکیم‌یافته با آنها می‌جنگد. این قاعده، که در سراسر این کتاب تکرار می‌شود، مستقیماً به پرسش ایرانِ پس از جمهوری اسلامی مربوط است: لحظهٔ گذار، که دولت جدید ضعیف است، لحظهٔ بیشترین فرصت برای توافق و در همان حال بیشترین خطر برای شکست آن در آینده است.

۶,۲ بعث و توافق مارس ۱۹۷۰

بعث که در ژوئیهٔ ۱۹۶۸ دوباره به قدرت رسید، در آغاز همان منطق را دنبال کرد. توافق ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میان رژیم بعث و بارزانی، که صدام حسین به‌عنوان نایب‌رئیس شورای فرماندهی انقلاب مذاکره‌کنندهٔ اصلی آن بود، جامع‌ترین توافقی بود که دولت عراق تا آن زمان با کردها امضا کرده بود. توافق وجود ملت کرد را در قانون اساسی به رسمیت می‌شناخت، زبان کردی را در مناطق کردنشین رسمی می‌کرد، یک معاون رئیس‌جمهور کرد پیش‌بینی می‌کرد، و وعده می‌داد که ظرف چهار سال خودمختاری در مناطقی که اکثریت کرد دارند اجرا شود؛ مناطقی که مرز آنها باید با سرشماری تعیین می‌شد.[50]

اما همین شرط سرشماری، قلب شکست توافق شد. کرکوک، با ثروت نفتی‌اش، کلید معادله بود؛ و بغداد در سال‌های بعد با سیاست «تعریب»، یعنی کوچ دادن کردها و ترکمن‌ها و اسکان عرب‌ها، کوشید ترکیب جمعیتی آن را پیش از سرشماری تغییر دهد. هم‌زمان، کردهای فیلی، کردهای شیعهٔ بغداد و مناطق مرزی شرقی، در ۱۹۷۱ و بار دیگر در ۱۹۸۰ در مقیاسی گسترده به‌عنوان «ایرانی‌تبار» از عراق اخراج و از تابعیت محروم شدند؛ فاجعه‌ای که اغلب در روایت‌های رایج مسئلهٔ کرد نادیده می‌ماند.

بعد بین‌المللی: پیوند با جنگ سرد

سال ۱۹۷۲ دو رویداد بین‌المللی را هم‌زمان کرد که سرنوشت توافق را رقم زد. عراق در آوریل ۱۹۷۲ پیمان دوستی و همکاری با شوروی امضا کرد و در ژوئن همان سال شرکت نفت عراق را

[50] For the text and analysis of the March 1970 Agreement, see David McDowall, A Modern History of the Kurds, 3rd ed. (London: I.B. Tauris, 2004), ch. 15.

ملی کرد. یک ماه پیش از آن، در مه ۱۹۷۲، ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در تهران با شاه دیدار کرده بودند و در پی این دیدار، آمریکا برنامهٔ کمک مخفی به کردهای عراق را از طریق ایران آغاز کرد.[51] از این لحظه، مسئلهٔ کرد عراق از یک منازعهٔ داخلی به یک جبههٔ فرعی جنگ سرد تبدیل شد: شوروی پشت بغداد و آمریکا، ایران و اسرائیل پشت کردها. گزارش کمیتهٔ پایک بعدها نشان داد که هدف حامیان «فرسایش» عراق بود، نه پیروزی کردها.

در مارس ۱۹۷۴، بغداد قانون خودمختاری را به‌طور یک‌جانبه اعلام کرد: منطقه‌ای خودمختار شامل اربیل، سلیمانیه و دهوک، با شورای قانون‌گذاری و شورای اجرایی در اربیل، اما بدون کرکوک. بارزانی آن را نپذیرفت و جنگ از سر گرفته شد. قانون ۱۹۷۴، با وجود صوری بودن نهادهایش در دورهٔ بعث، اهمیتی ماندگار داشت: همان سه استان، مرزهای عملی منطقه‌ای شد که هفده سال بعد به دولت دوفاکتو و سی سال بعد به اقلیم فدرال تبدیل شد.

۶٫۳ الجزایر و پیامدهای آن (۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰)

قرارداد الجزایر در ۶ مارس ۱۹۷۵ یک معاملهٔ ساده بود: عراق مرز شط‌العرب را بر خط تالوگ، یعنی خواست دیرینهٔ ایران، پذیرفت؛ و ایران در ازای آن حمایت از کردها را قطع کرد. فروپاشی جنبش، که در فصل سوم بررسی شد، آغاز دوره‌ای بود که بغداد از آن برای «حل نهایی» مسئلهٔ کرد استفاده کرد. در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸، دولت عراق نواری امنیتی در امتداد مرزهای ایران و ترکیه ایجاد کرد، صدها روستای مرزی را تخریب کرد و ساکنان آنها را به «مجمعات»، یعنی شهرک‌های اسکان اجباری تحت کنترل ارتش، منتقل کرد. تعریب کرکوک و مناطق مختلط شتاب گرفت.

این سیاست‌ها از منظر نظری فصل نخست، تلاش برای نابودی پایهٔ اجتماعی جنبش کرد بود: روستای کوهستانی، که هم پناهگاه پیشمرگه و هم پایگاه ساختار عشیره‌ای بود. اما نتیجهٔ آن متناقض بود. کوچ اجباری، جامعهٔ کرد را شهری‌تر و سیاسی‌تر کرد، و نسل جوانی که در مجمعات

[51] U.S. House of Representatives, Select Committee on Intelligence (Pike Committee), Final Report (1976); the Kurdish section was published in The Village Voice, 16 February 1976.

بزرگ شد، به پایگاه احزاب جدید، به‌ویژه اتحادیهٔ میهنی که در همان سال ۱۹۷۵ تأسیس شد، تبدیل شد.

۶,۴ جنگ ایران و عراق، انفال و حلبچه (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸)

جنگ ایران و عراق از ۱۹۸۰ مسئلهٔ کرد را دوباره بین‌المللی کرد، اما این بار با جابه‌جایی حامیان: حزب دموکرات با جمهوری اسلامی متحد شد؛ اتحادیهٔ میهنی ابتدا با ایران بود، سپس در ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ با صدام مذاکره کرد، و پس از شکست مذاکرات دوباره به ایران نزدیک شد. هم‌زمان، دولت عراق از احزاب کرد ایران علیه جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد، و جمهوری اسلامی از احزاب کرد عراق علیه صدام. این «جنگ نیابتی متقاطع» نمونهٔ کامل پیوند سه‌گانهٔ فصل نخست بود: هر دولت، کردهای دولت دیگر را ابزار جنگ خود کرد.

انفال

در مارس ۱۹۸۷، صدام حسین پسرعمویش علی حسن المجید را به ریاست «دفتر شمال» حزب بعث با اختیارات تام بر همهٔ نهادهای نظامی، امنیتی و اداری در کردستان منصوب کرد. از فوریه تا سپتامبر ۱۹۸۸، عملیات انفال، که نامش از سورهٔ هشتم قرآن گرفته شده بود، در هشت مرحله اجرا شد. نیروهای عراقی مناطق روستایی کردستان را که «مناطق ممنوعه» اعلام شده بودند، با حملات زمینی، بمباران و سلاح شیمیایی پاک‌سازی کردند؛ مردان و پسران در سن نظامی جدا و به گورهای دسته‌جمعی در جنوب و غرب عراق فرستاده شدند.[52] دیده‌بان حقوق بشر شمار کشته‌شدگان را بین ۵۰ هزار تا احتمالاً ۱۰۰ هزار نفر برآورد کرده و منابع کرد ارقامی بسیار بالاتر ذکر می‌کنند؛ هزاران روستا ویران شد. این نهاد، بر اساس اسناد رژیم بعث که پس از ۱۹۹۱ به دست آمد، انفال را مصداق نسل‌کشی دانست.

حلبچه

در ۱۶ مارس ۱۹۸۸، پس از آنکه نیروهای ایران و پیشمرگه‌های اتحادیهٔ میهنی شهر حلبچه را تصرف کردند، هواپیماهای عراقی شهر را با سلاح شیمیایی بمباران کردند. حدود پنج هزار

[52] Human Rights Watch/Middle East, Genocide in Iraq: The Anfal Campaign Against the Kurds (New York: Human Rights Watch, 1993). HRW's estimate of the number killed is 50,000 to possibly 100,000; Kurdish sources give considerably higher figures.

غیرنظامی در ساعات نخست کشته شدند. حلبچه، به دلیل تصاویری که خبرنگاران ایرانی و خارجی از آن منتشر کردند، به نماد جهانی رنج کردها تبدیل شد.

واکنش بین‌المللی به انفال و حلبچه، برای درک حافظهٔ سیاسی کردها حیاتی است. در ۱۹۸۸، آمریکا و بیشتر کشورهای غربی در جنگ ایران و عراق به سمت عراق متمایل بودند و واکنش آنها به استفاده از سلاح شیمیایی محدود ماند؛ برخی مقامات در آغاز حتی ایران را هم‌تقصیر دانستند. این سکوت، پس از رهاسازی ۱۹۷۵، دومین تجربهٔ تلخ کردها از قدرت‌های غربی در یک نسل بود. عدالت تنها پس از ۲۰۰۳ آمد: دادگاه عالی عراق در پروندهٔ انفال علی حسن المجید را به اعدام محکوم کرد و حکم در ۲۰۱۰ اجرا شد.

درس انفال برای پرسش این کتاب، دوگانه است. از یک سو، انفال نشان داد که دولت مرکزی قدرتمند و فارغ از نظارت بین‌المللی، تا کجا می‌تواند در سرکوب مسئلهٔ کرد پیش رود. از سوی دیگر، انفال نتوانست جنبش کرد را نابود کند؛ بلکه هویت ملی کرد را در عراق از هویتی سیاسی به هویتی مبتنی بر حافظهٔ جمعی نسل‌کشی تبدیل کرد، و همین تحول، مشروعیت عاطفی خودحکومتی پس از ۱۹۹۱ را فراهم آورد. هر دولتی که در آینده بخواهد کردها را با زور مهار کند، با این حافظه روبه‌رو است.

۶٫۵ ۱۹۹۱: از قیام تا پناهگاه امن

شکست عراق در جنگ خلیج فارس در فوریهٔ ۱۹۹۱، و فراخوان رئیس‌جمهور آمریکا از مردم عراق برای برکناری صدام، به قیام هم‌زمان شیعیان در جنوب و کردها در شمال انجامید. قیام کردستان (راپه‌رین) در اوایل مارس از رانیه آغاز شد و در کمتر از دو هفته، با پیوستن جاش‌ها و مستشارها به آن، تقریباً همهٔ شهرهای کردستان و برای مدتی کوتاه کرکوک به دست کردها افتاد.

اما آمریکا، که نگران فروپاشی عراق و گسترش نفوذ ایران در جنوب بود، مداخله نکرد و به ارتش عراق اجازه داد از بالگردهای جنگی استفاده کند. ضدحملهٔ گارد جمهوری در پایان مارس، ترس از تکرار انفال و حلبچه را زنده کرد و به یکی از بزرگ‌ترین کوچ‌های جمعی سدهٔ بیستم انجامید: بیش از یک میلیون کرد در سرمای بهار به‌سوی مرزهای ایران و ترکیه گریختند. ایران مرز خود را

گشود و صدها هزار پناهنده را پذیرفت؛ ترکیه در ابتدا مرز را بسته نگه داشت و پناهندگان در کوهستان‌های مرزی گرفتار شدند.

تصاویر این فاجعه، افکار عمومی غرب را تکان داد. شورای امنیت سازمان ملل در ۵ آوریل ۱۹۹۱ قطعنامهٔ ۶۸۸ را تصویب کرد که سرکوب غیرنظامیان را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی خواند و خواستار دسترسی سازمان‌های بشردوستانه شد.[53] بر پایهٔ این قطعنامه، آمریکا، بریتانیا و فرانسه «عملیات تأمین آسایش» را آغاز کردند، پناهگاهی امن در شمال عراق ایجاد کردند و منطقهٔ پرواز ممنوعی در شمال مدار ۳۶ درجه برقرار کردند. پس از مذاکرات ناکام رهبران کرد با صدام در بهار و تابستان ۱۹۹۱، دولت عراق در اکتبر همان سال ادارات خود را از سه استان اربیل، سلیمانیه و دهوک خارج کرد و محاصرهٔ اقتصادی داخلی را بر آن تحمیل کرد.

این تصمیم صدام، که هدفش خفه کردن اقتصادی کردها بود، ناخواسته دولت دوفاکتوی کرد را متولد کرد. خلأ اداری که او باقی گذاشت، کردها را ناگزیر کرد نهادهای خود را بسازند. ۱۹۹۱ بنابراین لحظهٔ تولد اقلیم است، و الگویی را تثبیت کرد که کردهای ایران در مارس ۲۰۲۶ آشکارا به آن ارجاع دادند: رهبران کرد ایران، در پاسخ به پیشنهاد حمایت آمریکا برای عملیات زمینی، گفتند که بدون «منطقهٔ پرواز ممنوع» مشابه ۱۹۹۱ نمی‌توانند حرکت کنند.

۶,۶ دولت دوفاکتو و جنگ داخلی (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸)

انتخابات مه ۱۹۹۲، نخستین انتخابات آزاد در تاریخ کردستان عراق، پارلمان و دولت اقلیم را بنیاد نهاد. اما نتیجهٔ تقریباً مساوی دو حزب اصلی به فرمول تقسیم پنجاه‌پنجاه همهٔ مناصب انجامید: هر وزیر معاونی از حزب دیگر داشت و هر واحد پیشمرگه به یکی از دو حزب تعلق داشت. به بیان نظری، این دولت نه یک دولت واحد، بلکه دو نظام حمایتی خاندانی در یک پوستهٔ نهادی مشترک بود.

اقتصاد دولت نوپا در محاصرهٔ دوگانه بود: تحریم‌های سازمان ملل علیه کل عراق، و محاصرهٔ بغداد علیه کردستان. در این شرایط، درآمد اصلی از گمرک گذرگاه ابراهیم خلیل با ترکیه و از قاچاق

[53] United Nations Security Council Resolution 688 (5 April 1991).

سوخت به دست می‌آمد؛ درآمدی که در قلمرو حزب دموکرات بود و حزب از تقسیم آن با اتحادیه سر باز می‌زد. برنامهٔ «نفت در برابر غذا» سازمان ملل از ۱۹۹۶، که سهمی از درآمد نفت عراق را به سه استان کرد اختصاص داد، بعدها وضعیت اقتصادی را بهبود بخشید، اما پس از آغاز جنگ داخلی.

جنگ برادرکشی

جنگ داخلی در مه ۱۹۹۴ با یک اختلاف ملکی در قلعه‌دزه آغاز شد و به‌سرعت به جنگی تمام‌عیار میان دو حزب تبدیل شد که تا ۱۹۹۸ ادامه یافت و هزاران کشته بر جای گذاشت. سه عامل آن را طولانی کرد: اختلاف بر سر درآمد گمرکی، رقابت خاندانی و فردی دو رهبر، و مداخلهٔ قدرت‌های همسایه. ایران از اتحادیه حمایت می‌کرد؛ ترکیه، که در همان سال‌ها چند عملیات گسترده علیه پ.ک.ک در شمال عراق انجام داد، به حزب دموکرات نزدیک بود؛ پ.ک.ک خود در مقاطعی علیه حزب دموکرات وارد جنگ شد؛ و جمهوری اسلامی در این سال‌ها مقرهای احزاب کرد ایران در اقلیم را نیز هدف قرار داد.

اوج جنگ، رویداد ۳۱ اوت ۱۹۹۶ بود که در فصل سوم بررسی شد: ورود ارتش صدام به اربیل به دعوت حزب دموکرات. پیامد جانبی آن، فروپاشی عملیات سازمان سیا و اپوزیسیون عراق مستقر در اربیل و اعدام شماری از اعضای آن به‌دست نیروهای عراق بود؛ رویدادی که بی‌اعتمادی واشنگتن به کردها را برای چند سال عمیق کرد. سرانجام، توافق واشنگتن در سپتامبر ۱۹۹۸، با میانجی‌گری وزیر خارجهٔ آمریکا، آتش‌بس را تثبیت کرد و بر تقسیم درآمد، عادی‌سازی و برگزاری انتخابات مشترک تأکید کرد. اما در عمل، دو ادارهٔ جداگانه، یکی در اربیل و دیگری در سلیمانیه، هر یک با کابینهٔ خود، تا ۲۰۰۶ پابرجا ماند.

جنگ داخلی مهم‌ترین شاهد برای فرضیهٔ چهارم کتاب است. کردهای عراق در ۱۹۹۲ بهترین موقعیت تاریخ خود را داشتند: حمایت بین‌المللی، سرزمین آزاد و نهادهای منتخب. اما در کمتر از دو سال، رقابت درونی آنها این موقعیت را به جنگی تبدیل کرد که در آن هر طرف از دشمنان تاریخی کردها کمک خواست. این تجربه، هشداری مستقیم برای هر سناریوی خودحکومتی کرد

در ایران است: بدون سازوکار مورد توافق برای تقسیم قدرت و درآمد میان احزاب کرد، خودحکومتی در لحظهٔ پیروزی به جنگ داخلی می‌انجامد.

۶٫۷ آستانهٔ ۲۰۰۳: از حاشیه به جبههٔ شمالی

سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ دورهٔ آرامش نسبی و رشد اقتصادی بود. دو حزب، که درسی از جنگ داخلی گرفته بودند، رقابت خود را به عرصهٔ سیاسی و اداری محدود کردند و در آماده‌سازی برای سقوط صدام با آمریکا و اپوزیسیون عراق همکاری کردند. کنفرانس‌های اپوزیسیون در لندن (دسامبر ۲۰۰۲) و صلاح‌الدین در اقلیم (فوریهٔ ۲۰۰۳) جایگاه کردها را به‌عنوان یکی از ستون‌های عراق پس از صدام تثبیت کرد.

رویدادی غیرمنتظره نقش کردها را در جنگ ۲۰۰۳ برجسته‌تر کرد: پارلمان ترکیه در ۱ مارس ۲۰۰۳ اجازهٔ عبور نیروهای زمینی آمریکا از خاک ترکیه برای گشودن جبههٔ شمالی را رد کرد. در نتیجه، آمریکا جبههٔ شمالی را با نیروهای ویژه و پیشمرگه‌های کرد گشود. پیش از آغاز جنگ اصلی، نیروهای آمریکایی و پیشمرگه‌های اتحادیه مواضع انصارالاسلام را در هورامان درهم کوبیدند. در آوریل ۲۰۰۳، پیشمرگه‌ها همراه نیروهای آمریکایی وارد کرکوک و موصل شدند. کردها، که در ۱۹۹۱ رها شده بودند، در ۲۰۰۳ شریک پیروز بودند؛ و این شراکت، مبنای جایگاهی شد که فصل بعد بررسی می‌کند.

۶٫۸ گاه‌شمار و جمع‌بندی

سال	رویداد	قاعدهٔ تجربی
۱۹۶۱	آغاز انقلاب ایلول	دولت تحکیم‌یافته با کردها می‌جنگد
۱۹۶۶	هندرین و برنامهٔ بزاز	شکست نظامی دولت به مذاکره می‌انجامد
۱۹۷۰	توافق ۱۱ مارس	توافق بدون حل کرکوک ناپایدار است
۱۹۷۲	پیمان عراق و شوروی؛ آغاز کمک مخفی آمریکا	منازعهٔ کرد جبههٔ فرعی رقابت قدرت‌های بزرگ می‌شود
۱۹۷۴	قانون خودمختاری یک‌جانبه	سه استان، مرز آیندهٔ اقلیم می‌شود

سال	رویداد	قاعدهٔ تجربی
۱۹۷۵	الجزایر؛ فروپاشی جنبش	حامی خارجی در معاملهٔ دولتی کردها را قربانی می‌کند
۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸	جنگ نیابتی متقاطع ایران و عراق	هر دولت کردهای دولت دیگر را ابزار می‌کند
۱۹۸۸	انفال و حلبچه	سرکوب حداکثری هویت را نابود نمی‌کند، تحکیم می‌کند
۱۹۹۱	قیام، کوچ جمعی، قطعنامهٔ ۶۸۸، پرواز ممنوع	دولت دوفاکتو از دل فاجعهٔ انسانی متولد می‌شود
۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸	جنگ داخلی؛ ۱۹۹۶ اربیل؛ توافق واشنگتن	شکاف درونی موقعیت برتر را نابود می‌کند
۲۰۰۳	جبههٔ شمالی و سقوط صدام	رهاشدگان ۱۹۹۱، شریکان ۲۰۰۳ می‌شوند

چهار دهه‌ای که این فصل بررسی کرد، پنج قاعدهٔ تجربی را برای پاسخ به پرسش محوری کتاب فراهم می‌کند. نخست، دولت مرکزی ضعیف با کردها مذاکره و دولت قوی با آنها جنگ می‌کند؛ بنابراین توافقی که در لحظهٔ ضعف مرکز امضا شود، فقط در صورتی پایدار است که نهادی شود و به ضمانت بیرونی متکی باشد. دوم، هیچ توافقی بدون حل مسئلهٔ سرزمین‌های مورد مناقشه، که در عراق نامش کرکوک است، دوام نمی‌آورد. سوم، سرکوب حداکثری، از کوچ اجباری تا انفال، جنبش کرد را نابود نکرد بلکه آن را شهری‌تر، سیاسی‌تر و مصمم‌تر ساخت. چهارم، دولت دوفاکتوی کرد نه از پیروزی نظامی، بلکه از ترکیب فاجعهٔ انسانی، توجه بین‌المللی و خلأ اداری متولد شد. و پنجم، بزرگ‌ترین تهدید برای دستاوردهای کرد، شکاف درونی آنها بود.

برای ایرانِ آینده، این قواعد یک پیام روشن دارند: دولت گذاری که بخواهد از تکرار چرخهٔ عراق پرهیز کند، باید در همان لحظهٔ ضعف اولیه، توافقی نهادمند با کردها ببندد، مسئلهٔ مناطق مختلط را با سازوکار روشن حل کند، و بداند که گزینهٔ سرکوب در بلندمدت ناکام است. و احزاب کرد ایران، اگر بخواهند از تکرار ۱۹۹۴ بپرهیزند، باید پیش از هر پیروزی، قواعد تقسیم قدرت میان خود را مکتوب کرده باشند. ائتلاف فوریهٔ ۲۰۲۶، که در فصل نهم بررسی می‌شود، نخستین گام جدی در این مسیر است.

فصل ۷. از فدرالیسم تا بازمتمرکزسازی (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۶)

اگر فصل پیش داستان تولد شبه‌دولت کرد از دل فاجعه بود، این فصل داستان دو دهه‌ای است که در آن شبه‌دولت به اوج قدرت رسید و سپس، بدون شکست نظامی، به‌تدریج اختیاراتش را از دست داد. مسیر اقلیم از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۶ را می‌توان در سه مرحله خلاصه کرد: نهادینه شدن (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳)، اوج و قمار (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷)، و بازمتمرکزسازی حقوقی و مالی (۲۰۱۷ تا ۲۰۲۶). پرسش این فصل آن است که چگونه بغداد، که در ۲۰۱۷ نشان داد می‌تواند با زور سرزمین را بازپس گیرد، از آن پس اختیارات اقلیم را نه با ارتش، بلکه با دادگاه، بودجه و خط لوله بازپس گرفت؛ و این تجربه دربارهٔ آیندهٔ فدرالیسم در عراق و امکان آن در ایران چه می‌گوید.

۷٫۱ نهادینه شدن: قانون اساسی ۲۰۰۵

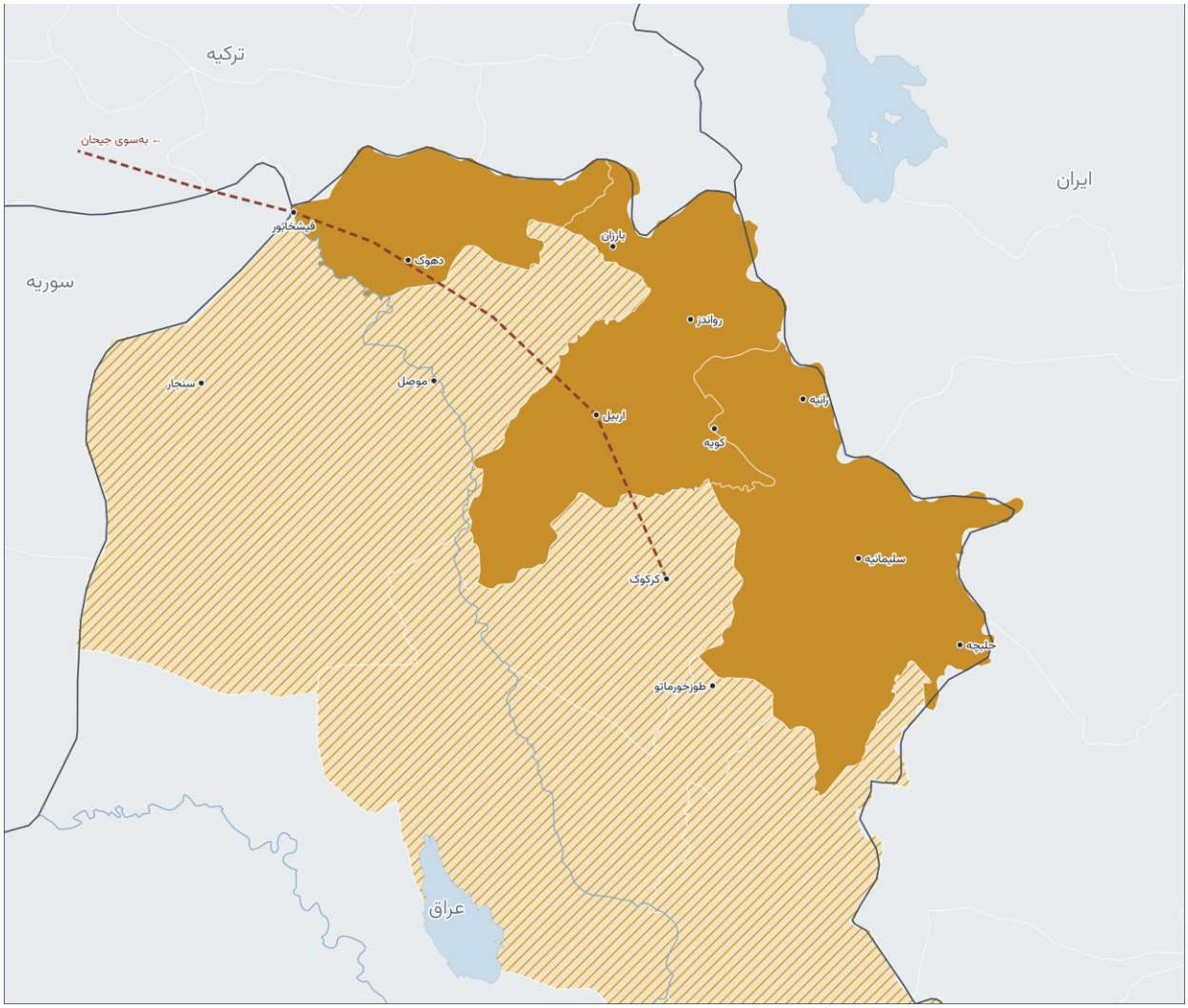
کردها در ۲۰۰۳ در قوی‌ترین موقعیت چانه‌زنی تاریخ خود بودند: متحد پیروز آمریکا، با نیروی مسلح سازمان‌یافته و دوازده سال تجربهٔ خودحکومتی، در برابر دولت مرکزی‌ای که فروپاشیده بود. آنها از این موقعیت برای نوشتن جایگاه خود در قانون اساسی بهره بردند. قانون ادارهٔ دولت انتقالی (مارس ۲۰۰۴) و سپس قانون اساسی دائمی، که در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ در همه‌پرسی تصویب شد، چند اصل بنیادین را تثبیت کرد:

- **به رسمیت شناختن اقلیم:** اقلیم کردستان و نهادهای موجود آن به‌عنوان اقلیمی فدرال به رسمیت شناخته شد.
- **اختیارات باقی‌مانده:** اختیاراتی که به‌صراحت به دولت فدرال داده نشده، به اقالیم تعلق دارد، و در صورت تعارض میان قانون اقلیم و قانون فدرال در امور غیرانحصاری، قانون اقلیم مقدم است.
- **نیروهای امنیتی اقلیم:** اقلیم حق دارد نیروهای امنیت داخلی خود، از جمله «گارد منطقه‌ای»، را سازمان دهد؛ مبنای حقوقی پیشمرگه.
- **زبان:** کردی در کنار عربی زبان رسمی عراق شد.

- **مادهٔ ۱۴۰:** برای حل مسئلهٔ کرکوک و دیگر «مناطق مورد مناقشه»، فرایندی سه‌مرحله‌ای پیش‌بینی شد: عادی‌سازی (جبران آثار تعریب)، سرشماری، و همه‌پرسی دربارهٔ الحاق به اقلیم؛ همه تا پایان ۲۰۰۷.
- **نفت و گاز:** نفت و گاز «ملک همهٔ مردم عراق» اعلام شد و مدیریت «میدان‌های کنونی» به‌طور مشترک به دولت فدرال و اقالیم سپرده شد؛ اما دربارهٔ میدان‌های جدید، قراردادها و صادرات، متن مبهم ماند.

دو نقطهٔ ضعف این معماری، سرنوشت دو دههٔ بعد را رقم زد. نخست، مادهٔ ۱۴۰ هرگز اجرا نشد؛ مهلت ۲۰۰۷ گذشت و مسئلهٔ کرکوک باز ماند. دوم، ابهام عمدی مواد نفتی، که در ۲۰۰۵ راه توافق را گشود، به مهم‌ترین منبع منازعه تبدیل شد. به تعبیر ادبیات قانون اساسی‌نویسی در جوامع منقسم، کردها در ۲۰۰۵ «ابهام سازنده» را برگزیدند تا در زمان قوت به دست آورند آنچه را که متن صریحاً به آنها نمی‌داد؛ اما ابهام در لحظهٔ ضعف، به نفع طرفی تفسیر می‌شود که دادگاه را در اختیار دارد.[54]

[54] On the 2005 constitution and the Kurdish negotiating strategy, see Peter W. Galbraith, The End of Iraq: How American Incompetence Created a War Without End (New York: Simon & Schuster, 2006); Brendan O'Leary, John McGarry and Khaled Salih (eds.), The Future of Kurdistan in Iraq (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2005).



نقشهٔ ۳. اقلیم کردستان عراق، مناطق مورد مناقشه و مسیر خط لوله

یکپارچه‌سازی ناتمام

در ۲۰۰۶، دو ادارهٔ جداگانهٔ اربیل و سلیمانیه در کابینه‌ای واحد به ریاست نیچیروان بارزانی ادغام شدند. اما ادغام عمدتاً ظاهری بود: وزارتخانه‌های حساس، به‌ویژه پیشمرگه، دارایی و امنیت داخلی، سال‌ها دوگانه ماندند، و حتی پس از ادغام رسمی، بخش بزرگی از واحدهای پیشمرگه در قالب «نیروهای ۷۰» وابسته به اتحادیه و «نیروهای ۸۰» وابسته به حزب دموکرات، خارج از فرماندهی وزارت پیشمرگه باقی ماندند. یکپارچه‌سازی پیشمرگه، که آمریکا و ائتلاف بین‌المللی سال‌ها آن را شرط کمک‌های خود قرار دادند، تا ۲۰۲۶ ناتمام مانده است.

۷٫۲ سیاست نفتی مستقل و پیوند با ترکیه

اقلیم در اوت ۲۰۰۷ قانون نفت و گاز خود را تصویب کرد و بر اساس آن ده‌ها قرارداد مشارکت در تولید با شرکت‌های نفتی بین‌المللی امضا کرد. بغداد این قراردادها را غیرقانونی خواند، اما ورود شرکت‌های بزرگ، از جمله اکسون‌موبیل، شورون و توتال در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، به اقلیم وزن سیاسی و اقتصادی تازه‌ای داد. گام تعیین‌کننده، توافق انرژی با ترکیه در ۲۰۱۳ و ساخت خط لولهٔ مستقل اقلیم بود که از ۲۰۱۴ صادرات نفت اقلیم را، بدون عبور از شبکهٔ فدرال، به بندر جیحان رساند.

این تحول در چارچوب نظری فصل نخست، تبدیل اقلیم به رانتیر مستقل بود: دولتی که درآمد اصلی خود را نه از بغداد، بلکه مستقیماً از بازار جهانی به دست می‌آورد. اما پاسخ بغداد نیز فوری بود: از اوایل ۲۰۱۴ سهم اقلیم از بودجهٔ فدرال قطع شد. اقلیم که از یک رانت به رانت دیگر جابه‌جا شده بود، در عمل وابستگی خود را از بغداد به آنکارا منتقل کرد؛ همان «شبه‌دولت وابسته» که ناتالی توصیف کرده بود، اما با حامی جدید.

۷٫۳ اوج: داعش و کرکوک (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷)

سقوط موصل به دست داعش در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ و فروپاشی ارتش عراق در شمال، هم بزرگ‌ترین تهدید و هم بزرگ‌ترین فرصت برای اقلیم بود. در روزهای بعد، پیشمرگه کرکوک و بخش بزرگی از مناطق مورد مناقشه را که ارتش عراق ترک کرده بود، در کنترل گرفت؛ یعنی آنچه مادهٔ ۱۴۰ در ده سال به کردها نداده بود، در چند روز به دست آمد. اما در اوت ۲۰۱۴، داعش به سنجار حمله کرد و پس از عقب‌نشینی نیروهای پیشمرگه، نسل‌کشی ایزدی‌ها رخ داد؛ و پیشروی داعش تا نزدیکی اربیل، آمریکا را به آغاز حملات هوایی در ۸ اوت واداشت.

سه سال جنگ با داعش، اقلیم را به شریک اصلی ائتلاف بین‌المللی تبدیل کرد. پیشمرگه تسلیحات، آموزش و مشروعیت بین‌المللی گرفت و اربیل به مرکز فعالیت دیپلماتیک و نظامی غرب در عراق تبدیل شد. اما هم‌زمان، سقوط قیمت نفت در ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶، قطع بودجهٔ فدرال و هزینهٔ جنگ و پذیرش حدود دو میلیون آواره، اقلیم را به بحران مالی عمیقی کشاند:

حقوق کارمندان ماه‌ها با تأخیر یا با کسر پرداخت شد و بدهی اقلیم به شرکت‌های نفتی و بازرگانان افزایش یافت. به تعبیر نظری، اقلیم در اوج اعتبار نظامی و بین‌المللی، در پایین‌ترین نقطهٔ توان توزیع رانت قرار داشت؛ و نارضایتی داخلی حاصل از آن، یکی از زمینه‌های تصمیم به همه‌پرسی بود.

همه‌پرسی و پیامدهای نهادی

فصل سوم تصمیم به همه‌پرسی ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ را از منظر منطق خاندان بارزانی بررسی کرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، پیامدهای نهادی آن است که آغاز مرحلهٔ بازمتمرکزسازی را رقم زد. نخست، بغداد در ۱۶ اکتبر کرکوک و بیشتر مناطق مورد مناقشه را بازپس گرفت و اقلیم به مرزهای پیش از ۲۰۱۴ بازگشت. دوم، بغداد پروازهای بین‌المللی فرودگاه‌های اربیل و سلیمانیه را برای چند ماه متوقف کرد و کنترل گذرگاه‌های مرزی را خواستار شد. سوم، دادگاه عالی فدرال در نوامبر ۲۰۱۷ حکم داد که قانون اساسی جدایی هیچ بخشی از عراق را مجاز نمی‌داند و همه‌پرسی را مغایر قانون اساسی دانست. و چهارم، سهم اقلیم در بودجه‌های فدرال بعدی کاهش یافت. از این لحظه، دادگاه عالی فدرال به ابزار اصلی بغداد در بازتعریف رابطه با اقلیم تبدیل شد.

۷٫۴ بازمتمرکزسازی حقوقی: دادگاه عالی فدرال

در سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴، دادگاه عالی فدرال عراق مجموعه‌ای از احکام صادر کرد که در عمل، بخش بزرگی از خودمختاری اقلیم را بدون نیاز به اصلاح قانون اساسی محدود کرد:[55]

تاریخ	حکم	پیامد
فوریهٔ ۲۰۲۲	قانون نفت و گاز اقلیم (۲۰۰۷) مغایر قانون اساسی است	مبنای حقوقی سیاست نفتی مستقل فرو ریخت
مه ۲۰۲۳	تمدید دورهٔ پارلمان اقلیم مغایر قانون اساسی است	پارلمان اقلیم منحل شد؛ دولت مستعجل تا انتخابات

[55] For an overview of the Federal Supreme Court's rulings and their implications, see International Crisis Group and Washington Institute analyses, 2022-2024; the rulings themselves are published by the Federal Supreme Court of Iraq.

تاریخ	حکم	پیامد
فوریهٔ ۲۰۲۴	حذف کرسی‌های سهمیهٔ اقلیت‌ها، تقسیم اقلیم به حوزه‌های انتخاباتی، سپردن برگزاری انتخابات به کمیسیون فدرال، و پرداخت مستقیم حقوق کارمندان اقلیم از سوی بغداد	بغداد بر قواعد انتخابات و بر رابطهٔ مالی مستقیم با کارمندان اقلیم نظارت یافت

اهمیت حکم فوریهٔ ۲۰۲۴ دربارهٔ حقوق‌ها را نمی‌توان دست‌کم گرفت. در نظام نوپاتریمونیال اقلیم، پرداخت حقوق بیش از یک میلیون کارمند و بازنشسته، ستون اصلی وفاداری سیاسی بود. با انتقال این پرداخت به بغداد، رابطهٔ مالی میان شهروند کرد و دولت فدرال، برای نخستین بار از ۱۹۹۱، مستقیم شد. به بیان فصل پنجم، این همان سازوکاری است که از طریق آن وفاداری شبکه‌های پیرامونی می‌تواند به‌تدریج از خاندان‌ها به مرکز منتقل شود. حزب دموکرات این احکام را حمله به فدرالیسم و نقض قانون اساسی خواند؛ اما اتحادیهٔ میهنی، که حقوق‌بگیران سلیمانیه از تأخیرهای اربیل آسیب دیده بودند، از بخشی از آنها استقبال کرد. بدین ترتیب، رقابت دو حزب خود به یکی از ابزارهای بازمتمرکزسازی تبدیل شد.

۷٫۵ بازمتمرکزسازی مالی: خط لوله و نفت

ضربهٔ دوم از پاریس آمد. در ۲۵ مارس ۲۰۲۳، دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی در دعوایی که عراق در ۲۰۱۴ علیه ترکیه طرح کرده بود، رأی داد که ترکیه با انتقال نفت اقلیم بدون اجازهٔ بغداد، توافق خط لولهٔ دوجانبه را نقض کرده است. ترکیه بلافاصله جریان نفت از خط لوله را متوقف کرد. اقلیم که حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز صادر می‌کرد، ناگهان منبع اصلی درآمد مستقل خود را از دست داد. قانون بودجهٔ سه‌سالهٔ فدرال در ۲۰۲۳ مقرر کرد که نفت اقلیم باید از طریق شرکت ملی بازاریابی نفت عراق (سومو) فروخته شود.

توقف صادرات حدود دو سال و نیم ادامه یافت. در سپتامبر ۲۰۲۵، توافقی موقت میان وزارت نفت فدرال، وزارت منابع طبیعی اقلیم و شرکت‌های نفتی بین‌المللی به ازسرگیری صادرات

انجامید؛ اما این بار با شرط بنیادین: نفت اقلیم به‌عنوان نفت عراق و از طریق سازوکار فدرال صادر می‌شود.[56] رانتیر مستقل، به دریافت‌کنندهٔ سهم از رانت فدرال بازگشته بود.

پارادوکس ۲۰۲۶: خط لوله‌ای که ارزش راهبردی یافت

جنگ ۲۰۲۶ و اختلال در تنگهٔ هرمز این معادله را به شکلی غیرمنتظره تغییر داد. با توقف صادرات از میدان‌های جنوب عراق در اثر اختلال مسیرهای کشتیرانی، خط لولهٔ اقلیم به جیحان به تنها مسیر صادرات نفت عراق مستقل از خلیج فارس تبدیل شد. در ۱۸ مارس ۲۰۲۶، بغداد و اربیل توافق کردند که نفت کرکوک از طریق شبکهٔ خط لولهٔ اقلیم به جیحان صادر شود و درآمد آن به خزانهٔ فدرال بازگردد؛ مسرور بارزانی اعلام کرد که پس از تماس تلفنی با تام باراک، فرستادهٔ آمریکا، دستور تسهیل صادرات را داده است.[57] اندکی بعد، نفت بصره نیز برای نخستین بار از این مسیر صادر شد. دولت الزیدی در ژوئن ۲۰۲۶ هدف افزایش صادرات از این مسیر را به حدود ۷۷۰ هزار بشکه در روز اعلام کرد، و در اوت ۲۰۲۶ عراق و ترکیه توافق خط لوله را برای یک سال با ظرفیت ۷۵۰ هزار بشکه تمدید کردند.[58]

این تحول پارادوکسی آشکار می‌کند که برای پرسش کتاب اهمیت محوری دارد. از یک سو، زیرساخت اقلیم به دارایی راهبردی کل عراق تبدیل شد و اهرم چانه‌زنی اربیل در برابر بغداد افزایش یافت؛ بغداد برای نخستین بار از ۲۰۱۴ به اقلیم نیاز داشت، نه برعکس. از سوی دیگر، این اهرم در قالب همکاری با دولت فدرال و به نفع خزانهٔ فدرال به کار رفت، نه در قالب استقلال مالی. به بیان دیگر، نظم جدید، اقلیم را نه به‌عنوان دولت در حال شکل‌گیری، بلکه به‌عنوان «گره ترانزیتی» یک عراق یکپارچه ارزشمند می‌داند؛ و اربیل با پذیرش این نقش، همسویی خود را با این نظم نشان داد.

۷,۶ امنیت: از چتر آمریکا به خودیاری

[56] On the September 2025 resumption and subsequent arrangements, see reporting summarized in MEES, 5 June 2026, and Middle East Online, 18 March 2026.

[57] Middle East Online, "Iraq, KRG reach deal to resume oil exports to Turkey's Ceyhan port," 18 March 2026; Kurdistan24, 6 April 2026.

[58] MEES, "Iraq Calls On Kurdistan IOCs To Boost Ceyhan Exports," 5 June 2026; on the August 2026 extension, see summaries of Iraqi-Turkish pipeline talks, August 2026.

از ۲۰۲۰، دو روند امنیتی اقلیم را آسیب‌پذیرتر کرد. نخست، حملات جمهوری اسلامی و گروه‌های وابسته به آن: حملهٔ موشکی به اربیل در مارس ۲۰۲۲، حملهٔ ژانویهٔ ۲۰۲۴ که به کشته شدن یک تاجر سرشناس کرد و اعضای خانواده‌اش انجامید، حملات پهپادی به میدان‌های نفت و گاز اقلیم، و ده‌ها موشک و پهپادی که از نخستین روزهای جنگ ۲۰۲۶ به‌سوی اربیل شلیک شد. دوم، توافق عراق و آمریکا برای پایان مأموریت ائتلاف بین‌المللی، که بر اساس آن حضور نظامی در عراق فدرال زودتر و در اقلیم تا سپتامبر ۲۰۲۶ ادامه یافت. به گزارش کتابخانهٔ مجلس عوام بریتانیا، خروج نهایی نیروهای آمریکایی برای ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۶ برنامه‌ریزی شده است.

پایان چتر نظامی مستقیم آمریکا، به همراه یکپارچه نشدن پیشمرگه، اقلیم را در موقعیتی قرار می‌دهد که از ۱۹۹۱ سابقه نداشته است: بدون حامی نظامی مستقر در خاک خود، در همسایگی جمهوری اسلامی در حال جنگ، و با دولت فدرالی که بر منابع مالی‌اش مسلط است. پاسخ اقلیم به این وضعیت، چنان‌که در فصل‌های سوم و چهارم دیدیم، احتیاط راهبردی بوده است: پرهیز از درگیر شدن در جنگ ۲۰۲۶ و افزایش همکاری با بغداد.

۷,۷ فلج نهادی (۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶)

انتخابات پارلمان اقلیم، که پس از تأخیرهای مکرر در ۲۰ اکتبر ۲۰۲۴ و برای نخستین بار زیر نظر کمیسیون فدرال انتخابات برگزار شد، به هیچ حزبی اکثریت نداد. حزب دموکرات ۳۹، اتحادیه ۲۳، نسل نو ۱۵، اتحاد اسلامی ۷، موضع ملی ۴، گروه عدالت ۳ و جبههٔ مردمی ۲ کرسی به دست آوردند. پارلمان پس از نخستین جلسه در دسامبر ۲۰۲۴ دیگر تشکیل جلسه نداد و کابینهٔ دهم تا پایان سپتامبر ۲۰۲۶ تشکیل نشد.[59]

روند بن‌بست، رقابت دو خاندان را از اقلیم به بغداد منتقل کرد. پس از انتخابات پارلمانی عراق در نوامبر ۲۰۲۵، اتحادیه با تصرف ریاست‌جمهوری عراق در آوریل ۲۰۲۶، علی‌رغم تحریم حزب دموکرات، و سپس ائتلاف با نسل نو در ژوئیه، بلوکی ۳۸ کرسی، تقریباً هم‌وزن حزب دموکرات، در پارلمان اقلیم ساخت. با این حال، در اوت ۲۰۲۶ یکی از مقامات حزب دموکرات از

[59] Shafaq News, 9 June 2026; Peregraf, "One Year After Kurdistan's Elections, Government Formation Remains Elusive," October 2025; Rudaw, "No political ties remain between KDP, PUK," 2026.

«نزدیکی خوب» دو حزب سخن گفت و تأکید کرد که حزب دموکرات و اتحادیه «مکمل یکدیگرند». در بهار ۲۰۲۶ یکی از رهبران اتحادیه اعلام کرد که رابطهٔ سیاسی دو حزب عملاً قطع شده و تنها با میانجی‌گری قدرت‌های خارجی گفت‌وگو ممکن است. تازه‌ترین نشانه، گزارش ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۶ دربارهٔ توافق دو حزب برای فعال‌سازی پارلمان در اکتبر است؛ اگر محقق شود، نخستین گام برای خروج از فلج خواهد بود.

فلج نهادی اقلیم در دورانی که حساس‌ترین تحولات منطقه‌ای، از جنگ ایران تا خروج آمریکا و روند صلح ترکیه، در جریان است، خود به عامل بازمتمرکزسازی تبدیل شده است: در غیاب دولت و پارلمان کارآمد در اربیل، بغداد در عمل جای خالی را پر می‌کند، از پرداخت حقوق تا مدیریت صادرات نفت.

جمع‌بندی فصل: فدرالیسم در عمل

دو دههٔ اخیر سه درس روشن دربارهٔ فدرالیسم در خاورمیانه به دست می‌دهد که مستقیماً به پرسش کتاب، و به‌ویژه به طراحی گذار در ایران، مربوط است.

- **درس نخست، متن کافی نیست:** قانون اساسی ۲۰۰۵ یکی از غیرمتمرکزترین قوانین اساسی منطقه بود، اما مواد مبهم آن (نفت) و مواد اجرانشده‌اش (مادهٔ ۱۴۰) به ابزار بازمتمرکزسازی تبدیل شد. فدرالیسمی که سازوکار حل اختلاف مورد اعتماد هر دو طرف نداشته باشد، به نفع طرفی تفسیر می‌شود که دادگاه قانون اساسی را در اختیار دارد.
- **درس دوم، پول مهم‌تر از سلاح است:** بغداد در ۲۰۱۷ با زور کرکوک را بازپس گرفت، اما بیشتر اختیارات اقلیم را از ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۶ با دادگاه، بودجه و کنترل صادرات نفت بازستاند. در نظام نوپاتریمونیال، هر که حقوق را می‌پردازد، وفاداری را در اختیار دارد.
- **درس سوم، شکاف درونی، مرکز را تقویت می‌کند:** هر احکام دادگاه عالی و هر گام بازمتمرکزسازی، از رقابت حزب دموکرات و اتحادیه بهره برد. کردهایی که در ۲۰۰۵ با یک صدا مذاکره کردند، در ۲۰۲۴ با دو صدا در برابر بغداد ایستادند.

پاسخ این فصل به پرسش محوری آن است که کردهای عراق در عمل با نظم جدید سازگار شده‌اند، اما نه به انتخاب آزاد، بلکه به حکم ضرورت. اقلیم از پروژهٔ دولت‌سازی مستقل (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷) به مدیریت خودمختاری محدود در چارچوب عراق یکپارچه بازگشته است، و ارزش خود را برای نظم جدید نه در استقلال، بلکه در نقش گره ترانزیتی انرژی و حائل امنیتی می‌یابد. برای ایرانِ آینده، تجربهٔ عراق هم الگو است و هم هشدار: الگوی عدم تمرکز قانونی که جنگ را پایان داد، و هشدار دربارهٔ اینکه عدم تمرکز بدون سازوکار حل اختلاف و بدون تقسیم روشن منابع، به‌جای حل مسئله، آن را به دادگاه‌ها و بودجه‌ها منتقل می‌کند. بخش پنجم کتاب، با این تجربه در ذهن، به کردستان ایران می‌پردازد.

بخش پنجم: کردستان ایران

فصل ۸. ساختار اجتماعی، خاندان‌های تاریخی و احزاب

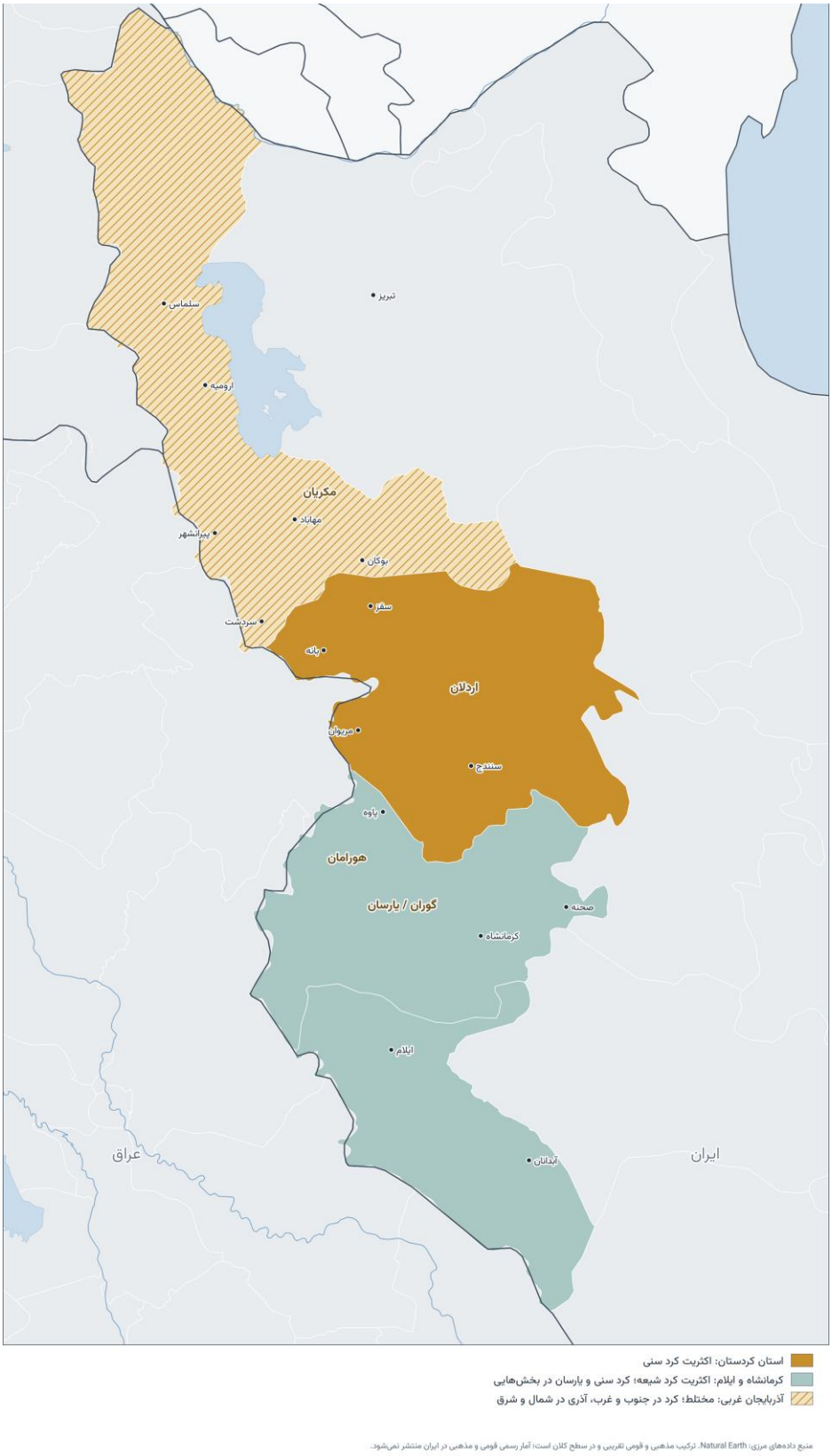
پرسش محوری این کتاب دربارهٔ ایرانِ پس از جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز پرسشی دربارهٔ کردهای ایران است: آنها کیستند، چه کسی از جانب آنها سخن می‌گوید، و چه می‌خواهند؟ پاسخ به این پرسش‌ها از پاسخ همان پرسش‌ها دربارهٔ کردهای عراق دشوارتر است، زیرا کردستان ایران نه یک نهاد حاکم دارد و نه دو خاندان مسلط. آنچه هست، جامعه‌ای متنوع از نظر زبانی، مذهبی و منطقه‌ای، مجموعه‌ای از خاندان‌های تاریخی که قدرت سیاسی خود را از دست داده‌اند، و احزابی که بیشتر عمر خود را در تبعید گذرانده‌اند. این فصل این سه لایه را ترسیم می‌کند تا پایهٔ تحلیل فصل‌های بعد فراهم شود.

۸٫۱ جغرافیای انسانی: یک کردستان یا چند کردستان؟

کردستان ایران در معنای سیاسی آن، از شمال آذربایجان غربی تا ایلام در جنوب امتداد دارد. اما این گستره از نظر زبان، مذهب و فرهنگ سیاسی یکدست نیست و دست‌کم چهار حوزهٔ متمایز را در بر می‌گیرد:

حوزه	شهرهای اصلی	زبان	مذهب غالب	فرهنگ سیاسی
مکریان و شمال	مهاباد، بوکان، سردشت، پیرانشهر، اشنویه، نقده، ماکو و سلماس	سورانی (مکریانی)؛ کرمانجی در شمال	سنی شافعی	کانون ملی‌گرایی کرد؛ زادگاه جمهوری ۱۹۴۶ و حزب دموکرات
اردلان و هورامان	سنندج، سقز، بانه، مریوان، پاوه، کامیاران	سورانی (اردلانی)؛ هورامی	سنی شافعی	کانون چپ و کومله؛ شبکه‌های دینی سنی؛ زادگاه جنبش ژینا
کرمانشاه	کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب، قصر شیرین، صحنه، کرند	کردی جنوبی (کلهری)؛ گورانی	شیعه؛ یارسان	ادغام تاریخی در دولت مرکزی؛ ملی‌گرایی ایرانی قوی

حوزه	شهرهای اصلی	زبان	مذهب غالب	فرهنگ سیاسی
ایلام و فیلی	ایلام، مهران، دهلران، آبدانان	کردی جنوبی (فیلی، ملکشاهی)	شیعه	ادغام‌شده؛ اما کانون اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴



نقشهٔ ۴. کردستان ایران: حوزه‌های فرهنگی و ترکیب مذهبی (تقریبی)

علاوه بر این چهار حوزه، جمعیتی از کردهای کرمانج در خراسان شمالی، پیرامون قوچان، شیروان و بجنورد، زندگی می‌کنند که از دورهٔ صفوی برای حفاظت از مرزهای شمال شرقی به آنجا

کوچانده شدند. این کردها شیعه‌اند و پیوند سیاسی چندانی با جنبش ملی کرد در غرب کشور ندارند.

اهمیت این تنوع برای پرسش کتاب بسیار زیاد است. جنبش ملی کرد در ایران از آغاز عمدتاً جنبشی سنی و سورانی‌زبان در مکریان و اردلان بوده است. کردهای شیعهٔ کرمانشاه و ایلام، که شاید نزدیک به نیمی از کردهای ایران را تشکیل دهند، به‌طور سنتی خود را بیش از هر چیز «ایرانی» دانسته‌اند و احزاب کرد در میان آنها پایگاه محدودی داشته‌اند.[60] همین شکاف یکی از دلایلی است که هیچ حکومتی در تهران، اعم از پهلوی یا جمهوری اسلامی، مسئلهٔ کرد را تهدیدی برای کل غرب کشور ندیده است. اما رویدادهای دی‌ماه ۱۴۰۴ در آبدانان و ملکشاهی نشان داد که این الگو در حال تغییر است؛ و اگر نارضایتی اقتصادی و سرکوب، کردهای جنوبی را به همان مسیر کردهای شمالی بکشاند، معادلهٔ مسئلهٔ کرد در ایران دگرگون خواهد شد.

یارسان: اقلیتی درون اقلیت

در میان کردهای جنوبی، پیروان آیین یارسان (اهل حق) جایگاهی ویژه دارند. این آیین، که کتاب مقدس آن به زبان گورانی نوشته شده و در منطقهٔ گوران، صحنه، کرند و دالاهو ریشه دارد، نه در شمار ادیان رسمی جمهوری اسلامی قرار دارد و نه پیروان آن اجازهٔ ابراز آزادانهٔ هویت دینی خود را داشته‌اند. شمار پیروان یارسان محل مناقشه است و برآوردها بسیار متفاوت‌اند. یارسانی‌ها در طول دهه‌های اخیر با فشار برای پذیرش هویت شیعی، محدودیت در استخدام، و بازداشت فعالان دینی روبه‌رو بوده‌اند.

اهمیت یارسان برای پرسش کتاب دوگانه است. از یک سو، یارسانی‌ها نمونه‌ای از «اقلیت درون اقلیت»اند: هر راه‌حلی برای مسئلهٔ کرد که فقط به هویت قومی بپردازد و آزادی دینی را نادیده بگیرد، آنها را بی‌پاسخ می‌گذارد. از سوی دیگر، در میان خود یارسانی‌ها بر سر رابطهٔ هویت دینی و هویت کرد اختلاف نظر وجود دارد؛ و این نشان می‌دهد که هویت در غرب ایران چندلایه

[60] On the internal diversity of Iranian Kurds and its political consequences, see Abbas Vali, Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish Identity (London: I.B. Tauris, 2011); Allan Hassaniyan, Kurdish Politics in Iran (Cambridge: Cambridge University Press, 2024).

است و نمی‌توان آن را به یک برچسب قومی واحد تقلیل داد. قانون اساسی آینده باید آزادی دینی را مستقل از حقوق قومی تضمین کند.

۸,۲ خاندان‌های تاریخی: از قدرت به سرمایهٔ نمادین

چنان‌که در فصل‌های نخست و دوم دیدیم، دولت‌سازی رضاشاه و اصلاحات ارضی دههٔ ۱۳۴۰ پایهٔ اقتصادی و نظامی قدرت خاندان‌های کرد را در ایران از میان برد. با این حال، این خاندان‌ها از حافظهٔ سیاسی محو نشده‌اند و شناخت آنها برای فهم جغرافیای وفاداری‌ها و شبکه‌های محلی ضروری است:

- **اردلان:** والیان کردستان با مرکزیت سنندج، که تا نیمهٔ سدهٔ نوزدهم با خودمختاری گسترده زیر حاکمیت ایران حکومت کردند. خاندان اردلان پیوندهای نزدیکی با دربار قاجار داشت و میراث فرهنگی آن، از جمله آثار مستوره اردلان، شاعر و تاریخ‌نگار زن کرد، هنوز بخشی از هویت سنندج است. اردلان‌ها نماد کردی‌اند که در چارچوب دولت ایران حکومت کرد، نه در برابر آن.
- **مکری و عشایر مکریان:** خاندان‌های مکری، و عشایری چون دهبکری، منگور، مامش و گورک، ستون اجتماعی مکریان بودند. رفتار دوگانهٔ آنها در ۱۹۴۶، که بخشی از جمهوری مهاباد حمایت کردند و بخشی در لحظهٔ بحران با دولت کنار آمدند، الگوی نوسان عشایری را در ایران نشان می‌دهد.
- **قاضی:** خاندان قاضیان مهاباد، که منصب قضاوت شرع را به ارث می‌بردند و قاضی محمد، رئیس جمهوری ۱۹۴۶، از آن برخاست. سرمایهٔ این خاندان امروز نمادین است، اما نماد مشترکی برای همهٔ جریان‌های ملی‌گرای کرد ایران است.
- **شکاک و عشایر شمال:** عشیرهٔ شکاک، که سمکو از آن برخاست، و عشایر هرکی و جلالی در حوزهٔ ارومیه، سلماس و ماکو، در مناطقی زندگی می‌کنند که کردها و آذری‌ها در آن درهم‌آمیخته‌اند؛ مناطقی که هر سناریوی عدم تمرکز باید برای آنها سازوکار ویژه داشته باشد.
- **کلهر، سنجابی و زنگنه:** خاندان‌های کرمانشاه که در تاریخ دولت ایران ادغام شدند. زنگنه‌ها در دورهٔ صفوی وزیر اعظم به دولت دادند، و کریم سنجابی، از خاندان سنجابی، رهبر جبههٔ

ملی و نخستین وزیر خارجهٔ پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود. این خاندان‌ها نماد کردهایی‌اند که در نخبگان ملی ایران جذب شدند.

- **جاف و سلاطین هورامان:** جاف‌های جوانرود و پاوه، با پیوند فرامرزی با جاف‌های عراق، و خاندان‌های حاکم محلی هورامان، که کوهستان‌شان در تاریخ معاصر پناهگاه جنبش‌های مسلح و اسلام‌گرا بوده است.

نکتهٔ تحلیلی آن است که در ایران، برخلاف عراق، هیچ یک از این خاندان‌ها امروز حزبی را در اختیار ندارد یا بر نیروی مسلحی فرمان نمی‌راند. در سناریوهای گذار، آنها نه تصمیم‌گیرنده، بلکه شبکه‌های محلی نفوذ و میانجی‌گری‌اند که دولت گذار یا احزاب کرد می‌توانند به آنها تکیه کنند. تنها استثنای جزئی، رهبری برخی احزاب است که در یک خانواده تداوم یافته، مانند نقش خاندان یزدان‌پناه در حزب آزادی کردستان و خاندان حسینی در سازمان خبات.

۸,۳ شبکه‌های دینی و مدنی

دو شبکهٔ غیرحزبی در کردستان ایران نفوذ واقعی دارند و در تحلیل‌های رایج اغلب نادیده گرفته می‌شوند.

شبکه‌های دینی سنی

علمای سنی (ماموستاها) در کردستان ایران، به‌ویژه در حوزهٔ اردلان و هورامان، نفوذ اجتماعی گسترده‌ای دارند. مهم‌ترین جریان مستقل دینی، «مکتب قرآن» بود که احمد مفتی‌زاده، عالم سنندجی، در آستانهٔ انقلاب بنیاد نهاد. مفتی‌زاده در آغاز انقلاب با حکومت جدید همکاری کرد، اما پس از آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی مذهب رسمی را جعفری اعلام کرد و به خواست‌های اهل سنت بی‌اعتنا ماند، به منتقد آن تبدیل شد و حدود یک دهه زندانی بود. جریان مکتب قرآن، که محافظه‌کار از نظر دینی و مخالف احزاب چپ و مسلح است، امروز نمایندهٔ بخشی از جامعهٔ مذهبی کرد است که نه با حکومت همسوست و نه با احزاب سکولار.

در برابر، حکومت نیز شبکهٔ ماموستاهای همسو را در قالب نهادهای رسمی سازمان داده و از نخستین سال‌های پس از انقلاب نیروی شبه‌نظامی «پیشمرگان مسلمان کرد» را از کردهای همسو

پدید آورده است؛ نیرویی که در جنگ ۲۰۲۶ دوباره فعال شد. بنابراین جامعهٔ مذهبی کرد نیز میان سه قطب تقسیم شده است: همسو با حکومت، مستقل محافظه‌کار، و همسو با احزاب ملی‌گرا.

جامعهٔ مدنی و جنبش ژینا

در دو دههٔ اخیر، لایهٔ تازه‌ای از کنشگری در کردستان ایران شکل گرفته که مستقیماً وابسته به احزاب نیست: فعالان زبان کردی، معلمان، فعالان کارگری و حقوق کولبران، فعالان محیط زیست و حقوق زنان، و سازمان‌های حقوق بشری مانند هه‌نگاو و شبکهٔ حقوق بشر کردستان که از خارج کشور وقایع را مستند می‌کنند. جنبش سراسری ۱۴۰۱ پس از مرگ ژینا (مهسا) امینی، دختر اهل سقز، از کردستان آغاز شد، و شعار «ژن، ژیان، ئازادی» (زن، زندگی، آزادی) که از سنت جنبش زنان کرد برخاسته بود، به شعار سراسری ایران تبدیل شد.[61]

این تحول برای پرسش کتاب اهمیتی دوگانه دارد. از یک سو، نشان داد که گفتمان برخاسته از کردستان می‌تواند گفتمان ملی ایران شود؛ یعنی کردها نه فقط «مسئله»، بلکه یکی از منابع گفتمان دموکراتیک ایرانی‌اند. از سوی دیگر، نشان داد که نسل جوان کرد در داخل ایران، مانند نسل جوان سلیمانیه، الزاماً از احزاب تبعیدی پیروی نمی‌کند؛ و هر حکومت گذار یا هر ائتلاف اپوزیسیون، باید مستقیماً با این لایه نیز گفت‌وگو کند.

زبان و فرهنگ: سیاست‌های مدارا و محدودیت

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل پانزدهم، استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌ها و تدریس ادبیات آنها در مدارس را در کنار فارسی مجاز دانسته است. اما این اصل برای دهه‌ها عملاً اجرا نشد. در دوران اصلاحات، نشریات کردی‌زبان گسترش یافتند، و در ۱۳۹۴ دانشگاه کردستان در سنندج نخستین دورهٔ کارشناسی زبان و ادبیات کردی را راه‌اندازی کرد. با این حال، آموزش به زبان مادری در مدارس همچنان ممنوع است، و در سال‌های اخیر شماری از معلمان و فعالان آموزش داوطلبانهٔ زبان کردی به اتهامات امنیتی زندانی شده‌اند.

[61] On the Jina movement's Kurdish origins, see Hassaniyan, Kurdish Politics in Iran (2024), and reporting by Hengaw and the Kurdistan Human Rights Network, 2022-2023.

سنت ادبی کردی در ایران، به‌ویژه در مکریان، پشتوانهٔ فرهنگی مهمی برای هویت کرد است. شاعرانی چون هژار و هێمن، که در دورهٔ جمهوری مهاباد و پس از آن آثار برجسته‌ای پدید آوردند، و ترجمهٔ شاهنامه به کردی به‌دست هژار، نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق فرهنگ کرد با فرهنگ ایرانی نیز هست. این پیوند فرهنگی، که در روایت‌های ملی‌گرای هر دو طرف اغلب نادیده می‌ماند، یکی از پایه‌های بالقوهٔ «روایت شهروندی» است که فصل نهم پیشنهاد کرد.

زنان در سیاست کرد

زنان در سیاست کرد ایران نقشی پررنگ‌تر از بسیاری از جریان‌های سیاسی دیگر ایران داشته‌اند. کومله از نخستین سال‌ها زنان را به‌عنوان پیشمرگه به صفوف خود پذیرفت؛ پژاک، به پیروی از جنبش آپوئیستی، ساختار هم‌رئیسی زن و مرد و واحدهای نظامی زنان دارد؛ و شعار «ژن، ژیان، ئازادی» از همین سنت برخاست. برای گذار ایران، این ویژگی اهمیتی فراتر از مسئلهٔ کرد دارد: کردستان می‌تواند یکی از پیشگامان برابری جنسیتی در ایران آینده باشد، و احزاب کرد در این زمینه با بخش بزرگی از جامعهٔ مدنی سراسری ایران هم‌صدا هستند.

شبکه‌های مدنی درون کشور

در کنار احزاب تبعیدی، شبکه‌ای از کنشگری مدنی در داخل کردستان شکل گرفته که مستقیماً به احزاب وابسته نیست: کانون‌های صنفی معلمان، فعالان کارگری در سنندج و شهرهای دیگر، و فعالان محیط زیست. انجمن سبز چیا در مریوان، که اعضای آن در مهار آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس جان باختند، نمونه‌ای از این کنشگری است که میان حفاظت از طبیعت و هویت محلی پیوند برقرار می‌کند. این شبکه‌ها، که با ابزار مسالمت‌آمیز و در چارچوب قانون فعالیت می‌کنند، ممکن است در دورهٔ گذار، مشروعیتی بیش از احزاب مسلح داشته باشند.

۸٫۴ احزاب: شش سازمان، چهار گفتمان

سیاست حزبی کرد ایران در تبعید، عمدتاً در اقلیم کردستان عراق، شکل گرفته و در طول چهار دهه دچار انشعاب‌های پیاپی شده است. در ۲۰۲۶، شش سازمان اصلی فعال‌اند:

حزب دموکرات کردستان ایران

قدیمی‌ترین حزب کرد ایران، که در ۱۹۴۵ در مهاباد تأسیس شد و میراث جمهوری ۱۹۴۶ را حمل می‌کند. تحول فکری آن در دهۀ ۱۹۷۰ با رهبری عبدالرحمن قاسملو رخ داد که شعار «دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان» را صورت‌بندی کرد؛ یعنی خواست کرد را در چارچوب دموکراتیک شدن کل ایران تعریف کرد. قاسملو در ژوئیۀ ۱۹۸۹ در وین، در جریان مذاکره با فرستادگان جمهوری اسلامی، ترور شد؛ و جانشین او صادق شرفکندی در سپتامبر ۱۹۹۲ در رستوران میکونوس برلین کشته شد. دادگاه آلمان در ۱۹۹۷ رهبری جمهوری اسلامی را در این ترور دخیل دانست.[62]

حزب از دهۀ ۱۹۹۰ به رهبری مصطفی هجری، شعار خودمختاری را به فدرالیسم در ایرانی دموکراتیک و سکولار ارتقا داد. در ۲۰۰۶ حزب دچار انشعاب شد و دو شاخه تا ۲۰۲۲ جداگانه فعالیت کردند، تا آنکه در اوت ۲۰۲۲ دوباره متحد شدند. حزب دموکرات بیشترین پایگاه تاریخی را در مکریان دارد، نزدیک‌ترین رابطه را با حزب دموکرات کردستان عراق و خاندان بارزانی حفظ کرده، و در میان احزاب کرد ایران بیشترین رابطه با پایتخت‌های غربی را دارد. تماس تلفنی رئیس‌جمهور آمریکا با مصطفی هجری در مارس ۲۰۲۶ نشانۀ همین جایگاه بود.

کومله‌ها

کومله در ۱۹۶۹ به‌صورت سازمانی مخفی از دانشجویان و روشنفکران چپ کرد، عمدتاً از حوزۀ اردلان، تأسیس شد و پس از انقلاب ۱۳۵۷ علنی شد. کومله در آغاز سازمانی مارکسیست . مائوئیست بود که در ۱۹۸۳ در تأسیس حزب کمونیست ایران مشارکت کرد. رقابت ایدئولوژیک و سرزمینی آن با حزب دموکرات در دهۀ ۱۹۸۰ به جنگی خونین میان دو سازمان انجامید؛ جنگی که فرضیۀ چهارم کتاب دربارۀ هزینۀ شکاف درونی را در ایران نیز تأیید می‌کند.

در ۲۰۰۰، عبدالله مهتدی، از بنیان‌گذاران، با جدا شدن از حزب کمونیست، «حزب کوملۀ کردستان ایران» را با گرایش سوسیال‌دموکرات و خواست فدرالیسم بنیاد نهاد. این سازمان خود در ۲۰۰۷ انشعاب یافت و «کوملۀ زحمتکشان کردستان» پدید آمد؛ دو شاخه در ۲۰۲۲ متحد

[62] Kammergericht Berlin, judgment in the Mykonos case, 10 April 1997.

شدند اما اتحاد در ژوئن ۲۰۲۳ فروپاشید. بدین ترتیب در ۲۰۲۶ سه کومله فعال است: کومله‌ٔ حزب کمونیست ایران، کومله‌ٔ کردستان ایران (مهتدی) و کومله‌ٔ زحمتکشان. کومله‌ٔ مهتدی عمل‌گراترین حزب کرد در تعامل با اپوزیسیون سراسری ایران است و در ائتلاف‌های فراقومی، از جمله کنگره‌ٔ ملیت‌های ایران فدرال، حضور داشته است.

حزب آزادی کردستان (پاک)

پاک در ۱۹۹۱ تأسیس شد و به رهبری حسین یزدان‌پناه، گفتمان ملی‌گرای سخت‌تری از دیگر احزاب دارد و از حق تعیین سرنوشت و «کردستان شرقی» سخن می‌گوید. پاک بیش از دیگر احزاب کرد ایران بر توان نظامی تکیه کرده، در جنگ با داعش در کنار پیشمرگه‌ٔ اقلیم جنگید، و در اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ آشکارا از «عملیات مسلحانه» علیه سپاه سخن گفت. مقر آن در اربیل است و روابط دوستانه‌ای با هر دو حزب اصلی اقلیم دارد.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

پژاک در ۲۰۰۴ به‌عنوان شاخه‌ٔ ایرانی جنبش آپوئیستی، یعنی جنبش پیروان عبدالله اوجالان، تأسیس شد. ایدئولوژی آن «کنفدرالیسم دموکراتیک» است که به‌جای دولت ملی کرد، بر خودمدیری محلی، برابری جنسیتی و ساختار هم‌رئیسی تأکید دارد. پایگاه‌های آن در کوهستان قندیل است. پژاک پیوند خود با پ.ک.ک را در سطح رسمی انکار می‌کند، اما منتقدان و دولت‌های منطقه آن را بخشی از همان شبکه می‌دانند؛ و وزارت خزانه‌داری آمریکا در ۲۰۰۹ پژاک را به دلیل پیوند با پ.ک.ک تحریم کرد. پژاک در سال‌های پیش از ۲۰۱۱ پرتحرک‌ترین نیروی مسلح کرد در ایران بود، تا آنکه پس از عملیات گستردهٔ سپاه در ۲۰۱۱ آتش‌بسی نانوشته شکل گرفت. سرنوشت پژاک اکنون به سرنوشت روند انحلال پ.ک.ک در ترکیه گره خورده است.

سازمان خبات کردستان ایران

خبات، که در ۱۹۸۰ تأسیس شد و خاستگاهی ملی . مذهبی دارد، کوچک‌ترین سازمان ائتلاف ۲۰۲۶ است. اهمیت آن در این است که پلی میان ملی‌گرایی کرد و بخشی از جامعهٔ مذهبی سنی ایجاد می‌کند؛ پلی که احزاب سکولار و چپ فاقد آن‌اند.

دیاسپورا و رسانه

سیاست کرد ایران بخش مهمی از قدرت خود را از دیاسپورا می‌گیرد. جمعیت‌های کرد ایرانی در سوئد، آلمان، بریتانیا، نروژ و کانادا، شبکه‌ای از رسانه‌های ماهواره‌ای و مجازی، سازمان‌های حقوق بشری و فعالان لابی را پدید آورده‌اند. سازمان‌هایی چون هه‌نگاو و شبکهٔ حقوق بشر کردستان به منابع اصلی رسانه‌های بین‌المللی برای رویدادهای کردستان تبدیل شده‌اند، و احزاب شبکه‌های تلویزیونی خود را دارند. این دیاسپورا دو کارکرد دارد: پلی به پایتخت‌های غربی، و منبع اطلاعات مستقل در شرایط محدودیت اینترنت در ایران. اما همان‌گونه که دربارهٔ اپوزیسیون سراسری نیز صادق است، دیاسپورا ممکن است دیدگاه‌هایی رادیکال‌تر یا متفاوت‌تر از جامعهٔ داخل داشته باشد.

۸٫۵ جدول مقایسه‌ای احزاب

حزب	تأسیس	گفتمان	مطالبه	ظرفیت مسلح	پایگاه اصلی	ائتلاف ۲۰۲۶
حزب دموکرات کردستان ایران	۱۹۴۵	ملی‌گرای سوسیال‌دموکرات	فدرالیسم در ایران دموکراتیک و سکولار	متوسط	مکریان	عضو مؤسس
کومهلهٔ کردستان ایران (مهتدی)	۲۰۰۰ (ریشه ۱۹۶۹)	سوسیال‌دموکرات	فدرالیسم	محدود	اردلان، سنندج	پیوستن در ۴ مارس
کومهلهٔ زحمتکشان	۲۰۰۷	چپ	خودمختاری یا فدرالیسم	محدود	اردلان	عضو مؤسس
کومله (حزب کمونیست ایران)	۱۹۸۳ (ریشه ۱۹۶۹)	کمونیست	سوسیالیسم؛ حق تعیین سرنوشت	محدود	اردلان	خارج از ائتلاف
پاک	۱۹۹۱	ملی‌گرای سخت	حق تعیین سرنوشت	قابل توجه	کرمانشاه و مناطق مرزی	عضو مؤسس

حزب	تأسیس	گفتمان	مطالبه	ظرفیت مسلح	پایگاه اصلی	ائتلاف ۲۰۲۶
پژاک	۲۰۰۴	آپوئیستی، کنفدرالیسم دموکراتیک	خودمدیری دموکراتیک	قابل توجه	مرزهای شمال غربی، کرمانشاه	عضو مؤسس
خبات	۱۹۸۰	ملی ـ مذهبی	تعیین سرنوشت	محدود	اردلان	عضو مؤسس

ارزیابی ظرفیت مسلح در این جدول تقریبی و نسبی است؛ هیچ داده مستقل و قابل اتکایی از شمار نیروهای مسلح این احزاب وجود ندارد و ادعاهای خود احزاب و برآوردهای حکومت هر دو اغراق‌آمیز است.

۸,۶ خطوط گسل: چرا کردهای ایران یک صدا نداشتند

پیش از ائتلاف فوریهٔ ۲۰۲۶، کردهای ایران چهار دهه با صداهای متعدد سخن گفتند. چهار خط گسل این پراکندگی را توضیح می‌دهد:

- **گسل ایدئولوژیک:** ملی‌گرایی سوسیال‌دموکرات (حزب دموکرات)، چپ (کومله‌ها)، ملی‌گرایی سخت (پاک) و آپوئیسم (پژاک) چهار تصور متفاوت از آیندهٔ کردستان دارند: از فدرالیسم در ایران دموکراتیک تا کنفدرالیسم فرادولتی.
- **گسل منطقه‌ای:** رقابت مکریان و اردلان، که ریشه در دو امارت تاریخی و دو گویش دارد، در رقابت حزب دموکرات و کومله بازتولید شد؛ و کرمانشاه و ایلام تا همین اواخر از هر دو فاصله داشتند.
- **گسل حامیان:** هر حزب به یکی از قدرت‌های اقلیم کردستان عراق نزدیک است: حزب دموکرات به بارزانی‌ها، کومله‌ها به سلیمانیه، و پژاک به شبکهٔ قندیل؛ و رقابت میزبانان به رقابت میهمانان دامن زده است.
- **گسل تبعید و داخل:** احزاب چهار دهه در تبعید بوده‌اند، در حالی که نسل جدید کرد در داخل ایران شهری‌تر، تحصیل‌کرده‌تر و در شبکه‌های مجازی متصل به جامعهٔ ایرانی بزرگ

شده است. تجربهٔ جنبش ژینا نشان داد که این نسل می‌تواند بدون دستور احزاب بسیج شود.

وابستگی به میزبان

یک ویژگی ساختاری دیگر موقعیت احزاب کرد ایران را از همتایان عراقی‌شان متمایز می‌کند: وابستگی به میزبان. این احزاب در خاک اقلیم کردستان عراق مستقرند و فعالیت آنها به تحمل دولت اقلیم و بغداد بستگی دارد. توافق امنیتی ایران و عراق در مارس ۲۰۲۳ بغداد را متعهد کرد که این احزاب را خلع سلاح و از مناطق مرزی دور کند؛ و در مارس ۲۰۲۶ دولت اقلیم رسماً اعلام کرد که اجازهٔ استفاده از خاکش را برای عملیات علیه همسایگان نمی‌دهد.[63] به زبان فصل نخست، احزاب کرد ایران اسیر «پیوند سه‌گانه»اند: میهن خویشاوندشان، اقلیم، منافع بقای خود را بر همبستگی قومی مقدم می‌دارد.

جمع‌بندی فصل

کردستان ایران از نظر ساختاری با کردستان عراق تفاوتی بنیادین دارد. در عراق، دو خاندان با دولت دوفاکتو، منابع نفتی و نیروی مسلح سازمان‌یافته، مخاطبان روشن هر مذاکره‌اند. در ایران، خاندان‌های تاریخی قدرت ندارند؛ احزاب در تبعید و وابسته به میزبان‌اند؛ جامعه از نظر مذهبی و منطقه‌ای متنوع است؛ و نسل جدید در داخل، رابطه‌ای مستقل با سیاست دارد.

این تفاوت برای پرسش محوری کتاب دو پیامد متضاد دارد. پیامد مثبت آن است که کردهای ایران، به دلیل نبود یک طبقهٔ حاکم خاندانی با منافع اقتصادی مستقل، بیش از کردهای عراق به گفتمان دموکراتیک سراسری ایرانی پیوسته‌اند. حزب دموکرات و کومله‌ٔ مهتدی، هر دو، خواست خود را در چارچوب ایرانی دموکراتیک و غیرمتمرکز تعریف می‌کنند، نه جدایی. پیامد منفی آن است که دولت گذار در تهران، برخلاف بغداد در ۲۰۰۳، یک مخاطب واحد و مقتدر در کردستان نخواهد داشت که بتواند توافق را تضمین کند. ائتلاف فوریهٔ ۲۰۲۶ نخستین تلاش جدی برای

[63] On the 2023 Iran-Iraq security agreement, see Dana Taib Menmy, "Can Baghdad disarm Iranian Kurdish parties in northern Iraq?" The New Arab, 9 October 2023.

حل همین مشکل است؛ فصل بعد، زمینه‌ها و آزمون‌های آن را در رابطه با جمهوری اسلامی و جنگ ۲۰۲۶ بررسی می‌کند.

فصل ۹. جمهوری اسلامی و کردها: از ۱۳۵۸ تا جنگ ۲۰۲۶

رابطهٔ جمهوری اسلامی با کردها از نخستین ماه‌های پس از انقلاب با جنگ آغاز شد و در طول چهار دهه و نیم، هرگز به توافق نرسید. این فصل این رابطه را در پنج دوره دنبال می‌کند: جنگ بنیادین ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲؛ دورهٔ تبعید و ترور؛ گشایش محدود دوران اصلاحات؛ امنیتی‌سازی و سرکوب فرامرزی؛ و سرانجام بحران ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ که به تشکیل ائتلاف احزاب کرد و آستانهٔ یک عملیات زمینی انجامید. هدف فصل، استخراج جعبه‌ابزار جمهوری اسلامی در برابر کردها و الگوی پاسخ کردها به آن است؛ دو دانشی که هر حکومت گذار در ایران به آن نیاز دارد.

۹,۱ جنگ بنیادین (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲)

کردها در انقلاب ۱۳۵۷ فعالانه شرکت کردند و سقوط سلطنت را فرصتی برای تحقق خواست خودمختاری دیدند. در روزهای پس از پیروزی انقلاب، پادگان‌ها و مراکز نظامی در کردستان به دست مردم و احزاب افتاد و حزب دموکرات و کومله علنی شدند. حزب دموکرات برنامه‌ای برای خودمختاری کردستان در چارچوب ایران ارائه کرد، و عالمان سنی به رهبری شیخ عزالدین حسینی، امام جمعهٔ مهاباد، که به حمایت از احزاب برخاست، خواهان به رسمیت شناخته شدن حقوق اهل سنت شدند.

اما حکومت نوپا از همان آغاز خواست کردها را تهدیدی برای یکپارچگی کشور و برای ماهیت اسلامی نظام دید. درگیری‌های نوروز ۱۳۵۸ در سنندج و درگیری‌های فروردین ۱۳۵۸ در نقده میان کردها و آذری‌ها، نشانه‌های نخست بودند. نقطهٔ عطف در مرداد ۱۳۵۸ رسید: پس از درگیری در پاوه، آیت‌الله خمینی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به‌عنوان فرماندهٔ کل قوا فرمان حمله به کردستان را صادر کرد؛ فرمانی که در حافظهٔ کردها به «فتوای جهاد» علیه کردستان شهرت یافت. دادگاه‌های انقلاب به ریاست صادق خلخالی در سنندج، مریوان، پاوه و دیگر شهرها ده‌ها نفر را پس از محاکمه‌های چنددقیقه‌ای اعدام کردند، و کشتار روستاهایی چون قارنا و قلاتان در شهریور ۱۳۵۸ در حافظهٔ جمعی کرد ثبت شد.

هیئت نمایندگی خلق کرد و شکست مذاکرات

در ماه‌های نخست پس از انقلاب، احزاب و شخصیت‌های کرد، از حزب دموکرات و کومله تا شیخ عزالدین حسینی، در قالب «هیئت نمایندگی خلق کرد» کوشیدند با یک صدا با حکومت مرکزی مذاکره کنند. خواست محوری این هیئت، خودمختاری کردستان در چارچوب ایران بود: نهادی منتخب برای ادارهٔ امور محلی، رسمیت زبان کردی در آموزش و اداره، و سپردن امور دفاع، سیاست خارجی و برنامه‌ریزی کلان اقتصادی به دولت مرکزی. در سوی دیگر، دولت موقت هیئت‌هایی را برای مذاکره به کردستان فرستاد و در مقاطعی طرح‌هایی برای «خودگردانی» محلی مطرح شد.

این مذاکرات، که در فاصلهٔ میان نبردها ادامه یافت، به دو دلیل ساختاری شکست خورد. نخست، در تهران هیچ مرجع واحدی وجود نداشت که بتواند توافق را تضمین کند؛ دولت موقت اختیار واقعی نداشت و مراکز قدرت انقلابی، از شورای انقلاب تا سپاه نوپا و روحانیت، خواست کرد را تهدیدی برای نظام تازه می‌دیدند. دوم، در کردستان نیز هیئت نمایندگی، با وجود ظاهر واحد، ائتلافی از جریان‌های رقیب بود که بر سر میزان سازش و ادامهٔ مبارزهٔ مسلحانه هم‌نظر نبودند. این دو ضعف، یعنی نبود مخاطب مقتدر در مرکز و نبود انسجام کامل در پیرامون، دقیقاً همان دو شرطی است که فصل چهاردهم برای هر گذار آینده برجسته می‌کند.

سه رویداد سیاسی این جنگ را از منازعهٔ محلی به گسست بنیادین تبدیل کرد. نخست، عبدالرحمن قاسملو که به مجلس خبرگان قانون اساسی برگزیده شده بود، از ورود به آن منع شد. دوم، قانون اساسی جمهوری اسلامی مذهب رسمی را جعفری اعلام کرد و رهبری را به فقیه شیعه سپرد؛ و کردستان همه‌پرسی آن را در آذر ۱۳۵۸ عملاً تحریم کرد. سوم، مذاکراتی که با میانجی‌گری آیت‌الله طالقانی و هیئت‌های دولت موقت انجام شد، پس از مرگ طالقانی و سقوط دولت بازرگان به بن‌بست رسید.[64]

آغاز جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹ منازعه را پیچیده‌تر کرد. حزب دموکرات و کومله از حمایت عراق برخوردار شدند، و حکومت آنها را «ستون پنجم» صدام خواند. تا ۱۳۶۲، سپاه

[64]On the 1979 war in Kurdistan, see David McDowall, A Modern History of the Kurds, 3rd ed. (London: I.B. Tauris, 2004), ch. 13; Abbas Vali, Kurds and the State in Iran (London: I.B. Tauris, 2011).

پاسداران و ارتش شهرها و بیشتر مناطق روستایی را بازپس گرفتند و احزاب ناگزیر به مناطق مرزی و سپس به خاک عراق عقب نشستند. هزاران کشته، اعم از پیشمرگه، نیروهای حکومتی و غیرنظامیان، و ویرانی گسترده، میراث این دوره بود.

درس این دوره برای پرسش کتاب روشن است و با قاعدهٔ فصل ششم همخوانی دارد: کردها در لحظهٔ ضعف دولت مرکزی برای تحقق خواست‌های خود وارد عمل شدند؛ دولت جدید، که هنوز تحکیم نشده بود، خواست کرد را تهدید وجودی دید؛ و به‌جای توافق در لحظهٔ ضعف، جنگ درگرفت. سال ۱۳۵۸ مهم‌ترین هشدار تاریخی برای هر گذار آینده در ایران است: گذاری که مسئلهٔ کرد را در ماه‌های نخست حل نکند، ممکن است آن را برای دهه‌ها به منازعهٔ مسلحانه تبدیل کند.

۹,۲ تبعید و ترور (۱۳۶۲ تا ۱۳۷۶)

پس از ۱۳۶۲، احزاب کرد ایران به احزاب تبعیدی در خاک عراق تبدیل شدند و جنگ داخلی میان حزب دموکرات و کومله در دههٔ ۱۳۶۰، که در فصل هشتم به آن اشاره شد، توان آنها را بیشتر فرسود. در این دوره، جمهوری اسلامی راهبرد تازه‌ای را آغاز کرد: حذف رهبری احزاب در خارج از کشور.

در ۲۲ تیر ۱۳۶۸ (۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۸۹)، عبدالرحمن قاسملو و دو همراهش در آپارتمانی در وین، در جریان مذاکره با فرستادگان جمهوری اسلامی، کشته شدند. در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ (۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲)، صادق شرفکندی، جانشین او، همراه سه تن از همکارانش در رستوران میکونوس برلین ترور شد. دادگاه برلین در ۱۹۹۷ حکم داد که این ترور به دستور بالاترین مقامات جمهوری اسلامی انجام شده است؛ حکمی که به فراخوانی سفیران اتحادیهٔ اروپا از تهران انجامید.[65] هم‌زمان، در اقلیم کردستان عراق، ده‌ها فعال و کادر احزاب کرد ایران در دههٔ ۱۹۹۰ ترور شدند و ایران در ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) با حملهٔ توپخانه‌ای و ورود محدود نیرو به اطراف کویه، اردوگاه‌های حزب دموکرات را هدف قرار داد.

[65] Kammergericht Berlin, Mykonos judgment, 10 April 1997.

دو پیامد این دوره تا امروز ادامه دارد. نخست، بی‌اعتمادی عمیق احزاب کرد به هرگونه مذاکره با جمهوری اسلامی: قاسملو در میز مذاکره کشته شد. دوم، تثبیت الگوی «سرکوب فرامرزی» که در آن اقلیم کردستان عراق، به‌جای پناهگاه امن، به میدان عملیات دستگاه‌های امنیتی ایران تبدیل شد.

کردستان ایران در جنگ ایران و عراق

جنگ هشت‌ساله برای کردهای ایران تجربه‌ای دوگانه بود. از یک سو، استان‌های کردنشین مرزی، از قصر شیرین و سرپل ذهاب تا مریوان و سردشت، در خط مقدم جنگ قرار داشتند و ویرانی و آوارگی گسترده را تحمل کردند. در ۷ تیر ۱۳۶۶ (۲۸ ژوئن ۱۹۸۷)، هواپیماهای عراق شهر سردشت را با سلاح شیمیایی بمباران کردند؛ سردشت، پیش از حلبچه، از نخستین شهرهایی بود که جمعیت غیرنظامی آن هدف حملهٔ شیمیایی گسترده قرارگرفت، و کردهای ایران و عراق از این رو در حافظهٔ جمعی خود قربانیان مشترک سلاح شیمیایی صدام‌اند. از سوی دیگر، احزاب کرد ایران در همین جنگ از عراق کمک می‌گرفتند، و حکومت از این واقعیت برای معرفی کل جنبش کرد به‌عنوان «ستون پنجم دشمن» بهره برد.

پیامد ساختاری جنگ، نظامی‌شدن پایدار کردستان بود. سپاه پاسداران قرارگاه منطقه‌ای خود را در شمال غرب مستقر کرد و کردستان به منطقه‌ای با بالاترین تراکم نیروهای نظامی و امنیتی در کشور تبدیل شد. این ساختار، که برای جنگ خارجی و مقابله با احزاب شکل گرفت، پس از جنگ نیز برچیده نشد و به زیربنای امنیتی‌سازی دهه‌های بعد تبدیل شد.

۹٫۳ گشایش محدود دوران اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)

دورهٔ ریاست‌جمهوری محمد خاتمی نخستین و تنها دوره‌ای بود که جمهوری اسلامی گشایشی نسبی در برابر مسئلهٔ کرد نشان داد. نشریات کردی‌زبان مجوز گرفتند، فعالیت فرهنگی و زبانی گسترش یافت، استاندار کرد سنی برای استان کردستان منصوب شد، و نمایندگان کرد در مجلس ششم به‌عنوان یک فراکسیون مطالبات قومی را مطرح کردند. بخشی از جامعهٔ کرد در انتخابات ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ با مشارکت بالا به اصلاحات رأی داد.

اما این گشایش نهادی نشد. با پایان دوران اصلاحات، نشریات بسته شدند و فعالان فرهنگی تحت تعقیب قرارگرفتند. کشته شدن شوانه قادری، جوان مهابادی، به دست نیروهای امنیتی در تیر ۱۳۸۴ و ناآرامی‌های گستردهٔ پس از آن در شهرهای کردنشین، پایان نمادین این دوره بود. درس دوران اصلاحات برای پرسش کتاب آن است که بخش بزرگی از جامعهٔ کرد، در صورت وجود حداقلی از فضای سیاسی، راه مشارکت درون‌نظامی را بر مبارزهٔ مسلحانه ترجیح می‌دهد؛ اما گشایشی که نهادی و قانونی نشود، با تغییر دولت از میان می‌رود.

۹,۴ امنیتی‌سازی و سرکوب فرامرزی (۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰)

از ۱۳۸۴، سیاست جمهوری اسلامی در کردستان به‌طور کامل امنیتی شد. چهار عنصر این سیاست را شکل داد:

- **اعدام زندانیان سیاسی:** ده‌ها زندانی سیاسی کرد به اتهام «محاربه» و عضویت در احزاب اعدام شدند؛ اعدام فرزاد کمانگر، معلم کامیارانی، و چهار زندانی دیگر در اردیبهشت ۱۳۸۹ نماد این دوره شد. کردها همواره سهمی نامتناسب از زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان را در ایران تشکیل داده‌اند.
- **کشتار کولبران:** فقر و بیکاری در استان‌های مرزی، هزاران نفر را به کولبری، یعنی حمل کالا بر دوش از مرز، کشاند؛ و شلیک مستقیم مرزبانان به کولبران، سالانه ده‌ها کشته بر جای گذاشت. کولبری به نماد پیوند محرومیت اقتصادی و امنیتی‌سازی در کردستان تبدیل شد.
- **منازعه با پژاک:** از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱، پژاک پرتحرک‌ترین نیروی مسلح کرد در ایران بود؛ پس از عملیات گستردهٔ سپاه در منطقهٔ مرزی در ۱۳۹۰، آتش‌بسی نانوشته برقرار شد. حزب دموکرات نیز از ۱۳۹۵ فعالیت مسلحانهٔ محدود خود را، پس از دو دهه وقفه، از سر گرفت.
- **حملات موشکی به اقلیم:** در شهریور ۱۳۹۷ (سپتامبر ۲۰۱۸)، سپاه با موشک‌های بالستیک مقر حزب دموکرات در کویه را هدف قرار داد و شماری از اعضای رهبری و کادرهای حزب کشته شدند. این حمله نخستین استفادهٔ علنی از موشک بالستیک علیه اپوزیسیون کرد در خاک عراق بود و الگویی را پایه گذاشت که در سال‌های بعد بارها تکرار شد.

امنیتی‌سازی کردستان پیامدی اقتصادی نیز داشت که در تحلیل‌های سیاسی اغلب نادیده می‌ماند. استان‌های کردنشین، به‌ویژه کردستان، کرمانشاه و ایلام، در دهه‌های اخیر همواره در میان استان‌های با بالاترین نرخ بیکاری و کمترین سهم از سرمایه‌گذاری صنعتی بوده‌اند. منطق امنیتی، که مناطق مرزی را «منطقهٔ حساس» تعریف می‌کرد، سرمایه‌گذاری را دشوار ساخت و اقتصاد مرزی غیررسمی، از کولبری تا قاچاق سوخت، را جایگزین اقتصاد رسمی کرد. پروژه‌های توسعه‌ای بزرگ، مانند سدسازی در هورامان، نیز گاه به‌جای توسعه، به نارضایتی از تخریب روستاها و میراث فرهنگی دامن زد.

این محرومیت اقتصادی برای پرسش کتاب اهمیت محوری دارد. نارضایتی کردها در ایران تنها هویتی نیست؛ بخش بزرگی از آن مطالبهٔ عدالت اقتصادی است. اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، که از سقوط ارزش پول ملی آغاز شد، و گسترش آن به کردهای شیعهٔ ایلام که پیش‌تر در جنبش ملی کرد حضور کمرنگی داشتند، نشان داد که پیوند محرومیت اقتصادی و تبعیض قومی و مذهبی، پایگاه اجتماعی مسئلهٔ کرد را گسترش داده است. هر حکومت گذار که به‌جای پاسخ اقتصادی، تنها پاسخ فرهنگی یا امنیتی بدهد، به ریشهٔ مسئله نپرداخته است.

۹٫۵ ژینا (۱۴۰۱): کردستان در قلب جنبش سراسری

مرگ ژینا (مهسا) امینی، دختر ۲۲ سالهٔ سقزی، در بازداشت گشت ارشاد تهران در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، جنبشی را برانگیخت که از مراسم خاکسپاری او در سقز آغاز شد و به سراسر ایران گسترش یافت. کردستان در این جنبش سه ویژگی ممتاز داشت: اعتصاب‌های عمومی گسترده به فراخوان مشترک احزاب، که نشان‌دهندهٔ توان بسیج آنها در داخل بود؛ سرکوب شدیدتر از دیگر مناطق، به‌ویژه در مهاباد، جوانرود، پیرانشهر و سنندج، با اعزام نیروهای نظامی سنگین؛ و حملات گستردهٔ موشکی و پهپادی سپاه به مقرهای احزاب کرد در اقلیم در مهر و آبان ۱۴۰۱، با این اتهام که احزاب محرک اعتراضات‌اند.

پاسخ دیپلماتیک جمهوری اسلامی به این بحران، توافق امنیتی با عراق در اسفند ۱۴۰۱ (مارس ۲۰۲۳) بود که بغداد را متعهد کرد احزاب کرد را خلع سلاح و از مناطق مرزی دور کند. احزاب

اعلام کردند که سلاح بر زمین نگذاشته‌اند، اما بخشی از مقرهای خود را از مرز دور کردند.[66] این توافق نشان داد که جمهوری اسلامی در مهار کردها بیش از پیش به دولت عراق و به میزبان احزاب، یعنی اقلیم، تکیه دارد.

۹,۶ بحران ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶

از جنگ دوازده‌روزه تا اعتراضات دی‌ماه

در جنگ دوازده‌روزهٔ خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵) میان اسرائیل و ایران، احزاب کرد برای احتمال خلأ قدرت سازماندهی سیاسی کردند اما وارد عملیات نظامی نشدند؛ و به گزارش برخی رسانه‌ها، از همان زمان انتقال سلاح به غرب ایران آغاز شد.[67] پس از آن، سقوط ارزش پول ملی و تشدید بحران اقتصادی به اعتراضاتی انجامید که از ۷ دی ۱۴۰۴ آغاز شد و در دی‌ماه به سراسر ایران گسترش یافت.

کردستان در این اعتراضات نقش محوری داشت. در ۵ ژانویهٔ ۲۰۲۶، احزاب کرد در بیانیه‌ای مشترک به اعتصاب عمومی در ۸ ژانویه فراخواندند و این اعتصاب در بیش از پنجاه شهر و شهرک در استان‌های کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی رعایت شد. گزارش‌ها حاکی است که در آبدانان و ملکشاهی در استان ایلام، نیروهای امنیتی برای مدتی مواضع خود را ترک کردند. پاک و پژاک از عملیات مسلحانهٔ محدود علیه نیروهای سپاه در کرمانشاه، ایلام و لرستان خبر دادند و رسانه‌های نزدیک به سپاه نیز از ورود گروه‌های کرد به «فاز میدانی» سخن گفتند. شبکهٔ حقوق بشر کردستان مرگ ۲۴۰ کرد را در این اعتراضات مستند کرد.[68]

ائتلاف ۲۲ فوریه

در ۲۲ فوریهٔ ۲۰۲۶، پنج حزب، یعنی حزب دموکرات، پاک، پژاک، خبات و کومله‌ٔ زحمتکشان، تشکیل «ائتلاف نیروهای سیاسی کردستان ایران» را اعلام کردند و در ۴ مارس کومله‌ٔ

[66] Dana Taib Menmy, "Can Baghdad disarm Iranian Kurdish parties in northern Iraq?" The New Arab, 9 October 2023.

[67] Reporting by ITV News (March 2026) and CNN (3 March 2026), as summarized in coverage of the 2026 Kurdish-Iranian crisis; these reports have not been independently verified.

[68] Kurdistan Human Rights Network, "KHRN documents 240 Kurdish deaths in 2026 protests in Iran," 12 February 2026; Hengaw, 8 January 2026; FDD's Long War Journal, 15 January 2026.

کردستان ایران به رهبری عبدالله مهتدی نیز به آن پیوست. کومله‌ٔ حزب کمونیست ایران بیرون ماند. هدف اعلام‌شده‌ٔ ائتلاف، سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق حق تعیین سرنوشت کردها بود.[69] زمینه‌سازی این ائتلاف ماه‌ها پیش، در نشستی مشترک در کلن آلمان و سپس نشست ۵ ژانویه در اقلیم، انجام شده بود. تحلیلگران مؤسسه‌ٔ صلح کرد یادآور شدند که احزاب کرد تنها بخش اپوزیسیون ایرانی‌اند که نیروی مسلح آزموده دارند.

واکنش بخشی از اپوزیسیون سراسری به این ائتلاف، نخستین نشانه‌ٔ گسلی بود که آینده‌ٔ گذار را تهدید می‌کند. رضا پهلوی، بی‌آنکه نام ببرد، «گروه‌های تجزیه‌طلب» را به طرح ادعاهای بی‌پایه متهم کرد و تمامیت ارضی را خط قرمز خواند؛ احزاب کرد پاسخ دادند که این زبان یادآور همان منطق امنیتی است که دهه‌ها علیه کردستان به کار رفته است. در مارس، گزارشی از حمله‌ٔ گروهی از هواداران پهلوی به یک خبرنگار کرد در لندن منتشر شد که پلیس بریتانیا آن را بررسی کرد.

جنگ و عملیاتی که آغاز نشد

جنگ آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی در ۲۸ فوریه آغاز شد و علی خامنه‌ای در همان روز کشته شد. ائتلاف کرد اعلام کرد که نیروهایش «در عمق ایران» و در امتداد مرز آماده‌اند و در ۲ مارس از نیروهای مسلح مستقر در کردستان خواست از «بقایای جمهوری اسلامی» جدا شوند. پژاک از مردم خواست «کمیته‌های مدیریت محلی و دفاع از خود» تشکیل دهند. هم‌زمان، حملات هوایی آمریکا و اسرائیل پادگان‌ها، پاسگاه‌های مرزی و مراکز امنیتی را در شهرهای کردنشین، از سنندج و کرمانشاه تا مهاباد و بانه، هدف قرار داد؛ حملاتی که برخی ناظران آن را زمینه‌سازی برای یک پیشروی کرد دانستند. هه‌نگاو گزارش داد که این حملات جان ۲۱ غیرنظامی کرد را نیز گرفت.[70]

به گزارش رسانه‌های آمریکایی، سیا و موساد برای مسلح کردن نیروهای کرد و آماده‌سازی عملیات زمینی از خاک عراق کار می‌کردند، و رئیس‌جمهور آمریکا با رهبران اقلیم و با مصطفی

[69] Rudaw, 22 February 2026; Chatham House, "Kurdish groups in Iran face risky dilemma amid unclear US endgame," 9 March 2026; Kurdish Peace Institute, "The Coalition of Political Forces of Iranian Kurdistan: Risks and Opportunities," March 2026.

[70] Hengaw, 9 March 2026; Rudaw, 3 and 7 March 2026; The Amargi, 2 March 2026.

هجری تماس گرفت. اما در ۷ و ۸ مارس، او آشکارا اعلام کرد که نمی‌خواهد نیروهای کرد وارد جنگ شوند. به گزارش شبکهٔ ۱۲ اسرائیل، طرح یک عملیات با مشارکت همهٔ احزاب کرد به دلیل افشای اطلاعات، بی‌اعتمادی و تردید اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل کنار گذاشته شد؛ و برخی رسانه‌های ترکیه از فشار آنکارا بر واشنگتن و اربیل برای توقف آن خبر دادند.[71] احزاب کرد پیش‌تر اعلام کرده بودند که بدون پاک شدن آسمان، مشابه منطقهٔ پرواز ممنوع ۱۹۹۱، حرکت نمی‌کنند؛ و در ۵ آوریل ائتلاف ادعای رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر دریافت سلاح‌هایی که برای معترضان در نظر گرفته شده بود را رد کرد.

پاسخ جمهوری اسلامی در همین دوره، جعبه‌ابزار چهار دهه را یکجا به نمایش گذاشت: حملات موشکی و پهپادی پیش‌دستانه به مقرهای احزاب در اقلیم، تهدید آشکار اقلیم به هدف قرار دادن «همهٔ تأسیسات» آن، احیای پیشمرگان مسلمان کرد که در بیانیه‌هایی احزاب کرد را تهدید کردند، و ادامهٔ حملات به مقرهای احزاب حتی پس از آتش‌بس آوریل. تا سپتامبر ۲۰۲۶، با فروپاشی تفاهم‌نامهٔ ژوئن و تبدیل جنگ به جنگی فرسایشی، رژیم به‌رغم تضعیف شدید سقوط نکرده و احزاب کرد در موقعیت انتظار باقی مانده‌اند.

جذب نمادین در دولت پزشکیان

انتخاب مسعود پزشکیان به ریاست‌جمهوری در ۱۴۰۳، که در مهاباد زاده شده و مادرش کرد است، برای مدتی این پرسش را پیش کشید که آیا جمهوری اسلامی در حال بازنگری در سیاست کردی خود است. در شهریور ۱۴۰۳، یک کرد سنی به استانداری استان کردستان منصوب شد؛ انتصابی که در رسانه‌های کرد به‌عنوان نشانه‌ای نمادین بازتاب یافت.[72] اما این جذب نمادین، که یادآور گشایش دوران اصلاحات بود، به تغییر ساختاری نینجامید: ساختار امنیتی در کردستان دست‌نخورده ماند، اعدام زندانیان سیاسی کرد ادامه یافت، و مشارکت انتخاباتی در استان کردستان در همان سال‌ها از پایین‌ترین سطوح کشور بود. کمتر از دو سال بعد، کردستان در دی‌ماه

[71] Axios, 5 March 2026; The Washington Post, 5 March 2026; Iran International, 7 March 2026; The Times of Israel, 29 March 2026. Accounts of the plan's origins and reasons for its collapse differ and remain partly unverified.

[72] Rudaw, "Sunni Kurd appointed governor of Iran's Kurdistan," 18 September 2024; Britannica, "Masoud Pezeshkian," on his Azerbaijani and Kurdish descent.

۱۴۰۴ دوباره به یکی از کانون‌های اعتراض تبدیل شد. تجربهٔ پزشکیان تأییدی دیگر بر درس دوران اصلاحات است: جذب نمادین بدون تغییر نهادی، دوام نمی‌آورد.

۹٫۷ ارزیابی ائتلاف: نقاط قوت و آزمون‌ها

نقاط قوت	آزمون‌ها و نقاط ضعف
نخستین اتحاد فراایدئولوژیک در چهار دهه، از سوسیال‌دموکرات تا آپوئیست	ابهام در مطالبهٔ مشترک: فدرالیسم یا حق تعیین سرنوشت؟
توان بسیج اثبات‌شده در داخل (اعتصاب ۸ ژانویه)	وابستگی به میزبان (اقلیم) که اجازهٔ عملیات نمی‌دهد
تنها نیروی مسلح آزمودهٔ اپوزیسیون ایرانی	وابستگی به حامی خارجی که در مارس ۲۰۲۶ عقب نشست
مخاطب واحد بالقوه برای مذاکره با حکومت گذار	حضور پژاک، که ترکیه و بخشی از اپوزیسیون سراسری آن را نمی‌پذیرند
رابطهٔ مستقیم با واشنگتن و پایتخت‌های اروپایی	گسل با اپوزیسیون مرکزگرا بر سر تمامیت ارضی
درس‌آموزی از شکست‌های ۱۹۴۶، ۱۳۵۸ و جنگ داخلی دههٔ ۱۳۶۰	پایگاه محدود در کرمانشاه و ایلام و فاصله با نسل جوان داخل

۹٫۸ سه روایت از مسئلهٔ کرد در ایران

یکی از موانع اصلی حل مسئلهٔ کرد در ایران، وجود سه روایت متعارض دربارهٔ آن است که هر یک بخشی از واقعیت را در بر دارد و بخشی دیگر را نادیده می‌گیرد:

روایت	هستهٔ استدلال	شواهدی که به آن تکیه می‌کند	آنچه نادیده می‌گیرد
روایت حکومتی	مسئلهٔ کرد ساختهٔ دشمنان خارجی و گروه‌های «تروریستی» است	حمایت عراق از احزاب در جنگ؛ حمایت اسرائیل و آمریکا در ۲۰۲۶	ریشه‌های داخلی نارضایتی؛ تبعیض مذهبی و اقتصادی؛ حمایت مردمی از اعتصاب‌ها

روایت	هستهٔ استدلال	شواهدی که به آن تکیه می‌کند	آنچه نادیده می‌گیرد
روایت ملی‌گرای مرکزگرا	خواست خودگردانی کرد مقدمهٔ تجزیهٔ ایران است	جمهوری مهاباد با حمایت شوروی؛ تجربهٔ اقلیم عراق؛ گفتمان «تعیین سرنوشت»	خواست رسمی جریان اصلی (فدرالیسم درون ایران)؛ مشارکت کردها در جنبش‌های سراسری
روایت ملی‌گرای کرد	کردها ملتی تحت ستم‌اند که حق تعیین سرنوشت دارند	انکار هویت؛ ۱۳۵۸؛ ترورها؛ اعدام‌ها؛ محرومیت	تنوع درونی کردها؛ پیوند عمیق بخش بزرگی از آنها با هویت ایرانی

هر سه روایت بخشی از حقیقت را بیان می‌کنند و همین، گفت‌وگو را دشوار می‌سازد: هر طرف می‌تواند شواهد واقعی برای روایت خود بیاورد. این کتاب پیشنهاد می‌کند که گذار ایران به روایت چهارمی نیاز دارد، «روایت شهروندی»، که نه انکار هویت کرد، نه انکار دغدغهٔ تمامیت ارضی، بلکه شهروندی برابر با حقوق فرهنگی و خودگردانی محلی را مبنا قرار دهد. جنبش ژینا، که شعاری برخاسته از کردستان را به شعار سراسری ایران تبدیل کرد، نشان داد که چنین روایتی در جامعهٔ ایران پایگاه دارد.

جمع‌بندی فصل: جعبه‌ابزار و الگوی پاسخ

چهار دهه و نیم رابطهٔ جمهوری اسلامی و کردها یک جعبه‌ابزار پنج‌گانه را آشکار می‌کند: امنیتی‌سازی کامل مسئلهٔ کرد؛ جذب بخشی از کردها (ماموستاهای همسو و پیشمرگان مسلمان)؛ بهره‌برداری از شکاف مذهبی میان کردهای سنی و شیعه؛ سرکوب فرامرزی، از ترور در اروپا تا موشک بر اقلیم؛ و محرومیت اقتصادی مناطق مرزی. هیچ‌یک از این ابزارها مسئلهٔ کرد را حل نکرد؛ بلکه آن را از مسئله‌ای منطقه‌ای به یکی از کانون‌های جنبش سراسری ضدحکومتی تبدیل کرد.

الگوی پاسخ کردها نیز در این دوره تحول یافت: از جنگ مسلحانه برای خودمختاری (۱۳۵۸)، به تبعید و بقا (دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰)، به مشارکت درون‌نظامی در دوران گشایش (اصلاحات)، به جنبش مدنی سراسری (ژینا)، و سرانجام به ائتلاف سیاسی .نظامی با افق سرنگونی (۲۰۲۶). مهم‌ترین نکته برای پرسش محوری کتاب این است که در هر دوره‌ای که فضای سیاسی

حداقلی وجود داشت، اکثریت جامعهٔ کرد مشارکت را برگزید؛ و در هر دوره‌ای که این فضا بسته شد، احزاب مسلح دوباره اهمیت یافتند.

برای ایرانِ پس از جمهوری اسلامی، این فصل سه هشدار به دست می‌دهد. نخست، تکرار ۱۳۵۸: دولت گذاری که خواست کرد را در ماه‌های نخست تهدید تلقی کند، ممکن است جنگی دهه‌ساله را آغاز کند. دوم، ترکهٔ بی‌اعتمادی: کردهایی که قاسملو را در میز مذاکره از دست دادند، برای مذاکره با هر حکومت مرکزی ضمانت‌های بیرونی و نهادی خواهند خواست. و سوم، گسل درون اپوزیسیون: اگر اپوزیسیون سراسری پیش از سقوط، دربارهٔ جایگاه کردها به توافق نرسد، این گسل در روز پس از سقوط به میدان منتقل خواهد شد. بخش ششم کتاب این سه هشدار را در بستر ژئوپلیتیک منطقه قرار می‌دهد.

بخش ششم: ژئوپلیتیک

فصل ۱۰. کنشگر نیابتی یا شریک راهبردی؟ آمریکا، اسرائیل و اروپا

کمتر پرسشی در تحلیل مسئلهٔ کرد به اندازهٔ رابطه با غرب بار سیاسی دارد. در روایت دولت‌های منطقه، از تهران و آنکارا تا ملی‌گرایان عرب، کردها «ابزار» آمریکا و اسرائیل‌اند. در روایت بخشی از ملی‌گرایان کرد، غرب «متحد طبیعی» کردهاست که بارها به آنها خیانت کرده است. این فصل هر دو روایت را کنار می‌گذارد و با معیارهایی مشخص می‌پرسد: رابطهٔ کردها با آمریکا، اسرائیل و اروپا در هر دوره، رابطهٔ نیابتی بوده است یا شراکت راهبردی؟ و این تمایز دربارهٔ آیندهٔ کردها در نظم جدید چه می‌گوید؟

۱۰٫۱ چارچوب: تمایز نیابت و شراکت

در ادبیات جنگ نیابتی، نیروی نیابتی کنشگری است که قدرت خارجی از آن برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌برد، بی‌آنکه به اهداف خود آن کنشگر متعهد باشد.[73] در مقابل، شراکت راهبردی رابطه‌ای است که در آن دو طرف منافع بلندمدت مشترک دارند و قدرت خارجی دست‌کم به بقای شریک خود متعهد است. برای سنجش رابطهٔ کردها با هر قدرت خارجی، چهار معیار به کار می‌رود:

- **دوام:** آیا رابطه پس از رفع تهدید مشترک ادامه می‌یابد؟
- **نهادمندی:** آیا رابطه در قالب توافق، نمایندگی دیپلماتیک، کمک منظم و سازوکار رسمی نهادینه شده است؟
- **تعهد به بقا:** آیا قدرت خارجی در لحظهٔ خطر وجودی از شریک کرد دفاع می‌کند؟
- **اولویت نسبی:** در تعارض میان منافع شریک کرد و منافع یک دولت متحد (مانند ترکیه یا عراق)، کدام مقدم است؟

۱۰٫۲ ایالات متحده: از ابزار جنگ سرد تا شریک مشروط

[73] Andrew Mumford, Proxy Warfare (Cambridge: Polity, 2013).

مرحلهٔ نخست: نیابت خالص (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵)

کمک مخفی آمریکا به ملا مصطفی بارزانی از ۱۹۷۲، که از طریق شاه ایران انجام می‌شد، مصداق کامل رابطهٔ نیابتی بود. گزارش کمیتهٔ پایک کنگرهٔ آمریکا نشان داد که نه آمریکا و نه ایران خواهان پیروزی کردها نبودند و هدف آنها فرسایش عراق متحد شوروی بود؛ و هنگامی که شاه در الجزایر با صدام به توافق رسید، واشنگتن نیز بدون هیچ اقدامی کنار ایستاد و به درخواست‌های کمک بارزانی پاسخ نداد.[74] بر اساس هر چهار معیار، این رابطه نیابتی بود: موقت، غیرنهادی، بدون تعهد به بقا، و تابع منافع متحد دولتی (ایران).

مرحلهٔ دوم: حمایت بشردوستانه به شراکت (۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳)

۱۹۹۱ تحولی کیفی بود. آمریکا ابتدا کردها را پس از فراخوان به قیام رها کرد، اما فاجعهٔ انسانی آن را به ایجاد پناهگاه امن و منطقهٔ پرواز ممنوع واداشت، که دوازده سال دوام آورد. برای نخستین بار، قدرت بزرگ به‌طور مستمر از بقای یک نهاد کرد حفاظت کرد. میانجی‌گری در توافق واشنگتن ۱۹۹۸ و همکاری در آماده‌سازی جنگ ۲۰۰۳، این رابطه را به شراکتی تبدیل کرد که در ۲۰۰۳، با گشودن جبههٔ شمالی به دست پیشمرگه و نیروهای ویژهٔ آمریکا، به اوج رسید.

مرحلهٔ سوم: شراکت محدود به «عراق واحد» (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۶)

پس از ۲۰۰۳، رابطهٔ آمریکا با کردهای عراق نهادینه شد: کنسولگری گسترده در اربیل، نمایندگی اقلیم در واشنگتن، آموزش و تسلیح پیشمرگه، و از ۲۰۱۶ کمک مالی منظم وزارت دفاع آمریکا به پرداخت حقوق بخشی از نیروهای پیشمرگه در چارچوب جنگ با داعش. در ۲۰۱۴، حملات هوایی آمریکا از سقوط اربیل در برابر داعش جلوگیری کرد؛ نخستین مصداق روشن تعهد به بقای شریک کرد.

اما این شراکت یک حد روشن داشت: «عراق واحد». آمریکا در ۲۰۱۷ آشکارا با همه‌پرسی مخالفت کرد و در برابر بازپس‌گیری کرکوک مداخله نکرد. از آن زمان، سیاست آمریکا حمایت از اقلیم در درون عراق و نه در برابر عراق بوده است؛ و در ۲۰۲۶ این سیاست به شکل حمایت

[74] U.S. House of Representatives, Select Committee on Intelligence (Pike Committee), Final Report (1976), Kurdish section as published in The Village Voice, 16 February 1976.

آشکار از نزار امیدی برای ریاست‌جمهوری عراق، تشویق اربیل به همکاری نفتی با بغداد، و پایان حضور نظامی در اقلیم در سپتامبر ۲۰۲۶ ادامه یافت.

سوریه: شراکتی که به نیابت بازگشت

رابطهٔ آمریکا با نیروهای سوریهٔ دموکراتیک از ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ مؤثرترین شراکت نظامی آمریکا در جنگ با داعش بود. اما این رابطه هرگز نهادینه نشد: نه به رسمیت شناختن سیاسی ادارهٔ خودگردان، نه ضمانت امنیتی در برابر ترکیه. عقب‌نشینی بخشی از نیروهای آمریکایی در اکتبر ۲۰۱۹، راه عملیات ترکیه را باز کرد؛ و در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، چرخش واشنگتن به‌سوی دولت احمد الشرع در دمشق، که تام باراک فرستادهٔ ویژهٔ آن بود، زمینهٔ حملهٔ دولت سوریه در ژانویهٔ ۲۰۲۶ و انحلال نیروهای سوریهٔ دموکراتیک در اوت را فراهم کرد. به تعبیر یک تحلیلگر، واشنگتن نشان داد که این نیروها دیگر «جایگاه محافظت‌شده» ندارند.[75]

ایران ۲۰۲۶: بازگشت منطق ۱۹۷۵

رفتار واشنگتن در مارس ۲۰۲۶ در برابر احزاب کرد ایران، بازگشت آشکار به منطق نیابتی بود. گزارش‌ها از تشویق احزاب به عملیات زمینی، تماس‌های مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا با رهبران کرد، و پیشنهاد پوشش هوایی حکایت داشت؛ اما ظرف یک هفته، او اعلام کرد که نمی‌خواهد کردها وارد جنگ شوند و طرح کنار گذاشته شد.[76] نکتهٔ مهم آن است که این بار، برخلاف ۱۹۷۵، کردها پیش از حرکت، ضمانت خواستند: منطقهٔ پرواز ممنوع. خودداری آنها از حرکت بدون ضمانت، نشانهٔ آن است که درس ۱۹۷۵ آموخته شده است.

۱۰٫۳ اسرائیل: دکترین پیرامون و «اتحاد اقلیت‌ها»

رابطهٔ اسرائیل با کردها ریشه در «دکترین پیرامون» دارد که بن‌گوریون در دههٔ ۱۹۵۰ صورت‌بندی کرد: اسرائیل، محاصره‌شده در جهان عرب، باید با دولت‌ها و اقوام غیرعرب پیرامون آن، از جمله ایران، ترکیه، اتیوپی و کردها، پیوند برقرار کند. در دههٔ ۱۹۶۰ و تا ۱۹۷۵، اسرائیل از

[75] Al Jazeera, "Kurdish-led SDF has dissolved, but has Syria really unified its military?" 26 August 2026.

[76] The Washington Post, 5 March 2026; Iran International, 7 March 2026; The Times of Israel, 29 March 2026.

طریق ایران به جنبش بارزانی کمک نظامی و آموزشی کرد و ملا مصطفی بارزانی دست‌کم دو بار از اسرائیل دیدار کرد. پیوند انسانی دیگری نیز وجود داشت: یهودیان کرد، که در دههٔ ۱۹۵۰ عمدتاً به اسرائیل مهاجرت کردند، و حافظهٔ فرهنگی مشترکی را حمل می‌کنند.

پس از ۲۰۰۳، این رابطه عمدتاً غیررسمی و پنهان ماند، اما در چند لحظه آشکار شد. در ۲۰۱۵، گزارش‌های مطبوعاتی نشان داد که بخش بزرگی از نفت وارداتی اسرائیل در آن سال از اقلیم کردستان تأمین می‌شد.[77] در سپتامبر ۲۰۱۷، اسرائیل تنها دولتی بود که آشکارا از همه‌پرسی استقلال اقلیم حمایت کرد؛ حمایتی که پرچم‌های اسرائیل را در تجمعات هواداران همه‌پرسی در اربیل ظاهر کرد و به تهران، آنکارا و بغداد استدلالی تبلیغاتی علیه همه‌پرسی داد. در نوامبر ۲۰۲۴، وزیر خارجهٔ اسرائیل کردها و دروزی‌ها را «متحدان طبیعی» اسرائیل در منطقه خواند؛ صورت‌بندی تازه‌ای از دکترین پیرامون که می‌توان آن را «اتحاد اقلیت‌ها» نامید.

در جنگ ۲۰۲۶، اسرائیل در کانون طرح عملیات کرد در ایران قرار داشت. به گزارش اکسیوس، ایدهٔ استفاده از احزاب کرد ایران به‌عنوان نیروی زمینی از سوی نخست‌وزیر اسرائیل و موساد مطرح شد و سیا بعداً به آن پیوست؛ و رسانهٔ اسرائیلی ینت بعدها گزارش داد که موساد پیش از توقف طرح، شماری از جنگجویان کرد را مسلح کرده بود.[78]

دارایی یا بدهی؟

رابطه با اسرائیل برای کردها همواره شمشیری دولبه بوده است. از یک سو، اسرائیل یکی از معدود دولت‌هایی است که از آرمان خودحکومتی کرد به‌طور علنی حمایت کرده و در واشنگتن نیز لابی مؤثری دارد. از سوی دیگر، این رابطه ابزار تبلیغاتی قدرتمندی در دست دشمنان کردهاست: جمهوری اسلامی حملات موشکی خود به اربیل در ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ را با ادعای وجود «مقرهای موساد» توجیه کرد؛ ترکیه و ملی‌گرایان عرب همه‌پرسی ۲۰۱۷ را «پروژهٔ اسرائیل دوم» خواندند؛ و در ایران، روایت «کردها ابزار اسرائیل‌اند» یکی از پایه‌های تبلیغات حکومت علیه ائتلاف ۲۰۲۶ است. به همین دلیل، رهبران اقلیم رابطه با اسرائیل را همواره پنهان یا انکار کرده‌اند.

[77] Financial Times, reporting of August 2015 on Israeli imports of Kurdish crude.

[78] Axios, 5 March 2026; Ynet, 4 June 2026. These accounts have not been independently confirmed.

در نظم جدید، که بر عادی‌سازی روابط اسرائیل با دولت‌های عرب استوار است، این معادله ممکن است تغییر کند؛ اما تا زمانی که تهران، آنکارا و بغداد این رابطه را تهدید بدانند، کردها ناگزیر آن را در سایه نگه خواهند داشت.

۱۰,۴ اروپا: سیاست دوگانه

رابطهٔ اروپا با کردها چهار جزء دارد که همیشه با یکدیگر هماهنگ نیستند:

- **حمایت بشردوستانه و فرهنگی:** فرانسه در ۱۹۹۱ از پیشگامان ایجاد پناهگاه امن بود و دانیل میتران، همسر رئیس‌جمهور فرانسه، به یکی از حامیان سرشناس کردها تبدیل شد. مؤسسهٔ کرد پاریس از مهم‌ترین مراکز فرهنگی کرد در اروپاست. پارلمان‌های چند کشور اروپایی، از جمله بریتانیا، انفال را نسل‌کشی شناخته‌اند.
- **حمایت نظامی در برابر داعش:** در ۲۰۱۴، آلمان در تصمیمی که با سنت سیاست تسلیحاتی پس از جنگ جهانی دوم آن کشور فاصله داشت، به پیشمرگه سلاح داد و مأموریت آموزشی در اربیل مستقر کرد. فرانسه و بریتانیا نیز در حملات هوایی و آموزش مشارکت کردند.
- **مقابله با پ.ک.ک:** اتحادیهٔ اروپا پ.ک.ک را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده و آلمان از ۱۹۹۳ فعالیت آن را ممنوع کرده است؛ این سیاست بازتاب اولویت رابطه با ترکیه، عضو ناتو، است.
- **دیاسپورا و مهاجرت:** بزرگ‌ترین جمعیت کرد در اروپا در آلمان زندگی می‌کند، عمدتاً با ریشه در ترکیه؛ و مهاجرت غیرقانونی جوانان کرد عراق به اروپا، مسئلهٔ کرد را برای دولت‌های اروپایی به مسئله‌ای داخلی نیز تبدیل کرده است.

این چهار جزء، سیاستی دوگانه پدید آورده است: حمایت از حقوق فرهنگی و بقای انسانی کردها، مخالفت با تغییر مرزها، و همکاری امنیتی با دولت‌های منطقه علیه جریان‌های مسلح کرد. اروپا بیش از آمریکا به حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها در قالب دولت‌های موجود توجه دارد و کمتر از آن آمادهٔ حمایت نظامی است. پروندهٔ میکونوس نیز جایگاه ویژه‌ای به آلمان در مسئلهٔ کرد ایران می‌دهد: دادگاه آلمانی نخستین نهاد قضایی غربی بود که مسئولیت رهبری جمهوری اسلامی را در ترور رهبران کرد اعلام کرد.

روسیه و چین: حاشیه‌ای اما حاضر

روسیه، که در دورهٔ شوروی پناهگاه ملا مصطفی بارزانی بود، پس از ۲۰۱۷ از طریق شرکت روس‌نفت در بخش انرژی اقلیم، از جمله در خط لوله، سرمایه‌گذاری کرد و با نیروهای سوریهٔ دموکراتیک نیز کانال ارتباطی داشت. چین عمدتاً به‌عنوان خریدار نفت و سرمایه‌گذار در زیرساخت‌های عراق حضور دارد. هیچ‌یک از این دو قدرت حامی سیاسی کردها نبوده‌اند و در نظم جدید نیز جایگزینی برای غرب به شمار نمی‌روند.

۱۰٫۵ ارزیابی مقایسه‌ای

رابطه	دوام	نهادمندی	تعهد به بقا	اولویت نسبی	ارزیابی
آمریکا و بارزانی (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵)	پایین	پایین	نه	تابع ایران	نیابتی
آمریکا و اقلیم (۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳)	بالا	متوسط	بله (پرواز ممنوع)	تابع مهار صدام	شراکت در حال شکل‌گیری
آمریکا و اقلیم (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۶)	بالا	بالا	بله در برابر داعش؛ نه در برابر بغداد	تابع عراق واحد	شراکت مشروط
آمریکا و قسد (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۶)	متوسط	پایین	نه در برابر ترکیه و دمشق	تابع ترکیه و سپس دمشق	نیابتی
آمریکا و احزاب کرد ایران (۲۰۲۶)	پایین	پایین	نه	تابع محاسبات جنگ	نیابتی بالقوه، محقق‌نشده
اسرائیل و کردها	بالا	پایین (پنهان)	نامعلوم	تابع رقابت با ایران	همسویی راهبردی غیررسمی
اروپا و کردها	بالا	متوسط	بشردوستانه، نه نظامی	تابع ترکیه و عراق	حمایت هنجاری

جمع‌بندی فصل: سه قاعدهٔ حمایت غربی

تحلیل این فصل نشان می‌دهد که پاسخ به پرسش «نیابت یا شراکت؟» به دوره و به کنشگر کرد بستگی دارد. تنها اقلیم کردستان عراق توانسته است رابطهٔ نیابتی را به شراکت نهادینه تبدیل

کند؛ و دلیل آن، چنان‌که فصل نخست پیش‌بینی می‌کرد، تبدیل رابطه به نهاد، قانون اساسی و اقتصاد بود. از تجربهٔ پنج دهه، سه قاعده دربارهٔ حمایت غربی از کردها استخراج می‌شود:

- **قاعدهٔ نخست، دشمن مشترک:** حمایت غرب از کردها همواره در حضور یک دشمن مشترک (صدام، داعش، جمهوری اسلامی) آغاز شده و با رفع یا تغییر آن دشمن کاهش یافته است.
- **قاعدهٔ دوم، اولویت متحد دولتی:** در هر تعارض میان منافع کردها و منافع یک دولت متحد غرب، یعنی ترکیه یا عراق و اکنون سوریهٔ جدید، منافع دولت متحد مقدم شده است.
- **قاعدهٔ سوم، مرزهای موجود:** غرب از حقوق کردها در درون مرزهای موجود حمایت کرده، اما از تغییر مرزها هرگز؛ همه‌پرسی ۲۰۱۷ روشن‌ترین آزمون این قاعده بود.

این سه قاعده برای پرسش محوری کتاب نتیجه‌ای تعیین‌کننده دارد. در ایرانِ پس از جمهوری اسلامی، غرب از حقوق کردها در چارچوب ایرانی یکپارچه، دموکراتیک و غیرمتمرکز حمایت خواهد کرد، اما از هیچ پروژهٔ جدایی حمایت نخواهد کرد، به‌ویژه اگر حکومت جدید تهران متحد غرب باشد. این واقعیت دو پیامد دارد: جریان‌های کرد که خواست خود را در قالب فدرالیسم درون ایران تعریف می‌کنند، مانند حزب دموکرات و کومهٔ مهتدی، در نظم جدید از پشتوانهٔ بین‌المللی برخوردار خواهند بود؛ و جریان‌هایی که از جدایی یا کنفدرالیسم فرادولتی سخن می‌گویند، این پشتوانه را نخواهند داشت. از سوی دیگر، همین قاعده به حکومت گذار در تهران نیز هشدار می‌دهد: غرب از تمامیت ارضی ایران حمایت خواهد کرد، اما نه از سرکوب؛ حکومتی که بخواهد مسئلهٔ کرد را با الگوی ۱۳۵۸ حل کند، حمایت غرب را از دست خواهد داد. فصل بعد، مهم‌ترین متغیر منطقه‌ای، یعنی ترکیه، را بررسی می‌کند.

فصل ۱۱. ترکیه: از دشمنی تا ادغام، و پایان پ.ک.ک

اگر یک کشور را بتوان کلید نظم جدید برای کردها دانست، آن کشور ترکیه است. ترکیه بزرگ‌ترین جمعیت کرد جهان را در خود دارد، طولانی‌ترین جنگ مسلحانهٔ کرد در سدهٔ بیستم در خاک آن جریان داشت، مهم‌ترین شریک اقتصادی و مسیر حیاتی صادرات اقلیم کردستان عراق است، و در سوریه، نقش تعیین‌کننده‌ای در پایان خودمختاری کردها ایفا کرد. تحول رابطهٔ ترکیه با کردها در دو دههٔ اخیر، شاید مهم‌ترین تغییر ساختاری در ژئوپلیتیک کرد باشد: ترکیه‌ای که روزی حتی واژهٔ «کرد» را انکار می‌کرد، امروز شریک راهبردی اربیل است و با پ.ک.ک، دشمن چهل‌ساله‌اش، بر سر انحلال مذاکره کرده است. این فصل این تحول را در سه عرصه دنبال می‌کند: مسئلهٔ کرد در داخل ترکیه، رابطه با اقلیم، و روند صلح ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶.

۱۱,۱ از انکار تا جنگ (۱۹۲۳ تا ۱۹۹۹)

جمهوری ترکیه از بدو تأسیس بر ملت‌سازی ترک استوار بود. پس از سرکوب شورش‌های شیخ سعید، آرارات و درسیم، که در فصل دوم بررسی شد، سیاست رسمی دولت انکار وجود کردها به‌عنوان یک قوم بود. استفاده از زبان کردی در عرصهٔ عمومی محدود یا ممنوع شد و در گفتمان رسمی، کردها «ترک‌های کوهستان» خوانده شدند.

حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، که در ۱۹۷۸ به رهبری عبدالله اوجالان با ایدئولوژی مارکسیستی ـ ملی‌گرا تأسیس شد، در اوت ۱۹۸۴ جنگ مسلحانه را آغاز کرد. پاسخ دولت، علاوه بر عملیات نظامی گسترده، ایجاد نظام «محافظان روستا» بود: شبه‌نظامیان کرد مسلح‌شده به دست دولت علیه پ.ک.ک؛ همان الگوی حمیدیه و جاش که فصل دوم تبار آن را نشان داد. در دههٔ ۱۹۹۰، اوج جنگ، هزاران روستای کردنشین در جنوب شرق ترکیه تخلیه یا ویران شد و صدها هزار نفر آواره شدند. این جنگ تا امروز بیش از چهل هزار کشته بر جای گذاشته است.

دستگیری اوجالان در کنیا در فوریهٔ ۱۹۹۹ و انتقال او به زندان جزیرهٔ ایمرالی، نقطهٔ عطفی بود. اوجالان در زندان به‌تدریج ایدئولوژی خود را از دولت ملی کرد به «کنفدرالیسم دموکراتیک» تغییر داد: خودمدیری محلی، دموکراسی مستقیم و برابری جنسیتی، بدون تغییر مرزها. این تحول

ایدئولوژیک، که در سوریه به شکل ادارهٔ خودگردان و در ایران به شکل پژاک تجسم یافت، بعدها پایهٔ نظری روند صلح شد.

۱۱,۲ حزب عدالت و توسعه و دو روند صلح

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲ رویکرد دولت را تغییر داد. در دههٔ نخست، محدودیت‌های زبانی کاهش یافت، شبکهٔ تلویزیونی دولتی کردی‌زبان راه‌اندازی شد، و رجب طیب اردوغان آشکارا از «مسئلهٔ کرد» سخن گفت. در ۲۰۱۳، دولت مذاکرات مستقیم با اوجالان را علنی کرد؛ پیام نوروز ۲۰۱۳ اوجالان، که پایان دوران مبارزهٔ مسلحانه را اعلام کرد، آغاز «روند حل» بود.

اما روند نخست در ۲۰۱۵ فروپاشید. سه عامل آن را درهم شکست: موفقیت انتخاباتی حزب دموکراتیک خلق‌ها (ه.د.پ) در ژوئن ۲۰۱۵، که با عبور از آستانهٔ ده درصد اکثریت حزب حاکم را از میان برد؛ جنگ سوریه و گسترش قلمرو نیروهای وابسته به پ.ک.ک در شمال سوریه، که آنکارا آن را تهدید وجودی دید؛ و بمب‌گذاری‌ها و درگیری‌های تابستان ۲۰۱۵. جنگ از سر گرفته شد و این بار به شهرها کشیده شد؛ محلات تاریخی جزیره، سور در دیاربکر و نصیبین در ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ صحنهٔ جنگ شهری شدند. پس از آن، رهبران ه.د.پ، از جمله صلاح‌الدین دمیرتاش، زندانی شدند و ده‌ها شهردار منتخب کرد با قیم‌های منصوب دولت جایگزین شدند.

درس ۲۰۱۵ برای پرسش کتاب این است که روند صلح در ترکیه نه تابع مسئلهٔ کرد در داخل، بلکه تابع محاسبات منطقه‌ای و انتخاباتی آنکارا بود. هنگامی که سوریه تهدیدی تازه آفرید و موفقیت سیاسی کردها موازنهٔ قدرت داخلی را تغییر داد، روند فروریخت.

۱۱,۳ ترکیه و اقلیم: از تهدید به شریک

رابطهٔ ترکیه با کردهای عراق مسیری کاملاً متفاوت پیمود. در دههٔ ۱۹۹۰، آنکارا دولت دوفاکتوی کرد را تهدیدی بالقوه می‌دید، اما در عمل با آن همکاری می‌کرد: پایگاه اینجرلیک پشتیبان منطقهٔ پرواز ممنوع بود، گذرگاه ابراهیم خلیل شریان اقتصادی اقلیم بود، و حزب دموکرات در

عملیات‌های مرزی ترکیه علیه پ.ک.ک در ۱۹۹۲، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ با ارتش ترکیه همکاری کرد. پس از ۲۰۰۳، نگرانی ترکیه از کرکوک و از جایگاه ترکمن‌ها، رابطه را برای چند سال متشنج کرد.

تحول از ۲۰۰۸ آغاز شد و در کمتر از پنج سال، اقلیم را به نزدیک‌ترین شریک اقتصادی ترکیه در عراق تبدیل کرد. سه منطق پشت این تحول بود:

- **منطق اقتصادی:** اقلیم به یکی از بزرگ‌ترین بازارهای صادراتی ترکیه در منطقه تبدیل شد؛ هزاران شرکت ترک در ساخت‌وساز، تجارت و خدمات اقلیم فعال شدند، و توافق انرژی ۲۰۱۳ و خط لولهٔ مستقل، ترکیه را به مسیر انحصاری صادرات نفت اقلیم تبدیل کرد.
- **منطق امنیتی:** آنکارا دریافت که حزب دموکرات، به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک پ.ک.ک و حاکم بر مناطق مرزی، بهترین شریک برای مهار پ.ک.ک در خاک عراق است.
- **منطق رقابت منطقه‌ای:** اقلیم نزدیک به ترکیه، وزنه‌ای در برابر نفوذ جمهوری اسلامی در بغداد و سلیمانیه بود.

گشایش کنسولگری ترکیه در اربیل در ۲۰۱۰، سفر اردوغان به اربیل در ۲۰۱۱، و دیدار دیاربکر در ۲۰۱۳، مراحل نمادین این تحول بودند. همه‌پرسی ۲۰۱۷ تنها آزمون جدی این شراکت بود: ترکیه با آن مخالفت کرد و به بستن مرز و خط لوله تهدید کرد، اما در عمل، برخلاف بغداد و تهران، شریان اقتصادی اقلیم را قطع نکرد. این تمایز معنادار است: آنکارا نمی‌خواست اقلیم مستقل شود، اما نمی‌خواست آن را از دست بدهد.

حضور نظامی: شراکت در سایهٔ پایگاه‌ها

روی دیگر این شراکت، حضور نظامی گستردهٔ ترکیه در خاک اقلیم است. از ۲۰۱۹، ترکیه در قالب عملیات‌های پیاپی «پنجه» دهها پایگاه و پاسگاه در مناطق مرزی دهوک و اربیل ایجاد کرد و پهپادها و هواپیماهایش مواضع پ.ک.ک در قندیل، سنجار و مخمور را هدف قرار دادند. این عملیات‌ها قربانیان غیرنظامی نیز داشت و در بغداد با اعتراض رسمی روبه‌رو شد، اما حزب دموکرات عملاً با آن کنار آمد. در مقابل، رابطهٔ ترکیه با اتحادیهٔ میهنی، که آنکارا آن را به مدارا با

پ.ک.ک و همکاری با نیروهای سوریهٔ دموکراتیک متهم می‌کرد، خصمانه بود؛ ترکیه در آوریل ۲۰۲۳ حریم هوایی خود را به روی پروازهای فرودگاه سلیمانیه بست.

به تعبیر فصل نخست، رابطهٔ ترکیه و اقلیم نمونهٔ «شراکت نامتقارن» است: اقلیم از نظر اقتصادی و امنیتی به ترکیه وابسته است، و ترکیه از این وابستگی برای پیشبرد اولویت اصلی خود، یعنی حذف پ.ک.ک، بهره می‌برد.

۱۱,۴ روند صلح دوم (۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶)

آغاز غیرمنتظره

روند صلح دوم از جایی آغاز شد که کمتر کسی انتظار داشت. در اکتبر ۲۰۲۴، دولت باغچلی، رهبر حزب حرکت ملی و متحد ملی‌گرای اردوغان، که دهه‌ها از سرسخت‌ترین مخالفان هرگونه مذاکره با پ.ک.ک بود، در مجلس پیشنهاد کرد که اوجالان در صورت اعلام انحلال پ.ک.ک، در مجلس سخن بگوید و از امکان آزادی مشروط برخوردار شود. هیئت‌های حزب دموکراسی و برابری خلق‌ها (دم)، جانشین ه.د.پ، از پایان ۲۰۲۴ چند بار با اوجالان در ایمرالی دیدار کردند.

از فراخوان تا انحلال

در ۲۷ فوریهٔ ۲۰۲۵، اوجالان «فراخوان برای صلح و جامعهٔ دموکراتیک» را صادر کرد و از پ.ک.ک خواست کنگره تشکیل دهد و خود را منحل کند. پ.ک.ک در ۱ مارس آتش‌بس اعلام کرد و در مه ۲۰۲۵، پس از کنگرهٔ دوازدهم، انحلال خود و پایان مبارزهٔ مسلحانه را اعلام کرد. در ۱۱ ژوئیهٔ ۲۰۲۵، در مراسمی نمادین در غار جاسنه در منطقهٔ سورداش استان سلیمانیه، سی تن از جنگجویان پ.ک.ک بیانیهٔ خلع سلاح را خواندند و سلاح‌های خود را سوزاندند.[79] در اکتبر ۲۰۲۵، پ.ک.ک خروج نیروهایش از خاک ترکیه را اعلام کرد.

بن‌بست و قانون چارچوب

[79] Kurdistan24, "Türkiye Prepares Legislative Framework to Formalize PKK Disarmament and Reintegration," 2 June 2026; Euronews, 11 July 2025.

روند در نیمهٔ نخست ۲۰۲۶ بر سر ترتیب گام‌ها متوقف شد: آنکارا خلع سلاح کامل را پیش‌شرط هر گام قانونی می‌دانست و پ.ک.ک تضمین قانونی را پیش‌شرط خلع سلاح. گره در اوت ۲۰۲۶ گشوده شد. در ۱۰ اوت، مجلس ترکیه «قانون تقویت همبستگی ملی و ادغام اجتماعی»، معروف به «قانون چارچوب»، را با ۴۶۷ رأی موافق تصویب کرد.[80] این قانون سازوکارهایی چون آزادی تحت نظارت، تعویق مجازات و نظارت قضایی را برای اعضای پ.ک.ک پیش‌بینی می‌کند، اما مقرر می‌دارد که مفاد آن تنها پس از آنکه شورای امنیت ملی ترکیه تأیید کند که پ.ک.ک و ساختارهای وابسته به آن به‌طور کامل منحل شده و همهٔ سلاح‌ها را تحویل داده‌اند، اجرا می‌شود. حزب خوب، از احزاب ملی‌گرای مخالف، با آن مخالفت کرد و آن را راهی برای ریاست‌جمهوری مادام‌العمر اردوغان خواند.

منتقدان کرد و ناظران مستقل یادآور شده‌اند که قانون همچنان پ.ک.ک را سازمانی تروریستی می‌خواند و مسائل ساختاری مانند هویت، زبان و دموکراسی محلی را نادیده می‌گیرد؛ و دولت هنوز هدف سیاسی نهایی روند را به‌روشنی بیان نکرده است.[81] رئیس مجلس ترکیه در سپتامبر ۲۰۲۶ اعلام کرد که روند قانونی تا تأیید رسمی انحلال پیش نخواهد رفت و کمیسیونی بر اجرای قانون نظارت خواهد کرد.

بُعد عراقی: سازوکار چهارجانبه

برای موضوع این کتاب، مهم‌ترین جنبهٔ مرحلهٔ جدید، بُعد عراقی آن است. به گزارش روزنامهٔ حریت، در اواخر سپتامبر ۲۰۲۶ سازوکار هماهنگی چهارجانبه‌ای میان آنکارا، بغداد، اربیل و سلیمانیه زیر نظر سازمان اطلاعات ملی ترکیه ایجاد شد که بر اساس آن اعضای پ.ک.ک سلاح‌های خود را به مقامات اربیل، سلیمانیه یا دولت مرکزی عراق تحویل خواهند داد.[82] این سازوکار دو پیامد مهم دارد. نخست، اتحادیهٔ میهنی، که ترکیه سال‌ها آن را حامی پ.ک.ک می‌دانست، اکنون شریک رسمی آنکارا در روند خلع سلاح است؛ و این عادی‌سازی رابطهٔ سلیمانیه

[80] Balkan Insight, "Turkish Parliament Overwhelmingly Approves PKK Disarmament Law," 11 August 2026.

[81] Manara Magazine, "Erdoğan's Strategy for PKK's Disarmament, Elections, and Power," 22 September 2026.

[82] Hürriyet, late September 2026, as reported in Manara Magazine, 22 September 2026.

و آنکارا را ممکن می‌سازد. دوم، هر دو خاندان کرد عراق، برای نخستین بار، در یک پروژهٔ امنیتی مشترک با ترکیه و بغداد هم‌زمان حضور دارند.

۱۱,۵ چرا اکنون؟ منطق راهبردی آنکارا

تحلیلگران برای توضیح چرخش ترکیه چهار انگیزه ذکر کرده‌اند:

- **سوریه:** با سقوط اسد و برآمدن دولت الشرع، آنکارا فرصت یافت که مسئلهٔ نیروهای سوریهٔ دموکراتیک را از طریق دمشق حل کند؛ و روند صلح با پ.ک.ک، پایهٔ ایدئولوژیک و سازمانی این نیروها را تضعیف کرد. انحلال نیروهای سوریهٔ دموکراتیک در اوت ۲۰۲۶ نشان داد که این راهبرد موفق بوده است.
- **رقابت با اسرائیل:** در حالی که اسرائیل از «اتحاد اقلیت‌ها» سخن می‌گفت، آنکارا کوشید جنبش کرد را از دشمن به متحد تبدیل کند تا اسرائیل نتواند از آن بهره ببرد.
- **جنگ ایران:** تضعیف جمهوری اسلامی و احتمال خلأ قدرت در غرب ایران، ترکیه را نگران گسترش نفوذ پژاک، شاخهٔ ایرانی جنبش آپوئیستی، کرد؛ و گزارش‌ها حاکی است که آنکارا در مارس ۲۰۲۶ برای جلوگیری از عملیات کرد در ایران فشار آورد.
- **سیاست داخلی:** منتقدان روند، از جمله برخی احزاب مخالف، معتقدند که اردوغان به آرای کردها و حمایت حزب دم برای تغییر قانون اساسی یا نامزدی دوباره نیاز دارد.

صرف‌نظر از وزن هر انگیزه، نتیجه روشن است: ترکیه در نظم جدید، کردها را نه به‌عنوان تهدید قومی، بلکه به‌عنوان جمعیتی که باید در دولت ادغام شود و از رقبای منطقه‌ای جدا گردد، تعریف کرده است. آنکارا با اقلیم عراق شریک است، در سوریه ادغام کردها در دولت مرکزی را پیش برد، و در داخل، پ.ک.ک را از جنگ به سیاست منتقل می‌کند.

۱۱,۶ ترکیه و کردهای ایران

رابطهٔ ترکیه با کردهای ایران کمتر مورد توجه قرارگرفته، اما برای سناریوهای ایرانِ آینده اهمیتی حیاتی دارد. آنکارا سه موضع روشن دارد. نخست، مخالفت قاطع با پژاک و هر ساختار آپوئیستی در ایران؛ و بنابراین عضویت پژاک در ائتلاف فوریهٔ ۲۰۲۶، از نگاه ترکیه، کل ائتلاف را

مشکوک می‌کند. دوم، مخالفت با هرگونه تغییر مرز یا خودمختاری گسترده که الگویی برای کردهای ترکیه شود. سوم، ترجیح یک دولت مرکزی باثبات در تهران که با آنکارا روابط اقتصادی و امنیتی داشته باشد.

اما همین ترکیه، با روند صلح داخلی خود، الگویی نیز پیش روی ایرانِ آینده گذاشته است: ادغام یک جنبش مسلح کرد در سیاست از طریق قانون، نظارت پارلمانی و سازوکار خلع سلاح چندجانبه. اگر روند ترکیه به نتیجه برسد و به پژاک نیز تسری یابد، بزرگ‌ترین مانع ترکیه در برابر یک راه‌حل فدرال برای کردهای ایران برداشته خواهد شد.

جمع‌بندی فصل

عرصه	رویکرد ترکیه در گذشته	رویکرد ترکیه در ۲۰۲۶	پیامد برای کردها
کردهای ترکیه	انکار و جنگ	ادغام قانونی پ.ک.ک؛ بدون شناسایی سیاسی کامل	پایان جنگ؛ مسائل هویتی باز
اقلیم کردستان عراق	تهدید بالقوه	شریک اقتصادی و امنیتی؛ مخالف استقلال	وابستگی نامتقارن
کردهای سوریه	دشمن (پ.ک.ک)	ادغام در دولت دمشق	پایان خودمختاری
کردهای ایران	بی‌توجهی نسبی	مخالفت با پژاک؛ ترجیح ثبات	محدودیت برای مطالبات حداکثری

پاسخ این فصل به پرسش محوری کتاب این است که ترکیه، به‌عنوان یکی از سه ستون نظم جدید، مسیر سازگاری کردها را به‌روشنی تعریف کرده است: ادغام در دولت‌های موجود، با حقوق فرهنگی و مشارکت سیاسی، بدون سلاح مستقل و بدون تغییر مرز. کنشگران کرد که این مسیر را بپذیرند، مانند حزب دموکرات در عراق و اکنون حتی جنبش آپوئیستی در ترکیه، شریک آنکارا می‌شوند؛ و کنشگرانی که آن را نپذیرند، با مخالفت یکی از قدرتمندترین دولت‌های منطقه روبه‌رو خواهند شد. برای ایرانِ پس از جمهوری اسلامی، این بدان معناست که ترکیه از یک راه‌حل فدرال درون ایران که پژاک را خلع سلاح یا ادغام کند، مخالفت جدی نخواهد کرد؛ اما با هر خودمختاری

مسلح یا پروژۀ آپوئیستی به‌شدت مقابله خواهد کرد. فصل بعد، دو بازیگر دیگر، یعنی جمهوری اسلامی در رابطه با اقلیم و دولت جدید سوریه، را بررسی می‌کند.

فصل ۱۲. جمهوری اسلامی و اقلیم، و درس سوریه

این فصل دو پرونده را کنار هم می‌گذارد که در نگاه نخست متفاوت‌اند، اما یک پرسش مشترک دارند: یک کنشگر کرد در برابر دولتی قدرتمند و متخاصم، بدون ضمانت پایدار از یک قدرت بزرگ، چگونه بقا می‌یابد یا فرو می‌ریزد؟ بخش نخست به رابطهٔ جمهوری اسلامی با اقلیم کردستان عراق می‌پردازد: همسایه‌ای که هم پناه داده و هم موشک زده است. بخش دوم تجربهٔ کردهای سوریه را بررسی می‌کند: شبه‌دولتی که در یک دهه برآمد و در یک سال منحل شد. این دو پرونده مهم‌ترین شواهد تجربی برای ارزیابی آیندهٔ کردهای ایران در نظم جدیدند.

بخش نخست: جمهوری اسلامی و اقلیم کردستان عراق

۱۲٫۱ همسایهٔ دوچهره

رابطهٔ جمهوری اسلامی با کردهای عراق از آغاز دوگانه بوده است. در جنگ ایران و عراق، تهران متحد هر دو حزب اصلی کرد عراق بود. در ۱۹۹۱، ایران مرزهای خود را به روی صدها هزار آوارهٔ کرد گشود، در حالی که ترکیه در ابتدا مرز را بسته نگه داشت. در اوت ۲۰۱۴، هنگامی که داعش به نزدیکی اربیل رسید، جمهوری اسلامی از نخستین کشورهایی بود که برای اقلیم سلاح و مستشار فرستاد. این پیشینه به تهران در میان بخشی از نخبگان کرد عراق، به‌ویژه در سلیمانیه، اعتبار «همسایهٔ قابل اتکا» داده است.

اما روی دیگر این رابطه، سرکوب فرامرزی احزاب کرد ایران در خاک اقلیم، و تلاش مستمر برای جلوگیری از تبدیل اقلیم به پایگاه آمریکا و اسرائیل است. از ترورهای دههٔ ۱۹۹۰ تا حملات موشکی ۲۰۱۸ به کویه، ۲۰۲۲ به اربیل و مقرهای احزاب، ۲۰۲۴ به اربیل، و حملات گستردهٔ ۲۰۲۶، تهران نشان داده است که اقلیم را نه یک دولت مستقل، بلکه حیاط خلوت امنیتی خود می‌داند. از منظر تهران، اقلیم دو تهدید دارد: میزبانی اپوزیسیون کرد ایران، و میزبانی حضور آمریکا و، به ادعای تهران، اسرائیل. هر دو تهدید در جنگ ۲۰۲۶ هم‌زمان فعال شدند.

۱۲٫۲ جعبه‌ابزار نفوذ

جمهوری اسلامی برای نفوذ در اقلیم از پنج ابزار بهره برده است:

ابزار	شیوهٔ عمل	نمونه‌ها
قهر مستقیم	حملات موشکی و پهپادی سپاه با توجیه «مقرهای تروریستی» یا «موساد»	کویه ۲۰۱۸؛ اربیل ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴؛ حملات ۲۰۲۶
نیروهای نیابتی	گروه‌های مسلح شیعهٔ عراق و حشد شعبی در مناطق مورد مناقشه	حملات پهپادی و راکتی به فرودگاه اربیل و میدان‌های گاز اقلیم
نفوذ سیاسی در اقلیم	روابط نزدیک با اتحادیهٔ میهنی و پیش‌تر با گوران	میانجی‌گری گزارش‌شده در کرکوک ۲۰۱۷
نفوذ از طریق بغداد	فشار بر دولت فدرال از طریق چارچوب هماهنگی	توافق امنیتی ۲۰۲۳ برای خلع سلاح احزاب کرد ایران
اقتصاد	تجارت مرزی، گذرگاه‌ها، شبکه‌های ارز و قاچاق	گذرگاه‌های باشماق و حاج عمران

ویژگی مهم این جعبه‌ابزار، ترکیب قهر و اقتصاد است: تهران هم می‌تواند موشک بزند و هم با بستن یا گشودن گذرگاه‌ها و جریان کالا، معیشت مناطق مرزی اقلیم، به‌ویژه سلیمانیه، را تحت تأثیر قرار دهد. توافق امنیتی ۲۰۲۳ نشان داد که این ابزارها در مجموع کارآمدند: بغداد و اربیل، هر دو، پذیرفتند که احزاب کرد ایران را از مرز دور کنند.[83]

۱۲٫۳ جنگ ۲۰۲۶: آزمون نهایی

جنگ ۲۰۲۶ این رابطه را به نقطهٔ اوج رساند. تهران از نخستین روز جنگ، اقلیم را با تهدید «هدف قرار دادن همهٔ تأسیسات» در صورت ورود نیروهای کرد به ایران روبه‌رو کرد، و اربیل هدف ده‌ها موشک و پهپاد شد. پاسخ اقلیم، هر دو خاندان، یکسان بود: خودداری از اجازهٔ استفاده از خاک اقلیم برای عملیات زمینی. این رفتار نشان داد که ابزار قهر جمهوری اسلامی، حتی در حال جنگ و تضعیف شدید، هنوز در برابر اقلیم بازدارندگی دارد.

اما جنگ هم‌زمان جایگاه جمهوری اسلامی را در اقلیم دگرگون کرد. بسته شدن تنگهٔ هرمز، خط لولهٔ اقلیم به ترکیه را به دارایی راهبردی عراق تبدیل کرد و وابستگی بغداد و اربیل را به آنکارا و نه به تهران افزایش داد. اتحادیهٔ میهنی، متحد تاریخی تهران، با تصرف ریاست‌جمهوری عراق با

[83] Dana Taib Menmy, The New Arab, 9 October 2023.

حمایت آمریکا و مشارکت در روند صلح ترکیه، به‌سوی واشنگتن و آنکارا چرخید. و پایان حضور نظامی آمریکا در سپتامبر ۲۰۲۶، اگرچه اقلیم را آسیب‌پذیرتر کرد، یکی از توجیه‌های اصلی حملات تهران را نیز از میان برد. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی در اقلیم هنوز توان تخریب دارد، اما توان جذب و اقناع خود را از دست داده است.

برای ایرانِ پس از جمهوری اسلامی، این تجربه یک پیام روشن دارد: اقلیم، که چهار دهه از تهران آسیب دیده و ترسیده است، حکومت جدید ایران را با آغوش باز خواهد پذیرفت، به شرط آنکه آن حکومت سیاست سرکوب فرامرزی را پایان دهد و اقلیم را شریک اقتصادی ببیند نه حیاط خلوت امنیتی. اقلیم می‌تواند از یک عامل بی‌ثباتی در مرز غربی به یکی از شریکان اقتصادی و امنیتی ایران جدید تبدیل شود.

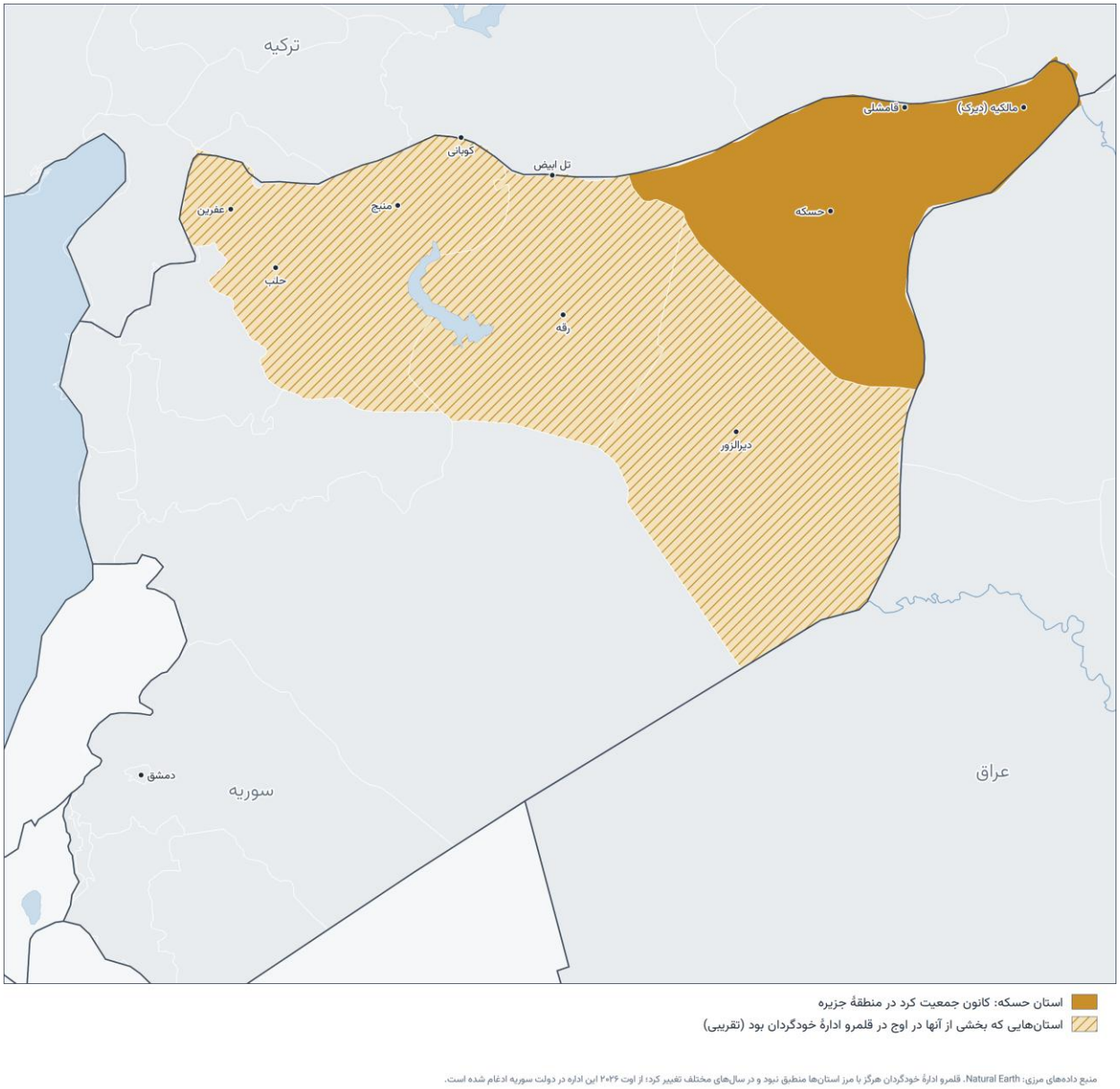
بخش دوم: درس سوریه، از روژاوا تا انحلال

۱۲,۴ برآمدن (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹)

در ۲۰۱۲، در آغاز جنگ داخلی سوریه، رژیم اسد بخش بزرگی از نیروهای خود را از مناطق کردنشین شمال سوریه خارج کرد و حزب اتحاد دموکراتیک (پ.ی.د)، شاخهٔ سوری جنبش آپوئیستی، کنترل این مناطق را در دست گرفت. آنچه کردها «روژاوا» (غرب) نامیدند، به آزمایشگاه کنفدرالیسم دموکراتیک اوجالان تبدیل شد: شوراهای محلی، هم‌رئیسی زن و مرد، و ادارهٔ خودگردان.

نقطهٔ عطف، محاصرهٔ کوبانی به‌دست داعش در ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ بود. مقاومت کوبانی با پشتیبانی هوایی آمریکا، نیروهای کرد را به شریک اصلی ائتلاف بین‌المللی در سوریه تبدیل کرد. در ۲۰۱۵ نیروهای سوریهٔ دموکراتیک (قسد) با هستهٔ کرد و مشارکت عشایر عرب تشکیل شد، و تا ۲۰۱۹ با پشتیبانی آمریکا رقه، پایتخت داعش، و بخش بزرگی از شمال و شرق سوریه، از جمله مناطقی با اکثریت عرب مانند دیرالزور، را آزاد کرد. در اوج، ادارهٔ خودگردان شمال و شرق سوریه نزدیک به یک‌سوم خاک سوریه و بخش بزرگی از منابع نفت و گندم آن را در اختیار داشت و ده‌ها هزار زندانی و خانوادهٔ داعش را در اردوگاه‌هایی چون الهول نگه می‌داشت.

اما همان عواملی که به برآمدن این شبه‌دولت کمک کرد، بذر سقوط آن را نیز در خود داشت. ترکیه عملیات‌های پیاپی علیه آن انجام داد: عفرین در ۲۰۱۸ و شمال شرق در اکتبر ۲۰۱۹، پس از عقب‌نشینی بخشی از نیروهای آمریکایی. قسد ناگزیر برای بقا با روسیه و رژیم اسد نیز توافق‌هایی کرد. و مشروعیت آن در مناطق عرب‌نشین، که کردها بر آنها حکومت می‌کردند، همواره شکننده ماند.



نقشهٔ ۵. کردهای سوریه و قلمرو ادارهٔ خودگردان در اوج (تقریبی)

۱۲٫۵ سقوط (۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶)

سقوط رژیم اسد در دسامبر ۲۰۲۴ و برآمدن دولت احمد الشرع در دمشق، معادله را دگرگون کرد. آمریکا، که اکنون دولتی متحد در دمشق داشت، به‌سوی تقویت دولت مرکزی سوریه چرخید. در مارس ۲۰۲۵، الشرع و مظلوم عبدی، فرماندهٔ قسد، توافقی برای ادغام نهادهای شمال شرق در دولت سوریه امضا کردند، اما اجرای آن کند و مورد مناقشه بود.

در ژانویهٔ ۲۰۲۶، دولت سوریه عملیات نظامی گسترده‌ای را در شمال شرق آغاز کرد و بخشی از عشایر عرب که پیش‌تر در کنار قسد بودند، به دمشق پیوستند. قسد، بدون پشتیبانی آمریکا و در برابر ترکیه و دمشق، در ۳۰ ژانویه به توافقی تازه تن داد. در مقابل، دولت سوریه با صدور فرمان ۱۳، تابعیت کردهای بی‌تابعیت را به رسمیت شناخت، کردی را «زبان ملی» اعلام کرد و نوروز را تعطیل رسمی ساخت.[84] در ۲۰ اوت ۲۰۲۶ ادارهٔ خودگردان در ساختارهای دولت ادغام شد و در ۲۵ اوت مظلوم عبدی انحلال کامل قسد را اعلام کرد.[85] اعتراضات سپتامبر ۲۰۲۶ در قامشلی بر سر کاهش آموزش کردی نشان داد که ادغام هنوز به پایداری نرسیده است.

۱۲,۶ اقلیم و روژاوا: مقایسه

چرا اقلیم کردستان عراق در دو دهه باقی ماند و روژاوا در یک دهه منحل شد؟ مقایسهٔ این دو، مهم‌ترین آزمون فرضیه‌های کتاب است:

متغیر	اقلیم کردستان عراق	ادارهٔ خودگردان سوریه	نتیجه
شناسایی حقوقی	قانون اساسی ۲۰۰۵	هیچ؛ تنها توافق‌های نظامی	نهادمندی، بقا را ممکن کرد
حامیان خارجی	آمریکا، ترکیه، ایران (متنوع)	عمدتاً آمریکا (واحد)	حامی واحد، آسیب‌پذیری آفرید
رابطه با ترکیه	شریک اقتصادی	دشمن (پیوند با پ.ک.ک)	دشمنی همسایهٔ قدرتمند، کشنده بود
ایدئولوژی	ملی‌گرایی محافظه‌کار	آپوئیسم	ایدئولوژی فراملی، همسایگان را بیگانه کرد

[84] Middle East Council on Global Affairs, "How Damascus Reclaimed Syria's Northeast," February 2026.

[85] Al Jazeera, "Kurdish-led SDF has dissolved, but has Syria really unified its military?" 26 August 2026.

متغیر	اقلیم کردستان عراق	ادارهٔ خودگردان سوریه	نتیجه
قلمرو	عمدتاً کردنشین	بخش بزرگ عرب‌نشین	حکومت بر غیرکردها، مشروعیت را فرسود
پایهٔ اقتصادی	نفت و خط لولهٔ مستقل (تا ۲۰۲۳)	نفت بدون مسیر صادرات قانونی	نبود مسیر ترانزیت، وابستگی را افزایش داد
انسجام درونی	دوقطبی، اما در برابر تهدید بیرونی متحد	هژمونی یک حزب؛ حذف رقبای کرد	حذف رقبا، پایگاه را محدود کرد

این مقایسه فرضیه‌های کتاب را به‌روشنی تأیید می‌کند. روژاوا در هر متغیری که اقلیم موفق بود، ناکام ماند: شناسایی حقوقی نداشت، به یک حامی وابسته بود، با قدرتمندترین همسایه دشمنی داشت، ایدئولوژی‌اش برای همسایگان پذیرفتنی نبود، و بر جمعیت غیرکرد حکومت می‌کرد. اما این مقایسه یک نکتهٔ دیگر نیز دارد: سقوط روژاوا به معنای شکست کامل کردهای سوریه نبود. کردها در ۲۰۲۶ تابعیت، زبان ملی و تعطیل نوروز را به دست آوردند؛ حقوقی که پیش از ۲۰۱۱ از آن محروم بودند. به بیان دیگر، شبه‌دولت منحل شد، اما بخشی از دستاوردهای آن در قالب حقوق شهروندی در دولت مرکزی تثبیت شد.

۱۲٫۷ درس‌های سوریه برای کردهای ایران

- **ضمانت پیش از خروج حامی:** کردهای سوریه یک دهه شریک آمریکا بودند اما هیچ ضمانت حقوقی نگرفتند؛ هنگامی که آمریکا چرخید، چیزی جز قدرت نظامی نداشتند. کردهای ایران باید ضمانت‌های خود را پیش از سقوط، در منشورهای مشترک با اپوزیسیون سراسری و در تعهدات قدرت‌های خارجی، تثبیت کنند.
- **ایدئولوژی پذیرفتنی برای همسایگان:** آپوئیسم برای ترکیه غیرقابل پذیرش بود و این به‌تنهایی سرنوشت روژاوا را رقم زد. حضور پژاک در ائتلاف کرد ایران همان خطر را در بر دارد، مگر آنکه روند انحلال پ.ک.ک به آن نیز تسری یابد.
- **پرهیز از حکومت بر غیرکردها:** مناطق مختلط غرب ایران، به‌ویژه آذربایجان غربی، همان آزمونی‌اند که دیرالزور و رقه برای قسد بودند. هر ادعای کنترل بر مناطق با اکثریت غیرکرد، مشروعیت پروژهٔ کرد را فرسوده و دشمنان تازه می‌آفریند.

- **دستاورد حداقلی قابل دفاع:** تجربهٔ ۲۰۲۶ سوریه نشان داد که حتی در بدترین سناریو، کردها می‌توانند حقوق زبانی، فرهنگی و شهروندی را در دولت مرکزی تثبیت کنند. این حداقل، برای کردهای ایران، کف مذاکره با هر حکومت گذار است.

جمع‌بندی فصل و بخش ششم

سه فصل بخش ششم تصویری منسجم از جایگاه کردها در نظم جدید خاورمیانه به دست می‌دهند. غرب (فصل دهم) از حقوق کردها درون مرزهای موجود حمایت می‌کند و در تعارض، متحد دولتی خود را مقدم می‌دارد. ترکیه (فصل یازدهم) مسیر سازگاری را تعریف کرده است: ادغام در دولت، بدون سلاح مستقل و بدون تغییر مرز. جمهوری اسلامی (این فصل) هنوز توان تخریب در اقلیم دارد اما توان جذب را از دست داده است. و تجربهٔ سوریه (این فصل) نشان داد که شبه‌دولت کرد بدون شناسایی حقوقی، با حامی واحد و ایدئولوژی ناپذیرفتنی برای همسایگان، در نظم جدید دوام نمی‌آورد.

از این چهار تحلیل، یک نتیجهٔ کلی برای پرسش محوری کتاب به دست می‌آید: نظم جدید خاورمیانه برای کردها جایی دارد، اما جایی محدود و مشروط. این نظم کردهایی را می‌پذیرد که در درون دولت‌های موجود، با حقوق تضمین‌شده، مشارکت سیاسی و خودگردانی محدود، و بدون سلاح مستقل و ایدئولوژی فراملی زندگی کنند. بخش هفتم، با این نتیجه، به پاسخ نهایی کتاب می‌پردازد: کدام کنشگران کرد با این نظم سازگارند، و آیندهٔ آنها در ایران و عراق چگونه خواهد بود.

بخش هفتم: پاسخ به پرسش محوری

فصل ۱۳. شاخص‌های همسویی و ناسازگاری: یک چارچوب سنجش

شش بخش پیشین این کتاب، مسئلهٔ کرد را از زوایای مختلف بررسی کردند: نظریه، تاریخ، خاندان‌ها، نهادها، احزاب و ژئوپلیتیک. این فصل یافته‌های آنها را در یک ابزار تحلیلی واحد گرد می‌آورد: چارچوبی برای سنجش میزان همسویی یا ناسازگاری هر کنشگر کرد با نظم جدید خاورمیانه. هدف این چارچوب ارائهٔ عدد دقیق نیست، زیرا پدیده‌های سیاسی به این شکل قابل اندازه‌گیری نیستند؛ هدف آن است که داوری تحلیلی را شفاف، قابل مقایسه و قابل نقد کند، تا خواننده بتواند با هر نمره مخالفت کند، اما بداند مخالفتش با کدام استدلال است.

۱۳٫۱ تعریف «نظم جدید» و «همسویی»

بر اساس یافته‌های بخش ششم، «نظم جدید خاورمیانه» در این کتاب به‌عنوان مجموعه‌ای از چهار ویژگی تعریف می‌شود: بازگشت و تقویت دولت‌های مرکزی (بغداد، دمشق، و احتمالاً تهرانی جدید)؛ همگرایی آمریکا با ترکیه، کشورهای عرب خلیج فارس و دولت‌های مرکزی بازسازی‌شده؛ تضعیف راهبردی محور جمهوری اسلامی؛ و کاهش تمایل قدرت‌های بزرگ به حمایت از نیروهای مسلح غیردولتی. «همسویی» به معنای توان و تمایل یک کنشگر کرد برای یافتن جایگاه پایدار در این نظم است، بی‌آنکه با یکی از ستون‌های آن وارد منازعهٔ وجودی شود. «ناسازگاری» عکس آن است.

این تعریف یک نکتهٔ هنجاری مهم دارد که باید صریحاً بیان شود: همسویی با نظم جدید، به‌خودی‌خود نه خوب است و نه بد. نظم جدید ممکن است حقوق کردها را محدود کند، و کنشگری که با آن همسو نیست، ممکن است از آرمانی مشروع دفاع کند. این چارچوب پیش‌بینی می‌کند چه کسی در این نظم دوام می‌آورد، نه اینکه چه کسی حق دارد.

۱۳٫۲ هفت شاخص و شیوهٔ سنجش

هر یک از هفت شاخص معرفی‌شده در فصل نخست، در مقیاسی از ۱ تا ۵ سنجیده می‌شود. نمرهٔ بالاتر همواره به معنای سازگاری بیشتر با نظم جدید است. جدول زیر معیار هر نمره را مشخص می‌کند:

شاخص	آنچه سنجیده می‌شود	نمرهٔ ۱	نمرهٔ ۵	مبنا در کتاب
۱. سقف مطالبه	بیشینهٔ خواست سیاسی اعلام‌شده یا عملی	استقلال یا دولت فرامرزی	حقوق فرهنگی و مشارکت در دولت موجود	فصل‌های ۷ و ۸
۲. منبع مشروعیت	میزان معامله‌پذیری مشروعیت	ایدئولوژیک . انقلابی و غیرقابل مذاکره	خاندانی یا انتخاباتی و معامله‌پذیر	فصل‌های ۳ تا ۵
۳. پذیرش ایدئولوژیک	پذیرفتنی بودن ایدئولوژی برای ستون‌های نظم (به‌ویژه ترکیه و آمریکا)	فراملی یا مورد تحریم	ملی‌گرایی میانه یا لیبرال	فصل‌های ۱۰ و ۱۱
۴. پایهٔ اقتصادی	پیوند منافع اقتصادی با ستون‌های نظم	بدون پایهٔ اقتصادی مستقل؛ وابسته به حامی	رانت و تجارت گره‌خورده با ترکیه، خلیج و بغداد	فصل ۷
۵. تنوع حامیان	میزان وابستگی به یک حامی خارجی	وابستگی کامل به یک حامی	روابط متوازن با چند قدرت	فصل‌های ۱۰ و ۱۲
۶. ادغام‌پذیری نظامی	میزان استقلال نیروی مسلح از ساختارهای دولتی	نیروی مسلح مستقل و فعال	بدون نیروی مسلح مستقل	فصل‌های ۷ و ۱۱
۷. انسجام درونی	توان سخن گفتن با یک صدا و اجرای توافق	انشقاق و رقابت مسلحانه	رهبری منسجم با قاعدهٔ جانشینی	فصل‌های ۴، ۵ و ۸

شاخص ششم نیاز به توضیح دارد، زیرا حاوی یک پارادوکس است: نیروی مسلح مستقل مهم‌ترین اهرم چانه‌زنی کردها بوده است، اما در نظم جدید، مهم‌ترین مانع ادغام آنها نیز هست.

این شاخص تنها «ادغام‌پذیری» را می‌سنجد، نه قدرت چانه‌زنی را. کنشگری که نمرهٔ پایینی در آن می‌گیرد، ممکن است در کوتاه‌مدت قدرتمندتر باشد، اما در بلندمدت با فشار بیشتری برای خلع سلاح روبه‌رو خواهد بود.

مجموع نمره‌ها بین ۷ و ۳۵ است. برای تفسیر، سه آستانه به کار می‌رود: نمرهٔ ۲۷ و بالاتر، «همسویی بالا»؛ ۲۰ تا ۲۶، «همسویی مشروط»؛ و کمتر از ۲۰، «ناسازگاری ساختاری».

۱۳٫۳ آزمون چارچوب: دو پروندهٔ بسته‌شده

پیش از به کار بردن چارچوب برای کنشگران کنونی، باید دید آیا سرنوشت پرونده‌هایی را که نتیجهٔ آنها معلوم است، درست پیش‌بینی می‌کند یا نه. دو پرونده برای این آزمون مناسب‌اند: نیروهای سوریهٔ دموکراتیک در آستانهٔ سقوط اسد (پایان ۲۰۲۴) و پ.ک.ک پیش از آغاز روند صلح دوم (۲۰۲۳).

پرونده	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	جمع	نتیجهٔ واقعی
قسد (پایان ۲۰۲۴)	۲	۲	۱	۲	۱	۱	۴	۱۳	انحلال و ادغام اجباری (۲۰۲۶)
پ.ک.ک (۲۰۲۳)	۱	۲	۱	۱	۲	۱	۴	۱۲	انحلال از طریق مذاکره (۲۰۲۵ و ۲۰۲۶)
حزب دموکرات کردستان در لحظهٔ همه‌پرسی (۲۰۱۷)	۱	۵	۴	۴	۳	۲	۳	۲۲	از دست دادن کرکوک؛ بازگشت به همسویی

هر دو پروندهٔ نخست، با نمره‌ای بسیار پایین‌تر از آستانهٔ ۲۰، به همان نتیجه‌ای رسیدند که چارچوب پیش‌بینی می‌کند: ناسازگاری ساختاری با نظم جدید و در نهایت انحلال. تفاوت مسیر آنها، یکی اجباری و دیگری از طریق مذاکره، را شاخص هفتم (انسجام) و رهبری متمرکز اوجالان توضیح می‌دهد: پ.ک.ک به دلیل انسجام بالا توانست خود انحلالش را مدیریت کند. پروندهٔ سوم نشان می‌دهد که نمره‌ها ثابت نیستند: حزب دموکرات در ۲۰۱۷ با بالا بردن سقف مطالبه به استقلال، نمرهٔ خود را موقتاً به «همسویی مشروط» کاهش داد و هزینهٔ آن را پرداخت. این آزمون، اعتبار چارچوب را، دست‌کم در سطح پیش‌بینی جهت کلی، تأیید می‌کند.

۱۳٫۴ ساختار کنشگران کنونی (سپتامبر ۲۰۲۶)

کنشگر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	جمع	رده
حزب دموکرات کردستان (بارزانی)	۴	۵	۵	۵	۴	۲	۴	۲۹	همسویی بالا
اتحادیهٔ میهنی (طالبانی)	۴	۴	۴	۴	۴	۲	۳	۲۵	مشروط (رو به افزایش)
نسل نو	۵	۳	۴	۲	۳	۵	۲	۲۴	مشروط
اسلام‌گرایان پارلمانی عراق	۵	۳	۳	۲	۳	۵	۳	۲۴	مشروط
حزب دموکرات کردستان ایران	۳	۳	۴	۱	۳	۳	۴	۲۱	مشروط
کومله‌ٔ کردستان ایران (مهتدی)	۳	۳	۴	۱	۳	۴	۳	۲۱	مشروط
کومله‌ٔ زحمتکشان	۳	۳	۳	۱	۲	۴	۳	۱۹	ناسازگاری ساختاری (مرزی)
خبات	۲	۳	۳	۱	۲	۴	۳	۱۸	ناسازگاری ساختاری (مرزی)
پاک	۲	۳	۲	۱	۲	۲	۳	۱۵	ناسازگاری ساختاری
پژاک	۲	۲	۱	۱	۲	۲	۴	۱۴	ناسازگاری ساختاری

توضیح چند نمرهٔ کلیدی ضروری است، زیرا هر خواننده‌ای ممکن است با آنها مخالفت کند:

- **حزب دموکرات کردستان ایران، شاخص ۱ (نمرهٔ ۳):** مطالبهٔ رسمی حزب فدرالیسم در ایرانی دموکراتیک است، که با تمامیت ارضی سازگار است؛ اما پیوستن آن به ائتلافی که از «حق تعیین سرنوشت» سخن می‌گوید، ابهامی ایجاد کرده که نمره را از ۴ به ۳ کاهش می‌دهد.
- **احزاب کرد ایران، شاخص ۴ (نمرهٔ ۱):** هیچ‌یک از احزاب کرد ایران پایهٔ اقتصادی مستقل ندارند و بقای مالی آنها به میزبان و حامیان وابسته است. این ضعف ساختاری مشترک، نمرهٔ همهٔ آنها را پایین می‌آورد، اما در سناریوی گذار که آنها وارد نهادهای دولت شوند، به‌سرعت تغییر خواهد کرد.

- **پژاک، شاخص ۷ (نمرهٔ ۴):** پژاک، مانند کل جنبش آپوئیستی، انضباط سازمانی بالایی دارد. این انسجام، که در شرایط کنونی نمرهٔ ناسازگاری آن را کاهش نمی‌دهد، در صورت تسری روند انحلال پ.ک.ک، به ابزاری برای مدیریت منظم خلع سلاح تبدیل خواهد شد، همان‌گونه که در ترکیه شد.
- **اتحادیهٔ میهنی، شاخص ۷ (نمرهٔ ۳):** بافل طالبانی انسجام را با حذف رقبا به دست آورده است؛ انسجامی که به قاعده و نهاد متکی نیست و بنابراین شکننده‌تر از انسجام خاندان بارزانی است.

۱۳,۵ سه خوشهٔ کنشگران

ساختار جدید کنشگران کرد را به سه خوشهٔ متمایز تقسیم می‌کند:

- **خوشهٔ یکم، «ادغام‌شدگان دولتی» (نمرهٔ ۲۴ تا ۲۹):** حزب دموکرات، اتحادیهٔ میهنی، نسل نو و اسلام‌گرایان پارلمانی عراق. وجه مشترک آنها این است که همه درون یک ساختار دولتی شناخته‌شده (اقلیم در عراق فدرال) فعالیت می‌کنند. همسویی آنها با نظم جدید، نه انتخاب ایدئولوژیک، بلکه پیامد ساختاری جایگاهشان است. تهدید اصلی برای این خوشه، بیرونی نیست، بلکه درونی است: فرسایش مشروعیت، رقابت دو خاندان، و مسئلهٔ جانشینی.
- **خوشهٔ دوم، «اپوزیسیون فدرالیست» (نمرهٔ ۲۱):** حزب دموکرات کردستان ایران و کومله‌ٔ مهتدی. این دو، خواست خود را در چارچوب ایرانی دموکراتیک و غیرمتمرکز تعریف می‌کنند، ایدئولوژی آنها برای غرب پذیرفتنی است، و رابطهٔ متوازنی با قدرت‌های منطقه دارند. ضعف آنها ساختاری و موقت است: نبود پایهٔ اقتصادی و وابستگی به میزبان. این خوشه در صورت شکل‌گیری دولت گذار غیرمتمرکز در ایران، بیشترین ظرفیت برای جابه‌جایی به خوشهٔ یکم را دارد.
- **خوشهٔ سوم، «مسلح‌های حداکثری» (نمرهٔ ۱۴ تا ۱۹):** پاک، پژاک و در مرز آن کومله‌ٔ زحمتکشان و خبات. وجه مشترک آنها سقف مطالبهٔ بالاتر، اتکای بیشتر به توان نظامی، و در مورد پژاک، ایدئولوژی‌ای است که یکی از ستون‌های نظم، یعنی ترکیه، آن را نمی‌پذیرد. نمره‌های این خوشه به نمره‌های قسد و پ.ک.ک پیش از انحلال نزدیک است.

۱۳٫۶ پویایی: چه چیزی نمره‌ها را تغییر می‌دهد؟

نمره‌های این ساختار عکسی از لحظهٔ سپتامبر ۲۰۲۶ است، نه تقدیری ثابت. پنج رویداد می‌تواند نمره‌ها را به‌طور محسوس جابه‌جا کند، و برای سیاست‌گذار، همین رویدادها «نقاط اهرم» به شمار می‌روند:

رویداد محرک	کنشگران متأثر	جهت تغییر	شاخص‌های متأثر
تضمین قانون اساسی عدم تمرکز در ایران	حزب دموکرات، کومله‌ها، خبات	افزایش (۳ تا ۵ واحد)	۱، ۴، ۶
تسری روند انحلال پ.ک.ک به پژاک	پژاک	افزایش شدید (تا ۸ واحد)	۱، ۳، ۶
گذار متمرکز و سرکوب در ایران	همهٔ احزاب کرد ایران	کاهش؛ حرکت به‌سوی خوشهٔ سوم	۱، ۶
فروپاشی مالی اقلیم یا بحران جانشینی	حزب دموکرات، اتحادیهٔ میهنی	کاهش	۴، ۷
یکپارچه‌سازی پیشمرگه در یک وزارت	حزب دموکرات، اتحادیهٔ میهنی	افزایش	۶، ۷

مهم‌ترین نتیجهٔ این جدول آن است که سرنوشت خوشه‌های دوم و سوم، یعنی کردهای ایران، به‌طور تعیین‌کننده‌ای به تصمیم‌های حکومت گذار در تهران بستگی دارد. همان کنشگران، در یک سناریو می‌توانند به شریکان دولت تبدیل شوند و در سناریوی دیگر به نیروهای مسلح ناسازگار. به بیان دیگر، استعداد کردها برای سازگاری، متغیر مستقل نیست، بلکه تا حد زیادی تابع سیاست دولت نوظهور است؛ همان فرضیهٔ نخست کتاب.

۱۳٫۷ محدودیت‌های چارچوب

این چارچوب سه محدودیت روشن دارد. نخست، نمره‌ها داوری تحلیلی‌اند، نه اندازه‌گیری تجربی؛ هر تحلیلگر دیگری ممکن است نمره‌های متفاوتی بدهد، و چارچوب دقیقاً برای آن طراحی شده که این اختلاف را شفاف کند. دوم، شاخص‌ها وزن برابر دارند، در حالی که در واقعیت ممکن است یکی، مثلاً پذیرش ایدئولوژیک برای ترکیه، در لحظه‌ای خاص وزن تعیین‌کننده داشته باشد،

چنان‌که در سوریه داشت. سوم، چارچوب جامعهٔ کرد را از طریق سازمان‌ها می‌سنجد و بنابراین نسل جوان بی‌نماینده، که در فصل‌های پنجم و هشتم به‌عنوان متغیر ناشناخته معرفی شد، در آن غایب است. این سه محدودیت در فصل‌های بعد، با تحلیل سناریویی جبران می‌شود.

جمع‌بندی فصل

پاسخ این فصل به نیمهٔ نخست پرسش محوری کتاب، یعنی استعداد کردها برای همسویی یا ناسازگاری با نظم جدید، چنین است: کردها یک کنشگر واحد نیستند و در سه خوشهٔ متمایز قرار می‌گیرند. کردهای عراق (خوشهٔ یکم) با نظم جدید همسو شده‌اند، بیشتر به حکم ضرورت ساختاری تا انتخاب. اپوزیسیون فدرالیست کرد ایران (خوشهٔ دوم) ظرفیت همسویی بالایی دارد که تحقق آن به شکل دولت گذار در تهران وابسته است. و نیروهای مسلح حداکثری (خوشهٔ سوم) در وضعیت ناسازگاری ساختاری قرار دارند، با نمره‌هایی نزدیک به نیروهایی که در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ منحل شدند؛ اما تجربهٔ پ.ک.ک نشان داد که حتی این خوشه نیز، با سازوکار درست، می‌تواند از جنگ به سیاست منتقل شود.

فصل بعد، نیمهٔ دوم پرسش را پاسخ می‌دهد: قابلیت انطباق کردها با حکومت‌های نوظهور در ایرانِ پس از جمهوری اسلامی. در آنجا، این ساختار در برابر چهار سناریوی گذار قرار می‌گیرد تا نشان دهد هر کنشگر در هر سناریو چگونه رفتار خواهد کرد.

فصل ۱۴. کردها و ایرانِ پس از جمهوری اسلامی: سناریوها، قانون اساسی و ترتیبات امنیتی

فصل پیش نشان داد که استعداد کردهای ایران برای سازگاری با نظم جدید، متغیری وابسته است: همان احزاب می‌توانند شریک دولت شوند یا نیروی مسلح ناسازگار، بسته به اینکه حکومت نوظهور در تهران چگونه شکل گیرد و چگونه با آنها رفتار کند. این فصل این رابطه را در چهار گام بررسی می‌کند: سناریوهای گذار و رفتار هر کنشگر در هر سناریو؛ الگوهای قانون اساسی برای حل مسئلهٔ کرد؛ ترتیبات امنیتی و عدالت انتقالی؛ و ترتیب زمانی گام‌ها. در پایان، «منطقهٔ توافق ممکن» میان خطوط قرمز ملی و خطوط قرمز کرد ترسیم می‌شود.

پیش از آغاز، یک نکتهٔ روش‌شناختی: این فصل از منظر هیچ طرفی نوشته نشده است. نگرانی ملی‌گرایان ایرانی از تجزیه، ریشه در تجربه‌ای واقعی دارد، از جمله جمهوری ۱۹۴۶ که با حمایت شوروی شکل گرفت؛ و نگرانی کردها از سرکوب نیز ریشه در تجربه‌ای واقعی دارد، از ۱۳۵۸ تا ترور قاسملو. هر راه‌حلی که یکی از این دو ترس را نادیده بگیرد، پایدار نخواهد بود.

۱۴٫۱ نقطهٔ آغاز: سپتامبر ۲۰۲۶

در پایان سپتامبر ۲۰۲۶، جمهوری اسلامی به رهبری مجتبی خامنه‌ای در جنگی فرسایشی با آمریکا و اسرائیل، زیر محاصرهٔ دریایی آمریکا، به‌شدت تضعیف شده اما هنوز سقوط نکرده است. در هفتهٔ آخر سپتامبر، گفت‌وگوهای غیرمستقیم با میانجی‌گری قطر، پاکستان و مصر در حاشیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل ادامه داشت، اما پیشنهاد ایران برای آتش‌بس و بازگشایی مرحله‌ای تنگهٔ هرمز از سوی رئیس‌جمهور آمریکا رد شد. اپوزیسیون سراسری ایران پراکنده است و میان جریان های عمده سیاسی بویژه سلطنت‌طلب ها با محوریت رضا پهلوی، جمهوری‌خواهان، چپ‌ها و ملیت‌ها، توافقی بر سر قواعد گذار شکل نگرفته است. کردها، برخلاف بخش بزرگی از اپوزیسیون، ائتلافی سازمان‌یافته با نیروی مسلح آزموده دارند، اما در اقلیم میزبانی دارند که اجازهٔ عملیات نمی‌دهد و حامی خارجی‌ای که در مارس عقب نشست. و گسل میان اپوزیسیون مرکزگرا و ائتلاف کرد، پس از رویارویی لفظی فوریه و مارس، آشکار شده است.

۱۴٫۲ چهار سناریو

سناریوها بر دو پیشران اصلی استوارند: شیوهٔ گذار (سازمان‌یافته یا آشوبناک) و جهت‌گیری نیروی مسلط در گذار (مرکزگرا یا کثرت‌گرا). سناریوی چهارم، بقای رژیم، خارج از این دو محور قرار دارد.

	نیروی مسلط مرکزگرا	نیروی مسلط کثرت‌گرا
گذار سازمان‌یافته	سناریوی الف: گذار ملی‌گرای متمرکز	سناریوی ب: گذار مذاکره‌شده با عدم تمرکز
گذار آشوبناک	سناریوی ج: فروپاشی و خلأ قدرت (با غلبهٔ تدریجی یک مرکز جدید)	سناریوی ج: فروپاشی و خلأ قدرت (با چندپارگی طولانی)

سناریوی د: بقای رژیم به شکل دولت نظامی . امنیتی.

سناریوی الف: گذار ملی‌گرای متمرکز

در این سناریو، نیروی مسلط گذار، به پشتوانهٔ بخشی از ارتش و نیروهای امنیتی جداشده از رژیم و با حمایت خارجی، بر «تمامیت ارضی» و ارتش واحد تأکید می‌کند و مسئلهٔ کرد را اساساً مسئله‌ای امنیتی می‌بیند. حقوق فرهنگی ممکن است وعده داده شود، اما عدم تمرکز سیاسی به تعویق می‌افتد یا رد می‌شود.

رفتار محتمل کنشگران: حزب دموکرات و کومله مهتدی ابتدا مذاکره می‌کنند، اما اگر ظرف چند ماه ضمانتی نگیرند، به سمت ائتلاف با خوشهٔ مسلح می‌روند. پاک و پژاک از همان آغاز در برابر ورود نیروهای مرکزی به مناطق کردنشین مقاومت می‌کنند. اقلیم کردستان عراق، به حکم منطق بقا، به حکومت جدید نزدیک می‌شود و فشار می‌آورد که احزاب کرد ایران درگیر نشوند. ترکیه از حکومت متمرکز حمایت می‌کند. آمریکا و اروپا از تمامیت ارضی حمایت می‌کنند، اما در صورت سرکوب گسترده، فشار حقوق بشری وارد می‌کنند.

خطر اصلی: تکرار الگوی ۱۳۵۸. دولت جدید، که هنوز تحکیم نشده، با جنگی در غرب کشور روبه‌رو می‌شود که منابع و مشروعیت آن را فرسوده و به نیروهای امنیتی، که برای تحکیم به آنها نیاز دارد، وزن بیشتری می‌دهد. به بیان دیگر، سناریوی الف خطر بازتولید دولت امنیتی را در خود دارد.

سناریوی ب: گذار مذاکره‌شده با عدم تمرکز

در این سناریو، پیش از سقوط یا در هفته‌های نخست پس از آن، منشوری میان نیروهای اصلی اپوزیسیون، از جمله ائتلاف کرد، امضا می‌شود که اصول قانون اساسی آینده را تعیین می‌کند: تمامیت ارضی و ارتش واحد، در کنار عدم تمرکز، حقوق زبانی و آزادی مذهبی. نمایندگان کرد در نهادهای گذار حضور دارند.

رفتار محتمل کنشگران: حزب دموکرات و کومله‌ٔ مهتدی به شریکان فعال دولت گذار تبدیل می‌شوند و نمره‌های آنها در ماتریس فصل پیش به محدوده‌ٔ «همسویی بالا» می‌رسد. کومله‌ٔ زحمتکشان و خبات به دنبال آنها می‌آیند. پاک در صورت دریافت نقش در ترتیبات امنیتی محلی، احتمالاً همراهی می‌کند. پژاک مهم‌ترین آزمون است: پذیرش آن تابع تسری روند ترکیه است. اقلیم به میانجی و میزبان مذاکرات تبدیل می‌شود. ترکیه تا زمانی که پژاک خلع سلاح یا ادغام شود، مخالفت جدی نمی‌کند. آمریکا و اروپا از آن به‌عنوان الگوی مطلوب حمایت می‌کنند.

خطر اصلی: کندی و شکنندگی. مذاکره میان نیروهای متعدد زمان می‌برد، و اگر گذار در میدان سریع‌تر از مذاکره پیش برود، منشور ممکن است پیش از امضا بی‌اثر شود. همچنین بخشی از افکار عمومی ملی‌گرا، عدم تمرکز را مقدمه‌ٔ تجزیه خواهد دید.

سناریوی ج: فروپاشی آشوبناک

در این سناریو، رژیم بدون جانشین سازمان‌یافته فرو می‌ریزد و خلأ قدرت در بخش‌هایی از کشور شکل می‌گیرد. در کردستان، احزاب و کمیته‌های محلی، به فراخوانی که پژاک در مارس ۲۰۲۶ داده بود، کنترل شهرها را در دست می‌گیرند.

رفتار محتمل کنشگران: احزاب کرد اقتدار دوفاکتو در مکریان و اردلان برقرار می‌کنند؛ اما خطر رقابت میان آنها، به‌ویژه بر سر شهرهای کلیدی و مناطق مختلط، بالاست، و تجربه‌ٔ جنگ داخلی ۱۹۹۴ در عراق و جنگ دموکرات و کومله در دهه‌ٔ ۱۳۶۰ هشدار می‌دهد. در آذربایجان غربی، خطر منازعه‌ٔ کرد و آذری در مناطق مختلط جدی است. ترکیه از ترس پژاک ممکن است مستقیماً مداخله کند. اقلیم با موج پناهندگان و خطر سرریز روبه‌رو می‌شود.

خطر اصلی: معمای امنیت (فصل نخست) در شدیدترین شکل آن. مسلح شدن کردها برای دفاع از خود، از سوی مرکز جدید و ملی‌گرایان به‌عنوان آغاز تجزیه تلقی می‌شود، و واکنش آنها ترس کردها را تأیید می‌کند. این سناریو اگر با غلبهٔ تدریجی یک مرکز مرکزگرا پایان یابد، به سناریوی الف با هزینه‌ای بسیار بیشتر تبدیل می‌شود.

سناریوی د: بقای رژیم به شکل دولت نظامی. امنیتی

در این سناریو، جنگ فرسایشی با آتش‌بسی پایان می‌یابد و رژیم به رهبری مجتبی خامنه‌ای و با تسلط سپاه، به دولتی نظامی . امنیتی تبدیل می‌شود. در کردستان، سرکوب تشدید می‌شود، پیشمرگان مسلمان گسترش می‌یابند، و فشار بر بغداد و اربیل برای اجرای کامل توافق امنیتی ۲۰۲۳ و اخراج احزاب کرد افزایش می‌یابد. ائتلاف کرد زیر فشار میزبان ممکن است فرو بپاشد، و کردهای ایران به دورهٔ پیش از ۲۰۲۲ بازمی‌گردند، اما با نسلی جوان‌تر و خشمگین‌تر.

رفتار کنشگران در چهار سناریو

کنشگر	الف: متمرکز	ب: مذاکره‌شده	ج: آشوبناک	د: بقای رژیم
حزب دموکرات کردستان ایران	مذاکرهٔ مشروط، سپس مقاومت	شریک فعال	اقتدار دوفاکتو در مکریان	تبعید و فشار
کومهٔ مهتدی	مذاکره، میانجی با اپوزیسیون سراسری	شریک فعال	اقتدار محلی در اردلان	تبعید
پاک	مقاومت مسلحانه	همراهی مشروط به نقش امنیتی	کنترل مسلح مناطق	عملیات محدود
پژاک	مقاومت مسلحانه	مشروط به روند ترکیه	خودمدیری مسلح؛ هدف ترکیه	عملیات یا آتش‌بس نانوشته
اقلیم کردستان عراق	همسویی با تهران جدید؛ مهار احزاب	میانجی و میزبان	مدیریت سرریز؛ بی‌طرفی	زیر فشار؛ اخراج احزاب
ترکیه	حمایت	پذیرش مشروط	احتمال مداخله	مخالفت با پژاک؛ عملگرایی با تهران

کنشگر	الف: متمرکز	ب: مذاکره‌شده	ج: آشوبناک	د: بقای رژیم
آمریکا و اروپا	حمایت با فشار حقوق بشری	حمایت کامل	مدیریت بحران؛ حمایت از تمامیت ارضی	ادامهٔ فشار

۱۴٫۳ الگوهای قانون اساسی

سناریوی ب، که مطلوب‌ترین سناریو از نظر هزینه و پایداری است، نیازمند پاسخی روشن به یک پرسش است: کدام شکل از عدم تمرکز؟ ادبیات تطبیقی و تجربهٔ منطقه، پنج الگو را پیش روی ایران می‌گذارد:

الگو	توضیح	پذیرش کردها	پذیرش ملی‌گرایان	پذیرش منطقه‌ای	ارزیابی
یکپارچه با حقوق فرهنگی	دولت متمرکز؛ آموزش و رسانه به زبان کردی	پایین	بالا	بالا	کافی نیست؛ تکرار تجربهٔ اصلاحات
عدم تمرکز اداری استانی	شوراها و استانداران منتخب؛ بودجهٔ استانی	متوسط	بالا	بالا	پایهٔ ضروری، اما به‌تنهایی ناکافی
فدرالیسم سرزمینی (استانی)	واحدهای فدرال بر اساس استان‌های موجود؛ اختیارات قانون‌گذاری محدود	بالا	متوسط	متوسط	مناسب‌ترین تعادل
خودمختاری نامتقارن قومی	منطقهٔ کردستان با اختیارات ویژه (الگوی عراق ۲۰۰۵)	بالا	پایین	پایین	خطر تسری و بازمتمرکزسازی
خودمدیری دموکراتیک (آپوئیستی)	شوراهای محلی فرادولتی	متوسط (فقط پژاک)	بسیار پایین	بسیار پایین	غیرعملی در نظم جدید

ایران در این زمینه سابقه‌ای بومی دارد که اغلب فراموش می‌شود: قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دورهٔ مشروطه، که شوراهای منتخب محلی با اختیارات واقعی را پیش‌بینی می‌کرد. این

سابقه نشان می‌دهد که عدم تمرکز، مفهومی وارداتی نیست، بلکه بخشی از سنت قانون اساسی‌خواهی ایرانی است.[86]

ادبیات تطبیقی نیز یک تمایز کلیدی را برجسته می‌کند: تمایز میان فدرالیسم «سرزمینی» که واحدهای آن بر اساس جغرافیا و استان‌ها تعریف می‌شوند، و فدرالیسم «قومی» که واحدهای آن بر اساس هویت قومی تعریف می‌شوند. تجربه‌های فدرالیسم قومی، از یوگسلاوی تا اتیوپی، نشان داده است که این الگو می‌تواند هویت‌های قومی را منجمد و رقابت بر سر مرزهای واحدها را به منازعه تبدیل کند؛ در حالی که فدرالیسم سرزمینی، اگر با حقوق فرهنگی تضمین‌شده همراه باشد، هم خواست خودگردانی را برآورده می‌کند و هم از قومی‌شدن سیاست جلوگیری می‌کند.[87] تجربهٔ عراق (فصل هفتم) هشدار دیگری نیز می‌دهد: خودمختاری نامتقارن بدون سازوکار حل اختلاف و تقسیم روشن منابع، به بازمتمرکزسازی از طریق دادگاه و بودجه می‌انجامد.

بستهٔ پیشنهادی

بر پایهٔ این تحلیل، بسته‌ای که بیشترین احتمال پذیرش هم‌زمان از سوی کردها، ملی‌گرایان و قدرت‌های منطقه را دارد، شامل هشت جزء است:

- **۱. فدرالیسم سرزمینی بر پایهٔ استان‌های موجود:** بدون ایجاد «منطقهٔ کردستان» قومی، اما با اختیارات واقعی برای همهٔ استان‌ها در آموزش، فرهنگ، بهداشت، توسعهٔ محلی و پلیس محلی.
- **۲. شوراها و استانداران منتخب:** انتخاب مستقیم شورای استان و استاندار، با امکان همکاری میان استان‌های هم‌جوار در امور فرهنگی.
- **۳. تضمین قانون اساسی زبان‌ها:** کردی، و دیگر زبان‌های ایران، به‌عنوان زبان رسمی دوم در استان‌هایی که گویشوران آن اکثریت دارند، با حق آموزش به زبان مادری در کنار فارسی به‌عنوان زبان مشترک ملی.

---

[86] Law of Provincial and District Councils (Qanun-e Anjomanha-ye Ayalati va Velayati), 1907, part of the Iranian constitutional settlement.

[87] On territorial versus ethnic federalism, see Alfred Stepan, "Federalism and Democracy: Beyond the U.S. Model," Journal of Democracy 10, no. 4 (1999); Donald L. Horowitz, Ethnic Groups in Conflict (Berkeley: University of California Press, 1985); John McGarry and Brendan O'Leary, "Must Pluri-national Federations Fail?" Ethnopolitics 8, no. 1 (2009).

- **۴. آزادی مذهبی و برابری شهروندی:** برابری کامل شهروندان صرف‌نظر از مذهب؛ پایان تبعیض علیه اهل سنت و یارسان در دسترسی به مناصب.
- **۵. سازوکار ویژه برای مناطق مختلط:** در آذربایجان غربی و دیگر مناطق با جمعیت مختلط، تقسیم قدرت در شورای استان، دوزبانگی اداری، و تضمین حقوق اقلیت‌های درون استان.
- **۶. نظام مالی متوازن:** درآمدهای ملی متمرکز، اما با فرمول قانونی و شفاف برای تخصیص به استان‌ها و صندوق جبران برای استان‌های محروم مرزی. این جزء، درس اصلی عراق را به کار می‌گیرد: بدون فرمول مالی روشن، فدرالیسم به ابزار فشار مرکز تبدیل می‌شود.
- **۷. دادگاه قانون اساسی مستقل:** با ترکیبی که نمایندگی متوازن مناطق را تضمین کند، به‌عنوان داور اختلافات میان مرکز و استان‌ها.
- **۸. خطوط قرمز صریح:** ارتش واحد، سیاست خارجی و دفاعی ملی، مالکیت ملی منابع زیرزمینی، و ممنوعیت جدایی در قانون اساسی.

۱۴,۴ ترتیبات امنیتی و عدالت انتقالی

ادغام نیروهای مسلح

مسئلهٔ نیروهای مسلح کرد، دشوارترین مسئلهٔ گذار است، زیرا هر دو طرف آن را مسئلهٔ بقا می‌بینند: مرکز بدون انحصار سلاح، دولت نیست؛ و کردها بدون تضمین امنیتی، سلاح را زمین نمی‌گذارند. تجربه‌های منطقه سه راه‌حل ناکام و یک راه‌حل نیمه‌موفق نشان می‌دهد: ادغام اجباری (سوریه ۲۰۲۶) که با زور و به دلیل بی‌پشتوانگی قسد تحقق یافت؛ حفظ نیروی مستقل (عراق) که یکپارچگی دولت را هرگز کامل نکرد؛ جنگ (ایران ۱۳۵۸ و ترکیه تا ۲۰۲۴)؛ و روند قانونی مرحله‌ای (ترکیه ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶) که هنوز ناتمام اما امیدوارکننده است.

بر این اساس، الگوی پیشنهادی سه مرحله دارد:

- **مرحلهٔ نخست (ماه‌های اول):** آتش‌بس و تفاهم‌نامهٔ امنیتی موقت؛ نیروهای کرد در مواضع خود باقی می‌مانند و وارد مناطق مختلط نمی‌شوند؛ نیروهای مرکزی نیز بدون هماهنگی وارد

شهرهای کردنشین نمی‌شوند. یک کمیتهٔ مشترک با ناظر بی‌طرف (سازمان ملل یا اتحادیهٔ اروپا) بر آتش‌بس نظارت می‌کند.

- **مرحلهٔ دوم (سال نخست):** ثبت و ساماندهی نیروها؛ تشکیل «گارد استانی» تحت فرماندهی نهایی ارتش ملی، که بخشی از پیشمرگه‌ها پس از بررسی صلاحیت به آن می‌پیوندند؛ و برنامهٔ خلع سلاح، بازگشت و ادغام اجتماعی برای بقیه، با استفاده از استانداردهای سازمان ملل. هم‌زمان، ساختارهای امنیتی رژیم پیشین در کردستان، از جمله پیشمرگان مسلمان، منحل می‌شوند.
- **مرحلهٔ سوم (پس از تصویب قانون اساسی):** ادغام کامل، همراه با تضمین‌های قانون اساسی که در بخش پیش آمد.

پژاک نیازمند مسیر ویژه‌ای است که با روند ترکیه هماهنگ باشد: قانونی مشابه قانون چارچوب ترکیه، با سازوکار ادغام اجتماعی اعضا، و هماهنگی با آنکارا و اربیل. تجربهٔ ترکیه نشان داد که جنبش آپوئیستی، با رهبری و انضباط متمرکز، می‌تواند در صورت وجود چارچوب قانونی، از جنگ به سیاست منتقل شود.

عدالت انتقالی

هیچ توافق پایداری با کردها بدون پاسخ به گذشته ممکن نیست. حافظهٔ کرد از جمهوری اسلامی، چنان‌که فصل نهم نشان داد، حافظهٔ اعدام‌های ۱۳۵۸، ترور رهبران در مذاکره، کشتار کولبران، و سرکوب ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴ است. عدالت انتقالی در کردستان باید سه جزء داشته باشد: کمیسیون حقیقت‌یاب برای مستندسازی نقض‌های حقوق بشر از ۱۳۵۸ تا پایان رژیم؛ پیگرد قضایی آمران و عاملان جنایات جدی؛ و عفو متقابل برای جنگجویان دو طرف در جرائم غیرجدی، به‌عنوان پیش‌شرط ادغام. این جزء، علاوه بر کارکرد اخلاقی، کارکرد سیاسی دارد: نشان می‌دهد که حکومت جدید، جانشین منطق ۱۳۵۸ نیست.

۱۴٫۵ ترتیب زمانی: پیش از سقوط، صد روز نخست، و پس از آن

درس مشترک ۱۳۵۸ در ایران، ۱۹۷۰ و ۲۰۰۵ در عراق، و ۲۰۲۶ در سوریه این است که زمان، متغیر تعیین‌کننده است: توافقی که در لحظهٔ ضعف مرکز بسته نشود، بعدها با دشواری

بسیار بیشتری ممکن است؛ و توافقی که در آن لحظه بسته شود اما نهادینه نشود، با تحکیم مرکز فرو می‌ریزد. بنابراین ترتیب زمانی پیشنهادی چنین است:

مرحله	اقدام کلیدی	هدف
پیش از سقوط	منشور مشترک اپوزیسیون سراسری و ائتلاف کرد دربارهٔ اصول قانون اساسی (تمامیت ارضی، عدم تمرکز، حقوق زبانی، ارتش واحد)	جلوگیری از انتقال گسل اپوزیسیون به میدان
پیش از سقوط	تعهد قدرت‌های خارجی (آمریکا، اروپا، ترکیه) به حمایت از منشور	ضمانت بیرونی؛ درس سوریه
روزهای نخست	حضور نمایندهٔ کرد در شورای گذار؛ آتش‌بس و تفاهم امنیتی موقت	پرهیز از ۱۳۵۸
صد روز نخست	انحلال ساختارهای امنیتی رژیم در کردستان؛ آزادی زندانیان سیاسی؛ اعلام حقوق زبانی موقت	اعتمادسازی
سال نخست	ساماندهی نیروها؛ کمیسیون حقیقت‌یاب؛ مجلس مؤسسان با نمایندگی متوازن	نهادسازی
پس از قانون اساسی	همه‌پرسی؛ ادغام کامل نیروها؛ انتخابات استانی	تثبیت

۱۴٫۶ منطقهٔ توافق ممکن

آیا میان خطوط قرمز دو طرف، فضایی برای توافق وجود دارد؟ مقایسهٔ خطوط قرمز اعلام‌شده یا محتمل پاسخ مثبت می‌دهد:

خطوط قرمز ملی (مرکز و ملی‌گرایان)	خطوط قرمز کرد (جریان اصلی)	آیا با هم سازگارند؟
تمامیت ارضی و ممنوعیت جدایی	حق خودگردانی در چارچوب ایران	بله؛ فدرالیسم سرزمینی هر دو را برآورده می‌کند
ارتش واحد	تضمین امنیتی در برابر سرکوب	بله؛ گارد استانی تحت ارتش ملی با تضمین قانون اساسی
فارسی به‌عنوان زبان مشترک ملی	آموزش و ادارهٔ محلی به زبان کردی	بله؛ دوزبانگی استانی

خطوط قرمز ملی (مرکز و ملی‌گرایان)	خطوط قرمز کرد (جریان اصلی)	آیا با هم سازگارند؟
مالکیت ملی منابع	سهم عادلانه از درآمد ملی برای توسعهٔ مناطق محروم	بله؛ فرمول مالی قانونی
سیاست خارجی ملی	پایان سرکوب فرامرزی و به رسمیت شناختن پیوندهای فرهنگی فرامرزی	بله؛ این دو در تعارض نیستند
عدم پذیرش «حق تعیین سرنوشت» به معنای جدایی	«حق تعیین سرنوشت» در گفتمان ائتلاف ۲۰۲۶	مسئلهٔ اصلی؛ نیازمند تعریف مشترک به معنای خودگردانی داخلی

جدول نشان می‌دهد که تنها گرهٔ واقعی، اصطلاح «حق تعیین سرنوشت» است. این اصطلاح در حقوق بین‌الملل دو معنا دارد: تعیین سرنوشت «بیرونی» که می‌تواند به جدایی بینجامد، و تعیین سرنوشت «درونی» که به معنای حق یک مردم برای ادارهٔ امور خود در چارچوب دولت موجود است. جریان اصلی کرد ایران، یعنی حزب دموکرات و کومهٔ مهتدی، در عمل از معنای دوم سخن می‌گویند؛ اما ابهام اصطلاح، به ملی‌گرایان استدلالی برای بدگمانی و به جریان‌های حداکثری کرد فضایی برای مانور می‌دهد. یک تعریف مشترک و مکتوب از این اصطلاح در منشور گذار، شاید مهم‌ترین گام برای بستن این گسل باشد.

جمع‌بندی فصل: پاسخ به نیمهٔ دوم پرسش

آیا کردها قابلیت انطباق با حکومت نوظهور در ایرانِ پس از جمهوری اسلامی را دارند؟ پاسخ این فصل مثبت اما مشروط است. جریان اصلی سیاست کرد ایران، که خواست خود را در قالب فدرالیسم درون ایرانی دموکراتیک تعریف می‌کند، ظرفیت بالایی برای انطباق دارد؛ ظرفیتی که تاریخ نیز آن را تأیید می‌کند، زیرا در هر دوره‌ای که فضای سیاسی حداقلی وجود داشت، اکثریت کردها مشارکت را برگزیدند. خطوط قرمز این جریان با خطوط قرمز ملی قابل جمع است، و تنها گرهٔ واقعی، تعریف «حق تعیین سرنوشت»، با گفت‌وگو قابل گشودن است.

اما تحلیل سناریوها یک نتیجهٔ مهم‌تر نیز دارد: بزرگ‌ترین خطر برای ایرانِ پس از جمهوری اسلامی در کردستان، جدایی‌طلبی کردها نیست، بلکه دو چیز دیگر است: واکنش امنیتی و مرکزگرای

حکومت گذار که ۱۳۵۸ را تکرار کند، و فروپاشی آشوبناکی که معمای امنیت را فعال سازد. هر دو خطر با یک اقدام قابل کاهش‌اند: توافق پیش از سقوط. منشوری که پیش از روز سقوط میان اپوزیسیون سراسری و ائتلاف کرد امضا شود و ضمانت بیرونی داشته باشد، کلید جلوگیری از هر دو سناریوی بد است. این فصل از همین رو می‌تواند مبنای «بند کرد» در هر میثاق ملی گذار باشد. فصل بعد، همین پرسش را برای عراق پاسخ می‌دهد و توصیه‌های سیاستی کتاب را جمع‌بندی می‌کند.

فصل ۱۵. آیندهٔ اقلیم در عراق و توصیه‌های سیاستی

این فصل دو کار انجام می‌دهد. نخست، پرسش محوری کتاب را برای عراق پاسخ می‌دهد: آیا اقلیم کردستان قابلیت انطباق با عراقِ در حال بازمتمرکزسازی را دارد، و آیندهٔ آن در دههٔ پیش رو چگونه خواهد بود؟ دوم، یافته‌های کل کتاب را به توصیه‌های سیاستی مشخص برای پنج گروه از مخاطبان تبدیل می‌کند: نیروهای گذار ایران، احزاب کرد ایران، رهبران اقلیم، آمریکا و اروپا، و قدرت‌های منطقه.

۱۵٫۱ هفت پیشران آیندهٔ اقلیم

بر پایهٔ فصل‌های سوم تا هفتم، آیندهٔ اقلیم به هفت پیشران بستگی دارد که برخی درونی و برخی بیرونی‌اند:

پیشران	وضعیت سپتامبر ۲۰۲۶	جهت کنونی
رابطهٔ دو خاندان	قطع رابطهٔ سیاسی؛ توافق اولیه برای فعال‌سازی پارلمان در اکتبر	نامعلوم؛ احتمال بهبود محدود
بازمتمرکزسازی بغداد	کنترل حقوق، صادرات نفت و قواعد انتخابات	ادامه‌دار
ارزش راهبردی خط لوله	تنها مسیر صادرات مستقل از هرمز؛ تمدید یک‌ساله با ترکیه	افزایش اهرم اربیل
حضور آمریکا	پایان حضور نظامی در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۶	کاهش چتر امنیتی
مسیر ایران	جنگ فرسایشی؛ رژیم تضعیف‌شده اما باقی	تعیین‌کننده و نامعلوم
روند صلح ترکیه	قانون چارچوب؛ سازوکار چهارجانبه	کاهش تنش سلیمانیه و آنکارا
جانشینی و نسل جوان	مسعود بارزانی در ۸۰ سالگی؛ نسل جوان بی‌نماینده	خطر پنهان

۱۵٫۲ چهار سناریوی آیندهٔ اقلیم

سناریوی یکم: بازمتمرکزسازی مدیریت‌شده (محتمل‌ترین)

پارلمان در پاییز ۲۰۲۶ فعال می‌شود و کابینهٔ دهم، پس از چانه‌زنی طولانی، با ترکیب دو حزب اصلی و احتمالاً نسل نو تشکیل می‌شود. رابطهٔ مالی با بغداد در چارچوب کنونی تثبیت می‌شود: نفت از طریق سومو صادر می‌شود، حقوق‌ها از بغداد می‌آید، و اقلیم به یک واحد فدرال با خودمختاری اداری و فرهنگی گسترده اما خودمختاری مالی و امنیتی محدود تبدیل می‌شود. دو خاندان رقابت خود را بیشتر به بغداد منتقل می‌کنند: اتحادیه با ریاست‌جمهوری و حزب دموکرات با وزارت خارجه و نفوذ در دولت. این سناریو به معنای پایان پروژهٔ دولت‌سازی مستقل و پذیرش جایگاه «منطقهٔ ممتاز درون عراق» است.

سناریوی دوم: بازگشت به دو اداره (خطر جدی)

بن‌بست ادامه می‌یابد یا با تشکیل دولتی ناپایدار به بحران تازه می‌انجامد. بلوک اتحادیه و نسل نو در سلیمانیه و حزب دموکرات در اربیل و دهوک، هر یک روابط مستقل با بغداد، تهران و آنکارا برقرار می‌کنند و نهادهای مشترک اقلیم به پوسته‌ای تهی تبدیل می‌شوند. چهار محرک می‌تواند این سناریو را فعال کند: بحران جانشینی در یکی از دو خاندان، فشار ایران بر سلیمانیه در صورت بقای رژیم، ترجیح آشکار یک قدرت خارجی به یکی از دو حزب، و بحران مالی حاد. پایان حضور آمریکا، که در گذشته به‌عنوان میانجی نهایی عمل می‌کرد، این خطر را افزایش می‌دهد.

سناریوی سوم: فدرالیسم بازتعریف‌شده (کمتر محتمل)

اربیل از ارزش راهبردی تازهٔ خط لوله، تضعیف جمهوری اسلامی، و نیاز بغداد به ثبات شمال، برای مذاکرهٔ یک بستهٔ جامع استفاده می‌کند: قانون فدرال نفت و گاز که سهم و اختیارات اقلیم را روشن کند، سازوکار مرحله‌ای برای مناطق مورد مناقشه جایگزین مادهٔ ۱۴۰، و یکپارچه‌سازی پیشمرگه با تأمین مالی فدرال. این سناریو نیازمند دو شرط دشوار است: وحدت دو حزب در مذاکره با بغداد، و میانجی‌گری فعال آمریکا یا ترکیه.

سناریوی چهارم: استقلال (بسیار نامحتمل)

همهٔ یافته‌های کتاب، از درس ۲۰۱۷ تا درس سوریه در ۲۰۲۶ و قاعدهٔ سوم حمایت غربی (فصل دهم)، نشان می‌دهد که در افق قابل پیش‌بینی، هیچ‌یک از ستون‌های نظم جدید از

استقلال اقلیم حمایت نخواهد کرد. این سناریو تنها در صورت فروپاشی کامل دولت عراق قابل تصور است.

شاخص‌های هشدار

سناریو	شاخص‌هایی که باید رصد شوند
یکم: بازمتمرکزسازی مدیریت‌شده	تشکیل پارلمان و کابینه؛ پرداخت منظم حقوق از بغداد؛ افزایش صادرات از جیحان؛ حضور هر دو حزب در دولت فدرال
دوم: بازگشت به دو اداره	شکست فعال‌سازی پارلمان؛ بیماری یا کناره‌گیری مسعود بارزانی بدون ترتیب جانشینی؛ توافق‌های جداگانهٔ سلیمانیه با تهران یا بغداد؛ درگیری مسلحانه میان نیروهای دو حزب
سوم: فدرالیسم بازتعریف‌شده	مذاکرهٔ مشترک دو حزب با بغداد دربارهٔ قانون نفت؛ میانجی‌گری آمریکا یا ترکیه؛ پیشرفت در یکپارچه‌سازی پیشمرگه
چهارم: استقلال	فروپاشی دولت فدرال؛ تغییر بنیادین موضع ترکیه یا آمریکا

۱۵٫۳ پیوند سرنوشت ایران و اقلیم

یکی از یافته‌های اصلی این کتاب آن است که آیندهٔ اقلیم و آیندهٔ کردهای ایران از یکدیگر جدا نیستند. جدول زیر نشان می‌دهد که هر سناریوی ایران چه اثری بر اقلیم خواهد داشت:

سناریوی ایران (فصل ۱۴)	اثر بر اقلیم	سناریوی محتمل اقلیم
الف: گذار متمرکز	اقلیم به حکومت جدید نزدیک می‌شود و احزاب کرد ایران را مهار می‌کند؛ کاهش تهدید موشکی؛ خطر درگیری مرزی در صورت جنگ در کردستان ایران	یکم
ب: گذار مذاکره‌شده	اقلیم میانجی و میزبان مذاکرات؛ گشایش اقتصادی گسترده با ایران؛ کاهش نفوذ نیابتی تهران در عراق	یکم یا سوم
ج: فروپاشی آشوبناک	موج پناهندگان؛ سرریز مسلح؛ رقابت دو حزب بر سر نفوذ در کردستان ایران	دوم
د: بقای رژیم	فشار مضاعف برای اخراج احزاب؛ ادامهٔ حملات؛ فشار بر سلیمانیه	یکم یا دوم

نتیجهٔ روشن این جدول آن است که اقلیم بیشترین سود را از سناریوی ب ایران می‌برد و بیشترین زیان را از سناریوی ج. این همگرایی منافع، اقلیم را به ذی‌نفع طبیعی یک گذار مذاکره‌شده در ایران تبدیل می‌کند، و بنابراین به یکی از بازیگرانی که حکومت گذار آینده می‌تواند روی آن حساب کند.

۱۵,۴ توصیه‌های سیاستی

توصیه‌های زیر مستقیماً از یافته‌های کتاب استخراج شده‌اند و در کنار هر یک، فصلی که مبنای آن است ذکر شده است.

به نیروهای گذار و اپوزیسیون سراسری ایران

- **منشور پیش از سقوط:** پیش از روز سقوط، با ائتلاف کرد بر سر اصول قانون اساسی به توافق مکتوب برسید؛ گسلی که پیش از سقوط بسته نشود، پس از سقوط به میدان منتقل می‌شود (فصل‌های ۹ و ۱۴).
- **تعریف مشترک «تعیین سرنوشت»:** به‌جای رد کلی این اصطلاح، آن را در منشور به معنای خودگردانی درونی در چارچوب ایران تعریف کنید؛ این کار جریان اصلی کرد را جذب و جریان‌های حداکثری را منزوی می‌کند (فصل ۱۴).
- **پرهیز از زبان امنیتی:** کاربرد اصطلاحاتی چون «تجزیه‌طلب» برای کل ائتلاف کرد، جریان اصلی را به‌سوی جریان‌های مسلح می‌راند؛ تمایز میان فدرالیسم و جدایی را در گفتار عمومی حفظ کنید (فصل ۹).
- **اقلیم را شریک ببینید:** حکومت گذار باید به سرکوب فرامرزی پایان دهد و اربیل و سلیمانیه را به‌عنوان میانجی به کار گیرد (فصل ۱۲).
- **برنامهٔ صد روز:** برای کردستان برنامهٔ اعتمادسازی مشخص داشته باشید: آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساختارهای امنیتی رژیم در منطقه، و اعلام حقوق زبانی موقت (فصل ۱۴).

به احزاب کرد ایران

- **قواعد درونی پیش از پیروزی:** سازوکار تقسیم قدرت، حل اختلاف و مدیریت مناطق میان اعضای ائتلاف را پیش از هر پیروزی مکتوب کنید؛ جنگ داخلی ۱۹۹۴ در عراق و دههٔ ۱۳۶۰ در ایران هشدار روشن است (فصل‌های ۶ و ۸).
- **ضمانت پیش از حرکت:** درسی که در مارس ۲۰۲۶ به کار بستید را حفظ کنید: بدون ضمانت‌های حقوقی و بیرونی، به هیچ عملیاتی وارد نشوید (فصل‌های ۱۰ و ۱۲).
- **پرهیز از مناطق مختلط:** هر ادعای کنترل بر مناطق با اکثریت غیرکرد، مشروعیت پروژهٔ کرد را فرسوده می‌کند؛ درس دیرالزور و رقه (فصل ۱۲).
- **گسترش پایگاه:** با کردهای جنوب (کرمانشاه و ایلام) و نسل جوان داخل، مستقل از ساختارهای تبعیدی، گفت‌وگو کنید (فصل ۸).
- **مسئلهٔ پژاک:** راه تسری روند ترکیه به پژاک را با آنکارا و اربیل هموار کنید؛ بدون آن، ترکیه مانع هر راه‌حلی خواهد بود (فصل‌های ۱۱ و ۱۳).

به رهبران اقلیم کردستان

- **وحدت در برابر بغداد:** هر گام بازمتمرکزسازی از شکاف دو حزب بهره برده است؛ مذاکره با بغداد دربارهٔ نفت و مناطق مورد مناقشه را مشترک پیش ببرید (فصل ۷).
- **استفاده از اهرم خط لوله:** ارزش راهبردی خط لوله در ۲۰۲۶ پنجره‌ای موقت است؛ از آن برای قانون فدرال نفت و گاز استفاده کنید، پیش از آنکه با بازگشایی هرمز بسته شود (فصل ۷).
- **یکپارچه‌سازی پیشمرگه:** با پایان حضور آمریکا، پیشمرگهٔ دوپاره یک آسیب‌پذیری امنیتی است؛ یکپارچه‌سازی آن بیمهٔ بقای اقلیم است (فصل‌های ۷ و ۱۳).
- **جانشینی و نسل جوان:** قاعدهٔ جانشینی را نهادینه کنید و فضای سیاسی را برای نسل جوان باز کنید؛ تهدیدهای اصلی اقلیم درونی‌اند (فصل‌های ۳ تا ۵).

به آمریکا و اروپا

- **حمایت از منشور گذار:** از منشوری که حقوق کردها را در چارچوب ایران یکپارچه تضمین کند، پیش از سقوط حمایت علنی کنید؛ این ضمانت بیرونی، بزرگ‌ترین مانع اعتماد کردها را برطرف می‌کند (فصل ۱۰).
- **پرهیز از تکرار ۱۹۷۵:** از تشویق نیروهای کرد به عملیاتی که آماده به پشتیبانی کامل از آن نیستید پرهیز کنید؛ هزینهٔ اعتبار چنین رفتاری دهه‌ها باقی می‌ماند (فصل‌های ۹ و ۱۰).
- **میانجی‌گری در اقلیم:** پس از خروج نظامی، نقش میانجی میان دو حزب و میان اربیل و بغداد را از طریق ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی حفظ کنید (فصل ۷).
- **عدالت انتقالی:** از کمیسیون حقیقت‌یاب کردستان در ایران آینده حمایت فنی و مالی کنید؛ آلمان به دلیل پروندهٔ میکونوس جایگاه ویژه‌ای در این زمینه دارد (فصل ۹).

به ترکیه و کشورهای عرب خلیج فارس

- **ترکیه:** تجربهٔ قانون چارچوب را به‌عنوان الگو در اختیار گذار ایران قرار دهید و از یک راه‌حل فدرال سرزمینی که پژاک را ادغام کند، حمایت کنید؛ این راه‌حل تهدید آپوئیستی مرز شرقی ترکیه را کاهش می‌دهد (فصل ۱۱).
- **کشورهای خلیج فارس:** بازسازی اقتصادی استان‌های محروم مرزی ایران، از جمله کردستان، می‌تواند مهم‌ترین مشوق مادی برای سازگاری باشد؛ فقر و کولبری یکی از ریشه‌های ناآرامی است (فصل ۹).

جمع‌بندی فصل

پاسخ این فصل به پرسش محوری برای عراق آن است که اقلیم کردستان، در عمل، با عراقِ در حال بازمتمرکزسازی سازگار شده است؛ و محتمل‌ترین آیندهٔ آن، بازمتمرکزسازی مدیریت‌شده است که در آن اقلیم به منطقه‌ای ممتاز اما نه نیمه‌مستقل درون عراق تبدیل می‌شود. خطر اصلی این آینده، نه منازعه با بغداد، بلکه فروپاشی درونی به دو اداره است؛ خطری که بحران جانشینی، پایان حضور آمریکا و فروپاشی آشوبناک در ایران می‌توانند آن را فعال کنند.

توصیه‌های این فصل یک پیام مشترک دارند که در همهٔ بخش‌های کتاب تکرار شد: سرنوشت کردها در نظم جدید، کمتر به ذات آنها و بیشتر به تصمیم‌هایی بستگی دارد که در سه مرکز گرفته

می‌شود: پایتخت‌های دولت‌های مرکزی، رهبری خود کردها، و پایتخت‌های قدرت‌های حامی. هر جا این سه مرکز به سوی توافق نهادمند، ضمانت‌شده و متوازن حرکت کرده‌اند، کردها سازگار شده‌اند؛ و هر جا یکی از آنها به زور، حداکثرخواهی یا رهاسازی روی آورده، منازعه بازگشته است.

بخش هشتم: دولت‌ها و کردها

فصل ۱۶. نگاه چهار دولت به کردها: تهدید، ادغام یا شراکت؟

فصل‌های پیشین کتاب، مسئلهٔ کرد را بیشتر از منظر خود کردها بررسی کردند: خاندان‌ها، احزاب، ائتلاف‌ها و محاسبات آنها. این فصل پایانی، زاویهٔ دید را وارونه می‌کند و می‌پرسد: چهار دولتی که کردها در آنها زندگی می‌کنند، یعنی ایران، ترکیه، سوریه و عراق، کردها را چگونه می‌بینند و با آنها چگونه رفتار می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش، نیمهٔ دیگر معادلهٔ سازگاری است؛ زیرا چنان‌که فرضیهٔ نخست کتاب نشان داد، رفتار کردها تا حد زیادی تابع رفتار دولت است.

فرضیهٔ کاری این فصل، که از مشاهدهٔ مقایسه‌ای برمی‌خیزد، چنین است: جمهوری اسلامی ایران کردها را اساساً از منظر امنیتی و به‌عنوان عامل تهدید حاکمیتی دیده است؛ ترکیه تا حد زیادی همین نگاه را داشته است؛ در سوریه، با وجود تغییر رژیم، نگاه امنیتی امتداد یافته است؛ اما در عراق، کردها در معادلات سطح بالای حاکمیت نقش دارند و به‌عنوان فرصت نیز به آنها نگریسته می‌شود. این فصل این فرضیه را با شواهد تاریخی و رفتاری می‌آزماید، و نشان می‌دهد که در کلیات تأیید می‌شود، اما به چهار تدقیق مهم نیاز دارد.

۱۶,۱ چارچوب مقایسه: پنج الگو و شش بُعد

ادبیات مدیریت تنوع قومی، رویکرد دولت‌ها به اقلیت‌های قومی را در طیفی میان «حذف» و «پذیرش» قرار می‌دهد.[88] برای مقایسهٔ چهار دولت، پنج الگوی آرمانی در این طیف تعریف می‌شود:

- **انکار و همانندسازی:** دولت وجود قوم را انکار می‌کند و هدفش جذب کامل آن در هویت ملی مسلط است.
- **امنیتی‌سازی:** دولت وجود قوم را می‌پذیرد، اما مطالبات سیاسی آن را تهدیدی علیه حاکمیت و تمامیت ارضی می‌بیند و عمدتاً با ابزار امنیتی با آن برخورد می‌کند.

[88] For typologies of state strategies toward ethnic minorities, see John McGarry and Brendan O'Leary (eds.), The Politics of Ethnic Conflict Regulation (London: Routledge, 1993); Donald L. Horowitz, Ethnic Groups in Conflict (Berkeley: University of California Press, 1985).

- **جذب گزینشی:** دولت بخشی از نخبگان قوم را جذب و به آنها امتیاز می‌دهد، در حالی که ساختار امنیتی و محدودیت‌های سیاسی را حفظ می‌کند.
- **ادغام مدیریت‌شده:** دولت حقوق فرهنگی و شهروندی را به رسمیت می‌شناسد و جنبش‌های مسلح را از طریق قانون در سیاست ادغام می‌کند، اما خودگردانی سیاسی را نمی‌پذیرد.
- **شراکت قانون اساسی:** قوم در قانون اساسی به‌عنوان جزء سازندهٔ دولت به رسمیت شناخته می‌شود، نهادهای خودگردان دارد و در قدرت مرکزی سهیم است.

رفتار هر دولت در شش بُعد سنجیده می‌شود: شناسایی حقوق هویت، حقوق زبانی و فرهنگی، مشارکت در قدرت سیاسی، رویکرد امنیتی، رفتار فرامرزی با کردهای کشورهای دیگر، و رفتار اقتصادی با مناطق کردنشین.

۱۶,۲ ایران: از ملی‌گرایی فراگیر تا امنیتی‌سازی ایدئولوژیک

میراث پهلوی: پذیرش فرهنگی، سرکوب سیاسی

نگاه دولت پهلوی به کردها ویژگی‌ای داشت که آن را از همتایان ترک و عرب متمایز می‌کرد: ملی‌گرایی ایرانی، کردها را نه «دیگری»، بلکه بخشی اصیل از ملت ایران و از خویشاوندان تاریخی ایرانیان می‌دانست. زبان کردی در این روایت، زبانی ایرانی و خویشاوند فارسی بود، و نوروز و شاهنامه میراث مشترک. این نگاه به پذیرش محدود فرهنگی، از جمله پخش برنامه‌های رادیویی کردی، انجامید. اما در عرصهٔ سیاسی، دولت پهلوی هر حرکت خودمختاری‌خواهانه را، از مهاباد ۱۹۴۶ تا شورش حزب دموکرات در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸، سرکوب کرد. نکتهٔ جالب آن است که در سرکوب شورش ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸، حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی، که در آن زمان از حمایت شاه برخوردار بود، با دولت ایران علیه کردهای ایران همکاری کرد؛ نمونه‌ای دیگر از منطق بقای خاندان بارزانی که در فصل سوم بررسی شد.

جمهوری اسلامی: سه لایهٔ تهدید

جمهوری اسلامی این میراث را دگرگون کرد. نگاه آن به کردها بر سه لایهٔ درهم‌تنیدهٔ تهدید استوار است:

- **لایهٔ حاکمیتی:** خواست خودمختاری یا فدرالیسم، مقدمهٔ تجزیه و تهدید علیه تمامیت ارضی تلقی می‌شود. این لایه با ملی‌گرایی پیشین مشترک است.
- **لایهٔ ایدئولوژیک:** اکثریت کردهای فعال سیاسی سنی‌اند و احزاب اصلی آنها سکولار یا چپ‌اند؛ در نظامی که مشروعیت خود را بر ولایت فقیه شیعی و مذهب رسمی جعفری (اصل دوازدهم قانون اساسی) بنا کرده، این دو ویژگی به‌طور هم‌زمان کردها را «دیگری» ایدئولوژیک می‌سازد. این لایه در دورهٔ پهلوی وجود نداشت.
- **لایهٔ ژئوپلیتیک:** کردها ابزار دشمنان خارجی، از عراق بعثی در دههٔ ۱۳۶۰ تا آمریکا و اسرائیل در ۲۰۲۶، تلقی می‌شوند؛ و اقلیم کردستان عراق، به‌عنوان میزبان احزاب، به حیاط خلوت امنیتی تبدیل شده است.

رفتار دولت از همین سه لایه برمی‌خیزد: مدیریت کردستان به‌دست قرارگاه منطقه‌ای سپاه و نهادهای امنیتی؛ اصل پانزدهم قانون اساسی دربارهٔ زبان‌های محلی که عملاً اجرا نشد؛ دوری تقریباً کامل کردهای سنی از مناصب عالی کشوری و لشکری؛ اعدام‌های گسترده؛ سرکوب فرامرزی از وین و برلین تا کویه و اربیل؛ و محرومیت اقتصادی مناطق مرزی. دوره‌های گشایش، از اصلاحات تا دولت پزشکیان، در حد جذب نمادین باقی ماندند.

داوری: فرضیهٔ کاری دربارهٔ ایران به‌طور کامل تأیید می‌شود. جمهوری اسلامی نمونهٔ روشن الگوی «امنیتی‌سازی» با چاشنی «جذب گزینشی» است. اما یک تدقیق مهم لازم است: هستهٔ نگاه امنیتی جمهوری اسلامی، بیش از آنکه قومی باشد، ایدئولوژیک . مذهبی و ژئوپلیتیک است. این تمایز برای آیندهٔ ایران اهمیتی تعیین‌کننده دارد که در بخش ۱۶,۸ به آن بازمی‌گردیم.

۱۶,۳ ترکیه: از انکار به ادغام مدیریت‌شده، و نگاه دوگانه

رویکرد دولت ترکیه به کردها در یک سده، از چهار مرحلهٔ متمایز گذشته است:

دوره	الگوی غالب	شاخص‌ها
۱۹۲۴ تا ۱۹۸۰	انکار و همانندسازی	ملت‌سازی ترک؛ سرکوب شورش‌ها؛ اصطلاح «ترک‌های کوهستان»؛ محدودیت زبان کردی

دوره	الگوی غالب	شاخص‌ها
۱۹۸۰ تا ۲۰۰۲	امنیتی‌سازی	ممنوعیت قانونی زبان کردی (قانون ۱۹۸۳، لغو ۱۹۹۱)؛ وضعیت فوق‌العاده در جنوب شرق (۱۹۸۷ تا ۲۰۰۲)؛ نظام محافظان روستا؛ تخلیهٔ روستاها
۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵	گشایش و جذب	کاهش محدودیت‌های زبانی؛ تلویزیون دولتی کردی‌زبان؛ روند صلح نخست
۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴	بازگشت امنیتی‌سازی	جنگ شهری؛ زندانی شدن رهبران ه‌.د.پ؛ قیم‌گماری بر شهرداری‌ها
۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶	ادغام مدیریت‌شده	انحلال پ.ک.ک؛ قانون چارچوب ۲۰۲۶؛ اجرا مشروط به تأیید شورای امنیت ملی

نکتهٔ کلیدی دربارهٔ ترکیه، که فرضیهٔ کاری را تدقیق می‌کند، «نگاه دوگانه» آنکاراست. ترکیه کردهای داخل کشور را تا ۲۰۲۴ عمدتاً از منظر امنیتی می‌دید، اما کردهای عراق، یعنی اقلیم کردستان، را از اواخر دههٔ ۲۰۰۰ به‌عنوان فرصت دید: شریک اقتصادی، مسیر انرژی، و متحد در برابر پ.ک.ک و نفوذ جمهوری اسلامی. به بیان دیگر، ترکیه نشان داد که یک دولت می‌تواند هم‌زمان کردهای خود را تهدید و کردهای همسایه را فرصت ببیند. از ۲۰۲۴، حتی نگاه داخلی نیز در حال تحول است: قانون چارچوب ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که آنکارا مسئلهٔ کرد را از پرونده‌ای صرفاً امنیتی به پرونده‌ای امنیتی . قانونی منتقل کرده است، هرچند شرط تأیید شورای امنیت ملی یادآور آن است که منطق امنیتی هنوز داور نهایی است.[89]

داوری: فرضیهٔ کاری دربارهٔ ترکیه، برای بیشتر سدهٔ گذشته تأیید می‌شود، اما با دو تدقیق: نخست، ترکیه نگاه دوگانه دارد و کردهای عراق را فرصت می‌بیند؛ دوم، ترکیه در ۲۰۲۶ در حال گذار از امنیتی‌سازی به ادغام مدیریت‌شده است و از این نظر اکنون از ایران فاصله گرفته است.

۱۶٫۴ سوریه: از انکار و ابزارسازی تا ادغام متمرکز

نگاه دولت سوریه به کردها، تحت حاکمیت ملی‌گرایی عربی بعث، از سخت‌ترین نمونه‌های انکار در منطقه بود. در ۱۹۶۲، سرشماری ویژه‌ای در استان حسکه، ده‌ها هزار کرد را از تابعیت

[89] Balkan Insight, "Turkish Parliament Overwhelmingly Approves PKK Disarmament Law," 11 August 2026.

سوریه محروم کرد؛ شمار این «بی‌تابعیت‌ها» و فرزندانشان در دهه‌های بعد به حدود سیصد هزار نفر رسید. طرح «کمربند عربی» در دهۀ ۱۹۷۰، روستاهای عرب را در امتداد مرز ترکیه در مناطق کردنشین اسکان داد. زبان کردی در آموزش و عرصۀ عمومی ممنوع بود، و قیام قامشلی در ۲۰۰۴ با خشونت سرکوب شد.[90]

اما سوریۀ اسد ویژگی دیگری نیز داشت که آن را از ایران متمایز می‌کند: ابزارسازی از کردهای کشور همسایه. دمشق در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میزبان عبدالله اوجالان و پایگاه‌های پ.ک.ک بود و از آن به‌عنوان اهرمی علیه ترکیه، از جمله بر سر آب فرات، بهره برد؛ تا آنکه تهدید نظامی ترکیه در ۱۹۹۸ دمشق را به اخراج اوجالان و امضای توافق آدانا واداشت. این «نگاه دوگانۀ وارونه»، سرکوب کردهای خود و استفاده از کردهای ترکیه، نمونۀ کامل پیوند سه‌گانۀ فصل نخست است. در آستانۀ جنگ داخلی، رژیم در آوریل ۲۰۱۱ با صدور فرمانی به بخشی از بی‌تابعیت‌ها تابعیت داد؛ و از ۲۰۱۲، با خروج نیروهایش از مناطق کردنشین، به هم‌زیستی ضمنی با حزب اتحاد دموکراتیک تن داد.[91]

دولت احمد الشرع، که پس از دسامبر ۲۰۲۴ به قدرت رسید، نگاهی تازه اما با همان هستۀ تمرکزگرا دارد. از یک سو، با فرمان ۱۳ در ۲۰۲۶ کاری کرد که هیچ دولت سوریه پیش از آن نکرده بود: به رسمیت شناختن تابعیت همۀ بی‌تابعیت‌ها، اعلام کردی به‌عنوان «زبان ملی»، و تعطیل رسمی نوروز. از سوی دیگر، خودمختاری سیاسی و نظامی کردها را با عملیات نظامی ژانویۀ ۲۰۲۶ پایان داد و ادارۀ خودگردان و نیروهای سوریۀ دموکراتیک را در ساختار متمرکز دولت ادغام کرد. اعتراضات سپتامبر ۲۰۲۶ در قامشلی بر سر کاهش آموزش کردی نشان داد که امتیازات فرهنگی نیز در عمل شکننده‌اند.

داوری: فرضیۀ کاری دربارۀ سوریه تأیید می‌شود: نگاه امنیتی و تمرکزگرا از بعث به دولت جدید امتداد یافته است. اما دو تدقیق لازم است: نخست، سوریۀ اسد کردهای ترکیه را ابزار کرد و

---

[90] Human Rights Watch, Syria: The Silenced Kurds (New York, October 1996); on the 2004 Qamishli events and the stateless population, see Human Rights Watch, Group Denial: Repression of Kurdish Political and Cultural Rights in Syria (New York, 2009).

[91] On the April 2011 citizenship decree, see Reuters, "Syria's Assad grants citizenship to Kurds," 7 April 2011; on the 1998 Adana Agreement, see Robert Olson, Turkey's Relations with Iran, Syria, Israel, and Russia, 1991-2000 (Costa Mesa: Mazda, 2001).

بنابراین نگاهش صرفاً امنیتی نبود، بلکه ابزاری نیز بود؛ دوم، دولت جدید در عرصهٔ حقوق شهروندی و فرهنگی گامی فراتر از همهٔ دولت‌های پیشین سوریه برداشته است. الگوی کنونی سوریه، «ادغام متمرکز با امتیازات فرهنگی» است.

۱۶٫۵ عراق: از نسل‌کشی تا شراکت

عراق پارادوکس بزرگ این مقایسه است. دولتی که امروز کردها را بیش از هر دولت دیگری در ساختار قدرت سهیم کرده، همان دولتی است که در ۱۹۸۸ سنگین‌ترین سرکوب تاریخ معاصر کرد، یعنی انفال و حلبچه، را مرتکب شد. رویکرد عراق در یک سده، از همهٔ الگوها گذشته است: شناسایی محدود در دورهٔ پادشاهی، «شراکت» اعلام‌شده در قانون اساسی موقت ۱۹۵۸، خودمختاری روی کاغذ در توافق ۱۹۷۰، تعریب و انفال در دورهٔ بعث، و سرانجام شراکت قانون اساسی پس از ۲۰۰۳.

پس از ۲۰۰۳، کردها در عراق در معادلات سطح بالای حاکمیت نقش یافتند: ریاست‌جمهوری عراق، که از ۲۰۰۵ تاکنون در اختیار کردها بوده؛ وزارت خارجه و مناصب کلیدی دیگر؛ نهاد اقلیم با پارلمان، دولت و نیروهای خود؛ و زبان کردی به‌عنوان زبان رسمی عراق. نخبگان شیعهٔ حاکم در بغداد، کردها را به چند دلیل فرصت دیده‌اند: متحد در برابر بازگشت بعث و قدرت سنی عرب در سال‌های نخست؛ شریک ضروری در ائتلاف‌سازی پارلمانی؛ شریک در جنگ با داعش؛ و در ۲۰۲۶، صاحب تنها مسیر صادرات نفت مستقل از هرمز. آمریکا و ترکیه نیز این نگاه را تقویت کرده‌اند.

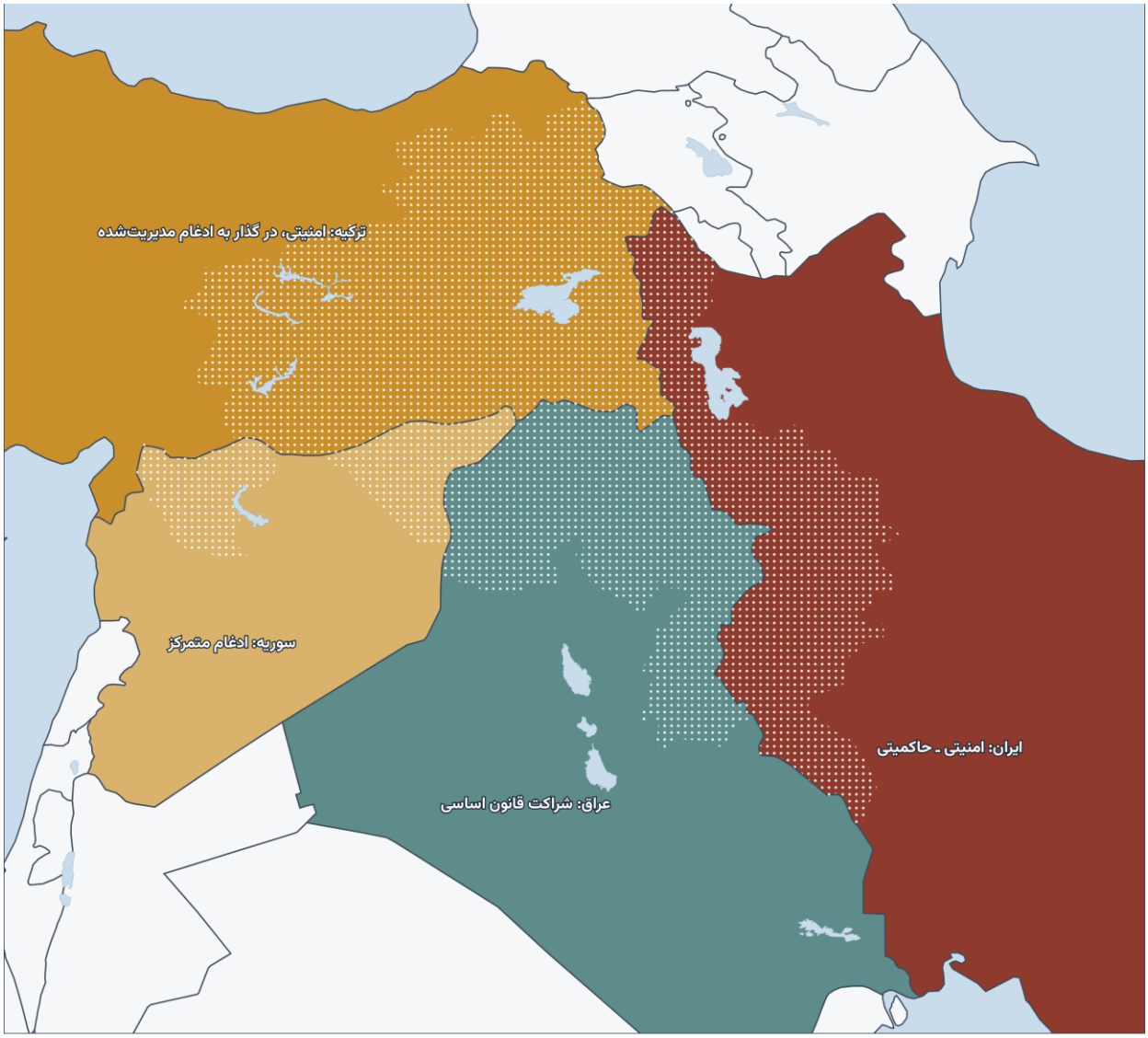
اما «فرصت» در عراق با «رقابت» درهم‌آمیخته است. چنان‌که فصل هفتم نشان داد، بغداد از ۲۰۱۷ با زور، و از ۲۰۲۲ با دادگاه و بودجه، اختیارات اقلیم را کاهش داده است؛ و بخشی از نیروهای شیعی نزدیک به تهران، به‌ویژه حزب دموکرات، را با بدگمانی می‌نگرند. شراکت کردها در عراق بنابراین شراکتی واقعی اما مورد مناقشه و در حال بازتعریف است.

داوری: فرضیهٔ کاری دربارهٔ عراق پس از ۲۰۰۳ تأیید می‌شود: عراق تنها دولتی است که کردها را در ساختار حاکمیت سهیم کرده و به‌عنوان فرصت نیز به آنها می‌نگرد. اما دو تدقیق ضروری

است: نخست، این شراکت محصول لحظهٔ خاص ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ بود، یعنی فروپاشی دولت مرکزی، قدرت نظامی و نهادی کردها، و حضور ضامن خارجی؛ نه تحول تدریجی نگاه دولت. دوم، این شراکت در سال‌های اخیر زیر فشار بازمتمرکزسازی قرار دارد.

۱۶٫۶ مقایسهٔ نظام‌مند (سپتامبر ۲۰۲۶)

بُعد	ایران	ترکیه	سوریه	عراق
شناسایی حقوق هویت	ضمنی و محدود؛ بدون شناسایی سیاسی	ضمنی؛ بدون شناسایی قانون اساسی	فرمان ۱۳: کردی «زبان ملی»؛ بدون خودگردانی	شناسایی کامل در قانون اساسی ۲۰۰۵
حقوق زبانی	اصل ۱۵ عملاً اجرانشده؛ رشتهٔ دانشگاهی محدود	رسانه و آموزش خصوصی مجاز؛ آموزش عمومی محدود	به رسمیت شناخته؛ اجرا شکننده	کردی زبان رسمی عراق
مشارکت در قدرت مرکزی	بسیار محدود؛ دوری کردهای سنی از مناصب عالی	از طریق احزاب قانونی؛ طرف پارلمانی روند صلح	محدود؛ در حال تعریف	ریاست‌جمهوری، وزارتخانه‌ها، نهاد اقلیم
رویکرد امنیتی	امنیتی‌سازی کامل؛ اعدام؛ پیشمرگان مسلمان	در حال گذار به ادغام قانونی؛ شورای امنیت ملی داور نهایی	ادغام نظامی اجباری	پیشمرگهٔ قانونی؛ ادغام ناتمام
رفتار فرامرزی	حمله به احزاب در اقلیم؛ ترور در اروپا	شراکت با اربیل؛ عملیات علیه پ.ک.ک در عراق	تاریخاً ابزارسازی از پ.ک.ک	میزبان ناخواستهٔ احزاب کرد ایران و ترکیه
رفتار اقتصادی	محرومیت مناطق مرزی؛ کولبری	سرمایه‌گذاری محدود؛ پیوند اقتصادی قوی با اقلیم	کنترل منابع نفت شمال شرق	سهم بودجه؛ کنترل فزایندهٔ بغداد
الگوی غالب	امنیتی‌سازی با جذب گزینشی	ادغام مدیریت‌شده (در حال شکل‌گیری)	ادغام متمرکز با امتیازات فرهنگی	شراکت قانون اساسی (مورد مناقشه)



نقشهٔ ۶. رویکرد غالب چهار دولت به کردها (ارزیابی تحلیلی، سپتامبر ۲۰۲۶)

۱۶٫۷ چرا چهار دولت چهار نگاه متفاوت دارند؟

تفاوت نگاه چهار دولت را پنج عامل توضیح می‌دهد:

- **نوع ملی‌گرایی دولت:** ملی‌گرایی قومی ـ زبانی ترک و ملی‌گرایی عربی بعث، کردها را «دیگری» قومی تعریف کردند و بنابراین به انکار انجامیدند. ملی‌گرایی تاریخی ـ فرهنگی ایرانی، کردها را خویشاوند می‌دانست و از انکار پرهیز کرد. اما جمهوری اسلامی لایهٔ ایدئولوژیک ـ مذهبی را افزود و کردهای سنی و سکولار را «دیگری» ایدئولوژیک ساخت.

- **لحظهٔ قانون اساسی‌نویسی و موازنهٔ قدرت:** عراق تنها کشوری است که قانون اساسی آن در لحظه‌ای نوشته شد که کردها در قوی‌ترین موقعیت تاریخ خود و دولت مرکزی در ضعیف‌ترین موقعیت بود. قانون اساسی ۱۹۲۴ ترکیه، ۱۹۷۳ سوریه و ۱۹۷۹ ایران، همه در لحظهٔ قدرت مرکز نوشته شدند.
- **ضامن خارجی:** حضور آمریکا در عراق پس از ۲۰۰۳ شراکت کردها را تضمین کرد؛ در هیچ کشور دیگری چنین ضامنی وجود نداشت، و در سوریه، عقب‌نشینی ضامن به پایان خودمختاری انجامید.
- **وزن نهادی کردها:** کردهای عراق از ۱۹۹۱ نهاد دولت‌گونه داشتند که دولت مرکزی ناگزیر بود با آن معامله کند؛ کردهای ایران و ترکیه چنین نهادی نداشتند.
- **نوع نظام سیاسی:** نظام توافقی. تقسیم قدرت عراق پس از ۲۰۰۳ ذاتاً به مشارکت گروه‌ها نیاز دارد؛ نظام‌های متمرکز ایران، ترکیه و سوریه چنین نیازی ندارند.

۱۶٫۸ پیامد برای ایران آینده: فرصتی پنهان

مقایسهٔ چهار دولت، یک نتیجهٔ مهم و کمتر دیده‌شده دربارهٔ ایران به دست می‌دهد. نگاه امنیتی جمهوری اسلامی به کردها، که فرضیهٔ کاری این فصل به‌درستی برجسته کرد، بیش از آنکه ریشه در ملی‌گرایی ایرانی داشته باشد، ریشه در لایهٔ ایدئولوژیک. مذهبی و ژئوپلیتیک نظام دارد. ملی‌گرایی تاریخی ایرانی، برخلاف ملی‌گرایی ترک و عرب بعثی، کردها را «دیگری» نمی‌دانست؛ و پیوندهای فرهنگی، از زبان خویشاوند و نوروز تا ترجمهٔ کردی شاهنامه، واقعی و عمیق‌اند.

پیامد این تمایز روشن است: با پایان جمهوری اسلامی، لایهٔ ایدئولوژیک. مذهبی نگاه امنیتی از میان می‌رود، و لایهٔ ژئوپلیتیک نیز، اگر ایران جدید با همسایگان و غرب عادی شود، کمرنگ می‌شود. آنچه باقی می‌ماند، لایهٔ حاکمیتی، یعنی نگرانی از تجزیه، است؛ لایه‌ای که چنان‌که فصل چهاردهم نشان داد، با فدرالیسم سرزمینی و تضمین‌های قانون اساسی قابل پاسخ است. به بیان دیگر، ایرانِ پس از جمهوری اسلامی، از نظر ساختاری، آمادگی بیشتری برای گذار از امنیتی‌سازی به شهروندی دارد تا ترکیه در ۲۰۰۲ یا سوریه در ۲۰۲۴ داشتند.

اما تجربهٔ عراق هشداری نیز دارد: شراکت کردها در عراق نه از تحول تدریجی نگاه دولت، بلکه از لحظهٔ فروپاشی و قانون اساسی‌نویسی زاده شد. اگر ایران آینده بخواهد از الگوی امنیتی عبور کند، باید آن را در همان لحظهٔ گذار و در قانون اساسی تثبیت کند؛ زیرا چنان‌که تجربهٔ دوران اصلاحات و دولت پزشکیان نشان داد، گشایشی که نهادی نشود، با تغییر دولت از میان می‌رود. و برخلاف عراق، ایران نباید برای رسیدن به این نقطه از مسیر فاجعه بگذرد.

جمع‌بندی فصل

دولت	فرضیهٔ کاری	داوری	تدقیق
ایران	نگاه امنیتی؛ کرد به‌عنوان تهدید حاکمیتی	تأیید کامل	هستهٔ نگاه، ایدئولوژیک . مذهبی و ژئوپلیتیک است، نه قومی
ترکیه	تا حدودی همان وضعیت	تأیید برای بیشتر سده	نگاه دوگانه (اقلیم به‌عنوان فرصت)؛ گذار به ادغام مدیریت‌شده از ۲۰۲۴
سوریه	امتداد نگاه امنیتی	تأیید	ابزارسازی تاریخی از پ.ک.ک؛ امتیازات فرهنگی بی‌سابقه در ۲۰۲۶
عراق	شراکت در حاکمیت؛ کرد به‌عنوان فرصت	تأیید برای پس از ۲۰۰۳	محصول لحظهٔ فروپاشی و ضامن خارجی؛ زیر فشار بازمتمرکزسازی

پاسخ این فصل به پرسش محوری کتاب، نیمهٔ مکمل پاسخ فصل‌های پیشین است. سازگاری کردها با نظم جدید، تنها به استعداد خود آنها بستگی ندارد، بلکه به نگاه دولت‌ها نیز وابسته است؛ و نگاه دولت‌ها، چنان‌که این فصل نشان داد، ثابت نیست. ترکیه از انکار به ادغام رسید، سوریه از انکار به ادغام متمرکز با حقوق فرهنگی، و عراق از نسل‌کشی به شراکت. تنها ایران است که در چهار دهه و نیم، از الگوی امنیتی خارج نشده است؛ و همین، گذار آیندهٔ ایران را به بزرگ‌ترین آزمون مسئلهٔ کرد در دههٔ پیش رو تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری: «مسئلهٔ کرد»، پرونده‌ای دائمی یا قابل حل؟

این کتاب با یک پرسش آغاز شد: کردها تا چه اندازه استعداد همسویی یا ناسازگاری با نظم جدید خاورمیانه دارند، و آیا قابلیت انطباق با حکومت‌های نوظهور در ایرانِ پس از جمهوری اسلامی و در عراق را دارند؟ پانزده فصل این پرسش را از منظر نظریه، تاریخ، خاندان‌ها، نهادها، احزاب و ژئوپلیتیک بررسی کردند. این نتیجه‌گیری یافته‌ها را در سه گام جمع‌بندی می‌کند: داوری دربارهٔ فرضیه‌ها، پاسخ سه‌سطحی به پرسش محوری، و تأملی دربارهٔ آیندهٔ «مسئلهٔ کرد».

۱. داوری دربارهٔ فرضیه‌ها

فرضیه	داوری	مهم‌ترین شواهد
یکم: سازگاری کردها تابع شکل دولت نوظهور است	تأیید شد	دورهٔ اصلاحات در ایران؛ توافق ۱۹۷۰ و قانون اساسی ۲۰۰۵ در عراق؛ فرمان ۱۳ در سوریه؛ پویایی نمره‌ها در فصل ۱۳
دوم: خاندان‌ها در عراق، احزاب در ایران	تأیید شد، با یک تعدیل	منطق بقای بارزانی و طالبانی؛ برنامه‌محوری احزاب ایران. تعدیل: اتحادیهٔ میهنی نشان داد که خاندان بدون قاعدهٔ جانشینی به منازعهٔ مسلحانه می‌انجامد
سوم: وابستگی به حامی واحد، آسیب‌پذیری می‌آفریند	به‌قوت تأیید شد	مهاباد ۱۹۴۶؛ الجزایر ۱۹۷۵؛ کرکوک ۲۰۱۷؛ سوریه ۲۰۱۹ و ۲۰۲۶؛ ایران مارس ۲۰۲۶
چهارم: شکاف درونی، قدرت چانه‌زنی را از بین می‌برد	تأیید شد	جنگ داخلی ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸؛ جنگ دموکرات و کومله در دههٔ ۱۳۶۰؛ بازمتمرکزسازی ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۶ با بهره از رقابت دو حزب

فصل شانزدهم، این داوری را از سوی دیگر معادله کامل کرد: نگاه دولت‌ها. جمهوری اسلامی ایران کردها را از منظر امنیتی و به‌عنوان عامل تهدید حاکمیتی دیده است؛ ترکیه برای بیشتر سدهٔ گذشته نگاهی مشابه داشت اما در حال گذار به ادغام مدیریت‌شده است؛ سوریه نگاه امنیتی و تمرکزگرا را، این بار با امتیازات فرهنگی بی‌سابقه، امتداد داده است؛ و تنها عراق، پس از ۲۰۰۳، کردها را در ساختار حاکمیت سهیم کرده و به‌عنوان فرصت نیز به آنها نگریسته است. این مقایسه نشان داد که سازگاری کردها و نگاه دولت‌ها دو روی یک سکه‌اند.

۲. پاسخ سه‌سطحی به پرسش محوری

سطح منطقه‌ای: نظم جدید و کردها

نظم جدید خاورمیانه، که بر بازگشت دولت‌های مرکزی، همگرایی آمریکا با ترکیه و کشورهای خلیج فارس، و تضعیف جمهوری اسلامی استوار است، برای کردها جایی دارد، اما جایی محدود و مشروط: درون مرزهای موجود، با حقوق فرهنگی و مشارکت سیاسی تضمین‌شده، بدون سلاح مستقل و بدون ایدئولوژی فراملی. سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ پایان «استثنای مسلح کرد» را در سه کشور از چهار کشور رقم زدند: پ.ک.ک منحل شد، قسد منحل شد، و عملیات کرد در ایران آغاز نشد. تنها اقلیم کردستان عراق به‌عنوان نهادی دولت‌گونه باقی ماند، و آن هم به حکم ضرورت با بغداد کنار آمد.

بنابراین پاسخ به نیمهٔ نخست پرسش این است: کردها استعداد تاکتیکی بالایی برای همسویی دارند، زیرا تاریخ آنها تاریخ تغییر متحدان برای بقاست؛ اما این همسویی، در بیشتر موارد، نه انتخاب آزاد، بلکه پاسخ به محدودیت‌هایی است که دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ تحمیل می‌کنند. کردها در سه خوشه قرار دارند: ادغام‌شدگان دولتی در عراق که همسو شده‌اند، اپوزیسیون فدرالیست در ایران که ظرفیت همسویی دارد، و مسلح‌های حداکثری که در وضعیت ناسازگاری ساختاری‌اند.

سطح ایران: انطباق با حکومت نوظهور

جریان اصلی سیاست کرد ایران، یعنی حزب دموکرات کردستان ایران و کومله‌ٔ کردستان ایران، ظرفیت بالایی برای انطباق با یک حکومت نوظهور دموکراتیک و غیرمتمرکز دارد. خطوط قرمز این جریان با خطوط قرمز ملی قابل جمع است و تنها گرهٔ واقعی، تعریف «حق تعیین سرنوشت»، با تمایز میان معنای درونی و بیرونی آن قابل گشودن است. تاریخ نیز این ظرفیت را تأیید می‌کند: در هر دوره‌ای که فضای سیاسی حداقلی وجود داشت، اکثریت کردهای ایران مشارکت را بر مبارزهٔ مسلحانه ترجیح دادند.

اما این کتاب یک هشدار محوری نیز دارد: بزرگ‌ترین خطر برای ایران آینده در کردستان، جدایی‌طلبی کردها نیست، بلکه تکرار ۱۳۵۸ است: حکومت گذاری که خواست کرد را تهدید

وجودی ببیند و به‌جای توافق در لحظهٔ ضعف، جنگ را برگزینند. و خطر دوم، فروپاشی آشوبناکی است که معمای امنیت را فعال کند. کلید جلوگیری از هر دو، توافقی است که پیش از سقوط، میان اپوزیسیون سراسری و ائتلاف کرد بسته شود و ضمانت بیرونی داشته باشد.

سطح عراق: انطباق با بازمتمرکزسازی

اقلیم کردستان عراق در عمل با عراقِ در حال بازمتمرکزسازی سازگار شده است. محتمل‌ترین آیندهٔ آن، منطقه‌ای ممتاز اما نه نیمه‌مستقل درون عراق است. خطر اصلی آن، بیرونی نیست بلکه درونی است: فروپاشی به دو اداره در صورت بحران جانشینی یا تداوم رقابت دو خاندان. پارادوکس ۲۰۲۶، یعنی ارزش راهبردی خط لولهٔ اقلیم در لحظهٔ بسته شدن هرمز، نشان داد که نظم جدید اقلیم را نه به‌عنوان دولتی در حال شکل‌گیری، بلکه به‌عنوان گره ترانزیتی یک عراق یکپارچه ارزشمند می‌داند.

۳. «مسئلهٔ کرد»: پرونده‌ای دائمی؟

در ادبیات سیاسی خاورمیانه، «مسئلهٔ کرد» اغلب به‌عنوان پرونده‌ای دائمی توصیف شده است: مسئله‌ای که از ۱۹۱۸ حل نشده و گویی هرگز حل نخواهد شد. این کتاب نشان داد که این توصیف تنها نیمی از حقیقت است. مسئلهٔ کرد، به معنای خواست یک دولت ملی مستقل برای همهٔ کردها، در نظم منطقه‌ای کنونی و در افق قابل پیش‌بینی، قابل حل نیست؛ زیرا هیچ‌یک از دولت‌های منطقه و هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ آن را نمی‌پذیرد. اما مسئلهٔ کرد، به معنای جایگاه کردها به‌عنوان شهروندان برابر با حقوق فرهنگی و خودگردانی محلی در دولت‌های موجود، قابل حل است؛ و تجربه‌های عراق پس از ۲۰۰۵، ترکیه پس از ۲۰۲۵، و حتی سوریه در ۲۰۲۶، هر کدام به شکلی ناقص، راه‌های حل آن را نشان داده‌اند.

تفاوت میان این دو معنا، تفاوت میان «مسئلهٔ کرد» به‌عنوان پرونده‌ای امنیتی و «مسئلهٔ کرد» به‌عنوان پرونده‌ای قانون اساسی است. تا زمانی که دولت‌ها آن را امنیتی ببینند، پرونده‌ای دائمی خواهد ماند؛ و هنگامی که آن را در قانون اساسی حل کنند، به پرونده‌ای عادی از سیاست

داخلی تبدیل خواهد شد، همان‌گونه که مسئلهٔ اقلیت‌های ملی در بسیاری از دموکراسی‌های چندملیتی به مسئله‌ای عادی تبدیل شده است.

ایرانِ پس از جمهوری اسلامی در برابر همین انتخاب قرار خواهد گرفت. می‌تواند مسئلهٔ کرد را، چنان‌که در ۱۳۵۸ شد، به پرونده‌ای امنیتی و جنگی دهه‌ساله تبدیل کند؛ یا می‌تواند، با بهره از سنت قانون اساسی‌خواهی مشروطه و درس‌های تجربهٔ منطقه، آن را در قانون اساسی حل کند و کردستان را، که گفتمان «زن، زندگی، آزادی» از آن برخاست، به یکی از ستون‌های ایران دموکراتیک تبدیل کند. این کتاب نشان داد که کردهای ایران، در جریان اصلی خود، آمادهٔ انتخاب دوم‌اند. پرسش واقعی این است که آیا معماران گذار در تهران نیز آماده خواهند بود.

ضمیمهٔ ۱: گاه‌شمار ۱۹۱۸ تا ۲۰۲۶

سال	عراق	ایران	ترکیه و سوریه
۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴	شیخ محمود برزنجی، حکمران و «پادشاه کردستان»	جنبش سمکو (تا ۱۹۲۲)	معاهدهٔ سور (۱۹۲۰)؛ لوزان (۱۹۲۳)
۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶	الحاق موصل به عراق	تحکیم قدرت رضاشاه	شورش شیخ سعید (۱۹۲۵)
۱۹۳۱ تا ۱۹۴۵	شورش‌های شیخ احمد و ملا مصطفی بارزانی	سیاست تخته‌قاپو و خلع سلاح عشایر	آرارات و درسیم (۱۹۲۷ تا ۱۹۳۸)
۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷	تأسیس حزب دموکرات کردستان (۱۶ اوت ۱۹۴۶)	جمهوری مهاباد؛ اعدام قاضی محمد	—
۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰	بازگشت بارزانی؛ انقلاب ایلول؛ انشعاب ۱۹۶۴؛ توافق ۱۱ مارس	تثبیت حکومت محمدرضا شاه؛ اصلاحات ارضی	—
۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵	کمک مخفی آمریکا؛ قانون خودمختاری ۱۹۷۴؛ قرارداد الجزایر؛ تأسیس اتحادیهٔ میهنی	شاه حامی و سپس رهاکنندهٔ بارزانی	تأسیس پ.ک.ک (۱۹۷۸)
۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳	—	انقلاب؛ فرمان ۲۸ مرداد ۱۳۵۸؛ جنگ در کردستان	آغاز جنگ پ.ک.ک (۱۹۸۴)
۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸	کشتار بارزانی‌ها (۱۹۸۳)؛ انفال و حلبچه (۱۹۸۸)	تبعید احزاب؛ جنگ دموکرات و کومله	—
۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲	قیام؛ قطعنامهٔ ۶۸۸؛ منطقهٔ پرواز ممنوع؛ انتخابات ۱۹۹۲	ترور قاسملو (۱۹۸۹) و میکونوس (۱۹۹۲)	—
۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸	جنگ داخلی؛ اربیل ۱۹۹۶؛ توافق واشنگتن	حملات به مقرهای احزاب در اقلیم	دستگیری اوجالان (۱۹۹۹)

سال	عراق	ایران	ترکیه و سوریه
۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶	سقوط صدام؛ قانون اساسی ۲۰۰۵؛ یکپارچه‌سازی دو اداره	گشایش اصلاحات و پایان آن (۱۳۸۴)	تأسیس پژاک (۲۰۰۴)
۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳	برآمدن گوران؛ توافق انرژی با ترکیه	امنیتی‌سازی؛ اعدام‌ها	روند صلح نخست ترکیه (۲۰۱۳)؛ روژاوا (۲۰۱۲)
۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷	داعش؛ کرکوک؛ همه‌پرسی و ۱۶ اکتبر	—	کوبانی؛ فروپاشی روند صلح ترکیه (۲۰۱۵)
۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱	دولت نیچیروان و مسرور؛ اخراج لاهور از رهبری اتحادیه	حملهٔ موشکی به کویه (۱۳۹۷)	عفرین (۲۰۱۸)؛ عملیات ترکیه در شمال شرق سوریه (۲۰۱۹)
۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴	احکام دادگاه عالی فدرال؛ توقف صادرات نفت (۲۰۲۳)؛ انتخابات ۲۰۲۴	جنبش ژینا؛ توافق امنیتی ایران و عراق (۲۰۲۳)	پیشنهاد باغچلی (۲۰۲۴)؛ سقوط اسد (دسامبر ۲۰۲۴)
۲۰۲۵	بازداشت شاسوار عبدالواحد و لاهور شیخ جنگی؛ ازسرگیری صادرات نفت	جنگ دوازده‌روزه؛ آغاز اعتراضات دی‌ماه	فراخوان اوجالان؛ انحلال پ.ک.ک؛ سوزاندن سلاح در سلیمانیه
ژانویه تا مارس ۲۰۲۶	توافق خط لوله برای نفت کرکوک	اعتصاب ۸ ژانویه؛ ائتلاف ۲۲ فوریه؛ جنگ و کشته شدن خامنه‌ای؛ طرح عملیات کرد و توقف آن	حملهٔ دمشق؛ توافق ۳۰ ژانویه؛ فرمان ۱۳
آوریل تا سپتامبر ۲۰۲۶	ریاست‌جمهوری نزار امیدی؛ دولت الزیدی؛ ائتلاف اتحادیه و نسل نو؛ پایان حضور نظامی آمریکا	آتش‌بس و فروپاشی آن؛ جنگ فرسایشی	قانون چارچوب ترکیه؛ انحلال قسد

ضمیمهٔ ۲: شجره‌نامه‌های سیاسی

خاندان بارزانی

نسل	چهره	نسبت	نقش
یکم	شیخ عبدالسلام بارزانی	—	شیخ نقشبندی؛ اعدام ۱۹۱۴
یکم	شیخ احمد بارزانی	برادر	رهبر شورش ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲
یکم	ملا مصطفی بارزانی	برادر	بنیان‌گذار حزب؛ رهبر انقلاب ایلول
دوم	ادریس بارزانی	پسر ملا مصطفی	استراتژیست حزب؛ درگذشت ۱۹۸۷
دوم	مسعود بارزانی	پسر ملا مصطفی	رئیس حزب از ۱۹۷۹
سوم	نیچیروان بارزانی	پسر ادریس	رئیس اقلیم از ۲۰۱۹
سوم	مسرور بارزانی	پسر مسعود	نخست‌وزیر از ۲۰۱۹
پیوند سببی	هوشیار زیباری	دایی مسعود	وزیر خارجهٔ پیشین عراق

خاندان طالبانی

نسل	چهره	نسبت	نقش
پیشین	ابراهیم احمد	پدرزن جلال طالبانی	دبیر کل حزب دموکرات؛ رهبر جناح دفتر سیاسی
یکم	جلال طالبانی	—	بنیان‌گذار اتحادیهٔ میهنی؛ رئیس‌جمهور عراق ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴
یکم	هیرو ابراهیم احمد	همسر جلال	چهرهٔ ارشد و داور پشت صحنه
دوم	بافل طالبانی	پسر جلال	رئیس اتحادیهٔ میهنی
دوم	قباد طالبانی	پسر جلال	معاون نخست‌وزیر اقلیم
دوم	لاهور شیخ جنگی	برادرزادهٔ جلال	هم‌رئیس پیشین؛ در محاکمه
دوم	پولاد شیخ جنگی	برادرزادهٔ جلال	در محاکمه

یادداشت: جزئیات نسبت‌های خانوادگی اعضای پیرامونی دو خاندان در منابع یکسان گزارش نشده و پیش از چاپ باید با منابع کردی تطبیق داده شود.

ضمیمهٔ ۳: احزاب اصلی کرد در چهار کشور (سپتامبر ۲۰۲۶)

کشور	حزب	گرایش	وضعیت
عراق	حزب دموکرات کردستان	ملی‌گرای محافظه‌کار	بزرگ‌ترین حزب اقلیم (۳۹ کرسی)
عراق	اتحادیهٔ میهنی کردستان	سوسیال‌دموکرات تاریخی، عمل‌گرا	۲۳ کرسی؛ ریاست‌جمهوری عراق
عراق	جنبش نسل نو	پوپولیستی، ضدنخبگانی	۱۵ کرسی؛ متحد اتحادیه
عراق	اتحاد اسلامی / گروه عدالت	اسلام‌گرای پارلمانی	۷ و ۳ کرسی
عراق	گوران	اصلاح‌طلب سکولار	به حاشیه رانده‌شده
ایران	حزب دموکرات کردستان ایران	ملی‌گرای سوسیال‌دموکرات	عضو ائتلاف ۲۰۲۶
ایران	کومله‌ها (سه سازمان)	سوسیال‌دموکرات تا کمونیست	دو سازمان عضو ائتلاف
ایران	پاک	ملی‌گرای سخت	عضو ائتلاف
ایران	پژاک	آپوئیستی	عضو ائتلاف
ایران	خبات	ملی ـ مذهبی	عضو ائتلاف
ترکیه	حزب دموکراسی و برابری خلق‌ها (دم)	چپ، طرفدار حقوق کرد	طرف پارلمانی روند صلح
ترکیه	پ.ک.ک	آپوئیستی	منحل‌شده (۲۰۲۵)؛ در روند خلع سلاح
ترکیه	هدی پار	اسلام‌گرای کرد	متحد حزب حاکم
سوریه	حزب اتحاد دموکراتیک (پ.ی.د)	آپوئیستی	پس از انحلال قسد، در حال تعریف نقش سیاسی
سوریه	شورای ملی کرد سوریه	ملی‌گرا، نزدیک به بارزانی	رقیب پ.ی.د

ضمیمهٔ ۴: خلاصهٔ اسناد کلیدی

- **توافق ۱۱ مارس ۱۹۷۰ (عراق):** به رسمیت شناختن ملت کرد در قانون اساسی؛ رسمیت زبان کردی در مناطق کردنشین؛ معاون رئیس‌جمهور کرد؛ خودمختاری ظرف چهار سال در مناطق دارای اکثریت کرد بر اساس سرشماری. اجرانشده به دلیل اختلاف بر سر کرکوک.
- **قانون خودمختاری ۱۹۷۴ (عراق):** منطقهٔ خودمختار شامل اربیل، سلیمانیه و دهوک با شوراهای قانون‌گذاری و اجرایی در اربیل؛ بدون کرکوک. اعلام یک‌جانبه؛ مرزهای آن مبنای اقلیم آینده شد.
- **قطعنامهٔ ۶۸۸ شورای امنیت (۵ آوریل ۱۹۹۱):** محکومیت سرکوب غیرنظامیان عراق، از جمله کردها، به‌عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی؛ درخواست دسترسی بشردوستانه. مبنای پناهگاه امن و منطقهٔ پرواز ممنوع.
- **توافق واشنگتن (سپتامبر ۱۹۹۸):** پایان جنگ داخلی حزب دموکرات و اتحادیهٔ میهنی با میانجی‌گری آمریکا؛ تقسیم درآمد، عادی‌سازی و انتخابات مشترک. در عمل، دو اداره تا ۲۰۰۶ پابرجا ماند.
- **قانون اساسی عراق (۲۰۰۵):** به رسمیت شناختن اقلیم؛ تقدم قانون اقلیم در امور غیرانحصاری؛ حق تشکیل گارد منطقه‌ای؛ کردی زبان رسمی؛ مادهٔ ۱۴۰ دربارهٔ مناطق مورد مناقشه؛ مواد مبهم دربارهٔ مدیریت نفت و گاز.
- **توافق امنیتی ایران و عراق (مارس ۲۰۲۳):** تعهد عراق به خلع سلاح احزاب کرد ایران مستقر در اقلیم و دور کردن آنها از مرز.
- **فراخوان اوجالان (۲۷ فوریهٔ ۲۰۲۵):** درخواست از پ.ک.ک برای تشکیل کنگره و انحلال؛ پایان مبارزهٔ مسلحانه به نفع سیاست دموکراتیک.
- **اعلامیهٔ ائتلاف نیروهای سیاسی کردستان ایران (۲۲ فوریهٔ ۲۰۲۶):** اتحاد پنج حزب (و پیوستن کومله‌ٔ کردستان ایران در ۴ مارس) با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق حق تعیین سرنوشت کردها.

- **فرمان ۱۳ سوریه (۲۰۲۶):** اعطای تابعیت به کردهای بی‌تابعیت؛ اعلام کردی به‌عنوان «زبان ملی»؛ تعطیل رسمی نوروز.
- **قانون چارچوب ترکیه (۱۰ اوت ۲۰۲۶):** سازوکارهای ادغام اجتماعی اعضای پ.ک.ک (آزادی تحت نظارت، تعویق مجازات)؛ اجرا مشروط به تأیید شورای امنیت ملی دربارهٔ انحلال کامل و تحویل سلاح.

یادداشت: متن کامل اسناد، برای رعایت سقف حجم کتاب، در این ضمیمه نیامده است؛ خواننده برای متن کامل به منابع رسمی ارجاع داده می‌شود.

ضمیمهٔ ۵: فهرست نقشه‌ها

شماره	عنوان	محل در کتاب
۱	مناطق کردنشین در چهار کشور (تقریبی، در سطح استان)	فصل ۱، بخش ۱٫۸
۲	مراکز امارت‌های تاریخی کرد و مکان‌های کلیدی تاریخ معاصر	فصل ۲، بخش ۲٫۱
۳	اقلیم کردستان عراق، مناطق مورد مناقشه و مسیر خط لوله	فصل ۷، بخش ۷٫۱
۴	کردستان ایران: حوزه‌های فرهنگی و ترکیب مذهبی	فصل ۸، بخش ۸٫۱
۵	کردهای سوریه و قلمرو ادارهٔ خودگردان در اوج	فصل ۱۲، بخش ۱۲٫۴
۶	رویکرد غالب چهار دولت به کردها	فصل ۱۶، بخش ۱۶٫۶

یادداشت روش‌شناختی: همهٔ نقشه‌ها بر پایهٔ داده‌های مرزی Natural Earth، که در مالکیت عمومی است، برای این کتاب ترسیم شده‌اند. مناطق کردنشین در سطح استان و به‌صورت تقریبی نمایش داده شده‌اند، زیرا هیچ‌یک از چهار دولت آمار رسمی قومی منتشر نمی‌کند و مرز قومی دقیق وجود ندارد. نقشهٔ ۶ بیانگر ارزیابی تحلیلی فصل شانزدهم است، نه داده‌ای عینی. برای چاپ، فایل‌های نقشه با کیفیت بالا به‌صورت جداگانه نیز در دسترس‌اند.

کتاب‌شناسی گزیده

کتاب‌ها و مقالات علمی

Beach, Derek and Rasmus Brun Pedersen. Process-Tracing Methods: Foundations and Guidelines. Ann Arbor: University of Michigan Press, 2013.

Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds.). The Rentier State. London: Croom Helm, 1987.

Brubaker, Rogers. Nationalism Reframed: Nationhood and the National Question in the New Europe. Cambridge: Cambridge University Press, 1996.

Caspersen, Nina. Unrecognized States: The Struggle for Sovereignty in the Modern International System. Cambridge: Polity, 2012.

Eagleton, William Jr. The Kurdish Republic of 1946. London: Oxford University Press, 1963.

Eisenstadt, S. N. Traditional Patrimonialism and Modern Neopatrimonialism. Beverly Hills: Sage, 1973.

Galbraith, Peter W. The End of Iraq. New York: Simon & Schuster, 2006.

Hassanpour, Amir. Nationalism and Language in Kurdistan, 1918-1985. San Francisco: Mellen Research University Press, 1992.

Hassaniyan, Allan. Kurdish Politics in Iran. Cambridge: Cambridge University Press, 2024.

Horowitz, Donald L. Ethnic Groups in Conflict. Berkeley: University of California Press, 1985.

Jwaideh, Wadie. The Kurdish National Movement: Its Origins and Development. Syracuse: Syracuse University Press, 2006.

Mahdavy, Hossein. "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran." In M. A. Cook (ed.), Studies in the Economic History of the Middle East. London: Oxford University Press, 1970.

McDowall, David. A Modern History of the Kurds. 3rd ed. London: I.B. Tauris, 2004.

McGarry, John and Brendan O'Leary. "Must Pluri-national Federations Fail?" Ethnopolitics 8, no. 1 (2009).

Mumford, Andrew. Proxy Warfare. Cambridge: Polity, 2013.

Natali, Denise. The Kurdish Quasi-State: Development and Dependency in Post-Gulf War Iraq. Syracuse: Syracuse University Press, 2010.

O'Leary, Brendan, John McGarry and Khaled Salih (eds.). The Future of Kurdistan in Iraq. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2005.

Olson, Robert. The Emergence of Kurdish Nationalism and the Sheikh Said Rebellion, 1880-1925. Austin: University of Texas Press, 1989.

Pegg, Scott. International Society and the De Facto State. Aldershot: Ashgate, 1998.

Posen, Barry R. "The Security Dilemma and Ethnic Conflict." Survival 35, no. 1 (1993).

Rabushka, Alvin and Kenneth A. Shepsle. Politics in Plural Societies. Columbus: Merrill, 1972.

Stansfield, Gareth R. V. Iraqi Kurdistan: Political Development and Emergent Democracy. London: RoutledgeCurzon, 2003.

Stepan, Alfred. "Federalism and Democracy: Beyond the U.S. Model." Journal of Democracy 10, no. 4 (1999).

Vali, Abbas. Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish Identity. London: I.B. Tauris, 2011.

van Bruinessen, Martin. Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan. London: Zed Books, 1992.

اسناد و گزارش‌ها

Human Rights Watch/Middle East. Genocide in Iraq: The Anfal Campaign Against the Kurds. New York, 1993.

Kammergericht Berlin. Mykonos judgment, 10 April 1997.

League of Nations. Question of the Frontier between Turkey and Iraq. Geneva, 1925.

Treaty of Sèvres, 10 August 1920, Articles 62-64.

United Nations Security Council Resolution 688, 5 April 1991.

U.S. House of Representatives, Select Committee on Intelligence (Pike Committee). Final Report, 1976.

Congressional Research Service. U.S. Conflict with Iran (R48887), updated September 2026.

House of Commons Library. A new president and prime minister for Iraq (CBP-10829), September 2026.

Chatham House. "Kurdish groups in Iran face risky dilemma amid unclear US endgame," March 2026.

Kurdish Peace Institute. "The Coalition of Political Forces of Iranian Kurdistan: Risks and Opportunities," March 2026.

Middle East Council on Global Affairs. "How Damascus Reclaimed Syria's Northeast," February 2026.

Kurdistan Human Rights Network. "KHRN documents 240 Kurdish deaths in 2026 protests in Iran," February 2026.

رسانه‌ها (۲۰۲۵ و ۲۰۲۶)

Al Jazeera؛ Amwaj.media؛ Axios؛ Balkan Insight؛ Euronews؛ FDD's Long War Journal؛ Foreign Policy؛ Hengaw؛ Hürriyet؛ Iran International؛ Kurdistan24؛ Manara Magazine؛ MEES؛ Middle East Online؛ Peregraf؛ Rudaw؛ Shafaq News؛ The New Arab؛ The New Region؛ The Times of Israel؛ The Washington Post؛ Ynet؛ 964media. تاریخ و عنوان هر گزارش در پانوشت فصل مربوط آمده است.

«مسئلهٔ کرد تا زمانی که پرونده‌ای امنیتی دیده شود، پرونده‌ای دائمی خواهد ماند؛ و هنگامی که در قانون اساسی حل شود، به بخشی عادی از سیاست تبدیل خواهد شد.»

در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، مسئلهٔ کرد هم‌زمان در هر چهار کشور دگرگون شد: پ.ک.ک منحل شد، نیروهای کرد سوریه در دولت دمشق ادغام شدند، احزاب کرد ایران برای نخستین بار در چهار دهه متحد شدند، و اقلیم کردستان عراق در برابر بازمتمرکزسازی بغداد قرار گرفت. این کتاب با تحلیل خاندان‌های بارزانی و طالبانی، احزاب کرد ایران، و نگاه چهار دولت ایران، ترکیه، سوریه و عراق، به این پرسش پاسخ می‌دهد که کردها تا چه اندازه با نظم نوین خاورمیانه و با حکومت‌های نوظهور در ایرانِ پس از جمهوری اسلامی و عراق سازگار خواهند شد؛ و چارچوبی سنجش‌پذیر، سناریوهای گذار و بسته‌ای برای حل مسئلهٔ کرد در قانون اساسی آیندهٔ ایران پیشنهاد می‌کند.

ابراهیم روشندل دیپلمات پیشین و تحلیلگر مسائل سیاسی ایران و خاورمیانه است. او در وزارت امور خارجه به‌عنوان کارشناس امور ترکیه و معاون ادارهٔ بولتن سیاسی خدمت کرده و در سال‌های اخیر بر طراحی گذار دموکراتیک در ایران، شبکه‌های سپاه پاسداران و اسلام سیاسی تمرکز داشته است. از آثار او: «چهل‌وهفت سال» و Meet The Revolution.

شابک
ISBN